

مرکز
پژوهش
قرآن و حدیث

حفظ موضوعی
و آشنایی با معارف
آیات و روایات
شامل ۵۶ موضوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هر روز با
قرآن و عترت

حفظ موضوعی
و آشنایی با معارف آیات و روایات
شامل ۳۶۵ موضوع

سرشناسه: هاشمی، سیدمهدی، ۱۳۶۲ -
 عنوان قراردادی: قرآن - فارسی - عربی. برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور: هرروز با قرآن و عترت: حفظ موضوعی و آشنایی با معارف
 آیات و روایات شامل ۳۶۵ موضوع/تالیف سیدمهدی هاشمی: تهیه و تنظیم
 موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین.
 مشخصات نشر: قم: آیه نور، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۴۰۸ ص. ۹/۵ × ۱۸.۰ س. م.
 شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۹۵-۲-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فایا
 یادداشت: فارسی - عربی.
 موضوع: قرآن. برگزیده‌ها -- ترجمه‌ها
 موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴
 شناسه افزوده: موسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین
 رده بندی کنگره: BP ۵۹/۹/الف/۸۱۳۹۴
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۱۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۶۵۳۳



هرروز با قرآن و عترت

حفظ موضوعی و آشنایی با معارف آیات و روایات
 شامل ۳۶۵ موضوع

تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین
 کارگروه علمی: محمد حاج ابوالقاسم، سید مهدی هاشمی

سید مصطفی حسینی، علی قاسمی
 تألیف: سید مهدی هاشمی

ویرایش ادبی و محتوایی: محسن جیریایی

صفحه آرایی: سید قاسم سیدیان

ناشر: آیه نور

نوبت چاپ: سیزدهم / ششم این ناشر / ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

آدرس: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه ۲۴، نبش فرعی سوم، ساختمان نورالثقلین
 مرکز نشر آیه نور

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۹۴۷۴ سایت: www.shop.salamquran.ir

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شماره موضوع	عنوان موضوع
-------------	-------------

بخش اول: آیات اعتقادی

فصل اول: توحید و خداشناسی

ادله‌ی وجود خدا

۱. فطرت توحیدی انسان‌ها

۲. نظم (هماهنگی میان پدیده‌های عالم)

۳. دلیل یکتایی خداوند

اقسام توحید

۱. توحید در ذات و صفات

۲. توحید افعالی

۳. توحید در عبادت و یاری از خداوند

اسماء و صفات خدا

۷. برخی اوصاف نیکوی خدا (اسماء الحسنی)

۸. حیات، علم و قدرت بی‌پایان (آیه‌الکرسی)

۹. آگاهی خدا از نیت درونی

۱۰. وسعت علم الهی

۱۱. عالم؛ محضر خدا

۱۲. قدرت بی‌نهایت خداوند

۱۳. رحمت عام خداوند بر همه‌ی مخلوقات

۱۴ رحمت خاص خداوند بر مؤمنان

۱۵ رازقیت

برخی صفات سلبی

۱۶ بی مانند بودن خداوند

۱۷ نفی رؤیت پروردگار

۱۸ نفی شریک، یاری کننده و فرزند

فصل دوم: عدل و حکمت الهی

۱۹ نفی ظلم از پروردگار

۲۰ اختیار انسان

رابطه‌ی عدل الهی با بلاها (حکمت مصائب و بلاها)

۲۱ ۱. بلا: امتحان الهی

۲۲ ۲. برخی بلاها؛ جزای اعمال

۲۳ ۳. بلا؛ سبب تضرع در پیشگاه خدا

۲۴ ۴. بلا؛ سبب رشد مؤمنان

۲۵ ۵. برخی مشکلات؛ برای جلوگیری از غفلت

۲۶ ۶. برخی سختی‌ها؛ خیر و مصلحت بندگان

۲۷ ۷. سختی و مشکلات؛ موجب بروز توانایی و استعدادها

چرایی آسایش کفار در دنیا

۲۸ ۱. امتحان و آزمایش کفار

۲۹ ۲. زودگذر بودن رفاه دنیوی

۳۰ ۳. بی ارزشی زخارف دنیوی

۳۱ ۴. عذاب استدراجی کفار با نعمت‌ها

۳۲ ۵. مهلت به کافران برای افزایش گناهان

- ۳۳ .۶. رنج و سختی کافران با ثروت زیاد
- ۳۴ .۷. غافل نبودن خدا از جزای ستمگران
- فصل سوم: نبوت**
- ۳۵ ضرورت بعثت انبیاء علیهم السلام
- ۳۶ عصمت انبیاء علیهم السلام
- اهداف بعثت پیامبران علیهم السلام
- ۳۷ ۱. هدایت‌گری
- ۳۸ ۲. تذکر و یادآوری (بیداری فطرت انسان‌ها)
- ۳۹ ۳. تعلیم و تربیت
- ۴۰ ۴. اصلاح اخلاقی جامعه
- ۴۱ ۵. مبارزه با طاغوت
- ۴۲ ۶. برقراری عدالت
- ۴۳ پیامبران اولوالعزم علیهم السلام
- ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۴۴ بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، نعمت خدا بر بندگان
- ۴۵ عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله در رفتار و گفتار
- ۴۶ استواری پیامبر صلی الله علیه و آله بر صراط مستقیم
- ۴۷ بشارت حضرت عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۸ جهانی بودن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۹ خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- صفات اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله**
- ۵۰ الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله برای همگان
- ۵۱ اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله

- ۵۲ دلسوزی نسبت به مؤمنان
- ۵۳ نرم خوئی و مهربانی با مردم
- ۵۴ عدم درخواست اجر در برابر رسالت
مقام و منزلت پیامبر ﷺ
- ۵۵ پیامبر اسلام ﷺ؛ رحمت بر همه ی جهانیان
- ۵۶ رفتن به معراج
- ۵۷ درود خداوند بر پیامبر ﷺ
- ۵۸ توسل به پیامبر ﷺ؛ شرط قبولی توبه
- ۵۹ پیامبر ﷺ؛ گواه بر اعمال همگان
- ۶۰ خشنودی پیامبر ﷺ در آخرت
وظیفه ی ما در برابر پیامبر ﷺ
- ۶۱ پیروی مطلق از پیامبر ﷺ
- ۶۲ اطاعت از پیامبر ﷺ؛ سبب زنده شدن دل ها
- ۶۳ اطاعت از پیامبر ﷺ؛ زمینه ساز محبت خدا
قرآن؛ معجزه ی جاوید پیامبر ﷺ
- ۶۴ ۱. تحدی و مبارزه طلبی
- ۶۵ ۲. امی بودن آورنده ی قرآن
- ۶۶ ۳. اعجاز در تناسب و هماهنگی قرآن
اوصاف و ویژگی های قرآن
- ۶۷ قرآن؛ کتاب هدایت
- ۶۸ قرآن؛ شفا بخش مؤمنان
- ۶۹ قرآن؛ بیان کننده ی همه ی نیازهای بشر
- ۷۰ قرآن؛ برترین کلام ها

- ۷۱ قرآن؛ جداکننده‌ی حق و باطل
- ۷۲ متلاشی شدن کوه از عظمت قرآن
- ۷۳ لزوم طهارت برای درک حقیقت قرآن
- ۷۴ راه قرآن؛ استوارترین راه‌ها
- ۷۵ جاودانگی قرآن
- ۷۶ عدم تحریف قرآن
- ۷۷ نزول دفعی قرآن در شب قدر
- برخی آداب تلاوت قرآن**
- ۷۸ ۱. انس دائمی
- ۷۹ ۲. خشوع و خضوع
- ۸۰ ۳. تدبیر
- ۸۱ ۴. ترتیل
- ۸۲ ۵. تلاش برای حفظ قرآن
- ۸۳ ۶. استعاذه
- ۸۴ ۷. استماع و انصات
- ۸۵ شکایت پیامبر ﷺ از مهجوریت قرآن

فصل چهارم: امامت

ادله‌ی عقلی و نقلی امامت

- ۸۶ ضرورت عقلی پیروی از شایسته‌ترین فرد
- ۸۷ حشر مردم با امامان خود
- ۸۸ وجوب اطاعت از اولی الامر
- ۸۹ وجود هدایت‌کننده در همه‌ی زمان‌ها
- ۹۰ تعیین وصی توسط موسی علیه السلام برای مدت کوتاه

ادله‌ی عصمت امامان علیهم‌السلام

- ۹۱ . ۱. آیه تطهیر
 ۹۲ . ۲. آیه ابتلاء
 ۹۳ . ۳. آیه صادقین

ادله‌ی امامت حضرت علی علیه‌السلام

- ۹۴ . ۱. آیه اکمال دین
 ۹۵ . ۲. آیه ولایت
 ۹۶ . ۳. آیه تبلیغ

فضایل اهل بیت علیهم‌السلام

- ۹۷ . ۱. آیه مباهله
 ۹۸ . ۲. اهل بیت علیهم‌السلام؛ نور الهی (آیه نور)
 ۹۹ . ۳. ستایش از خدا باوری اهل بیت علیهم‌السلام
 ۱۰۰ . ۴. پرسش از نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در قیامت
 ۱۰۱ . ۵. مودت اهل بیت علیهم‌السلام؛ مزد رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
 ۱۰۲ . ۶. انفاق در هنگام سختی (آیه اطعام)
 ۱۰۳ . ۷. آیه اهل الذکر
 ۱۰۴ . ۸. اهل بیت علیهم‌السلام؛ وسیله‌ی تقرب به خداوند
 ۱۰۵ . ۹. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (آیه علم الکتاب)
 ۱۰۶ . ۱۰. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (آیه نجوا)
 ۱۰۷ . ۱۱. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (انفاق)
 ۱۰۸ . ۱۲. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (لیلة المبيت)
 ۱۰۹ . ۱۳. فضیلت حضرت علی علیه‌السلام (دابة الأرض)
 ۱۱۰ . ۱۴. فضیلت حضرت زهرا علیها‌السلام

- ۱۱۱ . ۱۵. فضیلت امام حسین علیه السلام
- مهدویت و امام زمان علیه السلام
- ۱۱۲ . ۱. وراثت صالحان در زمین
- ۱۱۳ . ۲. وعده حکومت مؤمنان در آخرالزمان
- ۱۱۴ . ۳. حکومت جهانی مستضعفان
- ۱۱۵ . ۴. امام زمان علیه السلام؛ ذخیره‌ی الهی
- تولی و تبری
- ۱۱۶ . ولایت خداوند بر مؤمنان
- ۱۱۷ . ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مؤمنان
- ۱۱۸ . ولایت اهل بیت علیهم السلام بر مؤمنان
- ۱۱۹ . برائت و بیزاری از دشمنان اسلام
- فصل پنجم: معاد**
- مرگ و قبض روح
- ۱۲۰ . حتمی بودن مرگ برای همگان
- ۱۲۱ . سختی جان کندن کافران
- ۱۲۲ . آرامش مؤمنان هنگام مرگ
- ۱۲۳ . برزخ
- ادله‌ی وقوع معاد
- ۱۲۴ . معاد؛ لازمه‌ی حکمت خدا
- ۱۲۵ . معاد؛ لازمه‌ی عدالت خدا
- ۱۲۶ . پاسخ به منکران معاد
- ۱۲۷ . یادآوری نمونه‌های رستاخیز در دنیا
- ۱۲۸ . زنده شدن پرندگان توسط ابراهیم علیه السلام

معاد جسمانی

- ۱۲۹ شکل‌گیری دوباره‌ی سرانگشتان
- ۱۳۰ زنده‌کردن استخوان پوسیده
اوصاف و اسامی روز قیامت
- ۱۳۱ ۰۱. روز جزا
- ۱۳۲ ۰۲. روز پشیمانی
- ۱۳۳ ۰۳. روز بلندشدن فریادها و ناله‌ها
- ۱۳۴ ۰۴. روز زیانکاری
- ۱۳۵ ۰۵. روز ملاقات و حکومت مطلق خداوند
- ۱۳۶ ۰۶. روز نزدیک
- ۱۳۷ ۰۷. آشکار شدن رازها و نهان‌ها
- ۱۳۸ ۰۸. از یاد بردن تمام علائق و پیوندها
- ۱۳۹ ۰۹. وقوع زلزله وحشتناک
- ۱۴۰ ۰۱۰. پیرشدن کودکان از شدت سختی
- ۱۴۱ ۰۱۱. روز عزت مؤمنان و خواری کافران
- ۱۴۲ ۰۱۲. سودمند نبودن نسبت‌ها و افتخارات
- ۱۴۳ ۰۱۳. روز ناکارآمدی تمام سرمایه‌های دنیا

حسابرسی اعمال

- ۱۴۴ دقت و عدالت در سنجش اعمال
- ۱۴۵ مشاهده‌ی کوچک‌ترین اعمال نیک و بد
- ۱۴۶ شگفتی انسان از دقت محاسبه
- ۱۴۷ حسابرسی انسان از اعمال خویش
- ۱۴۸ گواهی اعضای بدن انسان علیه خودش

- ۱۴۹ نفی به عهده گرفتن گناه دیگری
شفاعت
- ۱۵۰ اذن شفاعت تنها برای خدا
- ۱۵۱ رضایت پروردگار به شفاعت برخی مؤمنان
- ۱۵۲ شرط شفاعت کنندگان
- ۱۵۳ شرط شفاعت شوندهگان
- بهشت و برخی نعمت های آن
- ۱۵۴ تحیت و درود فرشتگان بر بهشتیان
- ۱۵۵ برخورداری از مواهب فوق تصور بهشتیان
- ۱۵۶ راه یابی به بارگاه قرب پروردگار
- ۱۵۷ مشاهده ی جلوه ی رحمانی پروردگار
- دوزخ و برخی عذاب های آن
- ۱۵۸ آشکار شدن سیمای مجرمان
- ۱۵۹ تجدید عذاب کافران
- ۱۶۰ مرگ در هر لحظه
- ۱۶۱ جاودانگی در دوزخ

بخش دوم: آیات اخلاقی

فصل اول: عوامل رشد اخلاقی

خودشناسی (انسان شناسی)

- ۱۶۲ خلافت الهی انسان در زمین
- ۱۶۳ برتری و کرامت انسان بر سایر مخلوقات
- ۱۶۴ انسان؛ حامل امانت الهی
- ۱۶۵ عبادت و بندگی؛ هدف خلقت انسان

ایمان و خدا باوری

- ۱۶۶ معنای ایمان
۱۶۷ گرایش فطری قلب ها به ایمان

اقسام ایمان

- ۱۶۸ ۱. توصیف ایمان حقیقی
۱۶۹ ۲. ایمان مقطعی (موسمی)
۱۷۰ ۳. ایمان گزینشی
۱۷۱ حیات طیبه در پرتو ایمان و عمل صالح
۱۷۲ رابطه‌ی متقابل ایمان و عمل صالح
۱۷۳ استقامت در ایمان

تقوا و خدا ترسی**الف) اهمیت تقوا**

- ۱۷۴ تقوا، ملاک برتری

ب) آثار تقوای فردی

- ۱۷۵ ۱. بصیرت و روشن بینی
۱۷۶ ۲. راه‌گشایی در مشکلات
۱۷۷ ۳. آسانی کارها
۱۷۸ ۴. پوشاندن گناهان
۱۷۹ ۵. برخورداری از روزی فراوان
۱۸۰ ۶. نزول انواع برکات در سایه‌ی تقوای جمعی

توبه و باکی از گناهان

- ۱۸۱ رحمت و غفران بسیار پروردگار
۱۸۲ پذیرش توبه از سوی خداوند

- ۱۸۳ تقدم رحمت خداوند بر غضبش
 ۱۸۴ توفیق توبه از سوی خداوند
 ۱۸۵ نکوهش یأس و ناامیدی از رحمت خدا
 ۱۸۶ آمرزش همه ی گناهان؛ بجز شرک
 ۱۸۷ ترک گناهان کبیره؛ سبب محو گناهان صغیره
 ۱۸۸ فضیلت توبه کنندگان (محبوبیت نزد خداوند)

آثار استغفار

- ۱۸۹ ۱. برخورداری از غفران و رحمت الهی
 ۱۹۰ ۲. نزول انواع نعمت ها
 ۱۹۱ ۳. ایمنی از عذاب

شروط توبه

- ۱۹۲ ۱. عدم اصرار بر گناه
 ۱۹۳ ۲. عدم عناد و لجاجت با پروردگار
 ۱۹۴ ۳. عدم تأخیر در توبه
 ۱۹۵ ۴. جبران و اصلاح گذشته
 ۱۹۶ بهترین شیوه ی توبه

خودسازی و تزکیه نفس

- ۱۹۷ ضرورت توجه به نفس و لغزش های آن
 ۱۹۸ محاسبه و مراقبه ی نفس
 ۱۹۹ الهام خوبی ها و بدی ها به نفس
 ۲۰۰ تأثیر رحمت و فضل الهی در خودسازی

اقسام نفس

- ۲۰۱ ۱. نفس آماره

- ۲۰۲ . ۲ . نفس مسؤله
 ۲۰۳ . ۳ . نفس لوامه
 ۲۰۴ . ۴ . نفس مطمئنه

ذکر و یاد خدا

- ۲۰۵ دعوت به ذکر فراوان
 ۲۰۶ ذکر؛ موجب یاد خداوند از بندگان
 ۲۰۷ یاد خدا؛ مایه‌ی آرامش دل‌ها
 ۲۰۸ غافلان؛ پست‌ترین موجودات

عوامل غفلت و دوری از یاد خدا

- ۲۰۹ . ۱ . دل بستن به مظاهر دنیوی
 ۲۱۰ . ۲ . هم‌نشینی با غافلان
 ۲۱۱ . ۳ . فسق
 ۲۱۲ . ۴ . آرزوهای دراز

عاقبت دوری از یاد خدا

- ۲۱۳ . ۱ . گرفتاری به دوزخ
 ۲۱۴ . ۲ . زندگی سخت و فراموش شدن در آخرت
 ۲۱۵ . ۳ . هم‌نشینی با شیطان

فصل دوم: فضایل و کمالات اخلاقی

- ۲۱۶ . ۱ . شکر
 ۲۱۷ . ۲ . اخلاص
 ۲۱۸ . ۳ . صبر
 ۲۱۹ . ۴ . توکل
 ۲۲۰ . ۵ . علم‌آموزی

- ۲۲۱ .۶. دین شناسی
- ۲۲۲ .۷. همت و تلاش
- ۲۲۳ .۸. عدالت محوری
- ۲۲۴ .۹. نیکی به والدین
- ۲۲۵ .۱۰. پیوند با خویشاوندان (صله‌ی رحم)
- ۲۲۶ .۱۱. احسان و نیکوکاری
- ۲۲۷ پاسخ بدی با خوبی
- ۲۲۸ .۱۲. تواضع و فروتنی
- ۲۲۹ .۱۳. عفو و گذشت
- ۲۳۰ .۱۴. امانت داری و وفای به عهد
- ۲۳۱ .۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری)
- ۲۳۲ .۱۶. ایثار و از خودگذشتگی
- ۲۳۳ .۱۷. تعاون و همکاری در کارهای نیک
۱۸. دعا

الف) اهمیت دعا

- ۲۳۴ دعا؛ سبب رشد بندگان
- ۲۳۵ دعا سبب جلب رحمت پروردگار
- ۲۳۶ استجابت حتمی دعا

ب) آداب دعا

- ۲۳۷ ۱. اضطرار
- ۲۳۸ ۲. تضرع و پنهانی بودن

ج) برخی دعاهای قرآنی

- ۲۳۹ درخواست حسنه در دنیا و آخرت

- ۲۴۰ دعای جامع خردمندان
- ۲۴۱ درخواست آسان گرفتن در حسابرسی
- ۲۴۲ درخواست صبر و استقامت در برابر دشمنان
- ۲۴۳ درخواست رهایی از لغزش‌ها
- ۲۴۴ درخواست اعتراف به گناه و طلب آمرزش
- ۲۴۵ درخواست صبر و عاقبت به خیری
- ۲۴۶ درخواست هدایت و آمرزش همه‌ی مؤمنان
- ۲۴۷ درخواست هدایت در شروع و پایان کارها
- ۲۴۸ درخواست سعه‌ی صدر و تأثیر کلام
- ۲۴۹ درخواست دوری از وسوسه‌های شیطان
- ۲۵۰ درخواست حکمت، بصیرت و نیک‌نامی
- ۲۵۱ درخواست اظهار نیاز به مصلحت و خیر
- ۲۵۲ درخواست رفع کینه نسبت به مؤمنان
- ۲۵۳ درخواست نسل پاک و صالح
- ۲۵۴ درخواست هدایت همسر و فرزندان
- ۲۵۵ درخواست دوری از عذاب جهنم
- ۲۵۶ دعای ایوب علیه السلام هنگام مشکلات
- ۲۵۷ دعای حضرت یونس علیه السلام

فصل سوم: گناهان و ردایل اخلاقی

- ۲۵۸ ۱. دنیادوستی
- ۲۵۹ جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا
- ۲۶۰ نکوهش کثرت طلبی و دنیادوستی
- ۲۶۱ نکوهش اعتزال و دنیاگریزی

- ۲۶۲ .۲ دروغ
- ۲۶۳ .۳ غیبت
- ۲۶۴ .۴ مسخره کردن و تحقیر دیگران
- ۲۶۵ .۵ به کار بردن القاب زشت و توهین آمیز
- ۲۶۶ .۶ تهمت
- ۲۶۷ .۷ دامن زدن به فساد (اشاعه فحشا)
- ۲۶۸ .۸ بدگمانی و تجسس
- ۲۶۹ .۹ خیانت
- ۲۷۰ .۱۰ بخل
- ۲۷۱ .۱۱ تکبر و خودبینی
- ۲۷۲ .۱۲ عُجب و خودپسندی
- ۲۷۳ .۱۳ حسد
- ۲۷۴ .۱۴ آزردن یتیم
- ۲۷۵ آزار یتیم؛ نشانه‌ی تکذیب دین
- ۲۷۶ .۱۵ اسراف و تبذیر
- ۲۷۷ .۱۶ قطع رحم (عدم ارتباط با خویشاوندان)
- ۲۷۸ .۱۷ مکرو حیله

فصل چهارم: آداب معاشرت (سبک زندگی)

آداب همسرداری

- ۲۷۹ .۱ محبت میان همسران
- ۲۸۰ .۲ وظایف هریک از همسران
- ۲۸۱ .۳ عیب پوشانی همسران نسبت به یکدیگر
- ۲۸۲ .۴ مسئولیت در برابر هدایت خانواده

- ۲۸۳ .۵. خوش رفتاری با همسر
- ۲۸۴ .۶. دوری از اختلاف و تلاش برای صلح و آشتی
- ۲۸۵ شیوه‌ی حل اختلاف میان همسران

آداب دوستی

- ۲۸۶ .۱. هم نشینی و دوستی با مؤمنان
- ۲۸۷ پایداری دوستی مؤمنان در آخرت
- ۲۸۸ .۲. ترک دوستی با غافلان
- ۲۸۹ .۳. ترک دوستی با نامحرم

آداب سخن گفتن

- ۲۹۰ .۱. خوش گفتاری با دیگران
- ۲۹۱ .۲. توجه به نتیجه و فایده‌ی سخن
- ۲۹۲ .۳. پرهیز از لغو
- ۲۹۳ .۴. متانت و صداقت در گفتار
- ۲۹۴ .۵. پرهیز از صدای بلند
- ۲۹۵ .۶. سلام و تحیت هنگام ملاقات

آداب غذا خوردن

- ۲۹۶ .۱. پرهیز از پرخوری
- ۲۹۷ .۲. پرهیز از غذای ناپاک و حرام
- ۲۹۸ .۳. توجه به نعمت دهنده
- ۲۹۹ .۴. نظافت و پاکیزگی

بخش سوم: آیات احکام

فصل اول: احکام عبادی

نماز

- ۳۰۰ وجوب نماز
حکمت و فایده‌ی نماز
- ۳۰۱ ۱. بهترین وسیله‌ی یاد خدا
- ۳۰۲ ۲. بازدارنده‌ی از گناه
برخی آداب نماز
- ۳۰۳ ۱. وقت شناسی (محافظت بر اوقات نماز)
- ۳۰۴ ۲. خشوع در نماز
- ۳۰۵ ۳. اخلاص در نماز
- ۳۰۶ نماز جماعت
- ۳۰۷ نماز جمعه
- ۳۰۸ مسجد
- ۳۰۹ نماز شب
- ۳۱۰ پاداش غیر قابل تصور نماز شب
- ۳۱۱ روزه
- ۳۱۲ زکات
- ۳۱۳ مصرف زکات
- ۳۱۴ خمس
- ۳۱۵ جهاد
- ۳۱۶ عدم برابری مجاهدان با سایر مؤمنان
- ۳۱۷ معامله خداوند با جهادگران
- ۳۱۸ مقام شهید
- ۳۱۹ حج
- ۳۲۰ امر به معروف و نهی از منکر

- ۳۲۱ عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر
 ۳۲۲ ترک نهی از منکر؛ سبب انحراف امت‌ها
 ۳۲۳ ضرورت تشکیل گروه‌های امر به معروف

فصل دوم: برخی محرمان الهی

- ۳۲۴ زنا
 ۳۲۵ قتل
 ۳۲۶ نهی از کشتن فرزندان و سقط جنین
 ۳۲۷ خودکشی
 ۳۲۸ شرب خمر و قمار
 ۳۲۹ شراب و قمار؛ زمینه ساز فتنه‌ی شیطان
 ۳۳۰ غنا و آواز حرام

فصل سوم: احکام عفاف و حجاب

- ۳۳۱ تشویق به ازدواج و پاکدامنی
 ۳۳۲ رعایت عفاف در پوشش (حجاب)
 ۳۳۳ رعایت عفاف در ارتباط
 ۳۳۴ رعایت عفاف در نگاه
 ۳۳۵ رعایت عفاف در گفتار

فصل چهارم: برخی احکام اقتصادی

- آداب کسب و کار
 ۳۳۶ ۱. پرهیز از کسب حرام
 ۳۳۷ ۲. تلاش برای به دست آوردن روزی حلال
 ۳۳۸ ۳. تعهد و تخصص در کار
 ۳۳۹ ۴. اتقان و محکم‌کاری
 احکام معاملات

۳۴۰. ۱. تأکید بر شرعی بودن معامله
۳۴۱. ۲. وفاداری به عقد و قرارداد مالی
۳۴۲. ۳. ترک ربا
۳۴۳. ۴. ترک کم فروشی
۳۴۴. ۵. انصاف در معامله
۳۴۵. **انفاق و صدقه**
۳۴۶. پاداش انفاق
- برخی شروط و آداب انفاق**
۳۴۷. ۱. انفاق در تنگدستی و توانگری
۳۴۸. ۲. پنهان نمودن صدقه
۳۴۹. ۳. اعطای صدقه به نیازمندان حقیقی
۳۵۰. ۴. انفاق از محبوب‌ترین اموال
۳۵۱. ۵. توجه به اخلاص و دوری از تظاهر و ریا
۳۵۲. ۶. دوری از منت و سرزنش زبانی
۳۵۳. ۷. خوشرویی هنگام رد سائل
۳۵۴. ۸. رعایت اعتدال در انفاق
۳۵۵. ۹. رعایت اولویت‌های انفاق
۳۵۶. ۱۰. تداوم و استمرار انفاق
۳۵۷. ۱۱. ترویج سنت نیکوی قرض الحسنه
- فصل پنجم: برخی احکام و مقررات سیاسی**
۳۵۸. حکومت خدا بر مردم
۳۵۹. شورا و مردم سالاری
۳۶۰. وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی اسلامی

وظایف حکومت اسلامی

- ۳۶۱ .۱. اقامه‌ی دین و احکام دینی
- ۳۶۲ .۲. تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی
- ۳۶۳ .۳. تقویت قوای نظامی
- ۳۶۴ .۴. حفظ عزت و اقتدار در تعامل با کفار
- ۳۶۵ .۵. برخورد قاطع با ناامنی و فساد

مقدمه

قرآن و حدیث دو منبع گران سنگ شناخت دین به شمار می‌آید که - بر مبنای حدیث مشهور و متواتر ثقلین - قرین یکدیگر بوده و با هم پیوندی ناگسستنی دارند. بدیهی است که ترویج معارف تابناک دینی جز با تعلیم آموزه‌های و حیانی قرآن و شناخت معارف عمیق روایی حاصل نمی‌شود. در سال‌های اخیر - و با توجه به نهضت فراگیر و مبارک انس با قرآن - ضرورت ارائه‌ی متون جامع و کاربردی در عرصه‌های مختلف آموزش و ترویج قرآن و حدیث اجتناب‌ناپذیر است. در این مجموعه تلاش شده تا منتخبی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین معارف قرآنی در ساختاری نظام‌مند و منطقی گردآوری شود تا با انضمام روایات اثربخش و ارائه‌ی توضیحات لازم، منظومه‌ای کارا و مفید از آموزه‌های دینی را نزد مخاطب ترسیم نماید.

ساختار ارائه‌ی مطالب بر اساس روایت نبوی «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ علم بر سه دسته است: نشانه‌ای استوار یا واجبی میانه یا سنتی بر پا.»^۱ به سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاق تقسیم شده است.

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین با ارائه‌ی آثار

۱. کافی: جلد ۱ ص ۳۲ ح ۱.

ممتاز در زمینه‌ی حفظ و معارف قرآن و حدیث، پس از تولید سه مجموعه در خصوص حفظ موضوعی قرآن کریم، اکنون فاخرترین اثر خود در زمینه‌ی حفظ موضوعی آیات و روایات را تقدیم می‌نماید. ان شاء الله در آینده‌ی نزدیک دو مجموعه‌ی دیگر تحت عنوان درسنامه‌ی حفظ موضوعی و روش حفظ موضوعی قرآن کریم تقدیم علاقمندان خواهد شد.

برخی امتیازات این مکتوب عبارت است از:

- ارائه‌ی مجموعه‌ای منسجم و هدفمند از آیات قرآن به منظور تسهیل در فرآیند حفظ و تفسیر موضوعی قرآن؛
- عرضه‌ی مطالب مختلف و پراکنده‌ی قرآن و احادیث در قالب ساختاری منظم و منطقی، براساس شیوه‌ی متداول و تخصصی کتب علوم اسلامی؛
- گزارش اهم مباحث اعتقادی، اخلاقی و احکام در حجم مناسب و درخور عموم مخاطبان؛ به نحوی که نتیجه‌ی آن شناخت مبانی و کلیات آموزه‌های دینی باشد؛
- رویکرد کاربردی و اثربخش در انتخاب آموزه‌های غنی دینی، به منظور تقویت ارتباط عموم مخاطبان با آیات و احادیث روح‌بخش ثقلین؛
- ارائه‌ی مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی؛ از جهان‌بینی دینی گرفته تا قوانین، اخلاق و آداب بایسته و شایسته‌ی زندگی دینی؛
- تأکید بر اصالت قرآن و حدیث در ساختار علوم دینی و نمایش نمونه‌ی روشنی از پیوند این دو امانت گران سنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

- توجه به اعتبار سنجی منابع حدیثی در استخراج منابع و آدرس دهی به منابع معتبر.
گفتنی است کتاب حاضر گزیده‌ای است از سه جلد کتاب «درسنامه‌ی حفظ موضوعی قرآن» که به صورت تفصیلی و جامع به آیات متعدد قرآن در موضوعات مهم اشاره و روند حفظ موضوعی قرآن را ساده و روشمند نموده است. امید است کتاب حاضر مورد استقبال عموم مشتاقان کلام وحی قرار گرفته و قطره‌ای از دریای نور و معرفت قرآن را به کام تشنگان حقیقت بنوشاند.
در پایان از تلاش‌های مجدانه‌ی فاضل ارجمند و حافظ کل قرآن کریم جناب حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی هاشمی در تدوین این اثر ذی‌قیمت تقدیر و تشکر به عمل می‌آید. از کارگروه علمی این اثر حجج اسلام آقایان حاج ابوالقاسم و علی قاسمی که در انتخاب آیات و نظارت بر محتوای تهیه شده تلاش وافر نمودند نیز تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

سید مصطفی حسینی

مدیر مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین

شهر مقدس قم - ۹۳/۳/۲۲



بخش اول
آیات اعتقادی

شامل فصل‌های:

- توحید و خداشناسی
- عدل الهی
- نبوت عامه و خاصه
- امامت
- معاد

فصل اول

توحید و خداشناسی

شامل گفتارهای:

- ادله‌ی وجود خدا
- دلیل یکتایی خداوند
- اقسام توحید
- اسماء و صفات خدا
- برخی صفات سلبی

ادله‌ی وجود خدا

۱. فطرت توحیدی انسان‌ها

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ
النَّاسَ عَلَيْهَا لَا بُدَّ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ
الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند! (روم، ۳۰)

توضیح: قرآن در میان راه‌های خداشناسی بیش از همه بر بیداری فطرت پاک و توحیدی انسان‌ها تکیه کرده است. مقصود از فطرت دینی یا الهی، آن است که خداوند ذات و سرشت آدمی را به‌گونه‌ای آفریده که خداپذیر و خداخواه است؛ یعنی در حالت سلامت روح و روان، به خدا ایمان دارد. گواه بر این مطلب آن است که انسان در زمانی که از همه‌ی اسباب و علل طبیعی قطع امید می‌کند، متوسل به نیروی فرا بشری می‌شود که قادر است وی را نجات دهد؛ هر چند او را با اوصاف حقیقی‌اش نشناسد. دیگر گواه بر فطری بودن دین آن است که با وجود شبهات فراوان منکران خدا و تغییر بسیاری از باورهای علمی و اجتماعی در طول تاریخ، خداپرستی در همه‌ی انسان‌ها و ملل جهان، ریشه داشته است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ نَصْرَانِهِ أَوْ مُجَسَّانِهِ؛ هر نوزادی بر فطرت اسلام متولد می‌شود تا این‌که پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا آتش‌پرست می‌گردانند.» شرح الأخبار ج ۱ ص ۱۹۰.

۲. نظم (هماهنگی میان پدیده‌های عالم)

سَرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ
أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برایشان آشکار گردد که او (خداوند) حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟! (فصلت، ۵۳)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن انسان‌ها را به مطالعه‌ی نظام موجود در هستی دعوت نموده است. این آیات می‌تواند مقدمه‌ای برای برهان نظم باشد که از دیرباز متداول‌ترین دلیل اثبات خداوند بوده است. این برهان بر دو مقدمه استوار است: ۱- در سرتاسر جهان، آثار و نشانه‌های نظم، حساب، قانون و هدف‌مندی به چشم می‌خورد. کوچک‌ترین تأملی پیرامون نظم و قوانین طبیعی حاکم بر آسمان‌ها و کهکشان‌ها، خورشید و ماه و ستارگان، زمین، دریاها و کوه‌ها، حیوانات و موجودات هستی و سایر اجزای عالم، گواه درستی این ادعاست. ۲- وجود نظم در هر پدیده، نشان از علم و حکمت خالق آن دارد، تا رشته‌ی به هم پیوسته‌ی هستی از هم گسیخته نگردد و نظام خلقت متناسب و سازگار باشد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «نخستین دلیل بر اثبات خداند متعال، خلقت این عالم و هماهنگی اجزاء و نظم موجود میان آن‌هاست.» توحید مفضل: ص ۴۷.

دلیل یکتایی خداوند

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ
 اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾

اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود، بی تردید هر دو تباه می‌شد؛ پس منزّه است خدای صاحب عرش از آن چه [به] ناحق به او نسبت می‌دهند. (انبیاء، ۲۲)

توضیح: مضمون این آیه و آیه ۹۱ سوره ی مؤمنون، به «برهان تمناع» اشاره دارند که از مهم‌ترین دلایل برای یگانگی خداوند می‌باشد. تقریر ساده‌ی این برهان بدین شرح است: ۱- اگر غیر از خدای یکتا، خدا یا خدایان دیگری نیز وجود داشت، باید هر یک از آنان در اداره‌ی امور جهان مستقل بوده و به خدای دیگر نیاز نداشته باشند. از طرفی، روشن است که اراده و تدبیر دو شخص هیچ‌گاه در همه‌ی امور یکی نخواهد بود؛ زیرا در این صورت، نیازی به اراده‌ی دیگری وجود نداشت. بنابراین، وجود خدایان متعدد، یا مستلزم تنازع و تضاد آنان در تدبیر جهان می‌گردد و یا به معنای عجز و ناتوانی یکی از خدایان است. این در حالی است که با ملاحظه‌ی جهان هستی درمی‌یابیم که همه‌ی اجزای هستی از قوانین مشخص و ثابتی پیروی کرده و نظام حاکم بر عالم یکی است. (دقت کنید.)

حدیث: امام صادق علیه السلام: «دَلَّ صِحَّةَ الْأَمْرِ وَالتَّذْبِيرِ وَاتِّتْلَافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ؛ درستی اداره و تدبیر عالم و پیوستگی آن دلیل یگانگی مدبر آن است.» توحید صدوق، ص ۲۵۰

اقسام توحید

۱. توحید در ذات و صفات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ② لَمْ يَكِدْ

وَلَمْ يُولَدْ ③ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ④

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * بگو: او خدای یکتاست. (۱) خدای بی نیاز [که همه ی موجودات هستی برای رفع نیازشان روی به او کنند]. (۲) نزاده، وزاییده نشده است، (۳) و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتای او نمی باشد. (۴) (توحید)

توضیح: مقصود از توحید ذاتی خداوند متعال آن است که او مثل و شبیهی در ذات مقدس خود ندارد. توحید صفاتی نیز به دو معنا گفته شده است: ۱- صفات خداوند عین ذات اوست؛ یعنی خداوند موجودی مرکب از ذات و صفات نیست. به عبارت دیگر، چنین نیست که ذات خداوند از یک جهت عالم باشد و از جهت دیگر قادر و مختار باشد؛ بلکه علم، قدرت، اختیار و دیگر صفات او عین حقیقت و ذات او می باشند. ۲- خداوند در اوصافش بی همتاست و مثل و مانندی ندارد. آیه ی اول بر تفسیر اول از توحید صفاتی و آیه ی آخر بر تفسیر دوم آن اشاره دارد؛ ضمن آن که هر دو آیه توحید ذاتی را نیز دربر دارد. (دقت کنید.)

حدیث: امام علی علیه السلام: «گَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ کمال اخلاص [و یکتایی] برای خداوند، نفی صفات [مخلوقات] از اوست.» نهج البلاغه، خطبه ۱

۲. توحید افعالی

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ
وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ
مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

بگو: خدایا! ای مالک همه ی موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می گیری، و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی. (آل عمران، ۲۶)

توضیح: توحید افعالی خداوند، مصداق تسبیح مبارک «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» است؛ یعنی تنها مؤثر در عالم خداوند است؛ به عبارت دیگر، هر فعل و حرکت و اثری که در جهان هستی است، از اراده و مشیت خدا سرچشمه می گیرد و هیچ موجودی نمی تواند مستقلاً و بدون اتکا به اراده ی او کاری انجام دهد. البته این موضوع با آزادی اراده و اختیار انسان در انجام کارها منافات ندارد؛ زیرا همین آزادی را نیز خداوند به ما داده است. گفتنی است توحید افعالی فروع و شاخه های فراوانی چون توحید در عبادت، اطاعت، محبت، رزقیت و ... دارد که باور به آن آثار و برکات معنوی فراوانی در زندگی انسان دارد. در آیات مذکور، مظاهری از توحید افعالی ذکر شده است.

حدیث: امام کاظم علیه السلام: «لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى؛ هیچ چیزی صورت نمی گیرد؛ مگر آن که خداوند آن را اراده کرده است.» کافی: ج ۱ ص ۸۸ ح ۵.

۳. توحید در عبادت و یاری از خداوند

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

تنها تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می خواهیم. (فاتحه، ۵)

توضیح: توحید عبادی به این معناست که تنها خداوند شایسته ی پرستش و فرمان بردن است و فقط باید او را عبادت کرد. مقصود از توحید در استعانت نیز، این است که تنها خداوند متعال شایستگی دارد تا از او طلب یاری و استعانت شود. دلیل بر این دو گونه ی توحید با دقت در مفهوم توحید افعالی روشن می گردد؛ زیرا در توضیح توحید افعالی گفته شد که خداوند یگانه مؤثر در عالم است و هیچ عملی بدون اذن و اراده ی او روی نمی دهد. بنابراین تنها او حق قانون گذاری و تشریح را داراست و در نتیجه از کسی جز او نباید اطاعت و فرمان برداری کرد. هم چنین تنها باید از وی طلب استعانت و یاری شود. به همین خاطر است که برخی این دو گونه ی توحید را از فروع و شاخه های توحید افعالی دانسته اند. گفتنی است توسل به اولیای الهی و استمداد از آنان، منافاتی با توحید در استعانت ندارد؛ زیرا این توسل نیز به اذن خداوند و برای جلب فضل و رحمت وی صورت می گیرد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ؛ خوشا به حال کسی که عبادت و طلبش را تنها از خداوند بخواهد.» کافی: ج ۲، ص ۱۶ ج ۳.

اسماء و صفات خدا

برخی اوصاف نیکوی خدا (اسماء الحسنی)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ
 الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ
 الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
 يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، دانای نهان و آشکار است، او رحمان و رحیم است. (۲۲) اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاک، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی بخش، چیره، شکست ناپذیر، جبران کننده، شایسته ی بزرگی و عظمت، و خدا از آنچه شریک او قرار می دهند منزّه است. (۲۳) اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر، همه ی نام های نیکو و ویژه ی اوست. آنچه در آسمان ها و زمین است همواره برای او تسبیح می گویند، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۲۴) **حشر**

توضیح: خداوند متعال داری برترین اوصاف کمال بوده و هیچ نقصی در ذات وی راه ندارد. آیه ی فوق در بردارنده ی برخی اوصاف زیبای خداوند است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَن أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ خداوند نود و نه اسم نیکو دارد؛ اگر کسی آن ها را بشناسد، وارد بهشت می شود.» خصال: ص ۵۹۳ ح ۴.

حیات، علم و قدرت بی پایان (آیه الکرسی)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ
لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ
إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ
بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده ی همه ی مخلوقات] است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی گیرد، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است برای اوست. کیست که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را پیش روی مردم [حاضر و مشهود] است و آنچه را پشت سر آنان [دور و پنهان] است، می داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند؛ مگر به آنچه او بخواهد. تخت [حکومت و قدرتش] آسمان ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنها بر او مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است. (بقره، ۲۵۵)

توضیح: علم و قدرت الهی مطلق و نامحدود است. حیات خداوند نیز به معنای برخورداری ذات وی از علم و قدرت ذاتی است؛ نه رشد و نمو. هم چنین صفت «قَیُّوم» در بردارنده ی تمام اوصاف فعل الهی است. مراد از اوصاف فعل، آن دسته از صفات خداوند است که از نیاز موجودات هستی به وی خبر می دهد؛ نظیر رازقیت، خالقیت و ...

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ؛ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ؛ خداوند متعال علمی است که جهل در آن راه ندارد و حیاتی است که موت در آن نیست.» توحید صدوق: ص ۱۳۷ ح ۱۱.

آگاهی خدا از نیات درونی

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۗ

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلٍ أَلْوِيدٍ ﴿١٦﴾

إِذْ يَنْتَلِقِي الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می‌کند، می‌دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم. (۱۶) [یاد کن] دو فرشته‌ای که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر، ملازم انسان هستند و همه‌ی اعمالش را دریافت کرده و ضبط می‌کنند. (۱۷) هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است. (۱۸) (سوره ق)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، علم خداوند بی‌پایان بوده و جهل در آن راه ندارد. خداوند حتی از خطورات قلبی بندگان و وسوسه‌های زودگذر افکار آنان آگاه است. در آیه‌ی فوق، خداوند برای ترسیم این علم و احاطه، تأکید نموده است که از رگ گردن به بندگان نزدیک‌تر است. این تعبیر هم نشان از عمق نزدیکی خالق با مخلوق دارد و هم زمینه‌ی دوری بیشتر انسان از محرمات و نافرمانی خدا را فراهم می‌نماید. این در حالی است که فرشتگان مخصوصی نیز همراه انسان گمارده شده‌اند تا تمام اعمال وی را ثبت و ضبط نمایند.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «السِّرُّ وَالْعَلَانِيَةُ عِنْدَهُ سَوَاءٌ؛ پنهان و پیدا نزد او (خداوند) یکسان است.» تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۶۰.

وسعت علم الهی

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا

يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾


و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی‌داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی‌افتد مگر آن که آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن [ثبت] است.

(انعام، ۵۹)

توضیح: آیه‌ی فوق گستره‌ی علم الهی را تبیین می‌نماید که هیچ محدودیتی ندارد و شامل ریز و درشت و پنهان و پیدای وقایع جهان هستی می‌گردد. خداوند در قرآن بارها تأکید نموده است که علم غیب مختص ذات اوست و تنها بخشی از آن را به بندگان خاص خود عطا نموده است. مقصود از علم غیب، آگاهی و دانش نسبت به هر آن چیزی است که با حس و درک آدمی فهمیده نمی‌گردد. مراد از «کتاب مبین» نیز صفحه‌ی علم الهی یا همان «أم‌الکتاب» است که در آن احوال یکایک موجودات جهان قبل از خلقت و پس از آن ثبت و احصاء گردیده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّ لِلَّهِ لَعِلْمًا لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ وَ عِلْمًا يَعْلَمُهُ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَآؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ؛ خداوند علمی دارد که احدی جز خودش از آن آگاه نیست و علمی دارد که فرشتگان مقرب و پیامبران و ما (امامان) آن را می‌دانیم.» توحید صدوق: ص ۱۳۸ ح ۱۵.

عالم؛ محضر خدا


 الْمَرِيْعَلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِيْ

مگر ندانسته که قطعاً خدا [همه ی کارهایش را] می بیند؟ (علق، ۱۴)

توضیح: شناخت و توجه به هر یک از اوصاف الهی، آثار تربیتی فراوانی را نیز با خود به همراه دارد. از جمله ی این اوصاف، علم خداوند و احاطه ی دقیق پروردگار به اعمال بندگان است. توجه به این حقیقت، سبب می گردد تا انسان همواره خود را در محضر خالق خویش ببیند و از عملی که موجب ناخشنودی وی گردد، دوری کند. انسانی که خود را در محضر الهی می بیند، نه تنها مرتکب گناه نمی شود؛ بلکه اندیشه و فکر گناه را نیز در ذهن خود نمی پروراند. اولیای الهی، عالم را محضر خداوند می دانند و در محضر او از معصیت و گناه دوری می کنند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «یا أباذر! أُعْبِدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ؛ ای ابوذر! خدا را آن چنان عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را به خوبی می بیند.» (ارشاد القلوب: ج ۱ ص ۱۲۸)

قدرت بی نهایت خداوند

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره‌ی خداست، و خدا بر هر کاری تواناست. (آل عمران، ۱۸۹)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به قدرت بی پایان خداوند اشاره دارد. بزرگی، گستردگی، وسعت و بی شمار بودن پدیده‌های هستی نشانه‌ی آشکار قدرت بی انتهای خداست. در آیه‌ی فوق، به حکومت و فرمانروایی خداوند بر پهنه‌ی گیتی اشاره شده و تأکید گردیده است که خداوند بر هر کار ممکن‌ی قادر و تواناست.

حدیث: امام صادق علیه السلام: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ. ؛ خداوند به حدی از قدرت توصیف نمی‌شود؛ مگر آن‌که از آن بالاتر است. [حد و مرزی برای قدرت او نیست.] » [کافی: ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۱۱]

رحمت عام خداوند بر همه‌ی مخلوقات

... **وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ** ... ۱۵۶

... و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است... (اعراف، ۱۵۶)

توضیح: خداوند دو گونه رحمت دارد: ۱- رحمت عام که شامل همه‌ی مخلوقات عالم اعم از مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار می‌باشد. صفت «رحمان» به این نوع رحمت خداوند اشاره دارد. ۲- رحمت خاص و ویژه که تنها به مؤمنان و نیکوکاران اختصاص می‌یابد. صفت «رحیم» به این نوع رحمت اشاره دارد. مقصود از رحمت عام، همان مواهب گوناگون و گسترده‌ی پروردگار بر بندگان است که ادامه‌ی حیات را برای آنان ممکن می‌سازد؛ نعمت‌هایی نظیر وجود، رزق و روزی و پاسخ به نیازهای مادی و روحی بشر. خداوند به مقتضای ربوبیت خویش، رحمت عام خود را از بندگان کافر نیز دریغ نساخه است تا حجت را بر همگان تمام کرده و زمینه‌ی رشد و سعادت بندگان را فراهم نموده باشد. گفتنی است در متون دینی بر تدبیر و اندیشه در جلوه‌های رحمت الهی تأکید فراوانی شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خداوند به داوود عَلَيْهِ السَّلَام وحی کرد: «ای داوود! همان‌گونه که خورشید نور خود را از کسانی که زیر آن نشسته‌اند، دریغ نمی‌کند، رحمت من نیز هر کسی را که در آن داخل شود، در بر می‌گیرد.» (امالی صدوق، ص ۳۰۵ ح ۱۲)

رحمت خاص خداوند بر مؤمنان

يَخْصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو

الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

۷۴

هر که را بخواهد، به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا دارای فضل بزرگ است. (آل عمران، ۷۴)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، سفره‌ی رحمت و فضل خداوند بر همه‌ی مخلوقات جهان گسترده شده و همه را متنعم و بهره‌مند می‌سازد، ولی در این میان، خداوند دارای فضل و احسان ویژه‌ای نیز می‌باشد که مختص مؤمنان و اولیای الهی می‌باشد. از جلوه‌های بارز این رحمت می‌توان به توفیق عبادت و بندگی بیشتر، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، بهره‌مندی از پاداش اخروی و ... اشاره نمود. اختصاص این رحمت به مؤمنان از آن جهت است که آنان از رحمت عام الهی در مسیر صحیح استفاده کرده‌اند و بدین ترتیب، از ظرفیت و قابلیت بیشتری برای کسب فیض و رحمت الهی برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر، این کافران هستند که با ناسپاسی در برابر نعمت‌های هدایت‌گر الهی درهای احسان خدا را بر خود بسته و از نعمت بیشتر محروم می‌گردند.

حدیث: امام حسن عسکری علیه‌السلام: «خداوند رحمان است که بر بندگانش ترحم نموده و رزق آنان را می‌دهد؛ حتی اگر او را اطاعت نکنند و رحیم است که بر مؤمنان در عباداتشان تخفیف داده است.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام ص ۳۴ ح ۱۲.

رازقیت

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ
رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي

كِتَابِ مُبِينٍ ٦

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه رزق او برخداست، و [او] قرارگاه واقعی و جایگاه موقت آنان را می‌داند؛ همه [این امور] در کتابی روشن ثبت است. (هود، ۶)

توضیح: همه‌ی آنچه در زمین و آسمان است، برای خداست. پس تنها رازق اوست. این خدای یکتاست که رزق و روزی مخلوقات را از خزانه‌ی بی‌انتهای رحمتش تقسیم می‌نماید. احدی توان جلب رزق بیشتر بدون اراده‌ی او را ندارد. عطا و منعش همه از روی حکمت است. البته روشن است که اعتقاد به رازقیت خداوند با تلاش برای جلب آن منافاتی ندارد؛ زیرا خود او دستور داده است تا بندگان برای کسب رزق حلال تلاش کنند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الرِّزْقَ لَيُنزَلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى عَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ مِمَّا قَدَّرَ لَهَا وَ لَكِنَّ لِلَّهِ فَضُولٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛ به اندازه‌های قطره‌های باران، رزق از آسمان برای هر موجودی به همان میزان که خداوند برایش مقدر فرموده، نازل می‌شود، ولی خداوند اضافاتی نیز بر آن رزق دارد، پس از فضل او رزق بیشتر طلب نمایید!» قرب الأسناد: ص ۱۱۷ ح ۴۱۱.

برخی صفات سلبی

بی‌مانند بودن خداوند

... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ... ﴿۱۱﴾

... هیچ چیزی مانند او نیست... (شوری، ۱۱)

توضیح: خداوند در قرآن صفاتی مانند علم و قدرت و ... را به خویش نسبت داده است که نمونه‌های آن در انسان‌ها نیز قابل مشاهده است، ولی باید توجه داشت که میان اوصاف الهی و انسانی تفاوت وجود دارد؛ زیرا اوصاف انسانی غالباً همراه با نوعی نقص و محدودیت نیز هست که در ذات خداوند راه ندارد. از این رو، خداوند دارای صفاتی است که بر منزه بودن وی از تشبیه و توصیف این‌چنینی دلالت کند. به آن دسته از صفاتی که نقص و کاستی را از خداوند نفی می‌کند، «صفات سلبی» گفته می‌شود؛ مانند دیده نشدن، جسم نداشتن، شریک نداشتن و ... بازگشت همه‌ی صفات سلبی خداوند به وصف «بی‌مانند بودن» پروردگار است. صفات سلبی در مقابل «صفات ثبوتی» خداوند قرار دارد که کمال خاصی را برای خداوند اثبات می‌کند؛ مانند عالم، حی، قادر و ... شایان ذکر است به صفات ثبوتی و سلبی خداوند، اوصاف «جمال» و «جلال» نیز گفته می‌شود.

حدیث: امام رضا علیه السلام - در پاسخ پرسشی پیرامون کم‌ترین میزان شناخت خداوند-: «الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شِبْهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ»؛ (کم‌ترین شناخت خداوند [اعتقاد به آن است که او شبه و نظیری [در ذات و صفات] ندارد. «کافی: ج ۱ ص ۸۶».)

نفی رؤیت پروردگار

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ
وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۰۳﴾

چشم‌ها او را در نمی‌یابند، ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد، و او لطیف و آگاه است. (انعام، ۱۰۳)

توضیح: یکی از اوصاف سلبی خداوند، دیده‌نشدن است. همان‌گونه که می‌دانیم خداوند متعال جسم نیست؛ زیرا لازمه‌ی جسمانیت خداوند، محدودیت او در زمان و مکان خاص می‌باشد. از سویی باید بدانیم که مشاهده‌ی حسی تنها در مورد اجسام صورت می‌گیرد. بنابراین، ذات پاک خداوند قابل رؤیت نیست و با چشم دیده نمی‌شود. با این توضیح، تعبیر به «لقاء الله: ملاقات پروردگار» - که در برخی آیات و روایات وارد شده است - به معنای رؤیت قلبی یا مشاهده با چشم دل است. آیه‌ی مذکور علاوه بر حقیقت فوق، به علم و آگاهی دقیق خداوند از اعمال بندگان نیز اشاره نموده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْأَبْصَارَ لَا تُدْرِكُ إِلَّا مَا لَهُ نَوْنٌ وَ كَيْفِيَّةٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَلْوَانِ وَ الْكَيْفِيَّةِ؛ چشم‌ها جز آن چه را که دارای رنگ و کیفیت است نمی‌بینند؛ در حالی که خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیت‌هاست. [پس دیده نمی‌شود.]» امالی صدوق: ص ۳۴۱ ح ۳.

نفی شریک، یاری کننده و فرزند

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ
وَكِبْرَهُ تَكْبِيرًا ﴿۱۱۱﴾

و بگو: همه ی ستایش ها ویژه ی خداست که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه او را به سبب ناتوانی کمک کار و یآوری است. و او را بسیار بزرگ شمار. (اسراء، ۱۱۱)

توضیح: آیه ی مذکور در بردارنده ی چند صفت سلبی خداوند است. نخست ذات قدسی پروردگار را از داشتن فرزند منزه می دارد. این تأکید ناظر به اعتقاد باطل مسیحیان و یهودیان است که برای خداوند فرزندی را در نظر گرفته اند. سپس داشتن شریک و همسان را از ساحت خداوند دور دانسته و اعتقاد مشرکان عرب را نیز باطل می سازد. آن گاه وجود کمک کار و یاور را نیز در امور آفرینش و تدبیر مخلوقات نفی می نماید. به عبارت دیگر، در این آیه، موجود شبیه و هم جنس با خداوند نفی شده است؛ چه پایین تر از او باشد؛ چون فرزند و چه مساوی و هم رتبه؛ چون شریک و چه بالاتر و غالب؛ مانند ولی و سرپرست. در پایان آیه نیز، به پیامبر ﷺ فرمان می دهد تا همواره خداوند را والاتر از هر وصف و وهم مخلوقات بداند.

حدیث: امام صادق ع **«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ تَوْحِيدُكَ لِرَبِّكَ وَ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ تَشْبِيهُكَ لِخَالِقِكَ؛** برترین اعمال اعتقاد به یگانگی خدا و بزرگ ترین گناه تشبیه آفریدگارت است. اعمالی

طوسی: ص ۸۷ ج ۱۴۵۸.

فصل دوم

عدل و حکمت الهی

شامل گفتارهای:

- نفی ظلم از پروردگار
- اختیار انسان
- رابطه‌ی عدل الهی با بلاها
- چرایی آسایش کفار در دنیا

نفی ظلم از پروردگار

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً
يُضْعِفُهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾

یقیناً خدا به اندازه‌ی وزن ذره‌ای [به احدی] ستم نمی‌کند، و اگر [هم وزن آن ذره] کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند، و از نزد خود پاداشی بزرگ می‌دهد. (نساء، ۴۰)

توضیح: اعتقاد به عدالت خداوند - با تفسیری که در کتب کلامی بیان شده است - از اختصاصات مذهب شیعه است. این اعتقاد بر این مبنا استوار است که عقل آدمی مستقلاً توانایی تشخیص زشتی یا خوبی برخی اعمال - چون خوبی عدل و زشتی ظلم - را داراست و در این موارد نیازی به حکم شرع نمی‌بیند. از این رو، حکم می‌کند که خداوند چون حکیم و عالم است، هرگز مرتکب کار زشت و قبیح نمی‌گردد. مقصود از عدل، این است که هر چیزی در جای خودش و به نحو شایسته به کار رود. نقطه‌ی مقابل آن نیز ظلم است. با این معنا، تمام کارهای نیک - از آن منظر که در جای خود قرار گرفته‌اند - مصداق عدل و تمام کارهای قبیح - از این جهت که خروج از جایگاه شایسته‌اش است - نوعی ظلم شمرده می‌شود. دلیل نفی ظلم از ساحت پروردگار، این است که منشأ اصلی هر ظلمی، یا عجز است و یا جهل؛ در حالی که هیچ‌کدام از این دو در ذات الهی راه ندارد. پس دلیلی برای ظلم از ناحیه‌ی خداوند باقی نمی‌ماند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ؛ هر کس گمان کند خداوند کار قبیح می‌کند، بر او دروغ گفته است.» کافی: ج ۱ ص ۱۵۶ ح ۲.

اختیار انسان

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ
فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾

ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته و مختلط [از مواد و عناصر] آفریدیم و او را از حالتی به حالتی و شکلی به شکلی [از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به استخوان تا طفلی کامل] درآوردیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم. (۲) ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس. (۳) (انسان)

توضیح: یکی از مظاهر عدل الهی، این است که خداوند - با وجود نشان دادن راه خیر و شر به بندگان - آنان را در انتخاب راه نیک یا بد آزاد گذاشته است؛ زیرا اگر خداوند بندگان را بر انجام اعمال مجبور ساخته و سپس آنان را به خاطر ارتکاب گناه مجازات نماید، کار قبیح و ظالمانه‌ای انجام داده است. بنابراین، چون خداوند عادل است و کار قبیح (ظلم) انجام نمی‌دهد، انسان‌ها در انجام اعمال دارای اختیار می‌باشند. در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به صراحت، بر اختیار و اراده‌ی انسان تأکید می‌کند. گفتنی است مسأله‌ی «جبر و اختیار» از دیرباز تاکنون مورد توجه متکلمان اسلامی قرار داشته و منشأ شکل‌گیری فرقه‌های مختلف اعتقادی گردیده است.

حدیث: امام کاظم علیه السلام - در استدلال برای عدل خداوند: «لَا يَنْبَغِي لِلْكَرِيمِ أَنْ يُعَذَّبَ عَبْدَهُ بِمَا لَمْ يَكْتَسِبْهُ؛ شایسته و حکیمانه نیست که خداوند کریم بنده‌اش را به سبب آنچه انجام نداده، عذاب کند.» عیون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۳۷.

رابطه‌ی عدل الهی با بلاها (حکمت مصائب و بلاها)

۱. بلا؛ امتحان الهی

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ

وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ ﴿۳۱﴾

مسلماناً ما شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم، و اخبار شما را نیز [که اعمال و اسرار شماست] می‌آزماییم [تا صدق و کذب شما را معلوم بداریم]. (محمد، ۳۱)

توضیح: هنگامی که سخن از عدالت خداوند به میان می‌آید، گروهی از مردم به وجود شرور، بلاها و ناعدالتی‌ها در جهان معترض شده و می‌پرسند: «اگر خداوند عادل است، پس چرا به برخی بندگان نعمت فراوان داده و برخی را در انواع مشکلات و بلاها غوطه‌ور ساخته است؟!» در این بخش، به پاسخ این پرسش و تبیین رابطه‌ی عدل الهی با بلاها می‌پردازیم. نخست باید توجه داشت که سنت حتمی و حکیمانه‌ی پروردگار، این است که بندگان را با انواع امتحانات و بلاها آزمایش کند تا میزان عبودیت و اطاعت آنان معلوم گردد. البته روشن است که خداوند خود از میزان صدق و کذب بندگان آگاه است و هدف از امتحان آنان، اتمام حجت بر خودشان است. بنابراین، حکمت بسیاری از بلاها و مصائب، امتحان و آزمایش بندگان است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ عَلَىٰ فِتْنَةٍ: هیچ کس نیست که مبتلا به فتنه و آزمایشی از سوی خدا

نباشد.» نهج البلاغه: حکمت ۹۳.

۲. برخی بلاها؛ جزای اعمال

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾

هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی‌گذرد. (شوری، ۳۰)

توضیح: لازمه‌ی مختاربودن انسان، این است که برخی بندگان بر دیگران ظلم کرده و بر آنان مصیبت‌های ناگواری چون قتل و خونریزی و فقر و نداری و ... وارد سازند. آری! اگر پادشاهان و خونخواران عالم دست از جنایات فجیع خود برداشته و ثروت‌مندان و زورگویان، حقوق اقتصادی دیگران را پایمال نمی‌کردند و به وظایف شرعی خود در قبال ضعیفان عمل می‌کردند، شاهد این همه بلا و ناگواری‌های زندگی نبودیم. در کنار این مطلب، باید توجه داشت که سنت حتمی پروردگار عالم این است که اگر کسی در راه عبادت و بندگی او قدم بردارد، عوامل و اسباب طبیعی عالم نیز او را یاری می‌کنند؛ اما اگر کفر و نافرمانی پیشه ورزد، از نعمت‌های طبیعی خداوند بی‌بهره خواهد شد. بنابراین، عامل بسیاری از حوادث ناگوار طبیعی و غیرطبیعی، شیوع فساد و جنایات بشری است و این موضوع منافاتی با عدل الهی ندارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ خَدِشٍ عَوْدٍ، وَلَا نَكْبَةٍ قَدِمٍ إِلَّا يَذْنِبُ؛ هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می‌شود، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده است.»

مجمع البیان: ج ۹ ص ۴۲.

۳. بلا؛ سبب تضرع در پیشگاه خدا

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ

بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٤٢﴾

و بی تردید ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم؛ پس آنان را [چون با پیامبران به مخالفت و دشمنی برخاستند] به تهیدستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم، تا [در پیشگاه ما] فروتنی و زاری کنند. (انعام، ۴۲)

توضیح: خداوند متعال در قرآن، هدف از نزول بسیاری از بلاها را بیدارگری بندگان از خواب غفلت و تذکر و انداز آنان دانسته است. توضیح آن که، بهره‌مندی از انواع نعمت‌ها و غوطه‌ور شدن در لذایذ دنیوی موجب غرور و تکبر بسیاری از بندگان گردیده و آنان را از یاد خدا غافل می‌سازد. حال آن‌که در سختی و ناگواری‌ها، آدمی به عجز و ناتوانی خویش اعتراف کرده و از قدرت لایزال الهی یاری می‌طلبد. از این رو، خداوند برخی بندگان را به بلا و مصیبت دچار می‌سازد تا زمینه‌ی بازگشت آنان به خود را فراهم نموده باشد. این حقیقت، در بسیاری از آیات قرآن تبیین گردیده است.

حدیث: امام علیؑ: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّقْمَ فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصَدَقٍ مِّن نِّيَاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ؛ اگر مردم هنگامی که بلا به آنان می‌رسد، نزد خداوند زاری و تضرع می‌کردند، خداوند هر چیز گرفته شده‌ای را به آنان برمی‌گرداند و هر چیز خراب شده‌ای را اصلاح می‌نمود.» نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. بلا؛ سبب رشد مؤمنان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ
 الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّرَّاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾
 الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
 ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ
 وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾

و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال، جانها و محصولات آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده. (۱۵۵) کسانی که چون مصیبتی سخت به آنان رسد می‌گویند: «ما مملوک خداييم و يقيناً به سوی او بازمی‌گردیم» (۱۵۶) آنانند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته‌اند. (۱۵۷) (بقره)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، خداوند متعال بندگان خویش را به انواع بلاها و تلخی‌های زندگی دچار می‌سازد تا میزان تسلیم و اطاعت آنان بر همگان معلوم و زمینه‌ی پاداش و مجازات آنان ایجاد شود. با این توضیح، روشن می‌گردد که انبیاء و اولیای الهی نیز از سنت امتحان خداوند مستثنی نبوده و به سختی‌های گوناگون دچار می‌شوند، ولی این مشکلات و بلاها زمینه‌ی خضوع و بندگی بیشتر را فراهم ساخته و موجب بالارفتن درجاتشان می‌گردد. بنابراین، حکمت بلا برای مؤمن، رشد و تعالی او در مسیر بندگی خداوند می‌باشد.

حدیث: امام علی (ع): «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَّتُلُ فَأَلْأُمَّتُلُ؛ شدیدترین بلاها در رتبه‌ی اول برای پیامبران، سپس برای اوصیای آنان و پس از آن، برای هر کسی است که به آنان شباهت بیشتری دارد.» کافی: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۱.

۵. برخی مشکلات؛ برای جلوگیری از غفلت

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

اگر خدا رزق را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست. (شوری، ۲۷)

توضیح: از آن جا که بسیاری از انسان‌ها در هنگام رفاه و توان‌گری دچار غرور و غفلت گشته و از یاد خدا غافل می‌گردند، خداوند برخی بندگانش را از لذات و زخارف پررزق و برق دنیا دور می‌سازد تا زمینه‌ی انحراف آنان از مسیر بندگی را از بین ببرد. به عبارت دیگر، پروردگار عالم به احوال بندگان و ظرفیت‌های متفاوت آنان در شرایط مختلف زندگی آگاه است و می‌داند که اگر برخی مؤمنان را از وفور نعمت‌های مادی خود بهره‌مند سازد، به وظایف دینی خود توجه نکرده و راه تکبر و گردن‌کشی را برمی‌گزینند. از این رو، رحمت خود را بر آنان نازل کرده و آنان را از این امتحان سخت و سنگین، دور می‌سازد؛ هرچند فقر و نداری امتحانی دیگر برای آنان است.

حدیث قدسی: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَىٰ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ؛ بعضی از بندگان با ایمان من طوری هستند که جز بی‌نیازی چیزی به صلاحشان نیست و برخی از بندگان با ایمان من جز فقر چیزی به صلاحشان نیست.» کافی: ج ۲ ص ۳۵۲ ح ۸.

۶. برخی سختی‌ها؛ خیر و مصلحت‌بندگان

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۱۶﴾

جنگ بر شما مقرر شده، و حال آن که برایتان ناخوشایند است. و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما زیان دارد؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره، ۲۱۶)

توضیح: روشن است که علم و آگاهی انسان نسبت به اسرار و رموز پدیده‌های عالم و تأثیر آن در سرنوشت خودش، بسیار ناچیز است. از این رو، چه بسا ممکن است واقعه‌ای را بلا و مصیبت در حق خودش بداند، در حالی که نتیجه‌ی آن واقعه به مصلحت وی باشد. بنابراین، چنان چه داروی پزشک برای کودک ناگوار و تلخ باشد، نباید از مصرف آن خودداری کرد؛ زیرا نتیجه‌ی مصرف آن دارو به سلامتی وی می‌انجامد. بسیاری از بلاها و مصیبت‌های ناگوار زندگی نیز، سرانجامی خوش دارد که خداوند از آن آگاه بوده و بندگان - به دلیل محدودیت علم و دانش خود - آن را تلخ و ناگوار می‌دانند. آیه‌ی فوق بر این حقیقت مهم و اثرگذار تأکید می‌نماید.

حدیث: امام علی علیه السلام: «خداوند از عرش خود ندا می‌دهد: ای بندگانم! به هر آن چه می‌گویم، عمل کنید و مصالح خود را به من نگوئید. من خود از مصلحت شما آگاه‌ترم و در آن برای شما کوتاهی نمی‌کنم.» (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۲۲۷ ح ۱۷۶)

۷. سختی و مشکلات؛

موجب بروز توانایی و استعدادها

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝

بی تردید با دشواری آسانی است. (۵) [آری] بی تردید با دشواری آسانی است. (۶) (انشراح)

توضیح: یکی دیگر از جگم و فواید تربیتی بلاها و مشکلات زندگی، ایجاد زمینه برای بروز توانایی و استعدادهاى بندگان است. در سایه ی مواجهه با مشکلات است که آدمی به تلاش و تکاپو برای رفع نیاز خویش افتاده و تلاش می کند تا از تمام ظرفیت های بالقوه ی خود استفاده کرده و مشکلات را حل نماید. در طول تاریخ، نمونه های فراوانی برای صحت این مدعا وجود دارد؛ اغلب دانشمندان و مخترعان در دامن محرومیت ها و مشکلات پرورش یافته و بر توانایی خویش تکیه کرده اند. قرآن انسان ها را به این حقیقت رهنمون می سازد که رفاه و آسانی در دامن سختی و مشقت نهفته است و بدون تحمل رنج و مشقت، دستیابی به آن غیرممکن خواهد بود.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ؛ و بدان پیروزی بر مشکلات با صبر حاصل شده و گشایش در زندگی با بلا ممکن می شود.» من لا یحضره

الفقیه: ج ۴ ص ۴۱۳ ح ۵۹۰۰.

جرایی آسایش کفار در دنیا

۱. امتحان و آزمایش کفار

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا
مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ
رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

(۱۳۱)

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردیم
مدوز، [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه‌ی [بی‌میوه و زیور و زینت]
دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم، و رزق پروردگارت بهتر و
پایدارتر است. (طه، ۱۳۱)

توضیح: به مناسبت بحث رابطه‌ی عدل الهی با بلاها، مناسب
است که به پرسش دیگری در این زمینه نیز پاسخ داده شود
و آن این‌که، علت برخورداری فراوان کافران و گناه‌کاران از
نعمت‌های دنیا و محرومیت مؤمنان از آن چیست؟ چرا بیشتر
مرفهان و ثروت‌مندان عالم از طبقه‌ی کفار و فاجران هستند؟
در پاسخ به این پرسش، به برخی آیات قرآن اشاره می‌کنیم.
نخست این‌که، باید توجه داشت که تمام پستی و بلندی‌های
روزگار و دارایی و نداری‌ها، امتحان خداوند است و نباید بهره‌ی
بیشتر گروهی از مردم را نشان از توجه بیشتر خداوند به آنان
دانست؛ بلکه این نعمت‌ها نیز امتحان الهی است. گفتنی است
دستور اخلاقی این آیه، پرهیز از چشم دوختن به اموال مردم و
پرورش روحیه‌ی قناعت در مؤمنان نیز است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ
أَعْيُنِ النَّاسِ؛ کسی که به آن چه خدا به او عطا کرده، قانع و
راضی باشد، بی‌نیازترین مردم است.» کافی: ج ۲، ص ۱۳۹، ۹۰.

۲. زودگذر بودن رفاه دنیوی

لَا يَغُرَّنَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ
 مَتَعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
 وَيَسَّ الْمَهَادُ
 ۱۹۶
 ۱۹۷

رفت و آمد کافران در شهرها [با وسایل و ابزار فراوان و شوکت ظاهری] تو را به طمع نیندازد. (۱۹۶) [این] برخورداری اندک [و ناچیزی از زندگی زود گذر دنیا] است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است، و آن بد آرامگاهی است. (۱۹۷) (آل عمران)

توضیح: نکته‌ی مهمی که در بهره‌مندی کافران از رفاه بیشتر در دنیا باید توجه داشت، این است که قرآن اساساً لذات و خوشی‌های دنیایی را به قدری پست و ناچیز می‌داند که شایسته‌ی مؤمنان نبوده و نباید با نعمت‌های عظیم اخروی برای آنان مقایسه شود. به عبارت دیگر، قرآن مؤمنان را با این حقیقت آشنا می‌سازد که شوکت و رفاه ظاهری کافران در دنیا در مقابل رفاه و برخورداری آنان در آخرت قابل قیاس نبوده و این امکانات مادی لیاقت این را ندارد که پاداش اعمال شایسته‌ی آنان باشد. از این رو، آنان باید در این دنیا به توشه‌اندوزی برای جهان آخرت پرداخته و از لذات دنیوی چشم‌پوشی نمایند تا پاداش وصف‌ناشدنی بهشت را دریابند.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «اعلموا أنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُحِبَّ زَهْرَةَ الدُّنْيَا وَ عَاجِلَهَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ؛ ای بندگان خدا! بدانید خداوند زینت زودگذر دنیا را برای اولیائش دوست ندارد.»

کافی: ج ۸ ص ۷۵ ح ۲۹.

۳. بی‌ارزشی زخارف دنیوی

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَّكُونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرَفًا وَإِنَّ كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾

و اگر [بهره‌مندی کفار از انواع نعمت های مادی و معیشت معمولی بسیاری از مؤمنان سبب] این نبود که همه ی مردم [به خاطر ضعف ایمان و ناآگاه بودن به حقایق] بر محور کفر امتی واحد شوند، ما برای خانه‌های کافران به [خدای] رحمان سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نردبان‌هایی که با آن بر بالای خانه‌ها برآیند (۳۳) و برای خانه‌هایشان [نیز] درها و تخت‌هایی [از نقره می‌ساختیم] که بر آن تکیه زنند (۳۴) و [برای خانه‌ها و زندگی آنان] زر و زیور [قرار می‌دادیم]، ولی همه ی این‌ها جز کالای اندک زندگی دنیا [و امور از دست رفتنی] نیست، و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزکاران است. (۳۵) (زخرف)

توضیح: خداوند کریم دنیا را - با همه ی زیبایی‌ها و جمالش در نظر ما - بسیار حقیر و بی‌ارزش معرفی کرده؛ به گونه‌ای که اگر سستی ایمان برخی نبود، تمام آن را به کافران می‌داد؛ زیرا این پاداش حقیر، شایسته ی مؤمنان نیست. تلاوت و تدبر در آیه ی فوق، آثار تربیتی فراوانی برای مؤمنان دارد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «خداوند می‌گوید: اگر در بنده ی مؤمنم شک و تردید راه نمی‌یافت، سر کافران را آهن می‌گذاشتم تا هیچ‌گاه سردرد نگیرند. [یعنی تمام آسایش دنیا را برایشان فراهم می‌کردم.]» کافی: ج ۲، ص ۲۵۷ ح ۲۴.

۴. عذاب استدراجی کفار با نعمت‌ها

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ

حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنََّّ

كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند [به ورطه‌ی سقوط و هلاکت می‌کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند]. (۱۸۲) و به آنان مهلت می‌دهیم؛ [زیرا از سیطره‌ی قدرت ما بیرون رفتنی نیستند] یقیناً تدبیر و نقشه‌ی من استوار است. (۱۸۳) (اعراف)

توضیح: برای فهم یکی از مهم‌ترین حکمت‌های بهره‌مندی کافران از نعمت‌های دنیوی و عدم مجازات فوری آنان، باید دو سنت خداوندی «استدراج» و «املاء» را تبیین نمود. «استدراج» به این معناست که خداوند نعمت‌های خود بر کافران و گناه‌کاران را به تدریج افزایش داده و آنان را از استغفار و توبه باز دارد. بدین ترتیب، غرق شادی و سرخوشی شده و به دنیا دل بسته‌تر می‌شوند. آن‌گاه به یک‌باره در هنگام مرگ، آن نعمت‌ها را از آنان می‌گیرد تا عذاب دل‌کندن از تعلقات دنیایی بر سختی مرگشان افزوده گردد. بنابراین، ثروت و دارایی دنیا برای برخی، مقدمه‌ی عذاب سخت خداوند است. از این روی، نباید به جلوه‌های دنیایی تعلق خاطر داشت و دل بست.

حدیث: امام علی علیه السلام: «يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ؛ ای فرزند آدم! اگر دیدی - با آنکه از فرمان خدا سرپیچی می‌کنی - خداوند هم چنان نعمت‌هایش را پی‌درپی بر تو می‌فرستد، از [مکر و عذاب] او بترس!» نهج البلاغه: حکمت ۲۵.

۵. مهلت به کافران برای افزایش گناهان

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ خَيْرٌ
لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيَزِدَّادُوا إِثْمًا
وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.

(آل عمران، ۱۷۸)

توضیح: در مطلب گذشته، به سنت «استدراج» به عنوان یکی از دلایل بهره مندی بیشتر کافران از رفاه دنیوی اشاره شد. سنت دیگر الهی در این زمینه، سنت «املاء» است؛ به این معنا که خداوند به همه ی انسان ها؛ از جمله کافران؛ مهلت می دهد تا شاید از راه باطل بازگشته و توبه نموده یا بر گناه خویش افزوده و در گمراهی بیشتر فرو روند. این از مظاهر رحمت پروردگار است که بندگان را - با آن که حجت بر آنان تمام گشته است - فوراً مجازات نمی کند، ولی همین رحمت برای کافران نتیجه ی عکس می دهد؛ زیرا آنان از این فرصت بهره نمی گیرند و عذاب خویش را سخت تر می گردانند. توجه به دو سنت «استدراج» و «املاء»، فلسفه ی آسایش کفار در دنیا را تا حد زیادی روشن می سازد.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «وَاللَّهِ مَا عَذَّبَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الْإِمْلَاءِ؛ به خدا سوگند! خداوند به چیزی سخت تر از «املاء» مهلت برای افزایش گناه کافران عذاب نکرده است.» رجال کشی: ص ۵۵۴ ح ۱۰۴۵.

۶. رنج و سختی کافران با ثروت زیاد

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ
 اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ
 أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾

اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد؛ خدا می خواهد آنان را در این زندگی دنیا به وسیله ی آنها عذاب کند، و جانشان در حالی که کافرند بیرون رود. (توبه، ۵۵)

توضیح: قرآن کریم، رفاه و برخورداری از امکانات مادی فراوان را مایه ی دردسرو و سختی بیشتر برای کافران دانسته و آن را نوعی عذاب دنیوی برای آنان معرفی کرده است. این مطلب در برخی آیات - هم چون آیه ی فوق - بیان شده است. توضیح مطلب فوق از این قرار است که یکی از راه های عذاب کافران، همین امکانات دنیوی است؛ زیرا از سویی آنان را به حرص و طمع تا پایان عمر و می دارد؛ از سوی دیگر، دچار اضطراب و ناامنی برای حفظ اموالشان می گردند؛ از دیگر سو، هنگام مرگ، چشم پوشی از این همه نعمت ها برایشان ناگوار و تلخ است. هم چنین زندگی این گونه انسان ها غالباً همراه با حسادت و رقابت های بیهوده و امراض روحی چون افسردگی و پوچ انگاری می گذرد؛ به گونه ای که لذات و شیرینی ها بر آنان تلخ و ناگوار می گردد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةِ الْقُرْ كَلَّمَا زِدَادَتْ مِنْ الْقُرْ عَلَى نَفْسِهَا لَفَأَ كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ مثل انسان حریص بر دنیا، چون کرم ابریشم است که هر چه تلاش می کند، بیشتر پيله افکنده و نجاتش سخت تر می شود تا از شدت حرص و غم
 بمیرد. «کافی: ج ۲ ص ۳۱۶ ح ۷»

۷. غافل نبودن خدا از جزای ستمگران

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ
الْأَبْصَارُ

﴿۴۲﴾

و خدا را از آنچه ستمکاران انجام می دهند، بی خبر مپندار؛ مسلماً [کیفر] آنان را برای روزی که چشم‌ها در آن خیره می شود به تأخیر می اندازد. (ابراهیم، ۴۲)

توضیح: در کنار تمام حکمت‌هایی که برای آسایش کفار در دنیا گفته شد، از این نکته نیز نباید غافل شد که خداوند هیچ‌گاه از اعمال زشت کافران غافل نشده و آنان را مشمول عذابی به مراتب دردناک‌تر از بلاهای دنیایی می گرداند. این نکته اگرچه به ظاهر مطلبی ساده و ابتدایی به نظر می رسد، ولی پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات پیرامون تحقق عدل الهی در جهان می باشد؛ یعنی بر همگان تأکید می کند که عدالت پروردگار در جهان آخرت به صورت کامل تحقق می یابد؛ جایی که از هر کس به میزان پاداش واقعی و سزاوار اعمال نیکشان را دیده و کافران به سزای واقعی اعمالشان می رسند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «اسْتَعِدُّوا لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ وَ تَتَدَلَّهُ لِهَوْلِهِ الْعُقُولُ؛ برای روزی آماده شوید که چشم‌ها خیره و نگران شده و عقل و هوش همه از شدت ترس به در شود.»

غرر الحکم: ج ۲ ص ۲۶۹ ح ۲۵۷۲.

فصل سوم

نبوت

شامل گفتارهای:

- ضرورت بعثت انبیاء ﷺ
- عصمت انبیاء ﷺ
- اهداف بعثت انبیاء ﷺ
- پیامبران اولوالعزم ﷺ
- ویژگی های پیامبر اسلام ﷺ
- صفات اخلاقی پیامبر ﷺ
- مقام و منزلت پیامبر ﷺ
- وظیفه ی ما در برابر پیامبر ﷺ
- قرآن؛ معجزه ی جاوید پیامبر ﷺ
- اوصاف و ویژگی های قرآن
- برخی آداب تلاوت قرآن

ضرورت بعثت انبیاء ﷺ

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا

حَكِيمًا

پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

(نساء، ۱۶۵)

توضیح: ضرورت بعثت انبیاء از ضمیمه‌ی چهار مقدمه به یکدیگر روشن می‌گردد: ۱- خداوند انسان را دارای اختیار آفریده است. ۲- شناخت راه خیر و شر، نیاز به آگاهی و دانش دارد. ۳- حکمت خداوند اقتضا می‌کند که ابزار شناخت صحیح خیر و شر را در اختیار انسان قرار دهد تا انسان در اختیار خود دچار گمراهی نماند. ۴- عقل و حس انسان، به تنهایی قابلیت فهم تمام امور نیک و شر را ندارد. نتیجه: خداوند باید راه دیگری برای بندگان قرار دهد تا به وسیله‌ی آن امور نیک و دارای مصلحت را از امور ناپسند تمیز داده و به سعادت برسند. این راه دوم، همان فرستادن انبیاء و پیامبران الهی است. بنابراین مهم‌ترین علت بعثت ایشان، فراهم آوردن تمام زمینه‌های شناخت و اتمام حجت بر انسان‌هاست.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «ما هنگامی که ثابت کردیم خالق برتر و متعالی داریم [که امکان ارتباط با او برای بندگان نیست] روشن می‌شود که باید برای او سفیرانی باشد تا از او برای مردم بگویند و بندگان را به مصالح و مفاسدشان هدایت نمایند.»

کافی، ج ۱۰، ص ۱۶۸، ۱.

عصمت انبیاء علیهم السلام

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَتْهُمْ أَقْتَدَهُ
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا

ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ

آنان [پیامبران] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن، [و به قوم خود] بگو: در برابر رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم، این [قرآن] جز کلامی استوار و بارزش و پندی برای جهانیان نیست. (انعام، ۹۰)

توضیح: عصمت انبیاء به معنای وجود مصونیت و دوری آنان از گناه و خطا در گفتار و کردار می‌باشد؛ یعنی آنان به سبب اعمال صالح خود، دارای ملکه‌ی نفسانی قدرت مندی گشته‌اند که زشتی و پلیدی گناه و خطا را بر آنان نمایان ساخته و آنان را از گناه و خطا دور می‌سازد. عصمت انبیاء دارای مراتبی چون عصمت در دریافت و ابلاغ وحی و عصمت در گفتار و کردار می‌باشد. دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای عصمت انبیاء ذکر شده است. مهم‌ترین دلیل عقلی عصمت پیامبران، این است که در غیر این صورت اعتماد مردم نسبت به آنان از بین رفته و هدف از رسالت آنان - که هدایت علمی و عملی بندگان بود - از بین می‌رود. آیه‌ی فوق یکی از دلایل قرآنی عصمت پیامبران است؛ زیرا به پیامبر امر می‌کند تا در همه‌ی امور به انبیای گذشته اقتدا کند. این به معنای عصمت آنان از گناه و خطا در همه‌ی امور است.

حدیث: امام رضا علیه السلام در دلیل برای عصمت انبیاء: «خداوند بر مردم واجب نمی‌کند از کسی اطاعت کنند که آنان را گمراه کرده و فریب می‌دهد.» توحید صدوق: ص ۲۰۷ ح ۵.

اهداف بعثت پیامبران علیهم السلام

۱. هدایت‌گری

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا
وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَسِرَاجًا
مُنِيرًا ﴿٤٦﴾

ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. (۴۵) و تو را دعوت‌کننده‌ی به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم. (۴۶) (احزاب)

توضیح: مهم‌ترین هدف رسالت پیامبران، هدایت انسان‌ها از تاریکی‌های جهل و ناآگاهی به سوی نور و کمال است. آنان علاوه بر شکوفایی دو نور هدایت درونی بندگان - یعنی عقل و فطرت - خود نیز آنان را به سوی نیکی‌ها راهنمایی می‌کنند. در آیات فوق به این هدف اشاره شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چراغ فروزان هدایت بشر معرفی شده است. باید توجه داشت که وجود فرستادگان خداوند، اهداف علمی - تربیتی دیگری نیز دارد که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّمَا بَعَثَ الرَّسُولَ لِيَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ؛ خداوند پیامبران را مبعوث نمود تا مردم را به ایمان به خدا [در اعتقاد و عمل] دعوت کنند.» علل الشرایع، ص ۱۲۱ ح ۵.

۲. تذکر و یادآوری (بیداری فطرت انسان ها)

هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ، وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ

إِلَهُهُ وَحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾

این قرآن ابلاغی است برای (عموم) مردم تا همه انذار شوند و بدانند او معبود واحد است و تا صاحبان مغز و اندیشه متذکر گردند. (ابراهیم، ۵۲)

همان گونه که پیشتر در مباحث خداشناسی گفته شد، فطرت همه ی انسان ها هماهنگ و همسو با حقیقت خالص این عالم - یعنی خداوند متعال - آفریده شده است. از این رو، رسالت اصلی پیامبران، بیداری این فطرت و مصون داشتن آن از گزند غفلت و وسوسه است. در بسیاری از آیات قرآن، بر این وظیفه ی پیامبران تأکید و تذکر دادن، یکی از اهداف بعثت معرفی شده است. تذکر در مورد مطلبی است که انسان آن را پیشتر می دانسته است. مثلاً مسئله ی یگانگی خداوند را عقل و فطرت می یابد؛ اما گاهی غفلت و یا وسوسه موجب نادیده گرفتن آن می شود. در چنین مواردی، انبیاء فطرت خفته ی انسان ها را بیدار کرده و علاوه بر هدایت و ارشاد انسان ها، به تقویت و تحکیم باورهای آنان نیز می کوشند. در آیه ی بالا - ضمن معرفی قرآن به عنوان مایه ی تبلیغ و یادآوری حقایق - به این موضوع نیز اشاره شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ خداوند پیامبران را مبعوث نمود و پی در پی فرستاد تا وفا به پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمت های فراموش شده را به یادشان بیاورند و در رساندن پیام خدا، اتمام حجت نمایند و غبار از روی گنجینه های خرد آنان برافشانند.» نهج البلاغه: خطبه ۱.

۳. تعلیم و تربیت

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا
عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

همان گونه که [تغییر قبله، کامل کردن نعمت است، این حقیقت هم کامل کردن نعمت است که] در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که همواره آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] پاک و پاکیزه می‌کند، و کتاب و حکمت به شما می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما تعلیم می‌دهد. (بقره، ۱۵۱)

توضیح: یکی دیگر از اهداف بعثت انبیاء، تعلیم و تربیت بندگان بوده است. تکامل وجودی انسان جز با علم و عمل حاصل نمی‌شود. پیامبران هم خرد و بینش انسان‌ها را رشد می‌دهند و هم عمل او را به درستی پرورش داده و متناسب با بینش صحیح و حق پرورش می‌دهند.

از این آیات هم‌چنین فهمیده می‌شود که گام اول در هدایت انبیاء، نمایاندن آیات و نشانه‌های الهی به بندگان است تا زمینه‌ی تربیت اخلاقی آنان فراهم شود و سپس دستورات دینی و راه‌فرزانه‌ی و حکمت به آنان آموخته شود. عبارت پایانی آیه نیز بیان‌گر این حقیقت است که بسیاری از علوم و معارف جز از طریق وحی فهمیده نمی‌شود و درک و خرد بشری راهی به آن ندارد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «وَأَتَّبَعَتْ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ... لِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا وَ عَرَفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا...» خداوند پیامبران را مژده‌رسان و بیم‌دهنده مبعوث نمود... تا بندگان آن چه را از پروردگار خود نمی‌دانند، دریافته و پس از آن که او را انکار کردند، او را به

پروردگارش بشناسند.» توحید صدوق: ص ۴۵.

۴. اصلاح اخلاقی جامعه

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي
وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا
أَنْهَيْكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ
وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۸﴾

گفت: ای قوم من! مرا خبر دهید اگر من بر دلیل روشنی از سوی پروردگارم متکی باشم و از جانب او رزق نیکویی به من داده باشد [آیا رواست که خلاف خواسته‌ی او عمل کنم؟] و من نمی‌خواهم آنچه شما را از آن باز می‌دارم خود مرتکب شوم؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح نمی‌خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم. (هود، ۸۸)

توضیح: از جمله اهدافی که از آیات کریمه‌ی قرآن برای بعثت انبیاء استفاده می‌شود، مبارزه‌ی عملی با فسادهای رایج در هر زمان بوده است. با مطالعه‌ی قصص انبیاء در قرآن، درمی‌یابیم که آنان در زمان خود، با فسادهای متداول و رایجی روبرو بوده‌اند که مبارزه با آن را در سرلوحه‌ی برنامه‌های تبلیغی خود قرار می‌دادند. نمونه‌های این امر را می‌توان در مبارزه‌ی نوح با بی‌بصیرتی قومش، صالح با دنیاپرستی و زراندوزی، لوط با فساد اخلاقی، شعیب با فساد اقتصادی (که در آیه‌ی فوق به آن اشاره شده است)، پیامبر اسلام با جهل و خرافه‌پرستی و ... مشاهده کرد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا؛ من با مکارم و فضایل اخلاقی مبعوث شدم. [برای برپا داشتن این مکارم مبعوث شدم.]» اعمالی طوسی: ص ۵۹۶ ج ۱۳۳۴.

۵. مبارزه با طاغوت

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ
 اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... ﴿۳۶﴾

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم تا [اعلام کند که] خدا را
 بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. (نحل، ۳۶)

توضیح: در منطق دینی، حکومت و سلطنت از آن خداوند بوده
 و از میان انواع نظام های سیاسی موجود در جهان، تنها حکومت
 خدا بر مردم پذیرفته است. این نوع از حکومت، در رهبری
 پیامبران، امامان یا جانشینان بر حق ایشان متجلی می گردد.
 بنابراین، در کنار اهداف علمی و تربیتی وجود پیامبران، باید به
 اهداف سیاسی آن نیز اشاره کرد. قرآن کریم نه تنها سیاست را
 جدای از دین نمی داند؛ بلکه پیامبران را موظف به دخالت در
 امور سیاسی، تشکیل حکومت و رهبری همه جانبه ی بندگان
 می کند. این امر بدان جهت است که اجرای بسیاری از احکام
 اجتماعی و قضایی اسلام، تنها در پرتو در اختیار داشتن قدرت
 سیاسی برای رهبران دینی امکان پذیر است. از این رو، همه ی
 پیامبران به مبارزه با طاغوت عصر خود پرداخته و گاه در این راه
 به شهادت رسیده اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ
 مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى
 عِبَادَتِهِ؛ خداوند متعال حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به پیامبری
 مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش و اطاعت دیگر بندگان
 (حاکمان طاغوت) خارج ساخته و به عبادت او راهنمایی کند.»

۶. برقراری عدالت

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ
الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا
الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ
يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم نیرو و قدرتی شدید و سودهایی است پدید آوردیم، تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقینا خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است. (حدید، ۲۵)

توضیح: تحقق عدالت از آرزوهای دیرینه ی جوامع بشری است. بر اساس آیات قرآن یکی از اهداف بعثت انبیاء، تحقق عدالت در همه ی ابعاد قضایی، اجتماعی، سیاسی و ... می باشد. پیامبران چون خود عادل اند و به زوایای پنهان در اجرای عدالت اجتماعی نیز آگاهند، بهترین افراد برای تحقق این آرمان دینی هستند. اگرچه بخش مهمی از این اهداف در پرتو تشکیل حکومت محقق خواهد شد، ولی حتی پیامبرانی که همواره تحت سلطه ی طاغوت بوده و فرصت تشکیل حکومت دینی نیز نیافته اند، به ترویج عدالت در میان قوم خود پرداخته اند.

حدیث: امام کاظم علیه السلام: «لَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ؛ تنها کسی می تواند عدالت را اجرا کند که آن را خوب بشناسد و خود نیز عادل باشد.» کافی: ج ۱ ص ۴۵۴۲.

پیامبران اولوالعزم علیهم السلام

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ
 نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا
 مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا



[یاد کن] زمانی که از پیامبران [برای ابلاغ وحی] پیمان گرفتیم،
 و [نیز] از تو و از نوح و از ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه
 پیمانی استوار گرفتیم. (احزاب، ۷)

توضیح: واژه‌ی «اولوالعزم» در آیه ۳۵ سوره‌ی احقاف آمده
 است. این واژه در اصطلاح به گروهی از پیامبران گفته می‌شود
 که دعوتی جهانی داشته و شریعت، دین و کتاب الهی مختص
 به خود داشته‌اند. پیامبران اولوالعزم به ترتیب عبارت‌اند از:
 نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله. علت نامیدن ایشان
 به «اولوالعزم» این است که دارای عزم و اراده‌های استوار و
 احکام آسمانی بوده‌اند. گفتنی است پیامبران دیگر وظیفه‌ی
 تبلیغ و تبیین شریعت پیامبر اولوالعزم پیش از خود را داشته‌اند.
 سلسله‌ی پیامبران با آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتمه یافت. بدین
 ترتیب، دین اسلام، دین جهانی و همگانی تا روز قیامت خواهد
 بود.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أُولِي الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ
 كَانُوا أَصْحَابَ الْعَزَائِمِ وَ الشَّرَائِعِ؛ پیامبران اولوالعزم به این
 نام خوانده شدند؛ چون دارای عزم قوی و شریعت‌های مختلف
 بودند.» علل الشرائع: ص ۱۲۲ ح ۲.

ویژگی های پیامبر اسلام ﷺ

بعثت پیامبر ﷺ، نعمت خدا بر بندگانش

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا
مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا
مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان می کند، و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (آل عمران، ۱۶۴)

توضیح: همان گونه که در بخش پیشین اشاره شد، وجود فرستادگان خداوند در میان بشر، آثار و برکات علمی و تربیتی فراوانی برای جامعه ی بشری داشته است. در این میان، وجود پیامبر خاتم؛ حضرت محمد مصطفی ﷺ؛ وجودی سراسر خیر و رحمت برای انسان ها بوده است. قرآن، بعثت ایشان را نعمتی بسیار بزرگ برای مؤمنان و مایه ی هدایت آنان از تاریکی های جهل و غفلت دانسته و آنان را به پیروی مطلق از سیره ی عملی آن بزرگوار فراخوانده است. در آیه ی فوق، به برخی برکات بعثت پیامبر ﷺ اشاره شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ مِّمَّكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ»؛ خداوند [مردم را به وسیله ی او (پیامبر ﷺ)] از گمراهی به هدایت رساند، و به سبب جایگاه او از چاه جهالت به در آورد. «نهج البلاغه، خطبه ۱»

عصمت پیامبر ﷺ در رفتار و گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ

﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب کردن در کرانه افق] افتد؛ (۱) که هرگز دوست شما از راه راست منحرف نشده، و [در ایمان و اعتقادش از راه خدا] به خطا نرفته؛ (۲) و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. (۳) گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود نیست. (۴) [فرشته ی] بسیار نیرومند به او تعلیم داده است. (۵) (نجم)

توضیح: در گذشته بیان شد که دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر عصمت پیامبران الهی از هرگونه خطا و گناه وجود دارد. در این مجال، به برخی آیات پیرامون عصمت پیامبر اسلام ﷺ اشاره می شود. آیات ۲ و ۳ سوره ی مبارکه ی نجم به روشنی بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا در ابتدا هرگونه گمراهی و انحراف را از پیامبر نفی نموده و در ادامه گفتار آن حضرت را خالی از هوا و هوس و اغراض غیرخدایی می داند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسَمَةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ؛ خداوند مخلوقی برتر از محمد صلی الله علیه و آله نیافریده است.» کافى، ج ۱، ص ۳۴۰، ج ۲.

استواری پیامبر ﷺ بر صراط مستقیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسَّ ۱ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۲ إِنَّكَ لَمِنَ

الْمُرْسَلِينَ ۳ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۴

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * یس (۱) سوگند به قرآن کریم، (۲) بی تردید تو از فرستادگانی، (۳) بر راهی مستقیم [قرارداری]، (۴) (یس) توضیح: یکی دیگر از آیاتی که بر عصمت پیامبر اسلام ﷺ اشاره دارد، آیه ی ۴ سوره ی «یس» است. خداوند در این آیه - پس از سوگند به قرآن کریم - آن حضرت را فرستاده ی خویش خوانده و خطاب به وی می فرماید: «تو بر راه مستقیم قرار داری». مقصود از «صراط مستقیم»، همان آئین حق و راه صحیح عبادت و بندگی خداوند است که مراتب و درجات مختلفی دارد. بنابراین، استواری آن حضرت بر راه راست در همه ی زمان ها، گویای عصمت آن حضرت می باشد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَا هَمٌّ بِذَنْبٍ؛

پیامبر هیچ گناه نکرد و به فکر گناه نیز نیفتاد.» تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۱۴.

بشارت حضرت عیسیٰ علیه السلام به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ يَا رَّبِّ أَلِّمْنِي مَا تَشَاءُ لِي آتِيَنَّ مِنَ السَّمَاءِ سَكِينًا وَارْسَلْ إِلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

وَمَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾

[یاد کن] هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده‌ی خدا به سوی شمایم، تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش «احمد» است، مژده می‌دهم. ولی هنگامی که [احمد] دلایل روشن برای آنان آورد، گفتند: این جادویی است آشکار. (صف، ۶)

توضیح: مهم‌ترین راه‌های تشخیص نبوت از نظر عقل و دین سه چیز است: ۱- معجزه. ۲- محتوای دعوت و شخصیت مدعی نبوت. ۳- بشارت پیامبر پیشین. از آن جا که خط اصلی رسالت و نبوت انبیاء یکی بوده و همه به منبع یگانه‌ی فیض خداوند متصل بودند، تصدیق پیامبر گذشته و بشارت و پیش‌گویی ظهور پیامبر بعد، گواه روشنی بر صدق ادعای نبوت است. حضرت عیسی علیه السلام - که پیامبر پیش از اسلام بود- نوید ظهور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به امت خیش داده بود. این آیه از همین حقیقت حکایت می‌کند.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «لَمْ تَزَلِ الْأَنْبِيَاءُ تُبَشِّرُ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ همه‌ی پیامبران پیوسته به آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله - که درود خدا بر او و خاندانش باد- بشارت می‌دادند.»

کافی: ج ۸ ص ۱۱۷ ح ۹۲.

جهانی بودن دعوت پیامبر ﷺ

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ



ما تو را برای همه مردم جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم، ولی بیشتر مردم [به این واقعیت] معرفت ندارند. (سبأ، ۲۸)

توضیح: یکی از ضروریات دین اسلام، اعتقاد به جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام ﷺ و نیز خاتمیت آن حضرت است. افزون بر شواهد تاریخی - چون نامه نگاری پیامبر اسلام ﷺ با سران کشورهای جهان - آیات فراوانی از قرآن نیز بر این مطلب دلالت دارد. خطاباتى چون «یا ائیها الناس» و «یا بنی آدم» مؤید این معناست. هم چنین دعوت پیروان سایر ادیان چون یهود و مسیحیت به معنای نسخ آن ادیان و لزوم پیروی همگان از دین اسلام است. در کنار این شواهد قرآنی، آیاتی نیز وجود دارد که مستقیماً بر دعوت جهانی آن حضرت تصریح می‌کند. نمونه‌ی این آیات، آیه‌ی فوق است که هدف از رسالت پیامبر اکرم ﷺ را بشارت و انداز تمام مردم دانسته است. گفتنی است این آیات هم به جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام ﷺ و هم به جاودانگی و فراغی بودن آن اشاره می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «أنا رسولٌ من أدركت حیا و من یولد بعد از من به دنیا می‌آیند، هستم.» کنز العمال: ج ۱۱ ص ۳۰۴ ح ۳۱۸۸۵.

خاتمیت پیامبر ﷺ

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن
رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

محمد، پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست. (احزاب، ۴۰)

توضیح: جاودانگی دین اسلام یا همان خاتمیت پیامبر اکرم مرهون چند امر است: ۱- دعوت آن حضرت جهانی است. (در مطلب گذشته به این مطلب اشاره شد). ۲- قرآن کریم - به عنوان کتاب راهنمای سعادت بشر- از هرگونه تحریف و تغییر مصون مانده است. (این مطلب نیز گفتارهای مربوط به قرآن اثبات خواهد شد). ۳- احکام و قوانین شریعت اسلام پاسخ‌گوی نیاز آینده‌ی بشر نیز می‌باشد. (برای اثبات این مطلب باید توجه داشت که عمده‌ی نیازهای معنوی بشر، فطری بوده و با گذشت زمان تغییر چندانی نمی‌کند. از این رو، شریعتی که به نیازهای فطری بشر پاسخ داده و برای مسائل نوظهور آن نیز راه حلی بیندیشد، می‌تواند تا ابد پاسخ‌گوی نیاز آنان باشد. اسلام نیز با کتاب مقدس قرآن، روایات پیامبر اکرم ﷺ و وجود امامان معصوم علیهم‌السلام به این نیازها پاسخ داده است.)

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «أَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ؛ مَنْ عَاقِبَ هَسْتُمْ؛ يَعْنِي كَسَى كَيْفَ بَعْدَ أَزْوَاجِ بِيَامِرِي

نیست. « بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۱۴ ح ۴۳.

صفات اخلاقی پیامبر ﷺ

الگو بودن پیامبر ﷺ برای همگان

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن
كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می‌کند. (احزاب، ۲۱)

توضیح: در این مجال، به بیان برخی صفات نیکوی پیامبر اسلام ﷺ می‌پردازیم که در قرآن به آن اشاره شده است. خداوند متعال بارها مؤمنان را به پیروی و تبعیت از سیره و منش رفتاری و گفتاری پیامبر اسلام ﷺ فراخوانده است. بنابر آیه‌ی فوق، پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است: عبادت و بندگی خداوند، اخلاص و توجه به خدا، استقامت و شکیبایی در برابر مشکلات، حسن خلق و رابطه‌ی نیکو با همگان، مدیریت و رهبری صحیح جامعه و دیگر شئون فردی و اجتماعی که آن حضرت در هر کدام از آن‌ها الگو و سرمشقی برای همه‌ی مسلمین می‌باشد. خدای سبحان، در آیه‌ی فوق و در زیباترین سخن، آن حضرت را الگوی تمام‌نمای حق، معرفی کرده و مؤمنان را به تماشای سیره‌ی ملکوتی وی و اقتدای کامل به آن فرا می‌خواند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ؛
به درستی که من فقط غلامی از غلامان محمد صلی الله علیه و آله هستم.»

کافی: ج ۱ ص ۹۰ ه ۵.

اخلاق نیکوی پیامبر ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ت وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾
وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان* سوگند به قلم و آنچه می نویسند، (۱) که به سبب رحمت پروردگارت تو مجنون نیستی؛ (۲) و بی تردید برای تو پاداشی همیشگی است؛ (۳) و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاق عظیمی قرار داری. (۴) (قلم)

توضیح: سجایای اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ، به قدری رفیع و بلند است که خداوند متعال در قرآن کریم بارها به تمجید و ستایش از آن پرداخته است. در پرتو همین سیرت نیکو بود که توانست دل های خفته ی بسیاری را بیدار ساخته و به آیین خود فراخواند. آن حضرت از چنان اخلاق نیکویی برخوردار بود که دشمنان و مخالفان سرسخت وی نیز به آن اعتراف داشتند. در آیه ی فوق، به پایداری و رسوخ ملکات اخلاقی در وجود پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده است. در برخی روایات نیز مراد از «خُلُقٍ عَظِيمٍ»، به آیین اسلام - که سراسر خوبی و نیکی است - تطبیق شده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ خداوند پیامبرش را به نیکوترین اخلاق ها تأدیب نمود. زمانی که این ادب را تمام و کامل کرد، به او فرمود: «یقیناً تو بر اخلاق بزرگی قرار داری.» کلمه: ج ۱ ص ۲۶۶ ح ۴.

دلسوزی نسبت به مؤمنان

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ
 أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
 حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
 رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به مشقت افتادنتان براو دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (توبه، ۱۲۸)

توضیح: در میان سجایای گوناگون اخلاقی پیامبر اکرم، اشتیاق شدید و کوشش خستگی ناپذیر آن حضرت در هدایت مردم و انجام رسالت خویش بیش از همه، مورد تأکید قرآن قرار گرفته است. آن حضرت نه تنها از هیچ تلاشی برای هدایت امت خود دریغ نکرد؛ بلکه چنان از گمراهی و جهالت کافران رنج می برد که غم و غصه ای جانگاه سراسر وجود وی را دربر گرفته و به تعبیر قرآن در آیات ۳ شعراء و ۶ کهف، جانش نیز به خطر می افتاد. این خصلت رهبران دینی و مؤمنان راستین است که گمراهی و غفلت دیگران را بر نمی تابند و با تمام وجود به هدایت و ارشاد آنان می پردازند. در آیه ی فوق، علاوه بر بیان این حقیقت، به دلسوزی و مهربانی پیامبر نسبت به مؤمنان نیز اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ؛ خداوند مرا به [انجام] رحمت بر مبعوث نمود.» کافی: ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۸.

نرم خویی و مهربانی با مردم

فِيمَا رَحِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
 غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
 وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
 فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران، ۱۵۹)

توضیح: این آیه در بردارنده ی برخی دستورات مربوط به شیوه ی حکومت دینی است. خداوند متعال، در آیه ی مذکور مهربانی و نرم خویی پیامبر ﷺ با مردم را رحمتی از جانب خویش بر آن حضرت دانسته و بر این نکته تأکید نموده است که با بدخلقی و درشتی با مردم، هیچ آیینی در دل ها نفوذ نکرده و گسترش نخواهد یافت. «فَظًّا» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن باشد. «غَلِيظَ الْقَلْبِ» نیز به کسی می گویند که سنگدل و درشت خوی باشد. از آیه ی فوق، لزوم عفو و گذشت، مشورت با مردم، عزم و اراده ی جدی و توکل به خداوند در مدیریت جامعه نیز فهمیده می شود.

حدیث: امام علی ع: «او [پیامبر] ص بخشنده ترین، دلیرترین، راست گوترین، خوش عهد و پیمان ترین و نرم خوترین مردم بود و رفتارش از همه بزرگوارانه تر بود. نظیر او را در گذشته و حال ندیده ام.» مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱ ج ۲۰.

عدم درخواست اجر در برابر رسالت

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ

يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾

بگو: من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی‌خواهم، جز اینکه هر که بخواهد [می‌تواند از برکت هدایت من] راهی به سوی پروردگارش بگیرد. (فرقان، ۵۷)

توضیح: هنگامی که به سیره‌ی تبلیغی انبیاء در قرآن مراجعه می‌کنیم، بیش از همه به موضوع اخلاص و خدامحوری در گفتار آنان برمی‌خوریم. این فضیلت تأثیر فراوانی در موفقیت تبلیغ معارف و احکام دین دارد؛ زیرا روشن‌ترین گواه بر صدق دعوت آنان و پاکی فکر و برنامه‌شان دارد؛ چرا که مدعیان دروغین، مقاصد مادی و معنوی فراوانی برای دعوت مردم به خویشتن دارند. از این رو، فرستادگان خداوند بارها در دعوت مردم به خداوند، این مطلب را تکرار و بر عدم درخواست مزد و پاداش در برابر هدایت مردم تصریح نموده‌اند. در آیه‌ی فوق، تنها مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ، هدایت مردم نامیده شده است. گفتنی است از تکرار این مطلب در قرآن، معلوم می‌شود که امور مادی از بزرگ‌ترین موانع گرایش مردم به دین می‌باشد.

حدیث: فرازی از دعای ندبه با اشاره به آیه‌ی شریفه: «فَكَانُوا

هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ؛ همان امامان راهی به سوی تو هستند.» المزار

الکبیر: ص ۵۷۶.

مقام و منزلت پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ: رحمت بر همه ی جهانیان

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (انبیاء، ۱۰۷)

توضیح: پیامبر اکرم ﷺ، کامل ترین بندگان و برترین مخلوقات نزد خداوند متعال می باشد. پیشتر به برخی صفات اخلاقی آن حضرت پرداخته شد. در این مجال نیز، به آیاتی از قرآن اشاره می شود که دربردارنده ی فضیلتی خاص برای ایشان بوده و مقام و منزلت آن حضرت را بیش تر نمایان می سازد. نخستین آیه در این موضوع، آیه ی فوق است که سراسر شئون وجودی آن حضرت را رحمتی بزرگ و وصف ناشدنی برای تمام جهانیان نامیده است. رحمت بودن آن حضرت تنها به زمان حیات ایشان مربوط نمی گردد؛ بلکه معجزه ی جاوید وی؛ یعنی قرآن و احادیث به جای مانده از ایشان نیز سراسر رحمت و خیر برای جامعه ی بشری است. هم چنین توسل به وجود ایشان، سبب قبولی دعا و تقرب به خداوند می گردد. از تعبیر «العالمین» در آیه ی مذکور فهمیده می شود که حتی کافران نیز به برکت وجود او از رحمت عامه ی خداوند بهره مند شده و روزی می خورند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُّهْدَاةٌ؛ ای مردم! من رحمتی از جانب خداوند هستم که به شما هدیه

داده شده ام.» (کشف الغمه: ج ۱ ص ۸)

رفتن به معراج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ، لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَنَّا حَوْلَهُ، لِنُرِيَهُ،
مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد] را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم حرکت داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم؛ یقیناً او شنوا و داناست. (اسراء، ۱)

توضیح: یکی از فضایل خاص پیامبر گرامی اسلام ﷺ، عروج آسمانی آن حضرت بوده است که در این آیه و آیات ابتدایی سوره ی «نجم» به آن اشاره می شود. این واقعه يك سال قبل از هجرت رخ داده است. این سفر مقدس پس از نماز مغرب رخ داد. در آن شب، خداوند بنده ی درست کار خویش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آن جا به آسمان ها برده تا نشانه های عظمت و قدرتش را بروی نمایان سازد. مشهور و معروف میان مسلمانان آن است که این سیر زمینی و آسمانی هم با جسم و هم با روح انجام شده است.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «مَنْ كَذَبَ بِالْمِعْرَاجِ فَقَدْ كَذَبَ رَسُولَ اللَّهِ؛ کسی که معراج را تکذیب کند، رسول خدا را تکذیب نموده

است. « صفات الشیعه: ص ۱۲۹ ج ۷۰.

درود خداوند بر پیامبر ﷺ

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند. ای
اهل ایمان! براو درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم
او باشید. (احزاب، ۵۶)

توضیح: مقام و منزلت والای پیامبر گرامی اسلام ﷺ تا جایی
است که خداوند متعال، خود بر او درود فرستاده است. فرشتگان
نیز با ندای حق هم سو گشته اند. از این رو، خداوند از مؤمنان نیز
می خواهد تا آنان نیز هم ندا با او و فرشتگان، بر مقام والای رسول
گرامی اسلام ﷺ درود فرستاده و در مقابل سخنان وی کاملاً تسلیم
و فرمان بردار باشند. مقصود از درود خداوند بر پیامبر، نزول رحمت
خاصه بر آن حضرت و اجابت خواسته ی وی است. مقصود از درود
فرشتگان بر آن حضرت نیز، دعا برای وی یا همان ذکر شریف
صلوات است که دارای ثواب بسیار و برکات زیاد می باشد.

حدیث: امام باقر یا امام صادق علیه السلام: «أَثْقَلُ مَا يُوَضَّعُ فِي
الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ؛
سنگین ترین عملی که در روز قیامت بر ترازوی اعمال گذاشته
می شود، صلوات بر محمد و اهل بیتش علیهم السلام است.» «قرب الإسناد: ص ۱۴ ح ۴۵»

توسل به پیامبر ﷺ: شرط قبولی توبه

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن که به اذن خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با انجام گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برایشان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند. (نساء، ۶۴)

توضیح: وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ، واسطه ی فیض الهی و رحمت پروردگار است. خداوند در این آیه، شرط قبولی توبه ی گناه کاران را توسل آنان به پیامبر و دعای آن حضرت در حقیقت دانسته است. این مطلب هم بر مقام و قرب رسول گرامی اسلام ﷺ نزد خداوند متعال دلالت می کند؛ هم او را واسطه ی فیض و رحمت پروردگار دانسته است و هم پاسخ مناسب و دندان شکنی است برای کسانی که توسل به اهل بیت ﷺ را نوعی شرک به خداوند می انگارند. آری! پیامبر و اهل بیت ﷺ درهای رحمت و غفران پروردگار هستند و خداوند توسل به آنان را شرط قبولی توبه ی بندگان دانسته است.

حدیث: امام صادق علیه السلام در کیفیت زیارت قبر پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که به قبر آن حضرت رسیدی، آیه ی فوق را بخوان و بگو: خدایا! من نیز - مطابق دستورت - به سوی قبر پیامبرت آمده ام و از گناهانم استغفار می کنم.» کافى: ج ۴ ص ۵۵۱، ۱.

پیامبر ﷺ گواه بر اعمال همگان

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ

وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾

پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی [که پیامبر آنان است بر اعمالشان] بیاوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟! (نساء، ۴۱)

توضیح: بنا بر این آیه، پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نه تنها چون سایر انبیاء الهی، شاهد بر اعمال امت خویش است؛ بلکه گواه بر اعمال انبیای گذشته نیز می باشد. (ضمیر «هؤلاء» در روایات به گواهان امت های پیشین؛ یعنی انبیای سابق برمی گردد.) این فضیلتی بسیار بزرگ برای آن حضرت می باشد. مقصود از شهادت بر اعمال در قرآن، بیان حقیقت و باطن اعمال است. بر این اساس، انبیاء و اولیای الهی - و در رأس همه، وجود گرامی پیامبر اسلام ﷺ به عنوان انسان کامل و برترین مخلوقات - از چنان مرتبه ای برخوردار می گردند که می توانند باطن و حقیقت بندگان را مشاهده و در روز قیامت، در صف شاهدان اعمال برآمده و بر نیک سیرتی یا پلیدی آنان گواهی دهند. دیگر شاهدان اعمال در روز قیامت، زمین، اعضای بدن، فرشتگان و ... می باشند. گفتنی است ادای شهادت در روز قیامت، به معنای آگاهی و علم به اعمال در دنیا می باشد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَفُجَارُهَا فَاحْذَرُوهَا؛ همه ی اعمال بندگان - اعم از نیکان و اشرار - هر صبح بر پیامبر خدا ﷺ

عرضه می گردد.» کافی، ج ۱ ص ۳۱۹ ح ۱.

خشنودی پیامبر ﷺ در آخرت

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی. (ضحی، ۵)

توضیح: بالاترین اکرام به پیامبر گرامی اسلام ﷺ - که خداوند متعال در آیه‌ی فوق از آن خبر داده است - این است که در دنیا و آخرت از فضل و رحمت خود به اندازه‌ای بر آن حضرت عطا می‌کند که وی راضی و خشنود خواهد شد. در دنیا، آیین وی را جهانی و جاودانی کرده و در آخرت مشمول مواهب خاص خواهد گردید. همان‌گونه که می‌دانیم، آن حضرت دلسوزترین مردم به امتش بود؛ تمام تلاش خویش را معطوف هدایت آنان کرده و بزرگ‌ترین آرزویش سعادتشان بود. به همین دلیل، خشنودی کامل وی نیز در گرو هدایت امتش است. از این رو، در برخی روایات این آیه امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن معرفی شده است؛ زیرا خبر از قبولی شفاعت آن حضرت نسبت به گناه‌کاران دارد؛ گناه‌کارانی که ولایت خداوند و پیامبرش را بر خویش پذیرفته‌اند، ولی دچار لغزش‌های نفسانی گشته و اسیر هوا و هوس گردیدند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا وَ قَدْ سَأَلَ سُؤلاً، وَ قَدْ خَبَأَتْ دَعْوَتِي لِشَفَاعَتِي لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر پیامبری به درگاه خدا دعایی کرده و از او چیزی خواسته است، اما من خواهش خود [از خدا] را برای شفاعت امّتم در روز قیامت نگه داشته‌ام.» خصال: ص ۲۹ ج ۱۰۳.

وظیفه‌ی ما در برابر پیامبر ﷺ

پیروی مطلق از پیامبر ﷺ

... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾

... و [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است (حشر، ۷)

توضیح: خداوند متعال، به موازات تمجید از اخلاق نیکوی پیامبر و بیان عصمت آن حضرت، مؤمنان را به پیروی مطلق و بی چون و چرا از کردار و گفتار فرستاده‌ی خویش فرمان می‌دهد تا جایی که اطاعت و پیروی از پیامبر ﷺ را عین اطاعت از خود خوانده و نافرمانی و معصیت از دستور رسولش را سرپیچی از فرمان خود می‌خواند. آیه‌ی فوق به روشنی بر این مطلب گواهی می‌دهد؛ زیرا در ذیل آیه همگان را به تقوای از خدا سفارش و مخالفان با دستور پیامبر ﷺ را به عذاب شدید تهدید نموده است. گفتنی است این آیه نیز یکی از آیاتی است که بر عصمت پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد؛ زیرا پیروی مطلق تنها از کسی معقول و مشروع است که مصون از خطا و گناه باشد.

حدیث: امام باقر علیه السلام : « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهِ ص أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظَرَ كَيْفَ طَاعْتُهُمْ ؛ به درستی که خداوند متعال کار خلقش را به پیغمبرش واگذارد تا ببیند فرمان بری آنها

چگونه است؟ » کافی: ج ۱ ص ۲۴۶ ح ۳.

اطاعت از پیامبر ﷺ؛ سبب زنده شدن دل ها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا
دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ

بَيْنَ الْمَرَّةِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می بخشد، دعوت می کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می شود [تا حق را باطل و باطل را حق مپندارد] و مسلماً همه ی شما به سوی او محشور خواهید شد. (انفال، ۲۴)

توضیح: همان گونه که گفته شد، خداوند متعال اطاعت و پیروی مطلق از کردار و گفتار پیامبر اکرم ﷺ را بر همه ی مؤمنان واجب نموده است. این اطاعت پذیری نه تنها موجب رشد و کمال معنوی بندگان می گردد؛ بلکه به آنان حیات واقعی بخشیده و دل هایشان را بیدار می سازد.

از آیه ی فوق فهمیده می شود: اولاً هدف اصلی از ادیان آسمانی، حیات بخشیدن همه جانبه به انسان هاست؛ ثانیاً حیات واقعی از منظر قرآن به معنای رشد عقلی و بیداری دل هاست و تنها در بندگی خداوند و اطاعت از انبیاء تحقق می یابد؛ ثالثاً محتوای دعوت پیامبر ﷺ عیناً با دعوت خداوند مطابقت می نماید. (لفظ «دَعَاكُمْ» به صورت مفرد آمده است.)

حدیث: امام علی علیه السلام - در وصف پیامبر ﷺ - : «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ؛ او طبیبی است که به دنبال بیماران گشته تا آنان را درمان نماید.» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

اطاعت از پیامبر ﷺ؛ زمینه ساز محبت خدا

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣١﴾

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (آل عمران، ۳۱)

توضیح: هدف از خلقت انسان‌ها، عبادت و بندگی خداوند است. این هدف جز با توجه کامل به پروردگار و اخلاص در عبادات و سایر شئون زندگی حاصل نمی‌گردد. اخلاص، عملی جوانحی (قلبی) بوده و محل تحقق آن در قلب است. بنابراین، هدف از خلقت انسان‌ها، توجه کامل قلبی بندگان به خداوند یا به تعبیر گویاتر، محبت الهی است. این محبت دوسویه است؛ یعنی خداوند تنها کسانی را دوست دارد که آنان نیز خدا را دوست داشته باشند. آیه‌ی فوق از این حقیقت والا پرده برمی‌دارد که خداوند متعال تنها مؤمنانی را دوست دارد که محبت خود به پروردگار عالم را با تبعیت و فرمانبری از پیامبر اکرم ﷺ عجین نموده‌اند. بنابراین، دستیابی به هدف خلقت آدمی در پرتو پیروی از آن حضرت حاصل می‌گردد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لِيَتَّبِعْنَا؛ هر کس از این که خدا او را دوست بدارد خشنود می‌گردد، باید از خدا اطاعت کند و از ما پیروی کند.» کافی، ج ۸، ص ۱۴۱.

قرآن؛ معجزه‌ی جاوید پیامبر

۱. تحدی و مبارزه طلبی

قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا
بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ، وَلَوْ كَانَتْ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو: قطعاً اگر جن و انس گرد آیند که مانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانندش را بیاورند اگرچه پشتیبان یکدیگر باشند. (اسراء، ۸۸)

توضیح: خداوند در این آیه با قاطعیّت تمام، از کسانی که قرآن را کلام پیامبر ﷺ ندانسته و وحیانی بودن آن را نمی‌پذیرند، می‌خواهد تا کتابی همانند آن بیاورند. در اصطلاح، به این مبارزه طلبی قرآن، «تحدی» گفته می‌شود که شیوه‌ی مرسومی برای اثبات حقانیت خود است. این دعوت و تحدی در سه مرحله صورت گرفته است: ابتدا در این آیه، از کافران جن و انس درخواست شده که اگر می‌توانند کتابی همانند بیاورند. سپس حجم درخواست از این مقدار نیز کمتر می‌شود که حداقل ده سوره مانند سور قرآن بیاورند. (هود، ۱۳) در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی بقره، حجم تحدی قرآن باز هم کمتر و قاطع‌تر می‌شود و از کافران تنها یک سوره مثل سوره‌های قرآن طلب می‌کند. دشمنان اسلام با همه‌ی امکاناتی که صرف مبارزه با قرآن نمودند، هیچ‌گاه نتوانستند چنین کاری انجام دهند. البته وجوه اعجاز قرآن تنها در فصاحت و بلاغت خلاصه نمی‌شود.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ؛ ظاهر قرآن زیبا و دل‌نشین و باطنش دریای عمیق معارف است؛ شگفتی‌های آن به شماره نمی‌آید و لطایف آن کهنه نمی‌گردد.» کافی: ج ۲، ص ۵۹۹، ج ۲.

۲. امی بودن آورنده‌ی قرآن

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ
 بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَرْتَابِ الْمُبْتَلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ
 آيَاتٌ يَنْتَظِرُ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا
 يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾

تو پیش از این [قرآن]، هیچ نوشته‌ای را نمی خواندی و آن را با دست خود نمی نوشتی و گرنه باطل گرایان یا وه‌گو [دروغی بودن و حقانیت آن] شک می کردند، (۴۸) بلکه این قرآن، آیات روشنی است در سینه‌ی کسانی که به آنان معرفت و دانش عطا شده است؛ و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی کنند. (۴۹) (عنکبوت)

توضیح: یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن، آن است که آورنده‌ی آن - یعنی پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ - هیچ گاه به مکتب نرفته و درس نخوانده بود. از این رو، آوردن کتابی که بسیاری از مسائل علمی را در برداشته و دانشمندان و فرهیختگان را بر سر سفره‌ی بهره‌گیری از آن نشانده است، جز از طریق وحی امکان ندارد. گفتنی است تفسیر «امی بودن پیامبر» به بی سوادی آن حضرت اشتباه است؛ زیرا ایشان از علم لدنی و بی پایان الهی بهره‌مند بود و حتی نوشتن و خواندن را نیز از این طریق فرا گرفته بود؛ بلکه به این معناست که آن حضرت هیچ گاه درس متداول مکتبی را نیاموخته بود. این نیز نقصی برای آن حضرت نبود؛ چون حکمتی در آن نهفته است که در آیه‌ی فوق نیز به آن اشاره می شود.

حدیث: امام رضا علیه السلام - در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله - «او کتابی را نیاموخت و نزد هیچ معلمی نرفت، ولی کتابی آورد که در آن قصص همه‌ی انبیاء بود و احوال پیشینیان و آیندگان تا روز قیامت ذکر شده است.» «عیون اخبار الرضا» ج ۱ ص ۱۶۷.

۳. اعجاز در تناسب و هماهنگی قرآن

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ
لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾

آیا به قرآن [عمیقاً] نمی اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند. (نساء، ۸۲)

توضیح: یکی از تهمت هایی که دشمنان اسلام به پیامبر اکرم ﷺ می زدند، این بود که قرآن را از افسانه های پیشین ایران و روم فراگرفته یا در سفر خود به شام از علمای اهل کتاب آموزش دیده است. (نحل، ۱۰۳) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است و به یکی از وجوه اعجاز قرآن اشاره می کند. اگر قرآن همانند نوشته ها و تعلیمات بشری بود، باید با تغییر شرایط و احوال مؤلف، تغییر می کرد، ولی با وجود این که قرآن در طول ۲۳ سال و در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف، و در فراز و نشیب های مختلف نازل شده است، هیچ گونه اختلاف و تناقضی میان دستورات آن نیست. این امر حکایت از آن دارد که این کتاب، از منبع یگانه ی حق نشأت گرفته است، به این وجه اعجاز، «اعجاز در تناسب و هماهنگی آیات» گفته می شود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «كِتَابُ اللَّهِ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لَا يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ آیات کتاب خداوند همدیگر را تصدیق کرده و نقض نمی کند.» احتجاج: ص ۲۵۹.

اوصاف و ویژگی های قرآن

قرآن؛ کتاب هدایت

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾

این [قرآن] برای مردم، بیانگر [حوادث و واقعیات] و برای پرهیزکاران، سراسر هدایت و اندرز است. (آل عمران، ۱۳۸)

توضیح: قرآن کتاب هدایت‌گر انسان‌ها، شفابخش سینه‌ی دردمندان و نورشکافنده‌ی تاریکی‌هاست. چه بسیار انسان‌های فرزانه‌ای که بر سر خوان گسترده‌ی این «مأدبة الله» نشستند و از گنجینه‌ی پایان‌ناپذیر علوم و معارف آن توشه برداشتند. زلال جاری قرآن نه فقط مردم عصر نزول آن؛ بلکه خیل تشنگان معرفت و نور را تا ابد سیراب خواهد کرد. این معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام ﷺ بود که ندای تحدی آن هنوز هم صدای مخالفان و عنادورزان را در گلو خفه کرده و حجت تمامی است بر حقانیت دین اسلام. این کلام بزرگ الهی را جز ذات قدسی احدیت نمی‌تواند توصیف نماید. از این رو، آیات فراوانی از قرآن به تبیین عظمت و اوصاف خودش اختصاص دارد. در آیه‌ی فوق، به سه نام قرآن اشاره شده است: ۱- بیان: بیان‌گر و تبیین‌کننده‌ی تمام نیازهای انسان؛ ۲- هدی: هدایت‌گر و راهنمای پرهیزکاران؛ ۳- مَوْعِظَةٌ: پنددهنده و نصیحت‌گر به سوی خیرات و نیکی‌ها.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ هنگامی که فتنه‌های زمان شما چون قطعه‌های شب تاریک شما را در بر گرفت، به نور هدایت قرآن چنگ زنید.» کافی: ج ۲، ص ۵۹۹، ج ۲.

قرآن؛ شفا بخش مؤمنان

وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه‌ی درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی‌افزاید. (اسراء، ۸۲)

توضیح: قرآن، پندی است که ژرفای ضمیر را تکان می‌دهد؛ داروی شفا دهنده‌ای است که سینه‌ها را از آلودگی‌های گناه و پلیدی‌های شرک پاک می‌کند؛ چراغ فروزانی است که تاریکی‌های جهل و خرافه را می‌شکافد؛ مایه‌ی رحمت برای مؤمنان و زمینه‌ساز دوری بیشتر کافران و کوردلان است. آری! هر کس به آیات قرآن عمل کرده و مفاهیم آن را در قلب و جاننش باور کند، رحمت خدا بر او نازل شده و آرام روحی و جسمی‌اش تسکین می‌یابد و در مقابل، کسی که از این خان‌گسترده‌ی نعمت بهره‌ای نبرده و نسبت به احکام و معارف آن بی‌اعتنا باشد، بر گمراهی او افزوده می‌گردد؛ چرا که حجت بر او تمام شده و نعمت را تبدیل به نعمت کرده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «قُرَاءَةُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ؛ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَعَ حُدُودَهُ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِهِ قَلْبِهِ؛ قَارِئَانِ قُرْآنَ سَهْ غَرَّهِنَّ:

۱- کسی که قرآن می‌خواند تا به عنوان حرفه از آن بهره گرفته و از پادشاهان اجرت بگیرد و بر مردم فخر فروشی نماید. ۲- کسی که قرآن می‌خواند و الفاظ آن را حفظ نموده، ولی به حدود آن عمل نمی‌کند. ۳- کسی که دوا‌ی شفا بخش قرآن را بر دل بیمار خود نهاده [تا شفا ببیند].» کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

قرآن؛ بیان‌کننده‌ی همه‌ی نیازهای بشر

... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيِّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ
 وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾

... و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است. (نحل، ۸۹)

توضیح: قرآن کریم از هیچ مطلبی که در راه رشد و کمال آدمی نیاز باشد، فروگذار نکرده است. هیچ موضوعی نیست که در قرآن برای آن راهکار دینی ارائه نشده باشد؛ اگرچه این راهکار به صورت بیانی کلی و فراگیر باشد. هم‌چنین قرآن رحمتی بزرگ و بشارتی وصف‌ناشدنی برای مؤمنان است. آنان که تسلیم محض پروردگار جهانیان هستند و از زلال جاری قرآن، جرعه‌های گوارای معرفت را می‌نوشند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيِّنًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ؛ به درستی که خداوند متعال در قرآن برای هر چیز در قرآن بیان روشنی قرار داد تا جایی که به خدا سوگند! چیزی را باقی نگذاشت که بندگان به آن احتیاج داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که مطلبی نیست که بنده‌ای بتواند عذرتراشی کرده و بگوید: اگر این مطلب در قرآن نازل شده بود [من به آن عمل می‌کردم.]» کافی: ج ۱ ص ۵۹ ح ۱.

قرآن؛ برترین کلام‌ها

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِهًا مَثَانِي
 نَقَّشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ
 تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ
 هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلْ
 اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ (۲۳)

خدا نیکوترین سخن را نازل کرد، کتابی که [آیاتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا] شبیه یکدیگر است، مشتمل بر داستان‌های پندآموز [وامر، نهی، وعده، وعید، حلال و حرام] است؛ از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می‌هراسند به هم جمع می‌شود، آن گاه پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد و آرامش می‌یابد. این هدایت خداست که هر که را بخواهد به آن راهنمایی می‌کند؛ و هر که را خدا [به کیفر کفر و عنادش] گمراه کند، او را هیچ هدایت‌کننده‌ای نخواهد بود (زمر، ۲۳)

توضیح: قرآن کریم نیکوترین سخنان است. آیاتش یکدیگر را تصدیق می‌نماید؛ در آن هیچ نشانی از تضاد و مخالفت نیست؛ از فصاحت و شیوایی بی‌نظیری برخوردار است. آیات عذابش مؤمنان را به خوف و هراس افکنده و آیات دل‌نشین ثوابش آنان را به فضل الهی امیدوار می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ؛ برتری قرآن بر دیگر سخنان، چون برتی خداوند بر مخلوقاتش است.» جامع‌الآخبار، ص ۳۰.

قرآن؛ جداکننده‌ی حق و باطل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ

لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان * همیشه سودمند و با برکت است آن که فرقان را [که جدا کننده‌ی حق از باطل است] به تدریج بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد. (فرقان، ۱)

توضیح: یکی از نام‌های قرآن کریم، «فرقان» است. فرقان به معنای جداکننده‌ی حق و باطل است. قرآن با تبیین ویژگی‌های حقیقت و توصیف اهل آن، حجت را بر همگان تمام ساخته است. گفتنی است از تعبیر «العالمین»، جهانی بودن دعوت قرآن و فراعصری بودن این کتاب مقدس نیز برداشت می‌شود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ أَتَانِي جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ؛ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که گفت: جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که امت تو به فتنه‌ای بزرگ مبتلا خواهند شد. پرسیدم: راه خروج از آن چیست؟ گفت: کتاب خدا.» تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۳۳.

متلاشی شدن کوه از عظمت قرآن

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا
مُتَّصِدًا عَا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَنْفَكِرُونَ ﴿۲۱﴾

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دیدیم. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند (حشر، ۲۱)

توضیح: آیه‌ی فوق از سنگدلی و قساوت قلب برخی بندگان در برابر آیات بیدار کننده‌ی قرآن اظهار شگفتی نموده و در تعبیری کوبنده و مؤثر، می‌فرماید که اگر قرآن بر کوه نازل می‌شد، با همه‌ی بزرگی و صلابتش از خوف پروردگار از هم می‌پاشید و به لرزه در می‌آمد. پس چگونه است که در قلب این انسان‌های بی‌خبر، نفوذ نمی‌کند. آری! قرآن تجلی خداست و اگر تجلی خدا بر مخلوقی عرضه شود، توان تحمل آن را نداشته و از هم پاشیده و متلاشی می‌شود؛ چنان‌که در ماجرای درخواست بنی‌اسرائیل برای مشاهده‌ی خدا همین گونه شد. (اعراف، ۱۴۳). به راستی، چنین حقیقتی هر انسان خفته‌ای را بیدار و هر غافلی را متذکر می‌سازد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ؛ خداوند در قرآن تجلی اوصاف خود را به نمایش گذاشت؛ بدون این‌که بندگان او را ببینند.» کافی: ج ۸، ص ۳۸۷، ح ۵۸۶.

لزوم طهارت برای درک حقیقت قرآن

فَلَا أَقْسِمُ بِمَوْقِعِ الْجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ
تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ
مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ
مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

به جایگاه ستارگان سوگند می خورم، (۷۵) که اگر بدانید بی تردید این سوگندی بس بزرگ است. (۷۶) یقیناً این قرآن، قرآنی است ارجمند و بارز؛ (۷۷) [که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و تغییر [به نام لوح محفوظ جای دارد]. (۷۸) جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند. (۷۹) نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است. (۸۰) (واقعه)

توضیح: حقیقت قرآن برای همگان دست یافتنی نیست. تنها کسانی می توانند اسرار و معارف عمیق قرآن را با جان و دل درک کنند که باطنشان از هر گونه آلودگی پاک گشته و در اعتقاد و عمل طیب و طاهر باشند. در برخی روایات مراد از آیه ی ۷۹، حرمت مس قرآن بدون طهارت ظاهری (غسل و وضو) نیز دانسته شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام - پس از قرائت آیه ی فوق - : «لَا يَنَالُهُ كَلْمُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ إِنَّا نَحْنُ عَنَى، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرًا؛ مقصود از آیه این است که به تمام قرآن دست نمی یابند؛ مگر کسانی که از آلودگی ها پاک شده باشند. مقصود ما [اهل بیت علیهم السلام] هستیم؛ چه این که خداوند هر گونه پلیدی را از ما دور ساخته و ما را طاهر گردانیده است. (اشاره به آیه ی ۳۳ احزاب)» بحار التواریح ۳۳ ص ۲۷۰.

راه قرآن؛ استوارترین راه‌ها

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ
وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ
لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می‌کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است. (اسراء، ۹)

توضیح: قرآن کریم تبیین‌کننده‌ی «صراط مستقیم» است؛ یعنی به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صافترین و پابرجاترین راه‌ها در کمال انسان است، دعوت می‌کند. قرآن کتابی است که سخن باطل در آن راه ندارد و از انحراف و کجی به دور است. قرآن بیدارکننده‌ی فطرت انسان به سوی خداست. از این رو، پیام آن با نیاز انسان همخوانی دارد. گفتنی است در برخی روایات، راهی که قرآن به سوی آن هدایت می‌کند، راه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام عنوان شده است. این مطلب از هم‌آهنگی قرآن و عترت حکایت می‌کند.

حدیث: امام سجاد علیه‌السلام: «الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ؛ امام معصوم [بندگان را] به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام هدایت می‌کند.» معانی الأخبار: ص ۱۳۲، ج ۱.

جاودانگی قرآن

... وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ لِيُنذِرَكُمْ بِهِ

وَمَنْ بَلَغَ ... ﴿١٩﴾

... و این قرآن [که گواهی خدا بر حَقانیت نبوت من است] به من وحی شده تا به وسیله ی آن شما و هر کسی را که این قرآن به او می رسد بیم دهم ... (انعام، ۱۹)

توضیح: قرآن کتابی فراعصری و جهان شمول است. پیام قرآن پیام مبتنی بر فطرت و عقل انسان ها در طول اعصار و قرون است. محتوای غنی و ژرف قرآن، دانشمندان علمی جهان را متعجب و شگفت زده می کند. طراوت در سخن و بیان تأثیرگذار قرآن، اجازه نمی دهد تا حلاوت تلاوت آن از بین برود. آیه ی فوق - علاوه بر خاتمیت پیامبر ﷺ - بر فراعصری بودن و جاودانگی قرآن نیز دلالت می کند. این مطلب از وسعت مفهوم « وَ مَنْ بَلَغَ: تمام کسانی که این سخن به آن ها می رسد. » فهمیده می شود.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِيَزْمَنْ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ خداوند قرآن را برای زمان یا مردم خاصی نازل نکرد. از این رو، در هر عصری جدید و تازه و برای هر قومی، باطراوت است تا روز قیامت. «عیون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۸۷ ح ۲۲»

عدم تحریف قرآن

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

همانا ما قرآن را نازل کردیم، و یقیناً ما نگهبان آن [از تحریف و زوال] هستیم. (حجر، ۹)

توضیح: قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، تنها کتاب آسمانی است که بشر در آن دست نبرده و کلام الهی را بدون هیچ گونه تغییر و کم و کاستی در خود جمع کرده و در اختیار بشر قرار داده است. تحریف یا لفظی است یا معنوی. تحریف لفظی به معنای تغییر الفاظ و عبارات متن و تحریف معنوی به معنای تفسیر ناشایست و شخصی از آن است. دلائل عدم تحریف قرآن هم عقلی است و هم نقلی. دلیل عقلی آن است که چون اسلام دین خاتم و قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و جامع تمام نیازهای بشری تا روز قیامت است، پس باید از تحریف و تغییر لفظی در امان باشد تا همگان بتوانند از منبع نورانی و زلال آن بهره مند گردند. دلیل نقلی تحریف هم علاوه بر گواهی تاریخ و تواتر یک یک آیات آن، این آیه می شریفه است که در آن خداوند خود را نگهبان قرآن از تحریف دانسته است. دلیل دیگر عدم تحریف، روایاتی است که قرآن را چراغ هدایت بشر تا روز قیامت می داند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ؛ خداوند کتاب قرآن را بر پیامبر نازل کرد که نوری است خاموش نشدنی، و چراغ پر فروغی است که به تاریکی نمی گراید.» نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸.

نزول دفعی قرآن در شب قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ

الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ نَزَّلَ

الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَّمَ

هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * . ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. (۱) تو چه می دانی شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر، بهتر از هزار ماه است. (۳) فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می شوند. (۴) این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است. (۵) (قدر)

توضیح: تاریخ گواه بر آن است که قرآن به طور تدریجی و در طول بیست و سه سال بر رسول خدا ﷺ نازل شده است. از سویی، در آیه ی ۱۸۵ و نیز آیات ابتدایی سوره ی قدر و دخان آمده است که تمام قرآن در ماه رمضان و در شب قدر نازل شده است. از این دو مطلب فهمیده می شود که قرآن دارای دو نزول بوده است: ۱- نزول تدریجی: که در قرآن غالباً از آن به «تنزیل» یاد می شود. (اسراء، ۱۰۶) ۲- نزول دفعی: که در قرآن از آن به «إنزال» یاد می شود. حقیقت نزول دفعی قرآن در کتب مربوطه تبیین شده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «ای شیعیان! با سوره ی قدر بر مخالفان خود احتجاج کنید که بر آنان پیروز خواهید شد. این سوره، حجت خدا بر مردم پس از رسول خداست.» کافی: ج ۱ ص ۲۴۹ ح ۶.

برخی آداب تلاوت قرآن

۱. انس دائمی

... فَأَقْرَأُوا مَا يَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... ﴿۲﴾

... پس آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید... (مزمّل، ۲۰)

توضیح: انسان هیچ‌گاه از انس با قرآن بی‌نیاز نخواهد بود؛ زیرا محتوای علمی و تربیتی غنی آن پاسخی به مهم‌ترین نیازهای زندگی دنیوی و اخروی اوست. در این آیات از مؤمنان خواسته شده است تا قرآن را در حد توانشان تلاوت نموده و در انس با این کتاب مقدس کوتاهی نکنند. بدیهی است که مقصود از انس با قرآن، بسنده نمودن به تلاوت ظاهری یا حفظ آن نیست؛ بلکه متخلق شدن به اخلاق و آداب قرآنی هدف نهایی از این کار است. سیره‌ی عملی معصومین علیهم‌السلام و علمای ربانی نیز حکایت از انس شدید آن بزرگواران با قرآن کریم و ختم پی‌درپی آن دارد. گفتنی است در روایات اسلامی، تأکید فراوانی بر انس کودکان و نوجوانان با قرآن شده است تا آیات دل‌نشین آن در قلب صاف و پاکشان نشسته و با گوشت و خونشان در هم آمیزد.

حدیث: امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ، اِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ؛ كَسَى كَسَى كَسَى»
 قرآن با گوشت و خون او آمیخته خواهد شد. «کافی: ج ۲ ص ۲۶۰ ج ۲ ص ۲۶۰»

۲. خشوع و خضوع

إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا

(۱۰۷)

همانا کسانی که پیش از [نزول] آن معرفت و دانش یافته اند، زمانی که بر آنان می خوانند، سجده کنان به رو در می افتند. (اسراء، ۱۰۷)

توضیح: تلاوت قرآن کریم آدابی دارد که شایسته است عموم مسلمانان به آن توجه نمایند تا از آثار و فواید معنوی تلاوت قرآن محروم نگردند. در مرحله ی نخست باید، خشوع و خضوع در برابر قرآن رعایت شود. مقصود از خشوع و خضوع، تأثر قلبی است که در اعضا و جوارح نیز نمایان می شود. قاری قرآن باید خود را در محضر خداوند احساس کرده و از تلاوت قرآن احساس تقرب به خدا بکند. وی باید هنگام تلاوت آیات دل نشین الهی، چنان متأثر و متذکر گردد که بر حسب مضمون آیات، حالت حزن یا شادی برایش حاصل گردد و حقیقتاً از آیات قرآن بهره مند گردد؛ به گونه ای که پس از پایان تلاوت در خود رشد معنوی را بیابد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ این دل ها نیز همانند آهن زنگار می بندد. عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دهنده ی آن چیست؟ فرمود: یاد خدا و تلاوت قرآن.» دعوات راوندی، ص ۲۷۳، ۶۶۴.

۳. تدبر

كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ
وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾

این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند. (ص، ۲۹)

توضیح: در این آیه هدف از نزول قرآن، تدبر در آیاتش بیان شده است. تدبر در قرآن به معنای اندیشیدن در اهداف و مقاصدی است که آیات قرآن به آن اشاره دارد. تلاوتی که با تدبر در آیات همراه نشود، کم‌ثمر است؛ چنانچه اگر شخصی به گنجینه‌ای از طلا و جواهر گران بها دست یابد، ولی تنها به مشاهده و شمارش مقدار آن بسنده کند و اندوخته‌ای بر ندارد. قرآن کریم در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی محمد، عدم تدبر در آیات را نشانه‌ی قفل شدن قلب‌ها و غفلت دانسته است. متأسفانه برخی از مسلمانان به آداب مقدماتی چون تجوید، زیبایی صوت و ... بیشتر از ادب‌نهایی و غایی تلاوت اهمیت می‌دهند و به تعبیری، با وجود فراگیری مقدمات بایسته‌ی تلاوت، خود را در آن مرحله متوقف نموده‌اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَا تَدَبَّرُ فِيهَا؛ قِرَائَتِي
که تدبر در آن نباشد خیری در آن نیست.» مشکاة الأنوار، ص ۱۳۸.

۴. ترتیل

وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴿٤﴾

و قرآن را شمرده و روشن و با تأمل و دقت بخوان (مزمّل، ۴)

توضیح: از مهم‌ترین آداب قرائت قرآن، ترتیل است. این واژه‌ی قرآنی با معنای اصطلاحی آن در فنّ قرائت قاریان امروزی تفاوت دارد. ترتیل در اصل به معنای «تنظیم» و «ترتیب موزون» است و در روایات، به معنای خواندن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم، ادای صحیح حروف، استفاده از صدای نیکو، دل نشین و حزین، تبیین کلمات و از همه مهم‌تر، دقت و تأمل در مفاهیم آیات و خضوع و خشوع در برابر آن تعریف شده است. پیشوایان دینی ما، مسلمانان و علاقه‌مندان به قرآن را از تلاوت سرسری و زیاد خواندن بدون توجه به معنا برحذر داشته و با وجود تأکید بر تلاوت زیاد قرآن، متذکر شده‌اند که تلاوت اندک همراه با ترتیل و تدبیر، از زیاد خواندن همراه با تندخوانی، بهتر و با هدف قرآن سازگارتر است.

حدیث: امام علی علیه السلام - در معنای ترتیل - : «بَيْنَهُ تَبَيَانًا وَ لَا تَهْدُهُ هَدَى الشَّعْرِ وَ لَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْرِعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ؛ آن را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب مخوان، و مانند ریگ آن را پراکنده مساز؛ بلکه دل‌های سخت خود را به وسیله‌ی آن به بیم و هراس افکنید، و همت هیچ یک از شما این نباشد که فقط سوره را به آخر رساند.» کافی: ج ۲ ص ۶۱۴.

۵. تلاش برای حفظ قرآن

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۱۷﴾

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، آیا پند گیرنده‌ای هست؟ (قمر، ۱۷)

توضیح: این آیه چهار بار در سوره ی قمر ذکر شده است و بندگان را به بهره‌گیری از نعمت بزرگ قرآن فرا می‌خواند. از امتیازات قرآن نسبت به کتب آسمانی دیگر، این است که حقایق عالی و پیچیده را با زبانی شیوا و قابل فهم برای همگان تنزل داده است. قرآن تنها کتاب دانشمندان و علمای ربانی نیست؛ بلکه عموم مردم به فراخور افق‌های مختلف فهم و درکشان از آن بهره می‌برند. زبان قرآن، زبان جهانی فطرت است که آسان، قابل فهم و پر از شواهد بیرونی و دورنی است.

از آیه ی فوق یکی دیگر از امتیازات قرآن نیز برداشت شده است و آن این‌که از میان کتب آسمانی، قرآن تنها کتاب آسمانی است که به دلیل شیوایی و جذابیت ادبی و محتوایی، قابل حفظ کردن و تلاوت است. بسیاری از مفسران، مقصود از ذکر در آیه را - علاوه بر تذکر و پندگیری - حفظ کردن نیز دانسته‌اند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ؛ حافظ قرآن که به آن عمل نماید، همراه سفیران گرامی و نیک کردار پروردگار خواهد بود.» کافی: ج ۲، ص ۲۶۰۳.

۶. استعاذه

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾

هنگامی که قرآن می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.
(نحل، ۹۸)

توضیح: تلاوت قرآن، ارتباط با خداست. روشن است که ارتباط با خدا و گوش سپردن به آیات عمیق قرآن، نیاز به طهارت روح و دوری از آلودگی‌های نفسانی دارد. از سویی برای دوری از رذایل اخلاقی و آمادگی پذیرش معنویت قرآن، نیاز به فضل و رحمت خداوند است. بنابراین شایسته است قاری قرآن از همان ابتدای تلاوت تا انتهای قرآن خود را در پناه پروردگارش قرار دهد تا از تیررس وساوس نفس و حيله‌های پنهان و پیدای ابلیس در امان بماند. عجب، غرور، تکبر و غفلت، مهم‌ترین عوامل بازداری انسان از یاد خدا و تلاوت شایسته‌ی قرآن است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِغْلِقُوا أَبْوَابَ الْمَعْصِيَةِ بِالِاسْتِعَاذَةِ وَ افْتَحُوا أَبْوَابَ الطَّاعَةِ بِالتَّسْمِيَةِ؛ درب‌های گناه را با استعاذه ببندید و درب‌های اطاعت را با نام خدا بگشائید.» دعوات
راوندی: ص ۵۲، ج ۱۳۰.

۷. استماع و انصات

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾

و هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت شوید. (اعراف، ۲۰۴)

توضیح: یکی از آداب قرآن «استماع» و «انصات» هنگام شنیدن آن است که گاه واجب نیز می‌شود. «استماع» به معنای گوش سپردن همراه با پذیرش قلبی است «انصات» نیز مترادف کلمه‌ی «سکوت» و مقدمه‌ی استماع است. بنابراین، این ادب قرآنی به این معناست که به آیات قرآن گوش فرا داده و برای دریافت پیام آن تمرکز نمود. قرآن کریم بارها صفات پرهیزکاران و مؤمنان راستین خود را این دانسته که با استماع آیات قرآن، دچار دگرگونی روحی و معنوی شده و گاه از شدت خضوع و خشوع به سجده می‌افتند. شایسته است که مؤمنان نیز در محافل قرآنی به این ادب قرآن توجه نمایند. گفتنی است مفهوم آیه‌ی فوق وسیع‌تر از معنایی است که مشهور است. در حقیقت، این آیه یکایک مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد که در موضوعات و مسائل مطرح در جامعه، نظر قرآن را بر همه‌ی آراء مقدم داشته و سخنی مخالف قرآن نگویند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا مَنْ اشْتَقَّ إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَتْ مَعَهُ كَلَامُ اللَّهِ؛ آگاه باشید، هر کس مشتاق خدا باشد، باید کلام (قرآن) او را گوش دهد.» کنز العمال: ج ۱ ص ۵۵۱ ح ۲۴۷۲.

شکایت پیامبر ﷺ از مهجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا

الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾

پیامبر [در قیامت] می گوید: ای پروردگار من همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند! (فرقان، ۳۰)

توضیح: قرآن سرمایه‌ی معنوی مسلمانان و ودیعه‌ی ماندگار پیامبر اسلام است که بارها امتش را به تمسک به آن سفارش نمود، ولی با نهایت تأسف جوامع اسلامی این رکن مهم هدایت را وانهاده و به احکام و معارف آن عمل نمی‌کنند. قرآن هم در تلاوت، هم در حفظ، هم در تفسیر، هم در تدبیر، هم در عمل و هم در برپا شدن احکام آن در جامعه و خلاصه در همه‌ی ابعاد آن مهجور واقع شده است. متأسفانه کم نیستند کسانی که روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها از عمرشان می‌گذرد، ولی آیه‌ای از قرآن را تلاوت نکرده‌اند. آیه‌ی فوق از شکایت پیامبر نسبت به گروهی از مسلمانان حکایت می‌کند که قرآن را به انزوا کشانده‌اند. نکته‌ی قابل توجه آن که در آیه‌ی مذکور، پیامبر اکرم ﷺ نفرموده است: امت من قرآن را رها کردند؛ بلکه می‌فرماید: اتمم آن را در اختیار گرفته، و به مهجوریت کشانده‌اند؛ یعنی گرچه در ظاهر به قرآن می‌پردازند، ولی دستورات آن را بر زمین نهاده‌اند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدَ حَرَابٍ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ؛ سه چیز است که [در قیامت] به درگاه خدا شکایت می‌کند: ۱- مسجد ویرانی که اهلس در آن نماز نخوانند، ۲- عالمی که میان نادان‌ها باشد و قرآنی که غبار بر آن نشسته و خوانده نشود.» کافی: ج ۲، ص ۶۱۳ ح ۳.

فصل چهارم امامت

شامل گفتارهای:

- ادله‌ی عقلی و نقلی امامت
- ادله‌ی عصمت امامان علیهم‌السلام
- ادله‌ی امامت حضرت علی علیه‌السلام
- فضایل اهل بیت علیهم‌السلام
- مهدویت و امام زمان علیه‌السلام
- تولی و تبری

ادله‌ی عقلی و نقلی امامت

ضرورت عقلی پیروی از شایسته‌ترین فرد

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي
لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا
يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

بگو: آیا از معبودان شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟
بگو: فقط خداست که به سوی حق هدایت می‌کند؛ پس آیا کسی
که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شدن شایسته‌تر
است یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آن که هدایتش کنند؟ شما
را چه شده؟ چگونه [بدون دانش] داوری می‌کنید؟ (یونس، ۳۵)

توضیح: موضوع آیه ی فوق، نوعی استدلال بر یگانگی خداوند
است. خداوند در این آیه، از مشرکان می‌پرسد که آیا پیروی از
کسی مانند خدا که خود هدایت یافته و آگاه به مصالح و مفاسد
است، عقلانی و شایسته‌تر است یا پیروی از بت‌ها و معبودهایی
که از خود آگاهی و اختیاری نداشته و نمی‌توانند بندگان را به
مصالح خود راهنمایی کنند. علمای شیعه به پیروی از امامان،
از نوع استدلال فوق، برای اثبات امامت نیز بهره جسته‌اند؛ با
این توضیح که برای هدایت و راهنمایی بندگان پس از پیامبر
اسلام ﷺ، چه کسی بهتر از امامان معصوم علیهم‌السلام است که از علم
خداوندی برخوردار بوده و بتواند بندگان را به سرمنزل کمال و
رشد برساند؟!

حدیث: امام رضا علیه‌السلام: «خداوند از گنجینه‌های علم و حکمتش
به امامان عطا کرد؛ آن چه را به دیگران نداد. امامان برترین
مردم زمان خود و عالم‌ترین آنان بودند. خداوند می‌فرماید: أَفَمَنْ
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ... » کافی: ج ۱ ص ۲۰۲-۱.

حشر مردم با امامان خود

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ
 كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ
 كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾

[یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می خوانیم پس کسانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان دهند، پس آنان نامه خود را [با شادی و خوشحالی] می خوانند و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند. (اسراء، ۷۱)

توضیح: بنا بر اعتقاد شیعیان، لطف و حکمت خداوند متعال اقتضا می نماید تا در هر زمانی فردی را برای هدایت بندگان برگزیند. به عبارت دیگر، همان حکمتی که برای بعثت انبیاء گفته شد، برای ضرورت امامت نیز خواهد بود. در آیه ی فوق، این مطلب بیان شده که در روز قیامت هر فرد به همراه پیشوای خود محشور شده و از او بازخواست می شود. این به معنای اهمیت نقش رهبری در سرنوشت انسان هاست. با این وجود، باید به انتخاب برترین و کامل ترین پیشوای دینی پرداخت تا از گزند لغزش و گمراهی های احتمالی در امان باشیم. این خود دلیلی بر ضرورت نیاز به امام معصوم و حجت خدا در هر عصر است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْتِي النَّدَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَلَا مَنْ اتَّمَّ بِإِمَامٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَّبِعْهُ إِلَى حَيْثُ يَذْهَبُ بِهِ؛ وَوَقْتِي رُوزِ قِيَامَتِمْ مِى شُود، نَدَائِى اَز نَزْدِ خُدَائِى عَزِيزِ وَجَلِيلِ مِى آيِد كِه: هَر كَس بَه اِمَامِى دَر دُنْيَا اِقْتَدَا كَرْدَه، بَه دُنْبَالِ اَوْ رُود، بَه هَر جَا كِه مِى رُود (بِهَشْتِ يَا جَهَنَّمَ)!» امامی طوسی: ص ۶۴، ۶۲.

وجوب اطاعت از اولی الامر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره‌ی چیزی نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است. (نساء، ۵۹)

توضیح: آیه‌ی «اولوالامر» یکی از مهم‌ترین آیات در اثبات امامت و عصمت امامان شیعه علیهم‌السلام می‌باشد. بنا بر این آیه، خداوند اطاعت از «اولوالامر» را در کنار اطاعت از خود و رسولش قرار داده و از مؤمنان می‌خواهد در تمام امور زندگی خود از آنان اطاعت کنند. روایات متعددی در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده که همگی گواهی می‌دهند که منظور از «اولوالامر» ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌باشند و حتی در بیشتر آن‌ها نام امامان صریحاً ذکر شده است. گفتنی است این آیه هم دلیلی نقلی برای اثبات اصل امامت است؛ هم به ضمیمه‌ی روایات شأن نزول، امامت امامان شیعه علیهم‌السلام را اثبات می‌کند و هم لزوم عصمت آنان را می‌رساند؛ زیرا دستور به پیروی مطلق از آنان به معنای تأیید مطلقشان در همه‌ی امور و عصمتشان است.

حدیث: امام سجاده علیه‌السلام: «همانا خداوند پاکیزگان از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برای امامت و پیشوایی بر تمام مکلفین برگزید و پیروی از ایشان را واجب کرد.» تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام ص ۹۹ ح ۳۵۶.

وجود هدایت‌کننده برای همه‌ی زمان‌ها

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾

و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم‌دهنده‌ای [نه اعجاز‌کننده‌ای که هر زمان هر کس و برای هر هدفی غیر منطقی بخواهد، دست به اعجاز بزنی] و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است. (رعد، ۷)

توضیح: یکی دیگر از آیاتی که به اثبات اصل امامت می‌پردازد، آیه‌ی «هادی امت» است. در این آیه خداوند ضمن دلداری به پیامبر ﷺ در برابر مخالفت مشرکان، آن حضرت را مورد خطاب قرار می‌دهد که تو تنها انذارکننده‌ای و مسئولیتی در قبال هدایت نیافتن آنان نداری و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است. شیعه و سنی از ابن عباس نقل کرده‌اند که پس از نزول آیه، پیامبر اکرم ﷺ دست مبارکش را بر روی سینه گذاشتند و فرمودند: «من مُنذِرٌ (انذاردهنده) هستم.» و آن‌گاه به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: «و تو هادی (هدایت‌کننده) هستی که مؤمنان به وسیله‌ی تو هدایت می‌شوند.» از این آیه هم‌چنین فهمیده می‌شود که زمین هیچ‌گاه از هدایت‌گر خالی نمی‌شود.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ اگر زمین از امام خالی شود، در هم فرو می‌ریزد.» کافی، ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۱۰.

تعیین وصی توسط موسی علیه السلام برای مدت کوتاه

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ
مِيقَتُ رَبِّهِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ
هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ

المُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن. (اعراف، ۱۴۲)

توضیح: در بحث نبوت گفته شد که پیامبران از هیچ تلاشی در انجام وظیفه‌ی ارشاد و هدایت‌گری دریغ نکرده و با تمام وجود با زمینه‌های گمراهی امتشان مبارزه کردند. از سویی، بزرگ‌ترین منشأ گمراهی هر امتی، نبود رهبر دینی و پیروی از افراد ناشایست در امور دینی است. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - با وجود نگرانی زیاد نسبت به گمراهی امتش و وجود دشمنان فراوان برای ضربه زدن به دین اسلام - از انتخاب جانشین شایسته برای خود غافل مانده و امت را به حال خود رها کرده باشد. آیه‌ی فوق نیز از جانشینی هارون در زمان غیبت کوتاه موسی علیه السلام خبر می‌دهد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - خطاب به حضرت علی علیه السلام -: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي مِمَّنزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟ جز این که پیغمبری پس از من نخواهد بود.» امالی

مفید: ص ۵۷ ح ۲.

ادله‌ی عصمت امامان

۱. آیه تطهیر

...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾

... جز این نیست که همواره خدای خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه ی گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه نگه دارد. (احزاب، ۳۳)

توضیح: پیشتر به آیه ی «اولوالامر» به عنوان یکی از دلایل قرآنی عصمت امامان علیهم‌السلام اشاره شد. آیه ی دیگر در این زمینه، آیه ی «تطهیر» است که بر طهارت و پاکی اهل بیت علیهم‌السلام از هرگونه آلودگی و پلیدی تأکید می‌کند. این آیه - که به اعتراف روایات سنی و شیعه درباره ی پنج تن آل عبا (حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام) نازل شده است - از اراده ی تکوینی خداوند مبنی بر دور ساختن ایشان از گناه و معصیت خبر می‌دهد. این بدان معنا نیست که عصمت آن خاندان اجباری بوده و از خود هیچ اختیاری نداشته‌اند؛ بلکه اختیاری و آگاهانه است، ولی مرتبه‌ای از تأییدات الهی را هم نیاز دارد.

حدیث: انس بن مالک (از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): «پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدت شش ماه وقتی برای اقامه ی نماز صبح از خانه خارج می‌شد، چون به خانه ی فاطمه علیها‌السلام می‌رسید، می‌فرمود: ای اهل بیت من! برای نماز آماده شوید. آن‌گاه آیه ی تطهیر را می‌خواند.» سنن ترمذی: ج ۵ ص ۳۱ ح ۲۳۵۹.

۲. آیه ابتلاء

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي
 جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا
 يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به تکالیفی [بسیار مهم] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش فرمود: من تو را برای همه ی مردم پیشوا قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگارا] فرمود: پیمان [امامت] من به ستمکاران نمی رسد. (بقره، ۱۲۴)

توضیح: این آیه، از اعطای مقام امامت به ابراهیم علیه السلام پس از سربلندی آن حضرت از آزمایش های سخت الهی خبر می دهد. حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند امامت را برای نسل خود نیز درخواست کرد، ولی خداوند به او تأکید کرد که امامت مقامی خاص بوده که به ظالمان از نسل او نمی رسد. این آیه، یکی از دلایل معصوم بودن امام است؛ زیرا تصریح می کند که ظلم و بیدادگری، به هر نوعی و در هر جا و از هر کس، سبب محرومیت از مقام والای امامت می شود. از سویی، می دانیم که گناه و خطا نیز ظلم به خداوند و خویشتن به شمار می رود. بنابراین، لازمه ی اعطای مقام امامت، عصمت است. گفتنی است از این آیه روشن می گردد مقام امامت بالاتر از نبوت است؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام پس از نبوتش به این مقام رسید.

حدیث: امام رضا علیه السلام «أَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ این آیه، امامت و خلافت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل می سازد.» کافی: ج ۱ ص ۱۹۹ ح ۱.

۳. آیه صادقین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [که کامل‌ترین نشان پیامبران و اهل بیت او هستند]. (توبه، ۱۱۹)

توضیح: «صادقین» به کسانی گفته می‌شود که رفتار و گفتارشان مطابق با حق باشد. در آیه ی ۱۷۷ بقره، خداوند صادقان را کسانی معرفی کرده که از ایمان و اعمال صالح برخوردارند. در آیه ی ۶۹ نساء نیز، آنان را همراه با انبیاء و در زمره ی بهره‌مندان از نعمت بزرگ پروردگار دانسته است. با این توضیحات، روشن می‌گردد که صادقان حقیقی کسانی هستند که از اعماق وجود به خداوند متعال ایمان داشته و با جان و دل، بر درستی ایمانشان گواهی می‌دهند. این آیه ی شریفه، مؤمنان را به همراهی با صادقان و راست‌گویان فرا می‌خواند. در امر خداوند به پیروی از صادقین، هیچ‌گونه قید و شرطی وجود ندارد و مقصود از «صادقین» کسانی هستند که راستگویی آن‌ها معلوم است. بنابراین، صادقین همان معصومان علیهم‌السلام هستند که قول و عملشان با دین مطابقت داشته و جز راستی و درستی از آنان سر نمی‌زند.

حدیث: امام رضا علیه‌السلام - در تفسیر آیه ی فوق - : «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ الصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ».؛ مقصود از صادقین، ائمه علیهم‌السلام هستند که در اطاعت خداوند بسیار راست‌گو و راست‌کردار

هستند. «کافی: ج ۱ ص ۲۰۸ ح ۲»

ادله‌ی امامت حضرت علی علیه السلام

۱. آیه اکمال دین

... الْيَوْمَ يَيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ
الْإِسْلَامَ دِينًا... ﴿۳﴾

... امروز کفرپیشگان از [شکست] دین شما ناامید شده‌اند؛ بنابراین از آنان مترسید و از من بترسید. امروز [با نصب علی بن ابی طالب علیه السلام] به ولایت و امامت امت [دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم... (مائده، ۳)]

توضیح: به اجماع علمای شیعه و اعتراف بسیاری از علمای اهل سنت، این آیه در ماجرای غدیر خم و پس از نصب علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت و جانشینی خود، نازل شده است. خداوند در این آیه، به مؤمنان مژده می‌دهد که با این کار، نعمت هدایت خود را بر مسلمانان تمام و دین اسلام را کامل ساخته است؛ زیرا مخالفان اسلام هیچ امیدی برای ضربه به پیکره‌ی این آیین را نخواهند داشت و بر این اساس، تنها آرزوی مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشتند تا پس از وی مسلمانان را از مسیر اسلام جدا سازند. از این رو، اعلام خلافت حضرت علی علیه السلام، تضمین ادامه‌ی راه مسلمانان و کامل‌کننده‌ی دین اسلام بود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مردم زمانی هلاک شدند که میان امامان حق و باطل فرق نگذاشته و تصور کردند هر کس در جایگاه خلافت ایستاد، باید اطاعت شود.» بحار الانوار ج ۹ ص ۱۷۶.

۲. آیه ولایت

إِنهَآوَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ، وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ،
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

سرپرست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند، زکات می‌دهند. (۵۵) و کسانی که خدا و رسولش و مؤمنانی [چون علی بن ابی طالب علیه السلام] را به سرپرستی و دوستی بپذیرند [حزب خدایند]، و یقیناً حزب خدا پیروزند. (۵۶) (مأنده)

توضیح: این آیه زمانی نازل شد که امیر مؤمنان علی علیه السلام در هنگام نماز انگشتی خود را به فقیر نیازمند دادند. معنای «ولی» در این جا، سرپرست و رهبر است؛ نه دوست؛ زیرا اگر به معنای دوست بود، نیازی به حصر آن در این سه مورد (خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنانی که آن صفات را دارند) نبود. گفتنی است به کار رفتن صیغه ی جمع برای بیان خصوصیات یک فرد، امری متداول در ادبیات عرب است و شواهد قرآنی نیز دارد. (آل عمران، ۱۷۲ و ۱۶۱ / مأنده، ۵۲ و ...) هم چنین باید گفت اعطای انگشت در حال رکوع با حضور قلب آن حضرت در نماز، منافات ندارد؛ زیرا این کار نیز در مسیر رضای خدا و عبادت در عبادت است؛ نه روی گردانی از خدا و غفلت از او.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - پس از تلاوت آیه ی فوق -: « وَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ؛ مقصود از این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است که نماز خواند و در حال رکوع، زکات داد. او همواره به دنبال رضای خداست. » احتجاج، ص ۵۹.

۳. آیه تبلیغ

يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ
 لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ
 النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ی ولایت و رهبری
 امیرالمؤمنین علیه السلام] بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی
 پیام خدا را نرسانده ای. خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم ننگه
 می دارد؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی کند. (مانده، ۶۷)

توضیح: بنابر روایات متواتر شیعه و سنی، این آیه پیش از
 واقعه ی غدیر خم نازل شده است. مضمون آیه گواه بر اهمیت
 موضوعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است؛ زیرا
 کوتاهی در ابلاغ آن را مساوی با بی ثمر بودن کل تبلیغ وی
 می داند. می دانیم که در سال پایانی حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله،
 عمده ی احکام و معارف دینی - ولو اجمالاً - بیان شده بود و
 حکمی به این اهمیت وجود نداشت که اصل تبلیغ آن حضرت
 را به خطر بیندازد. هم چنین، از پایان آیه فهمیده می شود
 حکم مزبور، مربوط به مسائل سیاسی و حکومتی است؛ زیرا
 کافران شدیداً با آن مخالف بودند. با همه ی این توضیحات
 روشن می شود موضوعی که در آیه ی تبلیغ، پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به
 ابلاغ آن شده است، امامت و جانشینی حضرت علی علیه السلام پس از
 وی می باشد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله
 دست علی بن ابی طالب علیه السلام را بالا برد و فرمود: هر کس که من
 مولای او هستم، علی علیه السلام نیز مولا و سرپرست اوست.» تفسیر

فترات: ص ۱۲۴ ج ۱۲۴.

فضایل اهل بیت علیهم السلام

۱. آیه مباهله

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ
تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ
وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ

عَلَى الْكٰذِبِيْنَ ﴿١١﴾

پس هر که با تو درباره ی عیسی پس از آن که بر تو آگاهی آمد، گفتگوی بی منطق کند، بگو: بیایید ما پسرانمان و شما پسرانتان، و ما زنانمان و شما زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیکتان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. (آل عمران، ۶۱)

توضیح: آیه «مباهله» از مهم ترین ادله ی قرآنی، در خصوص فضیلت و برتری اهل بیت علیهم السلام و سند روشنی بر حقانیت ایشان است که در بسیاری از احتجاجات ائمه علیهم السلام نیز از آن یاد شده است. این آیه، مربوط به ماجرای مسیحیان نجران با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می شود که با یکدیگر قرار گذاشتند تا برای اثبات حقانیت دین خود، یکدیگر را نفرین و از خدا طلب عذاب برای دیگری کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام برای مباهله حاضر شد، ولی رهبر مسیحیان با مشاهده ی پیامبر صلی الله علیه و آله -که با اطمینان خاطر، عزیزترین کسانش را برای مباهله حاضر کرده است- از مباهله صرف نظر نمود. این آیه بالاترین فضیلت را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام اثبات می کند؛ زیرا او را عین نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. از این رو، مقام آن حضرت برتر از انبیاء نیز می باشد.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «این مزیتی است که احدی در آن بر اهل بیت علیهم السلام پیشی نگرفته و فضیلت و شرفی است که هیچ کسی به آن نرسیده و از آن برخوردار نبوده است.» عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۲، ۱.

۲. اهل بیت علیهم السلام: نور الهی (آیه نور)

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا
 مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ
 يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ
 يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ
 يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ وصف نورش مانند چراغدان است که در آن، چراغ پر فروغی است، و آن چراغ در میان قندیل بلورینی است، که آن قندیل بلورین گویی ستاره‌ی تابانی است، [و آن چراغ] از [روغن] درخت زیتونی پربرکت که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود، [و] روغن آن [از پاکی و صافی] نزدیک است روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد، نوری است بر فراز نوری؛ خدا هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت می‌کند، و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند [تا حقایق را بفهمند] و خدا به همه چیز داناست. (نور، ۳۵)

توضیح: آیه‌ی «نور» مشتمل بر تمثیلاتی است که با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام مقصود از آن روشن می‌گردد.

حدیث: امام صادق علیه السلام عناصر این آیه را این‌گونه تبیین نموده است: «مِشْكَاةٌ: يَعْنِي فَاطِمَةَ- مِصْبَاحٌ: يَعْنِي الْحَسَنُ- زُجَاجَةٌ: يَعْنِي الْحُسَيْنُ- كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ: يَعْنِي فَاطِمَةَ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا- شَجَرَةٌ مُبَارَكَةٌ: يَعْنِي إِبْرَاهِيمَ- لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ: يَعْنِي لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ- يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ: يَعْنِي يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا- نُورٌ عَلَى نُورٍ: يَعْنِي إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ- يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ: يَعْنِي يَهْدِي اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مَنْ يَشَاءُ» کالی ج ۱ ص ۱۱۵ ح ۵.

۳. ستایش از خدا باوری اهل بیت علیهم السلام

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا أَسْمُهُ،
 يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا
 تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ
 وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ
 وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾

[این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند. (۳۶) مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند. (۳۷) (نور)

توضیح: این آیات، ادامه‌ی آیه‌ی «نور» است. در این آیات، اهل بیت مردانی معرفی شده‌اند که جز به خدا نمی‌اندیشند و خانه‌هایشان محل تسبیح و تقدیس خداست.

حدیث: امام باقر علیه السلام - در تفسیر آیه‌ی فوق - : «هِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتُ عَلِيٍّ مِنْهَا؛ مقصود از این خانه‌ها، خانه‌های انبیاء است و خانه‌ی علی علیه السلام نیز از آن جمله است.»

تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۰۴.

۴. پرسش از نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام در قیامت

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ



آن گاه شما در آن روز از نعمت‌ها بازپرسی خواهید شد (تکواثر، ۸)

توضیح: ولایت اهل بیت علیهم السلام بزرگ‌ترین نعمت خداوند و مظهر رحمت خاص پروردگار بر مؤمنان است. شواهد نقلی فراوانی بر این مدعا وجود دارد. آیه‌ی فوق بر این حقیقت تأکید دارد که در روز قیامت از انسان‌ها درباره‌ی نعمت‌هایشان سؤال می‌شود. هنگامی که به آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده و شأن نزول آن مراجعه کنیم، خواهیم دانست که در روز غدیر و با نصب امیر مؤمنان علی علیه السلام به امامت خداوند مژده‌ی اتمام نعمتش بر مؤمنان را داده است. بنابراین، والاترین نعمت الهی، ولایت امامان علیهم السلام می‌باشد. امام رضا علیه السلام در حضور جمعی از فقهای اهل تسنن با استدلال به این آیه، امامت خویش را اثبات نمودند.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «النَّعِيمُ، حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوْلَاتِنَا؛

مقصود از «نعیم» محبت ما اهل بیت و دوستی و پیروی از ماست که خداوند پس از توحید و نبوت، بندگان را از آن بازخواست

می‌کند. «عیون اخبار الرضا: ج ۲ ص ۱۲۹ ح ۸».

۵. مودت اهل بیت علیهم السلام؛ مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

۲۳

این است چیزی که خدا آن را به بندگان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده می‌دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکانم را [که بنا بر روایات معتبر اهل بیت علیهم السلام هستند] نمی‌خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می‌افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و سپاسگزار است. (شوری، ۲۳)

توضیح: پیشتر گفته شد که پیامبران در ازای هدایت و ارشاد مردم هیچ مزد و پاداشی طلب نمی‌کردند. خداوند در آیه‌ی فوق - که به آیه‌ی «مودت» مشهور است - به رسول خویش فرمان می‌دهد تا به مردم بگوید: «برای ابلاغ رسالتش هیچ مزد و اجری جز مودت نزدیکانش نمی‌خواهد.» این درخواست با مطلب گذشته منافات ندارد؛ زیرا مودت نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله - که همان اهل بیت علیهم السلام هستند - نفعی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌رساند؛ بلکه موجب رشد و کمال خود است. مردم به عبارت دیگر، مفاد این آیه عیناً مطابق آیه‌ی ۵۷ فرقان است که قبلاً در موضوع ۵۴ به آن اشاره شد.

حدیث: امام باقر علیه السلام در خصوص معنای این آیه - «الْإِقْتِرَافُ التَّسْلِيمُ لَنَا وَ الصَّدْقُ عَلَيْنَا وَ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا؛ مراد از «اقتراف حسنه» (انجام کار نیک)، تسلیم بودن در برابر ما و تصدیق سخنان ما و پرهیز از دروغ‌گویی علیه ماست» کافی: ج ۱ ص ۳۹۱ ح ۳.

۶. انفاق در هنگام سختی (آیه اطعام)

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا
 كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا
 تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالْذَّرِّ وَيَخَفُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا
 ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا
 ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُنْطِئُكُمْ لُجُجِهِ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا
 ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَتَطِيرًا ﴿١٠﴾

همانا نیکان همواره از جامی می نوشند که نوشیدنی اش
 آمیخته به کافور است. (۵) آن جام از چشمه ای است که همواره
 بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به دلخواهشان هرگونه که
 بخواهند جاری می نمایند. (۶) همواره نذرشان را وفا می کنند،
 و از روزی که آسیب و گزندش گسترده است می ترسند، (۷) و
 غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق
 می کنند. (۸) [و می گویند: ما شما را فقط برای خشنودی خدا
 اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.
 (۹) ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی
 است می ترسیم. (۱۰) (انسان)

توضیح: این آیات نیز بیان گر قطره ای از دریای بیکران فضایل
 اهل بیت علیهم السلام و به ویژه اخلاص، انفاق و خداترسی آنان است.

حدیث: امیر مؤمنان علی و حضرت فاطمه به همراه حسن و
 حسین علیهم السلام و خادمه ی خود، سه روز پیاپی روزه گرفته و در اوج
 گرسنگی و تنگدستی هنگام افطار، غذای خویش را در روز اول به
 فقیر و در روز دوم به یتیم و در روز سوم به اسیر دادند. این امر
 موجب نزول این آیات گردید. شرح مفصل این واقعه در کتب
 تفسیری و روایی آمده است. « رک: اعلی صدوق: ص ۲۵۷ ح ۱۱.

۷. آیه اهل الذکر

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ
فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْمُونَ ﴿٤٣﴾

و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم نفرستادیم. اگر [این حقیقت را] نمی‌دانید [که پیامبران از جنس بشر بودند] از اهل دانش بپرسید. (نحل، ۴۳)

توضیح: مقصود از ذکر، حفظ و نگاهداری چیزی در قلب و زبان است. به قرآن کریم و سایر کتب آسمانی «ذکر» گفته می‌شود؛ زیرا حقایق و معارف عمیقی را در خود حفظ کرده‌اند. با این توضیح، مراد از «اهل الذکر» کسانی هستند که در اطلاع از احوالات قرآن و مطالب آن متخصص و خبره هستند؛ زیرا تنها متخصصان هر علم و فنی اهل آن خوانده می‌شوند. پس مصادیق حقیقی اهل الذکر، مفسران واقعی قرآن؛ یعنی اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ اگرچه به تناسب هر پریشی، ممکن است دیگران نیز مصداق «اهل الذکر» قرار گیرند؛ چنان‌که در آیه‌ی فوق علمای یهود مصداق آن بیان شده‌اند؛ زیرا به خصوصیات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تورات علم داشتند. در مجموع باید گفت، آیه‌ی فوق به اصل عقلایی «و جوب مراجعه‌ی جاهل در هر فنی به عالم در آن فن» اشاره می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ ؛ مقصود از «ذکر» من هستم و مقصود از «اهل الذکر» امامان علیهم‌السلام هستند.» کافی: ج ۱ ص ۲۱۰ ح ۱.

۸. اهل بیت علیهم السلام؛ وسیله‌ی تقرب به خداوند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا

إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست‌آویزی [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان درگاهش] برای تقرب به سوی او بجوئید؛ و در راه او جهاد کنید تا بر موانع راه سعادت پیروز شوید (مانده، ۳۵)

توضیح: آیه‌ی فوق - که به آیه‌ی «وسیله» یا «توسل» مشهور است - بر این مطلب تأکید می‌کند که برای وصول به رستگاری ابدی و بهره‌مندی از الطاف خاص پروردگار باید از وسایل و ابزار تقرب به وی استفاده کرد. مهم‌ترین وسایل تقرب به خداوند، ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جهاد و عباداتی هم‌چون نماز، زکات، روزه، حج، صلّه رحم و انفاق در راه خدا می‌باشد. توسل به اهل بیت علیهم السلام نیز تأثیر فراوانی در جلب محبت و فضل الهی دارد؛ زیرا آنان واسطه‌ی ارتباط میان مردم و خدا بوده و از مقام و منزلت والایی نزد خدای سبحان برخوردار هستند. با این توضیح، توسل نه تنها شرک نیست؛ بلکه ارتباط با خداوند از راهی است که مورد سفارش قرآن می‌باشد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الْأُمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ امامان از ذریه‌ی حسین - که هر کس آنان را اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر کس از آنان نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده است - همان دستگیره‌های محکم [تقوا] و وسیله به سوی تقرب خدا

هستند.» عیون أخبار الرضا؛ ج ۲ ص ۵۸ ح ۲۱۷.

۹. فضیلت حضرت علی علیه السلام (آیه علم الکتاب)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ
كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ
عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

﴿۴۳﴾

کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات حکیمانه قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند (رعد، ۴۳)

توضیح: در این آیه، دو شاهد بر حقانیت نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر می شود: ۱- خداوند و آیات قرآن که معجزه‌ی آن حضرت می باشد. ۲- فردی که دانش کتاب در اختیار او باشد. این فرد در روایات، امیر مؤمنان علی علیه السلام معرفی شده است. شگفت آن که، در آیه ی ۴۰ سوره ی نمل، حکایت اعجاب‌انگیزی از یکی از یاران سلیمان ذکر شده است که تخت ملکه ی سبأ را در چشم به هم زدنی نزد سلیمان آورد. قرآن از آن فرد به عنوان «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ؛ کسی که بخشی از علم کتاب در اختیارش بود» یاد می کند. از این مطلب، عظمت و گستردگی دانش امیر مؤمنان علیه السلام فهمیده می شود که تمام علم کتاب را در اختیار دارد.

حدیث: امام باقر علیه السلام در تبیین مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ «إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٍّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ مقصود، ما [اهل بیت علیهم السلام] هستیم و علی بن ابی طالب علیه السلام اولین و برترین ما پس از رسول خداست.» کافی: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶.

۱۰. فضیلت حضرت علی علیه السلام (آیه نجوا)

ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيَّ نَجْوَتِكُمْ صَدَقْتُمْ فَاذَلُمْ
تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ
وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

آیا ترسیدید پیش از گفتگوی محرمانه‌ی خود صدقاتی بپردازید؟ اکنون که نپرداختید خدا توبه‌ی شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و خدا به اعمالی که انجام می‌دهید آگاه است. (۱۳، مجادله)

توضیح: گروهی از توانگران در بیشتر اوقات مزاحم پیامبر صلی الله علیه و آله شده و با او نجوا می‌کردند. این کار موجب اندوه دیگران و تضييع وقت گران بهای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گردید. خداوند برای امتحان آنان حکم کرد که از این پس، افراد دارای تمکن مالی اگر می‌خواهند با پیامبر صلی الله علیه و آله به طور خصوصی سخن بگویند، باید پیش از آن صدقه‌ای در راه خدا بدهند. این آزمون الهی سبب گشت تا همه‌ی آنان از نجوا با رسول خدا صلی الله علیه و آله پرهیز کنند. تنها کسی که - به نقل روایات شیعه و سنی - هم چنان با آن حضرت مراوده داشت و پیش از دیدار با آن حضرت صدقه می‌پرداخت، حضرت علی علیه السلام بود. خداوند نیز با مشاهده‌ی دنیادوستی بیش از حد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و با نمایان شدن یار باوفای آن حضرت، این حکم را نسخ کرد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لآيَةً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي وَ هِيَ آيَةُ النَّجْوَى؛ آیه‌ای در قرآن است که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد و آن، آیه‌ی نجواست.» تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۱۱. فضیلت حضرت علی علیه السلام (انفاق)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾

کسانی که [چون علی بن ابی طالب علیه السلام] اموالشان را در شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می کنند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.
(بقره، ۲۷۴)

توضیح: فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام در قرآن فراتر از آن است که بتوان شرح داد. آن حضرت دارای برترین خصلت ها بود و مصداق بارز هر صفت نیکی است که در قرآن ذکر شده است. یکی از این فضایل، انفاق و صدقه دادن به مستمندان است. آیه ی فوق در شأن ایشان نازل شد و از او به جهت انفاق در همه ی احوال (آشکار و پنهان، هنگام توانگری یا فقر و ...) ستایش می کند. بنا بر روایات، حضرت فقط چهار درهم داشت که یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را پنهانی و آخری را آشکارا صدقه داد. البته وعده ی این آیه، شامل همه ی کسانی می شود که این گونه عمل کنند، ولی مصداق بارز و اولیه ی آن، حضرت علی علیه السلام می باشد.

حدیث: ابن عباس (از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله): «نَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ فِي عَلِيٍّ؛ آیه ی فوق درباره ی علی علیه السلام نازل شد.» عیون أخبار الرضا؛ ج ۲ ص ۶۷ ح ۲۵۵.

۱۲. فضیلت حضرت علی علیه السلام (لیلة المبيت)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ

مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰۷﴾

و از مردم کسی [مانند علی بن ابیطالب علیه السلام] است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد و خدا به بندگان مهربان است (بقره، ۲۰۷)

توضیح: در بسیاری از روایات شیعه و سنی نقل شده است که این آیه، در شأن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، نازل شده که در «لیلة المبيت» در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید تا جان آن حضرت حفظ شود. «لیلة المبيت» شبی است که مشرکان قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله را کرده بودند، ولی خداوند رسولش را از توطئه ی آنان آگاه ساخت و آن حضرت تصمیم به خروج از مکه و هجرت به مدینه گرفت. در آن شب، پیامبر صلی الله علیه و آله برای این که مشرکان از هجرتش آگاه نگردند، از پسرعمویش؛ حضرت علی علیه السلام؛ خواست تا در بستر وی بخوابد. آن حضرت فداکارانه این پیشنهاد را پذیرفت و این چنین جان خویش را برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله و جلب رضایت پروردگار در معرض خطر قرار داد. ابن ابی الحدید گوید: «این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافریا دیوانه آن را انکار نمی کند.»

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «أَوَّلُ مَنْ شَرَى نَفْسَهُ لِلَّهِ عَلِيُّ بْنُ

أَبِي طَالِبٍ؛ برترین کسی که جانش را در راه خدا فروخت،

علی بن ابی طالب بود.» مناقب بن شهر آشوب؛ ج ۲ ص ۶۴.

۱۳. فضیلت حضرت علی علیه السلام (دابة الأرض)

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ
 تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾
 وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا
 فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾

هنگامی که [در اوقات پایانی دنیا] وعده‌ی عذاب ما بر آنان لازم شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید که مردم پیش از این به آیات ما یقین نداشتند. (۸۲) [یاد کن] روزی که از هر امتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کنند، محشور می‌کنیم و آنان را [از حرکت] باز می‌دارند [تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند]، (۸۳) (نمل)

توضیح: رجعت یکی از مسلمات مذهب شیعه و اعتقاد به آن از ضروریات این مذهب به شمار می‌رود. رجعت به این معناست که خداوند در آستانه‌ی رستاخیز گروهی از مؤمنان خالص و مستکبران بسیار شرور را به این جهان بازمی‌گرداند تا دولت صالحان تشکیل گردد و از ظالمان در همین دنیا انتقام گرفته شود. آیه‌ی ۸۳ یکی از دلایل قرآنی رجعت می‌باشد؛ زیرا در این آیه، خداوند از حشر و بازگرداندن گروهی از مردم خبر می‌دهد؛ نه همه‌ی آن‌ها. یکی از امامانی که در رجعت بازمی‌گردد، حضرت علی علیه السلام است که در آیه‌ی ۸۲ از او به عنوان «دابة الأرض» یاد شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ... وَالدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ؛ مَنْ تَقْسِيمُ كُنْدَةٍ بِهَيْسْتٍ وَدُوخٍ ... وَجَنْبِنْدَةٍ بِرُرُوعِ زَمِينِ هَيْسْتِمُ كَهْ بِأَمْرِدِمُ سَخْنِ مِیْ گُویِدِ.

[اشاره به آیه‌ی فوق] کافی: ج ۱ ص ۳۹۸.

۱۴. فضیلت حضرت زهرا علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ

۝ (۲) إِبْرَاتٍ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝ (۳)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * بی تردید ما به تو خیر فراوان [که برکت در نسل است و از فاطمه ریشه می گیرد] عطا کردیم. (۱) پس [به شکرانه ی آن] برای پروردگارت نماز بخوان و شتر قربانی کن. (۲) یقیناً دشمن تو خود بدون نسل [و بریده از همه ی خیرات و برکات] است. (۳) (کوثر)

توضیح: افزون بر آیاتی که به طور مشترک بر فضیلت اهل بیت یا فضیلت پنج تن آل عبا علیهم السلام دلالت می کرد، آیاتی نیز به طور اختصاصی بر فضل و مقام معنوی حضرت زهرا علیها السلام دلالت می کند. در این میان، سوره ی کوثر جایگاه ویژه ای دارد. دشمنان از این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند پسری نداشت، بسیار خشنود بوده و بر آن حضرت خرده می گرفتند. از این رو، خداوند وجود پربرکت حضرت فاطمه علیها السلام را به وی ارزانی داشت و نسل او را پایدارترین نسل تاریخ نمود. در این سوره از آن حضرت به عنوان «الْكَوْثَرُ: خیر کثیر» یاد شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَن سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَن سَاءَ مَا فَقَدْ سَاءَنِي فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ؛ فاطمه علیها السلام پاره ی تن من است. هر که او را خشنود سازد، مرا خشنود ساخته و هر که او را بیازارد، مرا آزرده است. فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم نزد من است.» امالی مفید: ص ۲۶۰ ح ۲.

۱۵. فضیلت امام حسین علیه السلام

يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً

مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخِلِي فِي عِبْدِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخِلِي جَنِّي ﴿٣٠﴾

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! (۲۷) به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد. (۲۸) پس در میان بندگانم در آی (۲۹) و در بهشتم وارد شو. (۳۰) (فجر)

توضیح: افزون بر آیاتی که به طور مشترک بر فضیلت اهل بیت یا فضیلت پنج تن آل عبا علیهم السلام دلالت می‌کرد، آیاتی نیز به طور اختصاصی بر فضل و مقام معنوی امام حسین علیه السلام دلالت می‌کند. اسراء، ۳۳ / مریم، ۱ / حج، ۶۰ / احقاف، ۱۵ و ده‌ها آیه‌ی دیگر از این جمله است. در این میان، سوره‌ی فجر به عنوان سوره‌ی اختصاصی آن حضرت نامیده شده است و مراد از «نفس مطمئنه» در آیات پایانی آن سیدالشهداء علیه السلام دانسته شده است. گفتنی است مقصود از «نفس مطمئنه» نفسی است که از بند تعلقات دنیوی رهیده باشد و با یاد پروردگار و تسلیم محض در برابر او قرار گرفته باشد. خداوند هنگام قبض روح چنین نفسی به استقبال وی رفته و با خطابی مملو از تکریم و احترام، به او بشارت ورود به بهشت مخصوص خود را می‌دهد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِئْذَانِ رُوحِهِ وَ اللَّحُوقِ بِالْمُنَادِي»؛ [هنگام قبض روح] هیچ چیز برای مؤمن محبوب‌تر از آن نیست که روحش از بدن جدا گشته و به منادی بپیوندد. (مقصود از منادی، خدا می‌باشد که ندای «یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...» را سر داده است.) «کافی: ج ۳ ص ۱۲۷ ح ۲»

امام زمان علیه السلام

۱. وراثت صالحان در زمین

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ

الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به میراث می‌برند. (انبیاء، ۱۰۵)

توضیح: اعتقاد به حکومت صالحان در آخرالزمان، مورد اتفاق همه‌ی ادیان آسمانی می‌باشد. این اعتقاد که - با سیر تکاملی خلقت نیز سازگاری دارد- در دین اسلام با ظهور منجی و در مذهب شیعه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد. همه‌ی پیامبران و اولیای خدا نوید ظهور آن حضرت را به صالحان داده‌اند. بنا بر آیه‌ی فوق، خداوند در تورات و نیز کتاب زبور - کتاب آسمانی حضرت داوود- به مؤمنان مژده داده است که صالحان وارثان زمین خواهند بود؛ یعنی آنان حکومت را از دیگران به ارث برده و صاحب شوکت و جاه می‌گردند. این مطلب هنوز نیز در مزامیر داوود در عهد قدیم از کتاب مقدس مشهود است. مقصود از صالحان در روایات شیعه، حضرت مهدی علیه السلام و اصحاب او دانسته شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ اگر از عمر جهان جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مرد صالحی را از خاندان من برانگیزد که صفحه زمین را پراز عدل و داد کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده است» العیبة (طوسی): ص ۱۸۰.

۲. وعده‌ی حکومت مؤمنان در آخرالزمان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ
 مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى
 لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا
 يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ
 هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار نماید، و یقیناً ایمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند. و آنان که پس از این نعمت‌های ویژه ناسپاسی ورزند، بدکار و نافرمان اند. (نور، ۵۵)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به تشکیل حکومت جهانی دینی در آخرالزمان اشاره می‌کند. (توبه، ۳۳ / فتح، ۲۸ / صف، ۹ / طه، ۱۳۲ / اعراف، ۱۲۸ و بسیاری از آیات دیگر) یکی از این آیات، همین آیه است که به روشنی از وعده‌ی نیکوی پروردگار در این زمینه خبر می‌دهد.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «هُم وَ اللَّهُ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ مقصود از این آیه، شیعیان ما هستند که خداوند این وعده را درباره‌ی آنان به دست مردی از خاندان ما عملی خواهد کرد. او مهدی این امت است.» مجمع البیان: ج ۷ ص ۲۳۹.

۳. حکومت جهانی مستضعفان

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا
فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾

ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های با ارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم. (قصص، ۵)

توضیح: قرآن در موارد متعددی از مؤمنان به مستضعفان در زمین تعبیر کرده است. این تعبیر ممکن است بدان جهت باشد که اغلب مؤمنان از طبقه‌ی مستضعف و ضعیف جامعه هستند، ولی بهتر است مستضعفین را به معنای مظلومان و محرومان از قدرت بدانیم. به هر حال، خداوند در این آیه نیز از برتری مؤمنان و عاقبت نیکوی آنان در مقابل مستکبران خبر داده است و این امر را سنت حتمی خود قلمداد کرده است. اگرچه این آیه مربوط به بنی‌اسرائیل و نجات آنان از چنگال ظلم و ستم فرعون است، ولی در روایات تحقق کامل این سنت پروردگار، در دوران ظهور حضرت مهدی عج تطبیق داده شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ» وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...؛ به خدا سوگند! دنیا پس از سرکشی به ما روی می‌کند؛ چونان شتر ماده‌ی بدخو که با بچه‌ی خود مهربان شود. سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند. * نهج البلاغه: حکمت ۲۰۹.

۴. امام زمان علیه السلام؛ ذخیره‌ی الهی

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾

آنچه خدا [در کسب و کارتان از سود و بهره پس از پرداخت حق مردم] باقی می‌گذارد، برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگهبان نیستم. (هود، ۸۶)

توضیح: یکی از القاب مشهور حضرت مهدی علیه السلام «بقیة الله» است. این لقب برگرفته از این آیه‌ی کریمه است. این آیه به تذکر و انذار حضرت شعیب علیه السلام به گرانفروشان امتش اشاره می‌کند و مقصود از «بقیة الله» در این آیه، درآمد و سودی است که از یک سرمایه‌ی حلال و خدایسندانه برای انسان باقی می‌ماند. این واژه در روایات متعددی بر وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام تطبیق شده است که ذخیره و باقی نگاه‌داشته‌ی خداوند برای هدایت بشریت است.

حدیث: امام باقر علیه السلام نخستین سخنی که مهدی پس از قیام خود می‌گوید، این آیه است. سپس می‌گوید: منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچ‌کس بر او سلام نمی‌کند؛ مگر این که می‌گوید: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه» کمال الدین: ج ۱ ص ۳۳۱ ح ۱۶.

تولی و تبری

الف- ولایت خداوند بر مؤمنان

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ
يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند. (بقره، ۲۵۷)

توضیح: اساس دین مقدس اسلام و محور ایمان به خدا، پذیرفتن ولایت خدا و دوستانش و اظهار بغض و بیزاری نسبت به دشمنان اوست. این مطلب - که از آن در فروع دین به «تولی» و «تبری» یاد می‌شود- حقیقتی است که در آیات و روایات فراوانی به آن اشاره شده است. روشن است که محبت و عشق به اولیای الهی از آن جهت رکن مذهب شیعه و ستون خیمه‌ی اسلام است که در سایه‌ی آن، زمینه‌ی همراهی با آنان در عمل را نیز فراهم می‌آورد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مقصود از این آیه، آن است که خداوند کسانی را که امام عادل را برای سرپرستی‌شان برگزیده‌اند، از تاریکی گناهان به نور توبه و مغفرت خویش رهنمون می‌شود و کسانی که اعمال صالح انجام می‌دهند و لی امام ستمگر را دوست دارند، به تاریکی‌های کفر می‌کشاند.» کافی: ج ۱ ص ۳۷۶ ح ۳.

ب- ولایت پیامبر ﷺ بر مؤمنان

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ... ﴿٦﴾

پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است ...
(احزاب، ۶)

توضیح: همان‌گونه که گذشت تولی دارای مراتب طولی متعددی است؛ یعنی از ولایت و دوستی خداوند آغاز و به ولایت پیامبر، امامان و اولیای الهی ختم می‌گردد. خداوند وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ را الگوی مؤمنان معرفی کرده و تأکید نموده که وی هیچ‌گاه اسیر هوا و هوس نمی‌گردد. از این رو، پذیرش ولایت پیامبر ﷺ در طول اطاعت از خدا و ولایت‌پذیری از پروردگار است. آیه‌ی فوق بر این حقیقت گواهی می‌دهد که خواست و اراده‌ی وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ در همه‌ی موضوعات فردی و اجتماعی بر خواست مؤمنان اولویت دارد. بی‌گمان پذیرش چنین ولایتی به معنای ترجیح منافع شخصی فردی بر دیگران نیست؛ بلکه از آن جهت است که پیامبر اعظم ﷺ دارای مقام عصمت بوده و جز به مصلحت مؤمنان نمی‌اندیشد. مصادیق بارز ولایت‌پذیری از پیامبر پذیرش حکومت دینی، مرجعیت علمی و اطاعت در احکام قضایی و ... می‌باشد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «این آیه درباره‌ی حکومت و سرپرستی مسلمانان نازل شده و بعد از پیامبر ﷺ در فرزندان وی جاری است. پس ما از مهاجران و انصار برای این کار سزاوارتریم.» کافی: ج ۱ ص ۲۸۸ ح ۲.

ج- ولایت اهل بیت علیهم السلام بر مؤمنان

إِنَّهَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَهُمْ رَاكِعُونَ

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند
علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که
در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند. (مائده، ۵۵)

توضیح: پیش از این در خصوص آیه ی فوق و شأن نزول
آن سخن گفته شد. این آیه از ولایت اهل بیت علیهم السلام بر مؤمنان
خبر می دهد. از تعبیر آیه به خوبی فهمیده می شود که ولایت
اهل بیت در راستای ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس مشیت خداوند
است. در متون حدیثی، آثار و نتایج گوناگونی نظیر سعادت و خیر
دنیا و آخرت برای محبت و ولایت پذیری نسبت به ائمه علیهم السلام آمده
است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ
الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ
بِالْوَلَايَةِ؛ اسلام بر پنج رکن استوار شده است: نماز و زکات و روزه
و حج و ولایت. و به هیچ یک به اندازه ی ولایت سفارش نشده
است.» کافی: ج ۲ ص ۱۸ ج ۱.

د- بیزاری از دشمنان پیامبر و اهل بیت (تبری)

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٥٧﴾

قطعاً آنان که خدا و پیامبرش را می آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان می کند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده کرده است. (احزاب، ۵۷)

توضیح: تبرّی به معنای اظهار بیزاری از دشمنان خدا و برائت از پیشوایان و پیروان کفر است. روشن است که لازمه‌ی محبت تمام عیار و صادقانه به یک شخص، مخالفت و بیزاری با دشمنان اوست. صلح و دوستی با دشمنان خدا و حتی دلسوزی نسبت به آنان، با ایمان به خدا و دوستی اولیای الهی جمع نمی شود. خداوند کریم خود در قرآن بارها کافران را مورد لعنت قرار داده و آن را خارج از دایره‌ی انسانیت دانسته است. در آیه‌ی ۴ سوره‌ی ممتحنه خداوند اظهار برائت حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش از کفار را الگوی نیکی برای مؤمنان دانسته و آنان را از هرگونه دوستی و ارتباط نزدیک با کفار بر حذر داشته و عاملان این کار را ستم کاران حقیقی به خود، خدا و جامعه‌ی مسلمین خوانده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه هزار سال، و سپس هزار سال، و از آن پس هزار سال، عبادت کند، تا هم چون مشک کهنه شود، اما محبت ما را نداشته باشد، خداوند او را به صورت در آتش می افکند.» مجمع البیان: ج ۹ ص ۴۳.

فصل پنجم معاد

شامل گفتارهای:

- مرگ و قبض روح
- برزخ
- ادله‌ی وقوع معاد
- معاد جسمانی
- اوصاف و اسامی روز قیامت
- حسابرسی اعمال
- شفاعت
- بهشت و برخی نعمت‌های آن
- دوزخ و برخی عذاب‌های آن

مرگ و قبض روح

حتمی بودن مرگ برای همگان

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ
أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ
النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾

هر کسی مرگ را می‌چشد؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که را از آتش دور دارند و به بهشت درآورند مسلماً کامیاب شده است؛ و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست. (آل عمران، ۱۸۵)

توضیح: پیش از ورود به بحث معاد و جهان آخرت، از مرگ و ویژگی‌های آن سخن می‌گوییم. در منطق دینی مرگ به معنای نیستی و نابودی نیست؛ بلکه انتقال از جهانی به جهان دیگر است. مرگ دریچه‌ی ورود به جهان برزخ و مقدمه‌ی پاداش و عذاب اخروی است؛ اگرچه سزای کامل اعمال در روز قیامت خواهد بود. آیه‌ی فوق -ضمن بیان این مطلب- از همگانی بودن مرگ و حتمی بودن آن سخن می‌گوید. مضمون این آیه در قرآن بارها تکرار شده است. تعبیر چشیدن مرگ، به معنای درک کامل آن است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «الْمَوْتُ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلْمِكُمْ، وَ أَمَلَكُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛ مرگ از سایه تان به شما چسبیده تر است و بیشتر از خودتان اختیاردار شماست.» غررالحکم: ج ۲ ص ۹۱ ح ۱۹۶۱.

سختی جان کندن کافران

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۚ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۚ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ

الْفِرَاقُ ۚ ﴿٢٨﴾ وَاللَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۚ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ

يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۚ ﴿٣٠﴾

این چنین نیست [که می‌پندارد]، هنگامی که جان به گلوگاه رسد، (۲۶) و [کسان بیمار] گویند: درمان کننده‌ی این بیمار کیست؟ (۲۷) و [بیمار] یقین می‌کند [که با رسیدن جان به گلوگاه] زمان جدایی [از دنیا و ثروت و زن و فرزند] فرا رسیده است! (۲۸) و [از سختی جان کندن] ساق به ساق به هم می‌پیچد؛ (۲۹) آن روز، روز سوق و مسیر به سوی پروردگار توست. (۳۰) (قیامت)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، مرگ آغاز مشاهده‌ی سزای اعمال است. از این رو، مرگ کافران و فاجران با مؤمنان تفاوت دارد. گروه اول با مشاهده‌ی فرشته‌ی مرگ، به وحشت فرو می‌روند که اکنون زمان جدایی از دلبستگی‌هایشان فرا رسیده است. فرشتگان قبض روح با اهانت و تحقیر بر صورتشان سیلی می‌زنند که جان‌های خویش را بیرون آورده و خود را برای عذابی خوارکننده آماده سازید. (انعام، ۹۳) این آیات نیز از سختی جان کندن آنان و ناکارآمدی قدرت‌های پوچ خیالی در آن لحظه حکایت می‌کند.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ؛ به خدا سوگند! قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است و یا چاهی از چاه‌های سوزان دوزخ.» خصال، ج ۱ ص ۱۲۰ ح ۱۰۸.

آرامش مؤمنان هنگام مرگ

الَّذِينَ نُوَفِّقُهُمُ الْمَلَائِكَةَ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾

آنان در حالی که [از آلودگی‌های عملی و اخلاقی] پاک و پاکیزه‌اند، فرشتگان جانشان را می‌گیرند، به آنان می‌گویند: سلام بر شما، [اکنون] به پاداش آنچه همواره انجام می‌دادید، به بهشت درآیید. (نحل، ۳۲)

توضیح: مرگ در نظر کافر، خروج از باغ پر نعمت و زیبا به زندان سخت و تاریک است، ولی در نظر مؤمن ورود به بهشت پر از نعمت و خارج شدن از زندان تنگ دنیا است. مؤمنان با مشاهده‌ی فرشته‌ی مرگ شادمان و مسرور شده و از رسیدن لحظه‌ی موعود ملاقات وعده‌ی پروردگار در اشتیاقی وصف‌ناشدنی فرور می‌روند. فرشتگان الهی به آنان بشارت می‌دهند که سلام و امنیت بر شما باد؛ جانهایشان را با احترام و تکریم قبض روح کرده و موهبت‌های بی‌نظیر خداوندی را نثارشان می‌کنند. گفتنی است مرگ برای مؤمنان گناه‌کار نیز دارای سختی و شدت می‌باشد که این به جهت تطهیر آنان از آلودگی‌ها و ورود به عالم دیگر است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَيَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ مِنَ الْمَوْلَى؛ هنگام جان دادن مؤمن، فرشته‌ی مرگ در برابر او چون بنده‌ی ذلیل در برابر مولایش است.» من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۳۵ ح ۳۶۵.

برزخ

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾
 لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ
 قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾

[دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می گوید: ای پروردگار من مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان: (۹۹) امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] وا گذاشته ام کارشایسته ای انجام دهم. [به او می گویند: چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند. (۱۰۰) (مؤمنون)

توضیح: پس از مرگ انسان وارد عالم برزخ می گردد. کافران در برزخ عذاب شده و منتظر مجازات سخت قیامت هستند و مؤمنان پاداش و رحمت خداوندی را مشاهده می کنند. شواهد نقلی فراوانی در قرآن و روایات بر وجود عالم برزخ وجود دارد. در قرآن - علاوه بر آیه ی فوق - می توان به آیات ۱۶۹ آل عمران، ۴۶ غافر، ۲۶ یس و ... اشاره کرد. دلالت آیه ی فوق بر عالم برزخ روشن است؛ زیرا در رد خواسته ی بازگشت کافران، آنان را این چنین توصیف می کند که تا روز قیامت در برزخ به سر می برند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ وَ هُوَ الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ به خدا سوگند! از برزخ بر شما می ترسم و برزخ از زمان قبر هنگام مرگ تا روز قیامت است.» کافی: ج ۳ ص ۲۴۲ ح ۳.

(ب) ادله‌ی وقوع معاد

معاد؛ لازمه‌ی حکمت خدا

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا
لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾

آیا گمان کردید ما شما را بی‌هوده آفریدیم و شما به سوی ما باز گردانده نمی شوید؟ (مؤمنون، ۱۱۵)

توضیح: اعتقاد به معاد و جهان آخرت مورد اتفاق همه‌ی ادیان است و به نوعی می‌توان آن را مقبول‌ترین اعتقاد دینی جهان - حتی بالاتر از توحید - دانست. دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر تحقق معاد و زندگی پس از مرگ وجود دارد. حدود ۱۲۰۰ آیه درباره‌ی معاد در قرآن وجود دارد که قریب به یک پنجم کل قرآن را تشکیل می‌دهد. این حکایت از اهمیت توجه به معاد در تربیت و دینداری مردم دارد. دلایل عقلی برای معاد بسیار است. مهم‌ترین دلیل عقلی در این زمینه، بر حکمت و عدالت خداوند استوار گردیده است؛ چراکه حکمت خداوند اقتضا می‌کند تا خلقت انسان هدف داشته باشد. هدف از خلقت انسان نیز تنها با تکلیف بندگان و وقوع معاد و رسیدن به کمال معنوی محقق می‌گردد. تصور دنیایی بدون اعتقاد به معاد همگان را به پوچی و بی‌هودگی در زندگی می‌کشد.

حدیث: امام سجاد علیه السلام: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ تَقَكَّرُوا وَ اَعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى؛ ای بندگان خدا! تقوا پیشه کرده و در هدف از خلقت خود بیندیشید. خداوند شما را بی‌هوده نیافریده و برای هیچ رها نکرده

است.» تحف العقول: ص ۲۷۴.

معاد: لازمه‌ی عدالت خدا

أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾

آیا ما تسلیم شدگان [به فرمان‌ها و احکام خود] را چون مجرمان قرار می‌دهیم؟ (۳۵) شما را چه شده، چگونه حکم می‌کنید؟ (۳۶) (قلم)

توضیح: خداوند کریم با تعبیر گوناگون، پرمحتوا و تأثیرگذار بندگان را از روز قیامت و حسابرسی جهان آخرت بیم داده است؛ زیرا مهم‌ترین عامل بازدارنده‌ی بندگان از گناه، یاد مرگ و حسابرسی قیامت است. این آیه نیز به دلیل دیگری برای لزوم معاد اشاره می‌کند که بدون در نظر گرفتن معاد و ثواب و عقاب آن، عدالت خداوند نیز به کلی زیر سؤال خواهد رفت؛ زیرا در این صورت میان مؤمن و کافر تفاوتی نگذاشته است. توضیح مطلب آن‌که، اگر اعتقاد به معاد را از صحنه‌ی زندگی بشر حذف کنیم، مفسدان و ظالمان در روی زمین بسیار بیشتر شده و ظلم و کشتار و خونریزی، بقای نوع انسان را نیز به مخاطره خواهد انداخت. از سویی، باید تفاوتی میان کسانی که از اوامر و نواهی خداوند پیروی می‌کنند با آنان که بی توجهی کرده و نافرمانی می‌کنند، وجود داشته باشد تا همگان به سوی فساد و ظلم متمایل نشوند.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «لَمْ يَكُنْ قِوَامُ الْخَلْقِ وَ صَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَبِيرٍ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ لِيَكُونَ فِي ذَلِكَ أَنْزِجَارٌ لَهُمْ؛ پایداری و صلاح نوع بشر مشروط به آن است که به کسی اعتقاد داشته باشند که آگاه و دانای مطلق بوده و هیچ چیز مخفی از او نهان نمی‌شود تا بدین وسیله از عمل زشت خود دست بردارند. [اعتقاد به دین سبب دوری از گناه می‌گردد.]» [عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱]

پاسخ به منکران معاد

وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ
عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

اوست که مخلوقات را می‌آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند؛ و این [کار] برای او آسان‌تر است. و برترین وصف‌ها در آسمان‌ها و زمین ویژه‌ی اوست؛ و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (روم، ۲۷)

توضیح: از دیرباز مهم‌ترین دستاویز منکران معاد، بعید شمردن معاد بوده است. آنان همواره این اعتقاد را این چنین به سخره می‌گرفتند که چگونه ممکن است اجزای پوسیده و پراکنده‌ی بدن آدمی دوباره زنده شود و به حرکت درآید. قرآن بارها بر این منطق پوچ، خط بطلان کشیده است. یکی از شیوه‌های رد این شبهه، یادآوری خلقت نخستین انسان‌هاست که علاوه بر این آیه، در آیات ۷۹ یس، ۳۳ احقاف، ۴۰ قیامت و ... نیز آمده است. در این آیه خداوند به منکران می‌گوید که آیا کسی که این جهان عظیم را از هیچ آفریده، نمی‌تواند انسان‌ها را دوباره زنده کند؟! روشن است که بازآفرینی چیزی از ساخت و خلقت ابتدایی آن آسان‌تر است؛ البته این آسانی از منظر بندگان است و برای خداوند، کار آسان و سخت وجود ندارد.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ وَهُوَ يَرَى الْأُولَىٰ؛ شگفتا شگفتا! از کسی که آفرینش نخست را می‌بیند و آفرینش دیگر را منکر است.»

کافی، ج ۳، ص ۲۵۸ ح ۲۸.

یادآوری نمونه‌های رستاخیز در دنیا

فَأَنْظِرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی‌اش زنده می‌کند، بی‌تردید این [خدای قدرتمند] زنده‌کننده‌ی مردگان است و او بر هر کاری تواناست. (روم، ۵۰)

توضیح: قرآن کریم، برای بطلان استبعاد منکران معاد، نمونه‌های رستاخیز در دنیا را به رخ آنان می‌کشد تا هم نمونه‌ای بر امکان معاد و زندگی پس از مرگ باشد و هم دلیلی بر امکان رجعت در این دنیا. برخی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از: زنده شدن مقتول بنی اسرائیل (بقره، ۷۲)، زنده شدن عزیز نبی پس از صد سال (بقره، ۲۵۹)، بیداری اصحاب کهف پس از سالیان دراز (کهف، ۲۱)، زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل پس از مرگ در اثر طاعون (بقره، ۲۴۳) زنده شدن یهودیان در کوه طور (بقره، ۵۵) و ... در کنار این نمونه‌های انسانی، نمونه‌ی آشکار دیگری نیز بر زندگانی موجودات زنده پس از مرگ وجود دارد. این نمونه‌ی آشکار، رستاخیز طبیعت است. آری! کسی که هر سال، زمین مرده را زنده می‌کند و گیاهان سرسبز در آن می‌آفریند، این توانایی را دارد که انسانها را نیز بعد از مرگ زنده کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ النَّشُورِ مَا أَشْبَهَ الرَّبِيعَ بِالنَّشُورِ؛ هرگاه بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید. چه بسیار شباهت دارد بهار به قیامت.» تفسیر فخر رازی: ج ۱۷ ص ۱۸.

زنده شدن پرندگان توسط ابراهیم علیه السلام

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَئِمَّةٌ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَئِن لَّا يَظْمِنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَيَّ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم گفت: ای پروردگار من! به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ [خدا] فرمود: آیا [به قدرتم نسبت به زنده کردن مردگان] ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: چرا، ولی [مشاهده کیفیت این حقیقت را خواستم] تا قلبم آرامش یابد. [خدا] فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را [برای دقت در آفرینششان] به خود نزدیک کن، و [پس از قطعه قطعه کردن] بر هر کوهی بخشی از آنها را قرار ده، سپس آنها را بخوان که شتابان به سوی می‌آیند؛ و بدان که یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. (بقره، ۲۶۰)

توضیح: روزی حضرت ابراهیم علیه السلام مرداری را مشاهده کرد که متلاشی شده و پرندگان از آن می‌خوردند. با دیدن این صحنه، از خدا درخواست کرد تا چگونگی زنده کردن مردگان را به او نشان دهد. خداوند درخواست وی را اجابت کرد و دستور داد که چهار پرنده را گرفته، قطعه قطعه کند و بر قله‌ی کوه‌ها قرار دهد. سپس آن‌ها را بخواند تا چگونگی حشر آن‌ها را ببیند.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «لقمان به فرزندش گفت: ای فرزندم! اگر در مرگ تردید داری، خواب را از خودت دور ساز [خواهی دید که نمی‌توانی] و اگر در حشر و معاد شک داری، بیداری را از خودت دور کن [خواهی دید که نمی‌توانی]» قصص الأنبياء: ص ۱۹۰ ح ۲۳۹.

معاد جسمانی

شکل گیری دوباره‌ی سر انگشتان

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ، ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَدَرِينٌ عَلَيَّ
 أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ، ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، ﴿٥﴾

آیا انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟ (۳) چرا در حالی که تواناییم [خطوط] سر انگشتانش را درست و نیکو بازسازی کنیم، (۴) نه اینکه به گمان او قیامتی در کار نباشد [بلکه انسان می‌خواهد] با دست و پا زدن در شك و تردید [فرارویش را] از اعتقاد به قیامت که بازدارنده‌ای قوی است [باز کند] تا برای ارتکاب هر گناهی آزاد باشد! (۵) (قیامت)

توضیح: معاد جسمانی به این معناست که در قیامت هم روح و هم جسم انسان محشور می‌شود. این اعتقاد در مقابل نظر برخی عقل‌گرایان است که معاد را فقط روحانی دانسته‌اند؛ در حالی که در قرآن و روایات تصریح شده است که معاد و زندگی اخروی انسان‌ها، جسمانی است؛ یعنی با همین بدن خاکی انسان تحقق می‌یابد. برخی ادله‌ی معاد جسمانی عبارت است از: ۱- بسیاری از نعمت‌ها و عذاب‌های مادی برای اهل بهشت و دوزخ، مادی است. ۲- نوع شبهه‌ی مشرکان نسبت به معاد، با معاد جسمانی سازگار است؛ نه روحانی. ۳- مثال‌های عینی رستاخیز که در قرآن آمده، نمونه‌ی رستاخیز جسمانی است. آیه‌ی فوق از اوج ظرافت در بازآفرینی جسم خاکی انسان در رستاخیز خبر داده و به صراحت، معاد جسمانی را ثابت می‌کند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «هیچ عضوی از بدن مرده باقی نمی‌ماند؛ مگر گلِ اولی که از آن آفریده شده بود؛ که در قبر می‌ماند؛ تا مانند بار اول از آن دوباره خلق شود.» کافی، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۷.

زنده کردن استخوان پوسیده

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ
 وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ
 مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند زنده می‌کند؟ (۷۸) بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد، زنده‌اش می‌کند، و او به هر چیزی داناست. (۷۹) (یس)

توضیح: این آیه هم پاسخی به انکار معاد از سوی کافران است و هم دلیلی بر معاد جسمانی؛ زیرا از زنده کردن همان استخوان پوسیده سخن می‌گوید. گفتنی است این آیه زمانی نازل شد که فردی از مشرکان استخوان پوسیده‌ای از قبرستان یافته و به نزد پیامبر ﷺ آمد. سپس آن استخوان را با دست خویش خرد کرد و به آن حضرت گفت: چه کسی این استخوان متلاشی شده را دوباره زنده می‌کند؟ آیه‌ی فوق نازل شد و جواب او را داد.

حدیث: شخص مادی‌گرایی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه انسان پس از مرگ دوباره زنده می‌شود؛ در حالی که بدن او پوسیده و اعضای بدنش متلاشی شده است؛ یک عضو در فلان شهر طعمه‌ی درندگان شده و عضو دیگر در جای دیگر خوراک خزندگان، عضو دیگر خاک گردیده و با گِل آن دیواری بنا شده است؟! حضرت فرمود: آن کسی که بدن را از هیچ آفرید و بدون الگوی سابقی آن را صورتگری کرد، می‌تواند مانند اول آن را بازگرداند. «احتجاج، ص: ۲۵۰»

اوصاف و اسامی روز قیامت

۱. روز جزا

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾

منحصراً فرمانروای روز پاداش و کیفر است. (فاتحه، ۴)

توضیح: روز قیامت اوصاف مختلفی در قرآن دارد. هریک از این اوصاف، به یکی از جلوه‌های عینی آن روز اشاره و انسان‌ها را با حقایق آن عالم آگاه می‌سازد. یکی از این اوصاف، ظهور تام مالکیت خداوند در آن روز است. فرمانروای مطلق روز قیامت، خداوند است. او اگرچه در این دنیا فرمانروایی و مالکیت جهان را در اختیار دارد، ولی این حقیقت در جهان آخرت بر همگان آشکارتر خواهد شد و به همین منظور، روز قیامت به روز «فرمانروایی مطلق وی» نامیده شده است. در آیه ۱۶ غافر بیان شده که این حقیقت در روز قیامت به قدری آشکار و نمایان است که از هر سو ندا آمده و همه شهادت می‌دهند که حکمرانی و فرمانروایی در آن روز برای خداوند یکتای قهار است. آری! اموال و ثروت‌های پرزرق و برق دنیا و قدرت‌های پوشالی مستکبران، در آن روز سودی نخواهد داشت و همگان در مقابل عظمت و جبروت خدای سبحان سر تعظیم فرود می‌آورند.

حدیث: محمد بن مسلم می‌گوید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَرَأَ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» يُكْرَهُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ؛ هنگامی که امام سجاد علیه السلام آیه ی «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را می‌خواند، آن قدر تکرار می‌کرد که نزدیک بود بمیرد.» کافی: ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۱۳.

۲. روز پشیمانی

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي
غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾

و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان، که اینان در بی خبری هستند و ایمان نمی آورند. (مریم، ۳۹)

توضیح: روز حسرت و پشیمانی، گویاترین عنوان برای پشیمانی و ندامت بسیاری از انسان ها در روز قیامت است. کافران از کفر و گمراهی خود، مؤمنان گناه کار از معصیت و نافرمانی خداوند در برخی اعمالشان و حتی برخی مؤمنان صالح از اکتفا به میزان کم عبادت و بندگی خود، حسرت و یا غبطه می خورند. آیه ی فوق به زیباترین سخن، خبر از حسرت کافران و غافلان در آن روز داده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «مقصود از روز حسرت، روزی است که مرگ به صورت گوسفندی در مقابل آدمیان ظاهر شده و ذبح می شود. آن گاه به بهشتیان و جهنمیان گفته می شود: جاودانه باشید که مرگی در کار نیست. در آن هنگام، اهل بهشت چنان شادمان می شوند که اگر می شد در آن روز مرده ای باشد، زنده می شد و اهل دوزخ چنان ناله ی حسرتی بلند می کنند که اگر می شد کسی در آن روز بمیرد، همگی می مردند.» بحار ج ۸ ص ۳۴۵ ح ۲.

۳. روز بلند شدن فریادها و ناله‌ها

وَيَقَوْمٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ النَّادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ
تُولُونَ مَدِيرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ
يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

وای قوم من! بی تردید من از روزی که مردم یکدیگر را [برای نجات خود از عذاب] ندا می‌دهند بر شما می‌ترسم؛ (۳۲) روزی که [به علت شدت عذاب] پشت‌کنان از این سو به آن سو فرار می‌کنید [ولی از هر سو که می‌روید، شما را باز می‌گردانند و] شما را [در برابر عذاب خدا] هیچ نگه‌دارنده‌ای نیست؛ و هر که را خدا [به سبب کبر و عنادش] گمراه کند، او را هیچ هدایت‌کننده‌ای نخواهد بود. (۳۳) (غافر)

توضیح: در روز قیامت فریادها و ناله‌ها بلند می‌شود؛ ندای فرشتگان بهشت و دوزخ به اهل آن، فریاد ناله‌ی دوزخیان و مخاصمه‌ی آنان با یکدیگر، فریاد شوق بهشتیان هنگام مشاهده‌ی نامه‌ی اعمال و ... همه از نداهای آن روز است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَثَلُ مَرَدَمٍ فِي رُوحِ قِيَامَتِمْ كَمَا فِي رُوحِ حَرْبٍ»؛ «مثل تیر در ترکش است و چنان نزدیک به هم و فشرده‌اند که سهم هر کس از زمین [آن جا] به اندازه‌ی جای پای اوست؛ مانند تیر در ترکش که نمی‌تواند از جای خود تکان بخورد.» کافی: ج ۸ ص ۱۴۳ ح ۱۱۰.

۰۴. روز زیانکاری

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنُ
 بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
 ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ



[بی تردید برانگیخته می شوید در] روزی که شما را در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع می کند، آن روز، روز غبن و خسارت است؛ و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، خدا گناهانش را از او محو می کند، و او را به بهشت هایی که از زیر آن نهرها جاری است، درمی آورد، در آنها جاودانه اند. این است کامیابی بزرگ. (تغابن، ۹)

توضیح: این وصف روز قیامت نیز - چون «یوم الحسرة» - از پشیمانی و زیان بسیاری از مردم در آن روز خبر می دهد. در این آیه وصف دیگری نیز برای این روز ذکر شده است و آن «یوم الجمع: روز اجتماع همگان» است.

حدیث: معصوم علیه السلام: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي كُلُّ مَنْ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَيَجَابُونَ لَنْ رَحِمْتُمْ فِي الدُّنْيَا لَتُرْحَمُونَ الْيَوْمَ.»؛ در روز قیامت، هر کس که از قبرش برانگیخته می شود، ندا می دهد: پروردگارا به من رحم کن! به آنان جواب داده می شود: اگر در دنیا رحم و گذشت کرده باشید، به شما رحم خواهد شد. «دعوات راوندی: ص ۲۵۱ ج ۷-۷».

۵. روز ملاقات و حکومت مطلق خداوند

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى
 مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِنُذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا
 يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ
 ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ
 الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾

بالا برنده‌ی درجات و صاحب عرش است، روح را [که فرشته‌ی وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش بخواهد القای کند تا مردم را از روز ملاقات [که روز رستاخیز است] بیم دهد (۱۵) روزی که همه‌ی آنان آشکار می‌شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی‌ماند. [و ندادید:] امروز فرمانروایی ویژه‌ی کیست؟ ویژه‌ی خدای یکتای قهار است (۱۶) امروز هر کس را در برابر آنچه انجام داده است، پاداش می‌دهند. امروز هیچ ستمی وجود ندارد؛ یقیناً خدا در حسابرسی سریع است. (۱۷) (غافر)

توضیح: در این آیات چند وصف برای روز واپسین ذکر شده است: ۱- ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾: روز ملاقات؛ یعنی روزی که انسان اعمال خویش را ملاقات می‌کند؛ با رحمت یا عذاب خداوند روبرو می‌شود؛ پیشوایان خویش را می‌بیند و ... ۲- ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾: روزی است که همه چیز بارز و ظاهر می‌شود.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «به درستی که حکومت و اداره‌ی امور، امروز و همیشه در دست خداست، ولی در روز قیامت، ملک همه‌ی حاکمان دنیایی از بین رفته و جز خدا کسی حکومت نمی‌کند.» مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۶۸۲.

۰۶. روز نزدیک

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ
 كَظْمِينَ^{۱۸} مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ
 يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي
 الصُّدُورُ ﴿١٩﴾

و آنان را از روز نزدیک بیم ده، آن گاه که [از شدت ترس] جان ها به گلوگاه رسد، در حالی که همه ی وجودشان پراز غم و اندوه است. برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود، وجود ندارد! (۱۸) [او] چشم هایی را که به خیانت [به نامحرمان] نگاه می کند و آنچه راسینه ها پنهان می دارند می داند. (۱۹) (غافر)

توضیح: زندگی دنیا - هر چقدر هم که طولانی باشد - در مقابل زندگی ابدی آخرت ناچیز است. به همین منظور، خداوند بارها از نزدیکی روز قیامت خبر داده است. آری! آدمی هنگامی که قدم به صحرای محشر گذاشته و آن روز طولانی را می بیند، با خویش می گوید که چقدر دنیا کوتاه و روز قیامت نزدیک بود، ولی ما از آن غافل بودیم.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «بدان ای پسر آدم! که در پس امروز، روزی بزرگ تر و ترسناک تر و دردآورتر برای دل هاست و آن روز قیامت است. در آن روز مردم گرد آورده می شوند و همگان حاضر می شوند و آن روز، نزدیک است.» کافی: ج ۸، ص ۲۹۷۳.

۷. آشکار شدن رازها و نپنهان‌ها

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۙ

روزی که رازها فاش می‌شود. (طارق، ۹)

توضیح: در روز قیامت، پرده‌ها کنار رفته و نپنهان آدمی بر همگان آشکار خواهد شد. این بروز و ظهور برای مؤمنان مایه‌ی افتخار و برای گناه‌کاران سبب شرمساری است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَلَيْكَ بِاصْلَاحِ السَّرِيرَةِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ... إِحْدَرُ يَوْمًا تُنْشَرُ فِيهِ الصَّحَائِفُ وَ يُفْضَحُ فِيهِ الْفَضَائِحُ؛ بر تو باد به اصلاح اعمال پنهان و درون خود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «روزی که رازها فاش شود»... بترس از روزی که پرونده‌ها گشوده شده و رسوایی‌ها آشکار گردد.» مکارم الأخلاق: ص ۴۵۷.

۸. از یاد بردن تمام علائق و پیوندها

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ

﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَخِيْبِهِ، وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾

لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾

پس زمانی که آن بانگ هولناک و مهیب در رسد، (۳۳) و آن روزی است که آدمی فرار می‌کند، از برادرش (۳۴) و از مادر و پدرش (۳۵) و از همسر و فرزندان (۳۶) در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌کند [تا جایی که نمی‌گذارد به چیز دیگری پردازد]. (۳۷) (عبس)

توضیح: اگرچه هر یک از نام‌های روز قیامت در بردارنده‌ی یکی از اوصاف این روز نیز بود، ولی در این بخش به برخی دیگر از اوصاف این روز مهم اشاره می‌شود. روز قیامت، روزی است که نه تنها تمام علائق و دل بستگی‌های دنیوی از انسان‌ها بریده خواهد شد؛ بلکه خود انسان نیز پیوندهای خویشاوندی خود را به کلی فراموش کرده و از نزدیک‌ترین کسان خود فرار می‌کند؛ زیرا سخت مشغول فرجام خویشتن است و به چیز دیگری فکر نمی‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «ای فاطمه! در روز قیامت انسان‌ها به قدری مشغول خویش هستند که هیچ کس به دیگری نگاه نمی‌کند و هیچ پدر به پسرش نمی‌نگرد.» جامع‌الآخبار، ص ۱۷۵.

۹. وقوع زلزله وحشتناک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ
شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَبُ كُلُّ
مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ
حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ
وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، بی تردید زلزله ی قیامت، واقعه ای بزرگ است. (۱) روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر شیر دهنده ای از کودکی که شیرش می دهد، بی خبر می شود، و هر ماده ی بارداری بار خود را سقط می کند، و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است. (۲) (حج)

توضیح: پیش از وقوع قیامت، رخدادهای بسیار بزرگی در جهان صورت می گیرد که از آن به «أشراط الساعة» تعبیر می شود. در آستانه ی وقوع قیامت، زلزله ای بسیار عظیم و مهیب روی می دهد که جان ها را مملو از ترس و دلهره می کند؛ به گونه ای که حتی مادران شیرده - که بیشترین تعلق خاطر را به نوزاد شیرخوار خود دارند - او را به کلی فراموش می کنند؛ مادران باردار نوزاد در رحم خود را سقط می کنند و عموم مردم - در حالی که مست و حیران به نظر می رسند - به اطراف پراکنده می شوند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بترسید از روزی که در آن اعمال و ارسی می شود و لرزش آن روز بسیار است و کودکان در آن روز پیر می شوند.» نهج البلاغه: خطبه ۱۵۷.

۱۰. پیر شدن کودکان از شدت سختی

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ

شَيْبًا ﴿١٧﴾

اگر امروز کفر بورزید، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می‌کند، حفظ می‌نمایید؟ (مزمل، ۱۷)

توضیح: شدت و سختی روز قیامت به قدری است که بنابر تعبیر این آیه کودکان نیز پیر خواهند شد. این تغییر حالت، یا به جهت طولانی شدن بسیار روز قیامت است و یا به جهت شدت و سختی آن روز است. این نوع تغییر حالات آنی را گاه در فشارها و سختی‌های طاقت فرسای دنیا نیز مشاهده می‌کنیم. ناگفته پیداست که تعابیر قرآن، واقعی و حقیقی است و ذره‌ای مبالغه در آن راه ندارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «زمان بعد از حشر، سخت‌تر از قبر است؛ روزی است که در آن کودکان خردسال پیر می‌شوند و بزرگ‌سالان هوش از سرشان می‌رود و جنین‌ها سقط می‌شوند... هول و هراس آن روز حتی فرشتگان بی‌گناه را به وحشت می‌افکند... چه رسد به کسی که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و شرمگاه و شکم خویش گناه کرده است [وای بر او] اگر خداوند وی را نیامرزد و آن روز بر او رحم نکند.» امالی طوسی؛ ص ۲۸.

۱۱. روز عزت مؤمنان و خواری کافران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ (۱) لَيْسَ لَوْعِنَهَا كَاذِبَةٌ ۝ (۲)

خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝ (۳)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان* هنگامی که واقعه [بسیار عظیم قیامت] واقع شود، (۱) که در واقع شدنش دروغی [در کار] نیست، (۲) پست کننده‌ی [کافران] و رفعت دهنده‌ی [مؤمنان] است. (۳) (واقعه)

توضیح: قیامت روزی است که مقام‌ها و برتری‌های ظاهری دنیا به پایان رسیده و هر کسی شأن و جایگاه واقعی خود را مشاهده می‌کند. مؤمنان - که در دنیا تحقیر می‌شدند - عزیز و محترم شده و کفار - که دارای شوکت ظاهری و جاه بودند - از سریر کبر و غرور خود به زیر کشیده شده و جایگاه واقعی خود را درک می‌کنند.

حدیث: امام سجاد علیه السلام در بیان توضیح اوصاف روز قیامت در آیات مذکور: «خَفِضْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهِ بِأَعْدَائِهِ إِلَيَّ النَّارِ وَ رَفَعْتُ وَاللَّهِ أَوْلِيَاءَهُ إِلَيَّ الْجَنَّةِ؛ روز قیامت دشمنان خدا را به سمت دوزخ پایین می‌کشد و دوستان خدا را به سمت بهشت بالا می‌برد.» بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۹۲

۱۲. سودمند نبودن نسبت‌ها و افتخارات

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ

وَلَا يَتَسَاءَلُونَ

چون در صور دمیده شود، در آن روز نه میانشان خویشاوندی و نسبی وجود خواهد داشت و نه از اوضاع و احوال یکدیگر می‌پرسند. (مؤمنون، ۱۰۱)
توضیح: به طور کلی هر آن چه در دنیا مایه‌ی مباحات و فخر فروشی مستکبران است، در آخرت برای آنان کارساز نخواهد بود. از این منظر، نسبت‌ها و افتخارات قبیله‌ای و پیوندهای خویشاوندی نیز از بین می‌رود. مراد از این نفخه، نفخه‌ی دوم صور است که در آن همه‌ی مردگان زنده می‌شوند.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ وَ لَدَا قُرَشِيًّا؛ خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعت فرمان او کند و نیکو کار باشد هر چند برده‌ای از حبشه باشد، و دوزخ را برای کسی آفریده است که نافرمانی او کند هر چند فرزندی از قریش باشد.» مناقب ابن شهر آشوب؛ ج ۴ ص ۱۵۱.

۱۳. روز ناکارآمدی تمام سرمایه‌های دنیا

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَن لَّهُمْ مَا فِي
 الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ، لَيَفْتَدُوا بِهِ
 مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا نُقِيلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

قطعاً کسانی که کافر شدند اگر همه‌ی آنچه در زمین است و همانند آن را نیز با آن همراه خود داشته باشند، تا آن را برای نجاتشان از عذاب روز قیامت عوض دهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و برای آنان عذابی دردناک است. (مانده، ۳۶)

توضیح: تعبیر زیبایی این آیه حکایت از این حقیقت دارد که کفار - که در دنیا با حرص و ولع زیاد به دنبال افزایش سرمایه‌ی خود بودند و آن را از جان خود بیشتر دوست داشتند - در روز قیامت، آرزو می‌کنند کاش تمام دنیا را می‌دادند تا در عوض، خداوند آنان را از عذاب سخت آخرت برهاند. این تعبیر هر انسان خفته‌ای را بیدار می‌سازد تا به مال دنیا دل خوش نکند و به فکر زاد و توشه‌ی پایداری برای خود باشد.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «روز قیامت روزی است که از هیچ لغزش و گناهی گذشت نشده و از هیچ کس فدیة و عوض گرفته نخواهد شد. در آن رو عذرخواهی و توبه پذیرفته نمی‌شود؛ بلکه تنها پاداش حسنات است و مجازات گناهان.» کافئ: ج ۸ ص ۷۳ ح ۲۹.

حسابرسی اعمال

دقت و عدالت در سنجش اعمال

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ
 نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ
 خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾

و ترازوهای عدالت را روز قیامت می نهیم و به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود؛ و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم. (انبیاء، ۴۷)

توضیح: در این مجال، به موضوع بسیار مهم حسابرسی اعمال بندگان اشاره می شود. در روز قیامت ترازوهای عدالت نهاده می شود تا با نهایت دقت و دادگری اعمال بندگان سنجیده و محاسبه شود. «القسط» در این جا صفت برای «الموازن» است؛ یعنی ترازوهایی که اساساً عین عدالت هستند؛ نه این که حتی مطابق عدالت باشند. این تعبیر گویای قضاوت بسیار عادلانه ی خداوند در روز قیامت است. در آن روز به هیچ کس ظلم و ستم نمی شود و اعمال آدمی - حتی اگر به اندازه ی خردل (تخم سیاه دانه) کوچک و ناچیز باشد - محاسبه می شود.

حدیث: امام صادق علیه السلام در معنای این آیه - «[الموازن] هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ؛ میزان های روز قیامت، پیامبران و امامان هستند [که معیار پذیرش اعمال بندگان خواهند بود].»

کافی: ج ۱ ص ۴۱۹ ح ۲۶.

مشاهده‌ی کوچک‌ترین اعمال نیک و بد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ① وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ
 أَثْقَالَهَا ② وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ③ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ
 أَخْبَارَهَا ④ يَا أَيُّهَا رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ⑤ يَوْمَئِذٍ
 يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ⑥ فَمَنْ
 يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ⑦ وَمَنْ
 يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ⑧

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان * هنگامی که زمین را با [شدیدترین] لرزشش بلرزانند، (۱) و زمین بارهای گرانش را بیرون اندازد، (۲) و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟ (۳) آن روز است که زمین اخبار خود را می‌گوید؛ (۴) چون پروردگارت به او وحی کرده است. (۵) آن روز مردم [پس از پایان حساب] به صورت گروه‌های پراکنده [به سوی منزل‌های ابدی خود بهشت یا دوزخ] باز می‌گردند، تا اعمالشان را [به صورت تجسم یافته] به آنان نشان دهند. (۶) پس هر کس هم وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند. (۷) و هر کس هم وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند. (۸) (زلزال)

توضیح: سوره‌ی مبارکه‌ی «زلزال» در بردارنده‌ی آیات تکان دهنده‌ای درباره‌ی قیامت و حسابرسی دقیق اعمال است. دو آیه‌ی پایانی نیز از تجسم اعمال خبر می‌دهد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «انسان پس از مرگ چیزی از پاداش را همراهی نمی‌کند؛ جز سه خصلت: صدقه‌ی ماندگار؛ سنت نیکو و فرزند صالحی که برایش دعا کند.» کافی: ج ۷ ص ۵۶ ح ۳.

شگفتی انسان از دقت محاسبه

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوتِلُنَا مَالٌ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾

کتاب [اعمال] هر کسی [در برابر دیدگانش] نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است هراسانند و می‌گویند: وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است؛ مگر آن که آن را به حساب آورده؟! و هر عملی را انجام داده‌اند حاضر می‌یابند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد. (کهف، ۴۹)

توضیح: یکی از مظاهر حسابرسی در روز قیامت، دادن نامه‌ی اعمال هر کس به خودش است. در آن روز، نامه‌ی اعمال مؤمنان به دست راستشان و نامه‌ی اعمال مجرمان از پشت سر به دست چپشان داده خواهد شد. این خود کرامتی برای مؤمنان و تحقیری برای کافران است. مجرمان هنگامی که نامه‌ی اعمالشان را می‌بینند، با شگفتی می‌گویند که این چه کتابی است که ریز و درشت رفتارشان را ثبت نموده است. اعمال آنان در مقابل دیدگانشان حاضر می‌شود و توانایی کتمان آن را ندارند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب

شده است.» تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۳۳۸ ح ۲۵.

حسابرسی انسان از اعمال خویش

وَكُلِّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَهُ طَيْرُهُ فِي عُنُقِهِ، وَخُرَجَ
 لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ﴿١٣﴾ اَقْرَأْ
 كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ اَلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾

و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده ایم، و روز قیامت نوشته ای را [که کتاب عمل اوست] برای او بیرون می آوریم که آن را پیش رویش گشوده می بیند. (۱۳) [به او می گویند:] کتاب خود را بخوان، کافی است که امروز خودت بر خود حسابگر باشی. (۱۴) (اسراء)

توضیح: هنگامی که نامه ی اعمال آدمی به وی داده می شود، به او خطاب می شود: خودت حسابگر اعمالت باش؛ پیش از آن که در دادگاه عدل الهی حاضر گردی. این بدان معناست که مدارک و شواهدی که بر سرنوشت وی گواه است، به قدری روشن است که حتی خود وی به آن اذعان خواهد کرد. شاید از این رو باشد که در روایات فراوانی به حسابرسی خود انسان از اعمالش در دنیا سفارش شده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام - در تفسیر آیه ی فوق - : «انسان هر جا که باشد، نیک و بد او نیز با اوست و نمی تواند از آن ها جدا شود تا آن که در روز قیامت نامه ی اعمالش به او داده می شود.» تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷.

گواهی اعضای بدن انسان علیه خودش

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾

حَقَّ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ

وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

و [یاد کن] روزی که دشمنان خدا را به سوی آتش جمع می‌کنند، پس آنان را از حرکت باز می‌دارند [تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند]. (۱۹) وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می‌دادند گواهی می‌دهند. (۲۰) (فصلت)

توضیح: از ویژگی‌های دادگاه قیامت آن است که مجرم، هم محکوم، هم قاضی و هم شاهد علیه خودش است. قرآن از وجود گواهان متعددی در روز قیامت خبر می‌دهد. از آن جمله، انبیاء و در رأس همه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان و اولیای الهی، زمین، فرشتگان کاتب اعمال هستند. در این آیات نیز، به گواه دیگری در این زمینه اشاره می‌شود و آن، اعضای بدن خود انسان است. همین اعضا که روزی با آن مرتکب گناه می‌شد، علیه او شهادت می‌دهند. مجرم با شگفتی از آنان می‌پرسد که چرا به چیزی شهادت می‌دهند که آنان را دچار عذاب و گرفتاری خواهد کرد؟ اعضای بدن در پاسخ می‌گویند: خداوند ما را به سخن درآورد و او قادر توانا و به همه چیز آگاه است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بدانید ای بندگان خدا که دیده بانانی از خود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگه دارندگان راست‌گویی که کردارهای شما و شمار نفس‌هایتان را حفظ می‌کنند، بر شما گماشته شده اند.» نهج البلاغه: خطبه ۱۵۷.

نفی به عهده گرفتن گناه دیگری

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا
وَلْنَحْمِلْ خَطِيئَتَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطِيئَتِهِمْ
مِّنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلِيَحْمِلُوا أَثْقَالَهُمْ
وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا

كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾

و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید تا ما [اگر آخرتی و عذابی در کار باشد] گناهان شما را به عهده گیریم. و آنان [به اختیار خود] چیزی از گناهان اینان بر عهده نمی گیرند، آنان یقیناً دروغگویند، (۱۲) مسلماً بارهای [گناهان] خود را با بارهای دیگری [از گناهان کسانی که گمراهشان کردند] همراه با بارهای خود به دوش خواهند کشید، و روز قیامت از آنچه [به خدا و رسولش] افترا می بستند، حتماً بازپرسی خواهند شد. (۱۳)

(عنکبوت)

توضیح: از ویژگی های بارز حسابرسی روز قیامت، این است که گناه هر کس به حساب خودش نوشته می شود و توجیهاتی چون فریفته شدن، مأمور و معذور بودن، محروم و مستضعف واقع شدن و ... پذیرفته نمی شود؛ اگرچه کسی که سنت بدی را پایه گذاری کرده یا عمل نیکی در جامعه احیا کرده است، از ثواب یا عقاب پیروانش، به او نیز می رسد، ولی این نیز نتیجه ی عمل خود اوست. هر دو مطلب مذکور، در آیات فوق آمده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «هر کس سنت بدی را پایه گذاری کند و از آن پیروی شود، مثل مجازات عاملان به او داده می شود؛ بدون آن که از جزای آنان کاسته شود.» «نواب الأعمال» ص ۱۲۲.

شفاعت

اذن شفاعت تنها برای خدا

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ، مُلْكُ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾

بگو: شفاعت، یکسره ویژه‌ی خداست، فرمانروایی آسمان ها و زمین در سیطره‌ی اوست، سپس شمایه سوی او بازمی‌گردید. (زمر، ۴۴)

توضیح: مسأله‌ی شفاعت از مسلمات مذهب شیعه و مسائل مورد قبول بسیاری از فرق اهل سنت می‌باشد؛ اگرچه تفاسیر مختلفی از آن وجود دارد. در این مجال، به چند دسته از آیات قرآن در این موضوع اشاره می‌شود. دسته‌ای از آیات پیرامون شفاعت، مطلقاً آن را نفی می‌کند. (بقره، ۴۸) دسته‌ای دیگر، بر این حقیقت تأکید می‌کنند که شفاعت منحصرأ در اختیار خداست و کسی نمی‌تواند در روز قیامت از دیگری شفاعت بکند. این دو گروه از آیات را باید با توجه به دسته‌ی دیگری از آیات در این زمینه تفسیر نمود که شفاعت را به اذن خداوند می‌داند. در این صورت، مقصود از این آیات، نفی کلی شفاعت در روز قیامت نیست؛ بلکه به معنای این است که اذن شفاعت تنها به دست خداست و کسی بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند ضامن و شفیع دیگری گردد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَدَانَ لَهُ فِي الشَّفَاعَةِ مِنْ قَبْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ هیچ‌کس از انبیاء و پیامبران در روز قیامت شفاعت نمی‌کنند تا خدا به آنان اذن دهد؛ جز رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند پیش از روز قیامت به او اذن

داده است.» تفسیر قمی، ج ۲ ص ۲۰۱.

رضایت پروردگار به شفاعت برخی مؤمنان

يَوْمَئِذٍ لَا نَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ

وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾

در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد مگر آن که [خدای] رحمان به او اذن دهد و گفتارش را [در مورد شفاعت از دیگران] بپسندد.

(طه، ۱۰۹)

توضیح: در این آیه به مطلبی که در موضوع گذشته بیان شد، تصریح شده است. این که خداوند به برخی بندگان راستین خود در قیامت اذن شفاعت می دهد و شفاعتشان را نیز می پذیرد. این مطلب مطابق با اعتقاد شیعیان است که شفاعت اولیای الهی را در طول اراده ی خداوند و با اذن او می دانند. بنابراین روایات برخی کسانی که از حق شفاعت در روز قیامت برخوردار می گردند، عبارت اند از: انبیاء و جانشینان ایشان، فرشتگان، شهدا، بندگان صالح خداوند و حتی حافظان قرآن. شرایط شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان در ادامه خواهد آمد.

حدیث: امام صادق و امام باقر علیهما السلام: «وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا حَتَّى يَقُولَ أَعْدَاؤُنَا إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعراء، ۱۰۰ و ۱۰۱)؛ به خدا سوگند که ما شفاعت می کنیم؛ به خدا سوگند که ما در حق شیعیان گناه کارمان شفاعت می کنیم؛ چنان که دشمنان ما با دیدن آن می گویند: «ما را نه شفاعت کنندگانی است و نه دوستی

مهربان». تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۲۲.

شرط شفاعت کنندگان

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ

إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

و کسانی را که به جای خدا می پرستند، اختیار شفاعت ندارند، اختیار شفاعت فقط با کسانی است که [از روی بصیرت] شهادت به حق داده اند و آنان [حقیقت حال کسانی را که می خواهند برای آنان شفاعت کنند] می دانند (زخرف، ۸۶)

توضیح: بنا بر آیه ی مذکور، تنها کسانی حق شفاعت دارند که دارای دو شرط اساسی باشند: ۱- به حق و درستی شهادت داده باشند. کنایه از این که به خدا ایمان داشته و با ایمان و عمل صالح، بریگانی او و بندگی خود شهادت داده باشند. ۲. بدانند چه کسانی شایسته ی شفاعت هستند. این مطلب در آیه ی گذشته نیز آمده بود که درخواست شفاعت باید آمیخته با سخنی باشد که مرضی و مورد قبول خداوند است. با این توضیح، حق شفاعت از الطاف الهی بر بندگان صالح خود می باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «الشَّفَعَاءُ خَمْسَةٌ: الْقُرْآنُ وَ الرَّحْمُ وَ الْأَمَانَةُ وَ نَبِيِّكُمْ وَ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ؛ شفاعت کنندگان پنج تا هستند: قرآن، خویشاوند مؤمن، امانت، پیامبر شما، و اهل بیت پیامبرتان» کنز العمال، ج ۱۳، ص ۳۹۰-۳۹۱.

شرط شفاعت شوندگان

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ
إِلَّا لِمَنْ أَرْضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾

خدا همه ی گذشته و آینده آنان را می داند، و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کند، و آنان به خاطر خشیت از [عظمت و جلال] او بیمناکند. (انبیاء، ۲۸)

توضیح: برخی شفاعت را نوعی تبعیض دانسته و آن را ناسازگار با عدالت خداوند می پندارند. در پاسخ این شبهه، باید گفت اولاً معنای لغوی شفاعت به معنای همراهی است. این معنا در مفهوم شفاعت نیز لحاظ شده است و شافع (شفاعت کننده) باید با شفاعت شونده همراهی و سنخیت داشته باشند. از این رو، شفاعت اولیای الهی تنها درباره ی عده ای از گناه کاران پذیرفته خواهد شد که لا اقل همراهی کمی با شفاعت کنندگان در ایمان و عمل خود داشته باشند؛ نه این که در دنیا به کلی از آنان منقطع گردیده و در آخرت به دنبال شفاعتشان باشند. این حقیقت در آیه ی فوق بدین صورت آمده است که شفاعت فرشتگان برای آن دسته از بندگان پذیرفته می شود که رضایت پروردگار را به دست آورده باشند. بنابراین، ایجاد زمینه ی شفاعت اختیاری بوده و تبعیض در آن راه ندارد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «قَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ؛ هر کس دوست دارد که شفاعت شفاعت کنندگان از او، نزد خداوند مؤثر افتد، از خداوند بخواهد که از وی خشنود باشد.» کافی: ج ۸، ص ۱۱۱.

بهشت و برخی نعمت‌های آن

تحیت و درود فرشتگان بر بهشتیان

جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
 وَذُرِّيَّتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾
 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾

بهشت‌های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست‌کارشان در آن وارد می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند. (۲۳) [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامتی که [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت داشتید] قطعاً فرجام این سرا نیکوست. (۲۴) (رعد)

توضیح: پایان دادرسی روز قیامت به این منجر می‌شود که مؤمنان وارد بهشت می‌گردند تا از نعمت‌های آن بهره‌مند گشته و کفار و مجرمان به دوزخ کشیده می‌شوند. آیات بسیاری در قرآن، نعمت‌های بهشتی و درد و آلام دوزخیان را توصیف نموده است. این‌گونه آیات، اثر تربیتی زیادی دارد و یادآوری و تکرار آن، به تهذیب و تربیت نفس کمک فراوانی می‌کند. یکی از نعمت‌های بهشتیان، این است که فرشتگان از لحظه‌ی ورودشان با تکریم و احترام خاصی با آنان سخن می‌گویند. در این آیات به این نعمت اشاره شده است. جالب آن‌که عامل اصلی تحیت فرشتگان در این آیات، صبر مؤمنان در برابر مشکلات عنوان شده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ مِمَّنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ صبر نسبت به ایمان چون سر برای بدن است.»

کافی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۲.

برخورداری از مواهب فوق تصور بهشتیان

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾

قطعاً هیچ کس نمی‌داند چه چیزهایی که مایه‌ی خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می‌داده‌اند، برای آنان پنهان داشته‌اند. (سجده، ۱۷)

توضیح: لذات و نعمت‌های بهشتی فراتر از آن است که به وصف و اندیشه‌ی محدود انسانی در آید. خداوند در قرآن بر توصیف ناپذیر بودن برخی از این نعمت‌ها اشاره کرده و تنها به طور سربسته بیان کرده است که هیچ کس از چشم‌روشنی‌هایی که به بهشتیان داده می‌شود، آگاه نیست. گفتنی است این آیه در وصف پاداش شب‌زنده‌داران نازل شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أُعَدَّتْ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ؛ خدا می‌فرماید: من برای بندگان صالحم نعمت‌هایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر فکر کسی نگذشته است.» عوالی النالی: ج ۴ ص ۱۰۱ ح ۱۴۸.

راه یابی به بارگاه قرب پروردگار

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ
عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقَدِّرٍ ﴿٥٥﴾

یقیناً پرهیزکاران در بهشت‌ها و [کنار] نهرها هستند (۵۴) در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا. (۵۵) (قمر)

توضیح: خداوند بهشتیان را از انواع موهبت‌های مادی بهره‌مند ساخته است، ولی قدر و ارزش الطاف معنوی وی بسیار بیشتر است. یکی از این مواهب رحمانی، این است که بهشتیان در جایگاه صدق و در جوار و قرب حضرت حق جای دارند؛ جایگاهی که سراسر حق و راستی بوده و باطل در آن راه ندارد. این تعبیر، از شدت نزدیکی پرهیزکاران به خداوند متعال خبر می‌دهد و روشن است که این بزرگ‌ترین پاداش برای بندگان است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «خداوند فرمود: [ای احمد! همانا در بهشت کاخی است... ویژه‌ی خواص که روزی هفتاد بار آن‌ها را می‌نگرم و با ایشان سخن می‌گویم... آن‌گاه که بهشتیان از خوراک و شراب لذت می‌برند، آنان از یاد و سخن و گفته من لذت می‌برند.» ارشاد القلوب: ص ۲۰۰.

مشاهده‌ی جلوه‌ی رحمانی پروردگار

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾

در آن روز چهره‌هایی شاداب است (۲۲) [با دیده دل] به
پروردگارش نظر می‌کند. (۲۳) (قیامت)

توضیح: آیات فوق نیز از والاترین پاداش‌ها برای بهشتیان حکایت می‌کند. در این آیات چهره‌ی بهشتیان شاداب و مسرور توصیف شده است؛ زیرا مشغول مشاهده‌ی جلوه‌های جمال پروردگارشان هستند. آنان گرچه با چشم ظاهر خدا را نمی‌بینند، ولی با دیده‌ی دل به او می‌نگرند و از مشاهده‌ی تجلیات دلربای محبوبشان خسته نمی‌شوند. چه نعمتی از این بالاتر و چه لذتی از این شیرین‌تر است!

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند، خداوند می‌فرماید: «چیز دیگری می‌خواهید بر شما بیفزایم؟» آن‌ها می‌گویند: [پروردگارا همه چیز به ما داده‌ای] آیا روی ما را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نمودی؟ و رهایی از آتش نبخشیدی؟» در این هنگام، حجاب‌ها کنار می‌رود [و خداوند را با چشم دل مشاهده می‌کنند] و در آن حال، چیزی محبوب‌تر نزد آنان از نگاه به پروردگارشان نیست.» شرح نهج

البلاغه: ج ۹ ص ۲۸۰. ابن ابی الحدید

دوزخ و برخی عذاب‌های آن

آشکار شدن سیمای مجرمان

خَذُوهُ فَعْلُوهُ ۚ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
ذَرَعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣٤﴾
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينِ
﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾

[فرمان آید] اورا بگیرید و درغل و زنجیرش کشید، (۳۰) آن گاه به دوزخش دراندازید، (۳۱) سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است به بند کشید، (۳۲) زیرا او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورده (۳۳) و مردم را به اطعام نیازمندان تشویق نمی‌کرده. (۳۴) پس امروز او را در این جادوست مهربان و حمایت‌گری نیست؛ (۳۵) و نه غذایی مگر چرکاب و کثافتاتی از بدن اهل دوزخ! (۳۶) که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند. (۳۷) (حاقه)

توضیح: مقایسه‌ی میان فرجام مؤمنان و کافران از شیوه‌های تربیتی قرآن است. به همین دلیل، بلافاصله پس از ذکر سرنوشت هر یک به سراغ گروه دیگر نیز رفته و بندگان را با فرجام گروه دیگر نیز آشنا می‌سازد. تحقیر و سرافکنندگی، اولین عذاب دوزخیان است. به فرموده‌ی قرآن، سیمای مجرمان در روز قیامت شناخته خواهد شد و آنان را با نهایت تحقیر و خواری به سوی دوزخ کشیده و در آتش می‌افکنند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است که اگر يك حلقه از آن زنجیر هفتاد ذرعی - که جهنمیان را با آن می‌بندند - بردنیا نهاده شود، دنیا از گرمای آن گداخته گردد.»

تفسیر قمی: ج ۲ ص ۸۱.

تجدید عذاب کافران

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا
 نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا
 الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾

یقیناً کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنان را به آتشی [شکنجه آور و سوزان] درآوریم، هرگاه پوستشان بریان شود، پوست های دیگری جایگزین آن می کنیم تا عذاب را بچشند؛ یقیناً خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (نساء، ۵۶)

توضیح: سختی و شدت عذاب جهنمیان نیز مانند آسایش و راحتی بهشتیان قابل وصف نیست. در این آیه، این گونه بیان شده که آتش دوزخ چنان سوزنده است که پوست بدن دوزخیان را جدا می کند، ولی خداوند بر بدن کافران پوست تازه می رویاند تا دوباره این عذاب را بچشد.

حدیث: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه پوست دیگری به جای پوست های سوخته شده تبدیل می شود؟ امام پاسخ داد: «اگر خستی را گرفته و بشکنی و آن را خاک سازی. سپس در قالب قرار داده و خشت دیگری بسازی، آیا این همان خشت اول است؟ آری این همان خشت است و تغییری در آن پدید آمده، ولی اصل هر دو خشت یکی است.» (تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۴۱)

مرگ در هر لحظه

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾
 يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ
 مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ
 عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾

پیش روی او دوزخ است، و او را از آبی چرکین و متعفن می‌نوشانند!! (۱۶) آن را [به سختی و مشقت] جرعه‌جرعه می‌نوشد، [و به خواست خود حاضر به نوشیدن نیست، بلکه به زور و جبر در گلویش می‌ریزند،] و [او] نمی‌تواند آن را به [آسانی] فرو برد، و مرگ از هر طرف به او رو می‌کند، ولی مرده نیست، و عذابی سخت و انبوه به دنبال اوست. (۱۷) (ابراهیم)

توضیح: تصویر و ترسیم عذاب دوزخیان سبب یادآوری و تدارک توشه‌ی معنوی برای سرای ماندگار آخرت می‌گردد. توصیف عذاب دوزخیان در این آیه به این نحو است که آنان از شدت تشنگی از خداوند طلب آب می‌کنند، ولی به آن‌ها آبی چرکین و متعفن داده خواهد شد که وقتی به سختی آن را می‌نوشد، از شدت تلخی و آتشین بودن نمی‌تواند آن را فرو ببرد. هم‌چنین، مرگ هر دم به سراغ جهنمیان می‌آید، ولی آنان نمی‌میرند تا عذابشان قطع نگردد. بدین ترتیب، همواره در عذاب خواهند بود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «چگونه بر آتشی صبر کنم که اگر جرعه‌ای از آن بر زمین افتد، تمام گیاهان بسوزند و اگر کسی به کوهی پناه برد، داغی آن، او را در آن جا بپزد.» (امالی صدوق، ص: ۶۲۰، ج: ۷)

جاودانگی در دوزخ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ
لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾

قطعاً کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است. (۱۶۱) در آن لعنت جاودانه اند نه عذاب از آنان سبک شود، و نه مهلتشان دهند. (۱۶۲) (بقره)

توضیح: شاید بزرگ‌ترین عذاب دوزخیان در این آیات منعکس شده باشد؛ زیرا در آن سخن از خلود و جاودانگی آنان و محرومیت از هرگونه رحمت و عنایت خداوند است. به عبارت دیگر، این آیه درهای امید را به کلی بر روی دوزخیان می‌بندد و آنان را در عذاب جاودانه رها می‌کند. البته باید توجه داشت که مجازات خلود منحصر به کسانی است که تمام روزنه‌های نجات را به روی خود بسته و غرق در فساد و گمراهی گشته‌اند. این خلود و جاودانگی در عذاب سخت الهی، با رأفت و رحمت پروردگار قابل جمع می‌شود؛ زیرا این کافران کسانی بودند که بر پایمال کردن حقوق دیگران و نافرمانی خداوند اصرار داشته و اگر صدها سال دیگر نیز زنده بودند، به این ظلم خویش ادامه می‌دادند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «دوزخیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیتشان این بود که اگر تا ابد زنده بمانند، خدا را نافرمانی کنند و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند، خدا را عبادت کنند.» کافی، ج ۲، ص ۸۵، ۵.

بخش دوم

آیات اخلاقی

شامل فصل های:

- عوامل رشد اخلاقی
- فضایل و کمالات اخلاقی
- گناهان و رذایل اخلاقی
- آداب معاشرت (سبک زندگی)

فصل اول

عوامل رشد اخلاقی

شامل گفتارهای:

- خودشناسی (انسان شناسی)
- ایمان و خدا باوری
- تقوا و خدا ترسی
- توبه و پاکی از گناهان
- خودسازی و تزکیه ی نفس
- ذکر و یاد خدا

خودشناسی (انسان‌شناسی)

خلافت الهی انسان در زمین

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

آن زمان رایا دآر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون‌ریزی کند و حال آن که ما تو را همواره با ستایش و تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگارا] فرمود: من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین] اسراری می‌دانم که شما نمی‌دانید. (بقره، ۳۰)

توضیح: بی‌گمان قدم اول در پیمودن مسیر کمال برای انسان، خودشناسی است؛ به این معنا که آدمی در مبدأ، مقصد و چرایی خلقت خود بیندیشد و با بصیرت و شناخت کامل از ابعاد وجودیش، در مسیر رسیدن به هدف گام بردارد. خداوند آیات متعددی از قرآن را به این موضوع اختصاص داده است. این آیه یکی از مهم‌ترین این آیات است که در آن سخن از خلافت انسان بر روی زمین مطرح شده است. این آیه - که از رویداد مهم خلقت انسان حکایت می‌کند - هدف از آفرینش انسان را خلافت و جانشینی خدا بر روی زمین می‌داند. این بدان معناست که آدمی باید آیت و مظهر صفات خداوندی باشد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بِتَقْوَى اللَّهِ أَمْرُكُمْ وَ لِلْإِحْسَانِ وَ الطَّاعَةِ خَلِقْتُمْ؛ شما به پروای از خدا فرمان یافته و برای نیکوکاری و فرمانبرداری [از خدا] آفریده شده‌اید.» بحار، ج ۳۲ ص ۳۵۶.

برتری و کرامت انسان بر سایر مخلوقات

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ
 كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم. (اسراء، ۷۰)

توضیح: خداوند متعال انسان را از همان ابتدای خلقتش متمایز از سایر مخلوقات زمینی آفرید و به او اختیار و اراده داد تا آگاهانه به قرب الهی راه یابد. این آیه از کرامت و برتری انسان نسبت به بسیاری از آفریده‌های پروردگار حکایت دارد. شرافت انسان بر سایر مخلوقات، مرهون بهره‌مندی او از نعمت عقل و اختیار است. ناگفته پیداست که چنان‌چه انسانی از این نعمت بهره نگرفته و غرایز حیوانی را در خود تقویت نماید، نه تنها برتر از حیوانات و جنیان نیست؛ بلکه از آن‌ها پست‌تر نیز خواهد شد. از این آیه روشن می‌شود که اسلام همواره کرامت انسان را مد نظر قرار داده و هدف از تمام تکالیف الهی را، رساندن آدمی به جایگاه و منزلت واقعی خویش دانسته است؛ منزلتی که جز با بندگی خداوند حاصل نمی‌گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست.» عرض شد: «ای پیامبر! حتی فرشتگان؟!» فرمود: «فرشتگان، بسان خورشید و ماه، مجبورند.» شعب الایمان: ج ۱ ص ۱۷۴ ح ۱۵۳.

انسان؛ حامل امانت الهی

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ
فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ

كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

یقیناً ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت بی تردید او بسیار ستمکار، و بسیار نادان است. (احزاب، ۷۲)

توضیح: یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی در قرآن توجه به وظایف و تکالیفی است که پروردگار عالم بر دوش آدمی نهاده است. خداوند انسان را موجودی مختار و آزاد آفرید؛ به او توانایی درک خوب و بد را عطا کرد؛ او را با هدایت‌های بیرونی (انبیاء) و درونی (عقل) ارشاد، و قوای نفسانی و فطرت او را نیز پذیرای حق و راستی نمود. بدین ترتیب، استعدادهای لازم را در نهاد انسان قرار داد تا توان به دوش کشیدن بار سنگین تکلیف را داشته باشد. آیه‌ی فوق به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان، حامل امانتی بسیار بزرگ از سوی خالق یکتاست؛ امانتی که بزرگ‌ترین مخلوقات - به سبب نداشتن قابلیت و استعداد لازم - از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند. مقصود از این امانت، ولایت خداوند و تکالیف دینی است. در ادامه، خداوند انسان را بسیار ستم‌گر و نادان خوانده است. مقصود از این جمله، نکوهش و سرزنش انسان‌هایی است که در این امانت بزرگ خیانت کرده و به خود ظلم نموده‌اند.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «الأمانة: الولاية؛ من ادعاهَا بغير حق كُفِّرَ»؛ مقصود از امانت، ولایت اهل بیت است؛ هر کس آن را بدون حق ادعا کند، کافر شده است. «عیون اخبار الرضا: ج ۱ ص ۳۰۶ ح ۶۶»

عبادت و بندگی؛ هدف خلقت انسان

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم. (ذاریات، ۵۶)

توضیح: در گفتارهای پیشین، به هدف از خلقت انسان اشاره شد. خلافت و جانشینی خداوند بر روی زمین و به دوش کشیدن امانت بزرگ الهی، عبارات مختلفی است که همگی به یک حقیقت اشاره دارد و آن هم، عبادت و بندگی خداوند است. مقصود از عبادت خداوند، نهایت خضوع و فروتنی در برابر اوست. روشن است که خداوند متعال غنی و بی نیاز مطلق است و بازگشت هدف مذکور به ذات بی نیازی نیست؛ بلکه این انسان است که با خضوع و خشوع در برابر پروردگار، به کمال خلقت خویش رسیده و به درگاه قرب او راه می یابد. به عبارت دیگر، این چنین نیست که خلقت جهان، سود و نتیجه ای برای خداوند به همراه داشته باشد؛ بلکه بازگشت این هدف به خود بندگان است یا به عبارتی گویاتر، عبادت و بندگی خدا، غرض و نتیجه ای است که عاید فعل خدا می شود؛ نه عاید فاعل که خود خدا باشد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تو را نیافریدم تا سودی برم، بلکه تو را آفریدم تا از من سودی ببری. پس، به جای هر چیز مرا برگزین؛ زیرا من، به جای هر چیز یاور تو

هستم.» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۳۱۹ ح ۶۶۵.

ایمان و خداباوری

معنای ایمان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا
وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾

بادیه‌نشینان گفتند: ما [از عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو: ایمان
نیآورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در
دل‌هایتان وارد نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید،
چیزی از اعمال‌تان را نمی‌کاهد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.
(حجرات، ۱۴)

توضیح: یکی دیگر از عوامل رشد اخلاقی، ایمان و خداباوری
است. ایمان عبارت است از علم و معرفت یقینی همراه با
تسلیم و خضوع در برابر حق. بنابراین، ایمان را نباید با اعتقاد
اشتباه کرد؛ زیرا ایمان جنبه‌ی عملی و رفتاری اعتقادات هر فرد
است. به عبارت دیگر، اعتقادات به مقام اندیشه و نظارت‌بابط
پیدا می‌کند، ولی ایمان تجلی همان اعتقادات در سلوک عملی
اوست. از این منظر، ایمان یا خداباوری را باید یکی از عوامل رشد
اخلاقی انسان دانست. خداوند متعال ایمان را نعمتی بزرگ برای
بندگان خاص خود دانسته و ساحت آن را فراتر از ادعاهای پوچ
و توخالی می‌داند.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «الإيمان إقرارٌ وعملٌ والإسلامُ إقرارٌ
بلا عملٍ؛ ایمان، اقرار و عمل است و اسلام، اقرار بدون [شرط]
عمل است.» کافی: ج ۲ ص ۲۴۲.

گرایش فطری قلب‌ها به ایمان

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾

بدانید که پیامبر خدا در میان شماست [و بر شما واجب است در همه امور از او پیروی کنید]، اگر او در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، قطعاً دچار گرفتاری و زحمت می‌شوید، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل‌هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت، اینان [که دارای این ویژگی‌ها هستند] هدایت یافته‌اند. (حجرات، ۷)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، ایمان موهبتی خدادادی است که خداوند متعال بر اساس شایستگی‌های بندگان به آنان عطا می‌کند. بر اساس آیه‌ی فوق، خداوند به مقتضای لطف و حکمت خویش، انسان را به‌گونه‌ای خلق کرده است که - علاوه بر اعتقاد به وجود خداوند یکتا- باور به وجود خدا نیز در نهاد او جای گرفته و محبوب وی باشد. بدین ترتیب، فطرت همه‌ی انسان‌ها خداخواه و خدا‌باور است؛ مگر آن‌که با گناهان، نور فطرت را در وجود خویش خاموش سازند. هم‌چنین، طبع آدمی کفر و فسق و گناه را ناپسند می‌داند.

حدیث: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حب و بغض سؤال شد. فرمود: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبَغْضُ؛ آیا ایمان به جز دوستی و دشمنی [برای خدا] است؟» سپس آیه‌ی فوق را تلاوت نمود. «کافی: ج ۲ ص ۱۲۵ ح ۵».

اقسام ایمان

۱. توصیف ایمان حقیقی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ
يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾

مؤمنان فقط کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آن گاه [در حقیقت آنچه به آن ایمان آورده‌اند] شك ننموده و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان [در گفتار و کردار] اهل درستی و راستی اند (حجرات، ۱۵)

توضیح: در این مجال به اقسام ایمان اشاره می‌شود. ایمان حقیقی آن است که بنده‌ی خداوند ذره‌ای تردید در باورهای دینی خود راه ندهد و با تمام وجود، در راه خداوند مجاهدت نماید.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا يَجِدُ أَحَدَكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ؛ هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌یابد؛ مگر آن که بداند آن چه به او رسیده، نمی‌توانست نرسد و آن چه به او نرسیده، نمی‌توانست برسد.» کافی: ج ۲ ص ۵۸ ح ۴.

۲. ایمان مقطعی (موسمی)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ
 اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۱﴾

و برخی از مردم اند که خدا را تنها با زبان می پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلایی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا] عقب گرد می کنند [و به بی دینی و ارتداد می گریند]، دنیا و آخرت را از دست داده اند، و این است همان زیان آشکار. (حج، ۱۱)

توضیح: ایمان دارای اقسام نکوهیده ای نیز می باشد. یکی از این اقسام، ایمان مقطعی است؛ یعنی ایمانی که تنها در پاره ای از اوقات (هنگام آسایش و راحتی) وجود دارد و در اوقات سختی و بلا، از بین می رود و یا تنها در مرحله ی زبان باقی مانده و به مقام عمل نرسد. بسیاری از مردم مشتری چنین ایمانی هستند؛ زیرا هنگامی که در برابر آزمایش های سخت قرار می گیرند، باور خویش به رحمت، قدرت، عدالت و یا حکمت پروردگار را از دست داده و صبور نیستند. در حقیقت، ایمان آنان حول محور تن آسایی شان می گردد. امام حسین علیه السلام در روایتی زیبا ایمان مردم زمان خود را این گونه توصیف نموده است. (تحف العقول: ص ۲۴۵)

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَنْ يَكْمَلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْتَرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ؛ بنده، حقیقتِ ایمان را به کمال نمی رساند؛ مگر زمانی که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد.»

کنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۵۰.

۳. ایمان گزینشی

... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا
خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَيْهِ
أَشَدَّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾

... آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می آورید و به بخشی دیگر کفر می ورزید؟ [حرام بودن جنگ و آواره کردن را مردود می شمارید، و وجوب آزاد کردن هم کیشان را از اسارت قبول می کنید!] پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می دارند، جز خواری در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت آنان را به سوی سخت ترین عذاب باز می گردانند، و خدا از آنچه انجام می دهید، بی خبر نیست. (بقره، ۸۵)

توضیح: یکی دیگر از اقسام ایمان - که مورد نکوهش قرآن است - ایمان گزینشی است که متأسفانه در عصر کنونی مبتلایان زیادی نیز دارد. برخی مردم تنها به آن دسته از احکام و عقاید ایمان دارند که مطابق خواستشان بوده و ضرر خاصی را متوجه آنان نمی کند و اگر خلاف این باشد، با توجیهات گوناگون حکم خدا را بر نمی تابند. گاه حکم خدا را مخالف عقل خود و گاه آن را منافی عدالت می خوانند. بر اساس آیه ی فوق، تبعیض در احکام دین، نتیجه ای جز خواری و ذلت در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

حدیث: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مؤمن بودن فرد با چه چیز شناخته می شود؟» فرمود: «با تسلیم در برابر خدا و رضایت از هر غم و شادی که به او می رسد.» کافی: ج ۲، ص ۶۳، ۱۲.

حیات طیبه در پرتو ایمان و عمل صالح

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةًۭ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ

بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه‌ی بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم. (نحل، ۹۷)

توضیح: در قرآن کریم - و در بیش از ۷۰ مورد- ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده است. فراوانی این ترکیب در قرآن، بر اهمیت نقش آن دو در سعادت بشر تأکید می‌کند. مقصود از عمل صالح، عملی است که نور ایمان و باور به خدا در آن متجلی شده باشد. با این تعریف، روشن می‌گردد که برای سنجش مراتب ایمان، می‌توان به میزان التزام عملی افراد به آن توجه کرد؛ زیرا تنها کسانی از ایمان حقیقی برخوردارند که اعمالشان نیز آکنده از توجه به خدا و جلب رضایت وی باشد. قرآن ایمان و عمل صالح را دو رکن مهم تکامل انسان می‌داند و تأکید می‌کند که تنها در پرتو توجه به هر دو رکن، حیات طیّب و پاکیزه در انتظار آدمی خواهد بود.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «الإيمانُ والعملُ أخوانٌ شريكان؛

ایمان و عمل دو برادر یکدیگرند.» معانی الأخبار: ص ۱۸۷ ح ۴.

رابطه‌ی متقابل ایمان و عمل صالح

...إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ

يَرْفَعُهُ... ﴿۱۰﴾

حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد. (فاطر، ۱۰)

توضیح: پیشتر گفته شد که ایمان و عمل صالح دو بال مهم سعادت بشر است و وجود هر یک بدون دیگری بی‌فایده خواهد بود. در این جا این نکته را نیز بر مطلب گذشته می‌افزاییم که ایمان و عمل صالح رابطه‌ی متقابل نیز دارند؛ یعنی زیادی و کمی هر کدام بر دیگری هم تأثیرگذار است. افزایش ایمان، افزایش عمل صالح را در پی دارد و انقیاد و تسلیم عملی در برابر خداوند، بریقین شخص می‌افزاید. عمل صالح، نور ایمان را در وجود شخص تقویت می‌کند و گناه، ایمان وی را نیز به تدریج سلب خواهد نمود. این مطلب از آیه‌ی فوق برداشت می‌شود. مراد از «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» گفتارهایی است که محتوای آن عین پاکیزگی و حقیقت باشد. از این رو، آن را به معنای اعتقادات صحیح از قبیل توحید، تفسیر نموده‌اند. بنابراین، معنای آیه این چنین می‌شود که اعتقادات پاک و صحیح به سوی خداوند بالا می‌رود و اعمال صالح آن اعتقادات را رشد داده و در صعودشان یاری می‌کند. هر چه عمل نیک تکرار شود، ایمان وی راسخ‌تر و مؤثرتر است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لا حياة إلا بالدين؛ زندگی حقیقی جز با دین به دست نمی‌آید.» (ارشاد مفید: ج ۱ ص ۲۹۶)

استقامت در ایمان

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. (فصلت، ۳۰)

توضیح: رسوخ ملکات نفسانی در وجود آدمی، نیاز به مداومت و پایداری در باور و عمل به آن دارد. از این رو، پایداری در مسیر ایمان و صبر در راه خدا، شرط کلیدی موفقیت در سیر و سلوک بندگان خواهد بود. با نگاهی به زندگانی انبیاء و اولیای الهی در قرآن، در می یابیم که رمز موفقیت آنان، پایداری بر اعتقاد و متزلزل نشدن در هنگام مواجهه با موانع و مشکلات بوده است. در این میان، می توان به نمونه های بارزی چون اصحاب کهف، یوسف پیامبر علیه السلام و آسیه - همسر فرعون - اشاره کرد که باورهای دینی خود را در سختی ها و مصائب زندگی از دست ندادند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنْ زُبَرَ الْحَدِيدُ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ مؤمن از پاره های آهن محکم تر است؛ پاره های آهن اگر در آتش نهاده شود، تغییر می کند؛ اما مؤمن اگر بارها کشته و زنده شود، دلش تغییر نمی کند.» صفات الشیعه، ص ۳۲ ح ۴۷.

تقوا و خداترسی

الف) اهمیت تقوا

تقوا؛ ملاک برتری

يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ
شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقَنُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها
قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما
نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.
(حجرات، ۱۳)

توضیح: تقوا از ماده‌ی «وَقَايَة» در لغت به معنای حفظ و
نگهداری و در اصطلاح به معنای حفظ نفس از خطر آلودگی‌های
معنوی است. تبیین اهمیت و آثار تقوا، ذکر صفات متقین، مراتب
تقوا و بسیاری از موضوعات مربوط به تقوا، بخش قابل توجهی از
متون دینی را به خود اختصاص داده است. تقوا تأثیر فراوانی در
رشد و تکامل شخصیت اخلاقی انسان دارد؛ زیرا گام اول در مسیر
آراستگی به فضایل و کمالات اخلاقی، پیراستن نفس از رذایل
و گناهان است. از این رو، تقوا را می‌توان زیر بنای تمام اعمال
فردی و اجتماعی امت اسلام دانست. به همین جهت است
که خداوند در آیه‌ی فوق به انسان‌ها گوشزد می‌کند که معیار
فضیلت و برتری آنان نسبت به یکدیگر، تقوا و خداترسی است؛
نه امتیازات ظاهری و مادی چون قدرت، مال، رنگ، نژاد و ...

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ؛ هیچ کرامتی

عزیزتر از تقوا نیست.» کافی، ج ۸، ص ۴۱۹.

ب) آثار تقوای فردی

۱. بصیرت و روشن بینی

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ
فُرْقَانًا وَيُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

ای اهل ایمان! اگر [در همه ی امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد، و گناهانتان را محو می کند، و شما را می آمرزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است. (انفال، ۲۹)

توضیح: تقوا آثار فردی و اجتماعی بسیاری دارد. مهم ترین این آثار، توانایی تشخیص حق از باطل است. افراد پرهیزکار از چنان نیرویی بهره مند می گردند که توانایی تشخیص سره از ناسره را در وجود خویش می یابند. این امر بدان جهت است که آنان ریشه های انحراف را در وجود خود از بین برده و دیده ی بصیرتشان روشن گشته است. از این رو، اسیر هوا و هوس نشده و دچار لغزش های نفسانی نخواهند شد. گفتنی است در آیه ی فوق، پوشیده شدن گناهان و آمرزش آن نیز، از آثار تقوا شمرده شده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَيُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَجَهْلَهُ؛ خداوند به وسیله ی تقوا بنده را از آنچه که عقلش به آن نمی رسد، حفظ و کوردلی و نادانی او را بر طرف می سازد.»

کافی: ج ۸ ص ۵۲ ح ۱۶.

۲. راه‌گشایی در مشکلات

... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَبَرزُوقَهُ مِنْ

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ... ﴿٣﴾

و هر که از خداوند پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد. (۲) و او را از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد... (۳) (طلاق)

توضیح: تقوا و خداترسی علاوه بر آثار معنوی فراوان، آثار محسوس دنیوی نیز دارد. یکی از این آثار، آن است که خداوند درهای رحمت خود را از راهی که خود پرهیزکاران نیز احتمالش را نمی‌دهند، بر آنان گشوده و مشکلات و تنگناهایشان را برطرف می‌سازد. توضیح آن که تمام موجودات هستی و به طور کلی، نظام خلقت بر اساس حق (پذیرش فرمان خداوند و اطاعت از او) آفریده شده است (حجر، ۸۵) و متقین چون در مسیر روشن و متناسب با نظام خلقت قدم بر می‌دارند، از برکات آن متنعم، و مشمول ناملایمات نمی‌گردند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سَبَحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَمِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا؛ هر که از خداوند سبحان پروا کند، خدا برایش در هر غمی فرج و از هر تنگی گشایش ایجاد

نماید.» غررالحکم، ج ۵، ص ۳۸۰ ح ۸۸۲۷.

۳. آسانی کارها

... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾

... و هر که از خدا پروا کند برای او در کارش آسانی قرار می‌دهد.
(طلاق، ۴)

توضیح: یکی دیگر از آثار تقوا - که هم در دنیا و هم در آخرت وجود دارد - آسان شدن کارها و پیشرفت سریع آنها است. مشابه این مطلب در آیه ی ۷ سوره ی لیل نیز آمده است. حقیقت مطلب از این قرار است که خداوند به وسیله ی تقوا و خداترسی فطرت و ضمیر فرد را روشن می‌سازد تا همواره آسان‌ترین راه و طریقه را - که همان راه حق است - برگزیند. هم‌چنین اسباب و وسایل لازم را در اختیار او قرار می‌دهد تا انجام این‌گونه اعمال را برایش آسان سازد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عِبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا؛ اگر آسمان‌ها و زمین در برابر بنده ای سربه هم آورند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، حتماً خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد.» نهج البلاغه: خطبه ۱۳۰.

۴. پوشاندن گناهان

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ
عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ، وَيُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا ۝

این حقایق بیان شده احکام خداست که آنها را به سوی شما نازل کرده است؛ و هر کس از خدا پروا کند، گناهانش را از او محو می‌کند و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (طلاق، ۵)

توضیح: در سایه ی تقوا و پرهیزکاری، گناهان انسان بخشیده و محو می‌گردد و او از پاداشی بزرگ نزد خداوند بهره می‌برد. مقصود از «سیئات» در این آیه، گناهان صغیره است که با پرهیز از گناهان کبیره بخشیده می‌شود. نظیر این سخن در آیات ۳۱ نساء و ۳۲ نجم نیز آمده است.

حدیث: امام علی(ع): «أَلَا وَبِالتَّقْوَى تَقْطَعُ حُمَةَ الْخَطَايَا؛ بدانید که با تقواست که نیش زهرآلود گناهان کنده می‌شود.»

نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵. برخورداری از روزی فراوان

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِمَّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾

و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند و پرهیزکاری می کردند، یقیناً گناهانشان را محو می کردیم، و آنان را در بهشت های پر نعمت در می آوردیم. (۶۵) و اگر آنان تورات و انجیل [واقعی] و آنچه را که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده برپا می داشتند، بی تردید از برکات آسمان و زمین بهره مند می شدند. (۶۶) (مأئده)

توضیح: این آیه نیز - چون آیه ی پیشین - با انتقاد از حرکت عمومی جوامع اهل کتاب - در بی اعتنایی به کتب آسمانی - به مسلمانان گوشزد می نماید که اگر آنان به خدا و رسولش ایمان آورده و قرآن و دیگر کتاب های آسمانی را در جامعه حاکم می کردند، از برترین نعمت های مادی و معنوی برخوردار می گشتند. این مطلب اشاره ای غیرمستقیم به مسلمانان نیز دارد که تنها در پرتو حاکمیت تقوا و در زیر سایه ی قرآن می توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخَذُوا التَّقْوَى تِجَارَةً يَأْتِكُمُ الرِّزْقُ بِلَا بِضَاعَةٍ وَلَا تِجَارَةٍ؛ ای مردم! تقوای تجارت شمارید، تا بدون هیچ سرمایه و تجارتی به شما روزی رسد.»

کنز العمال: ج ۳ ص ۹۶ ح ۵۶۶۶.

۶. نزول انواع برکات در سایه ی تقوای جمعی

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَنَحْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ
بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا
فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [به عذابی سخت] گرفتیم. (اعراف، ۹۶)

توضیح: آموزه های قرآنی بیان گر این حقیقت است که تقوا از منظر عاملان آن، به دو شاخه ی تقوای فردی و جمعی تقسیم می شود. تقوای جمعی به معنای آن است که جمع انسان ها مراقب خود بوده و اجازه ندهند تا حرکت عمومی جامعه از راه حق منحرف شود. به عبارت دیگر، تقوای اجتماعی به معنای تحقق خدامحوری در حرکت عمومی جامعه است. قرآن کریم این حقیقت را به همه ی انسان ها گوشزد می کند که در پرتو تقوای جمعی، مشمول الطاف خاص خداوند شده و برکات آسمان ها و زمین بر آنان سرازیر می گردد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ قُلْتُ لَهُ وَ مَا سَطَوَاتُ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي؛ پناه ببرید به خداوند از خشم شدید پروردگار. پرسیدم: و آن چیست؟ فرمود: این که بندگان را به خاطر گناهشان مجازات کند.» کافى: ج ۲ ص ۲۶۹ ح ۶.

توبه و پاکی از گناهان

رحمت و غفران بسیار پروردگار

وَلِيَّ لَغْفَارٍ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ

أَهْتَدَىٰ

۸۲

و مسلماً من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید. (طه، ۸۲)

توضیح: یکی دیگر از عوامل رشد اخلاقی، توبه و بازگشت به خداست. مفهوم حقیقی توبه، به معنای هجرت از نفس به سوی خداست. علمای اخلاق، توبه را نخستین گام عملی برای تهذیب نفس دانسته‌اند؛ زیرا مقام تخلیه (خالی کردن قلب از افکار شیطانی) مقدم بر تحلیه (آراستن نفس به فضایل روحانی) است. به خلاف باور برخی، توبه تنها رجوع از گناه نیست؛ بلکه انبیاء و اولیای خاص خداوند نیز عالی‌ترین مراتب توبه و بازگشت به خداوند را دارا می‌باشند. خداوند کریم بارها در قرآن بندگان را به توبه و انابه دعوت نموده و با ذکر اوصاف رحمت و مغفرت خویش، نور امید را در دل آنان روشن ساخته است. یکی از این اوصاف، غفار است که به معنای کسی است که فراوان از خطای دیگران درگذشته و گناهانشان را می‌بخشد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ إِلَّا مَنْ شَرَدَ عَلَى اللَّهِ شِرَادَ الْبَعِيرِ عَلَى أَهْلِيهِ؛ خداوند آمرزنده است؛ مگر برای کسی که از طاعتش فرار می‌کند؛ آن‌گونه که شتر از صاحب خود می‌گریزد.»

کنز العمال: ج ۱۶ ص ۱۲ ج ۱۲ ص ۲۳۷۱۷.

پذیرش توبه از سوی خداوند

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا ابْجَهَلَ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (انعام، ۵۴)

توضیح: یکی از صفات بارز الهی، رحمت واسع او بر بندگان است. از زیباترین جلوه های این رحمت، قبول توبه ی بندگان است. خداوند درهای رحمت خویش را همواره بر بندگان گشوده نگاه داشته است تا چنان چه از روی جهل و نادانی مرتکب خطا گشتند، ناامید نگشته و روی به درگاه وی آورند. سپس با قبول توبه ی آنان، از خطایشان درگذشته و با آنان هم چون نیکان درگاهش رفتار می نماید. آیه ی فوق از آیات امیدبخش قرآن است که در آن خداوند از وجوب رحمت بر خودش و قبولی حتمی توبه خبر داده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ خَلَقَ لَهُ مَا يَغْلِبُهُ وَ خَلَقَ رَحْمَتَهُ تَغْلِبُ غَضَبَهُ؛ خداوند هیچ پدیده ای نیافرید؛ مگر آن که پدیده ای غالب بر آن را نیز خلق کرد. رحمت خویش را نیز آفرید تا بر غضبش چیره شود.»

کنز العمال: ج ۱۰۳۹، ۱۰۳۹

تقدم رحمت خداوند بر غضبش

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي

الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾

که آمرزنده‌ی گناه و پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت فقط به سوی اوست. (غافر، ۳)

توضیح: همان‌گونه که می‌دانیم خداوند متعال دارای صفاتی است که نمونه‌های انسانی آن متضاد به نظر می‌رسد. برای نمونه، خداوند از صفات رحمت و غضب برخوردار است. با این وجود، رحمت خدایی همواره بر قهر او پیشی گرفته است؛ بلکه با نگاه دقیق‌تر غضب و قهر خداوند نیز از مصادیق رحمت عام اوست؛ چرا که بدون آن، نظام خلقت فاسد شده و ظالمان زمین را به فساد کامل می‌کشند. در آیه‌ی فوق، صفات رحمت و غضب خداوند در کنار یکدیگر ذکر شده است تا بندگان را میان خوف و رجا (بیم و امید) قرار داده باشد. در میان این اوصاف، صفت غضب و قهر الهی (شدیدالعقاب) در میان چند صفت رحمت او قرار گرفته است تا شاهدی دیگر بر این مطلب باشد که اساس جهان، بر رحمت پروردگار استوار است.

حدیث: به امام سجاد علیه السلام عرض شد: «حسن بصری می‌گوید: این که در قیامت کسی هلاک شود، جای تعجب ندارد؛ بلکه از این تعجب است که چگونه کسی نجات می‌یابد. فرمود: «ولی من می‌گویم: از این که کسی نجات یافته، تعجب نیست؛ بلکه تعجب از هلاک شده است که چگونه با وجود رحمت گسترده‌ی خداوند هلاک گشته است!؟» امالی (مرتضی): ج ۱ ص ۱۴۲.

توفیق توبه از سوی خداوند

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ
 الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا
 أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ
 لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾

و [نیز رحمتش] شامل حال آن سه نفری [بود] که [با بهانه تراشی واهی از جهاد] بازشان داشتند تا جایی که زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ شد و [از شدت غصه] دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ پس خدا به رحمتش بر آنان توجه کرد تا توبه کنند؛ زیرا خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است. (توبه، ۱۱۸)

توضیح: توبه سه مرحله دارد: ۱- توفیق توبه از سوی خداوند: در مرحله ی اول، خداوند با مشاهده ی برخی شایستگی های بندگان، آنان را برای توبه و بازگشت به سوی خود مهیا می سازد. عبارت «تَابَ عَلَيْهِمْ» به این معنا اشاره دارد. ۲- توبه ی بنده: تصمیم بر ترک گناه و عزم جدی برای جبران گذشته. این مرحله ی توبه، با «إِلَى» متعدی می شود. ۳- پذیرش توبه از سوی خداوند. بنابراین، توبه ی عبد همیشه در میان دو توبه از خدای تعالی قرار دارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ وَ مِنَ الضَّالِّ الْوَاجِدِ وَ مِنَ الظَّمْآنِ الْوَارِدِ؛ شادی خداوند از توبه ی بنده اش بیشتر است تا شادی نازایی که بچه می آورد و گم کرده ای که گمشده ی خود را می یابد و تشنه ای که به آب می رسد.» کنز العمال: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۱۰۱۶۵.

نکوهش یأس و ناامیدی از رحمت خدا

قُلْ يَعْجَبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه ی گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (زمر، ۵۳)

توضیح: مهربانی و عطف پروردگار نسبت به بندگان تا آنجا گسترش یافته است که یکی از بزرگ ترین گناهان را یأس و نومیدی از رحمت خود می داند. آری! باب توبه هرگز بر بندگان بسته نمی گردد؛ هر چند گناهان وی به اندازه ی آسمان ها باشد. (مصباح کفعمی: ص ۳۷۶) ناامیدی از رحمت خداوند سبب می گردد تا بنده ی خطاکار، امید خویش از اصلاح و جبران گذشته را از دست بدهد و چه بسا بر گناه خویش نیز بیفزاید. از این رو، یأس و نومیدی از رحمت پروردگار از گناهان کبیره و مورد نکوهش شدید پیشوایان دینی می باشد. آیه ی فوق با زیباترین تعبیر ممکن، بندگان را از ناامیدی و یأس برحذر داشته و از غفران گسترده ی پروردگار خبر داده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ؛ بزرگ ترین

بلا، ناامیدی است.» غرر الحکم: ج ۲ ص ۳۷۳ ح ۲۸۶۰.

آمزش همه‌ی گناهان بجز شرک

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ
لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا

عَظِيمًا ٤٨

مسلماً خدا شرکی که به او ورزیده شود نمی‌آمرزد، و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرک بیاورد، مسلماً گناه بزرگی را مرتکب شده است. (نساء، ۴۸)

توضیح: این آیه از آمزش همه‌ی گناهان جز شرک حکایت می‌کند. از این رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام این آیه را امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن دانسته است. سزاین مطلب آن است که آیه‌ی فوق تنها آیه‌ی قرآن است که برای غفران خداوند هیچ شرطی قرار نداده و تنها بیان نموده که خداوند به مقتضای رحمت واسع و البته بر مبنای حکمتش، گناهان برخی را می‌آمرزد؛ حتی اگر توبه نیز نکرده باشند. البته این رحمت مخصوص کسانی است که جلوه‌ای از بندگی خدا را در زندگی به نمایش بگذارند؛ نه کفار و مشرکان که خود را از محدوده‌ی رحمت خدا بیرون کرده‌اند. گفتنی است آیه‌ی مذکور، بندگان را در حالتی میان خوف و رجا قرار داده است؛ زیرا از سویی در ابتدای آیه، امید فراوان در دلشان ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، با تعبیر «لِمَنْ يَشَاءُ» احساس غرور و ایمنی کامل را در آنان از بین می‌برد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مَوْمِنٍ إِلَّا فِي قَلْبِهِ نُورٌ: نُورٌ حَيْقِيَّةٌ وَ نُورٌ رَجَائِيٌّ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَىٰ هَذَا؛ هیچ مؤمنی نیست؛ مگر آن که در قلبش دو نور است: نور ترس از پروردگار و نور امید به او. اگر هریک را با دیگری مقایسه کنند، بر

آن یک ترجیح نخواهد داشت.» کافی: ج ۲، ص ۲۷۱، ۱۳.

ترک گناهان کبیره؛ سبب محو گناهان صغیره

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ
نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند وارد می‌کنیم. (نساء، ۳۱)

توضیح: آیه‌ی فوق به بندگان گناه‌کار این نوید را می‌دهد که در صورت دوری از گناهان کبیره، گناهان کوچک آنان را نیز محو می‌کند. مقصود از گناهان کبیره - بنا بر قول مشهور - گناهایی است که در قرآن وعده‌ی عذاب به آن داده شده است. این وعده‌ی نیکوی پروردگار، سبب می‌گردد تا بندگان توجه بیشتری به دوری از کبائر داشته و در مسیر خودسازی و تهذیب نفس، ناامید نگردند. باید توجه داشت که آیه‌ی مذکور به هیچ وجه، مجوزی برای ارتکاب گناهان صغیره نیست؛ زیرا اولاً گناهان صغیره با اصرار و تکرار، تبدیل به کبیره می‌شود؛ ثانیاً تعدد بر انجام گناه صغیره، جرأت انجام گناه کبیره را نیز در انسان به وجود می‌آورد و ثالثاً کوچک شمردن گناه و بی‌اعتنایی به آن نیز خود گناه بزرگی است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «در روز قیامت مؤمن گناه‌کار را آورده و خداوند، خود، به حسابش رسیدگی می‌کند... تا آن که وی را بر همه‌ی گناهانش آگاه می‌سازد و او همواره می‌گوید: می‌دانم. پس، به او می‌فرماید: در دنیا گناهان تو را پرده‌پوشی کردم و امروز آن‌ها را می‌بخشم. گناهان بنده‌ی مرا به نیکی تبدیل کنید.» محاسن: ص ۱۷۰ ح ۱۳۶.

فضیلت توبه‌کنندگان (محبوبیت نزد خداوند)

... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾

... یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می‌کنند، و کسانی که خود را [با پذیرش انواع پاکی‌ها از همه ی آلودگی‌ها] پاکیزه می‌کنند. دوست دارد. (بقره، ۲۲۲)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، توبه سرآغاز تقرب به پروردگار عالمیان است. در قرآن کریم و روایات، از فضیلت توبه و آثار آن بسیار سخن به میان آمده است. مهم‌ترین و برترین این آثار، محبوبیت نزد پروردگار است. خداوند نه تنها توبه‌کاران را سرزنش نکرده و با دیده ی منت به آنان نمی‌نگرد؛ بلکه آنان را در صف نزدیک‌ترین بندگان به خود قرار داده و تاج پرافتخار دوستی با آنان را بر سرشان می‌نهد. توبه‌کاران بر خوان پر نعمت خداوند نشسته و از الطاف پنهان و پیدای پروردگار متنعّم و سرخوشند. انسان سعادت‌مند کسی است که از این سفره ی پر نعمت توشه گرفته و بی‌بهره نباشد. شگفت آن‌که در آیه ی فوق، موهبت خاص خداوند به کسانی تعلق گرفته است که بسیار توبه می‌کنند. این بدان معناست که توبه و بازگشت از گناه و خطا حد و مرزی ندارد و آدمی نباید با شکسته شدن توبه‌اش نیز ناامید گردد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ؛ نزد خدا چیزی محبوبتر از مرد یا زن مؤمن توبه‌گر نیست.» عیون أخبار الرضا: ج ۲، ص ۲۹، ح ۳۳.

آثار استغفار

۱. برخورداری از غفران و رحمت الهی

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ

يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۱۰﴾

و هر کس کار زشتی کند یا بر خود ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت. (نساء، ۱۱۰)

توضیح: استغفار به معنای طلب آمرزش گناهان است. از آیات ۳، ۵۲ و ۹۰ سوره ی هود برداشت می شود که میان توبه و استغفار تفاوت وجود دارد. استغفار مرحله ی ابتدایی توبه و درخواست آمرزش گناهان از خداوند است. توبه انجام عملی بازگشت به خداست. با این وجود، بسیاری از آثار استغفار و توبه مشترک هستند. برترین ذکر استغفار، همان ذکر معروف «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می باشد که بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، جامع ترین دعا نیز هست. (کافی: ج ۲ ص ۵۵۰ ح ۱۲) آیه ی مذکور اشاره به این حقیقت دارد که استغفار واقعی از سوی بندگان، غفران و رحمت خداوند را به همراه دارد. این رحمت چنان اثر عمیقی در وجود فرد دارد که آن را در دورن و جانش احساس می کند. نمونه های فراوانی از قبولی توبه ی بندگان در تاریخ وجود دارد که از آن جمله می توان به توبه ی قوم یونس علیه السلام اشاره کرد که عذاب خداوند را از آنان دور ساخت.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «الْتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ کسی که از گناه توبه نماید، همانند کسی است که اصلاً گناهی

نکرده است». (کافی: ج ۴ ص ۲۳۲ ح ۱۰)

۲. نزول انواع نعمت‌ها

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ
السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ
وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است (۱۰) تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، (۱۱) و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ‌ها و نهرها پدید کند. (۱۲) (نوح)

توضیح: استغفار آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد. در این آیات - که از زبان حضرت نوح علیه السلام حکایت شده است - به برخی از این آثار اشاره شده است تا همگان بدانند که حتی دستیابی به نعمت‌های مادی نیز در گرو رحمت و غفران الهی است. نزول پی‌درپی برکات آسمانی، فزونی اموال و اولاد و بهره‌مندی از امکانات مادی و روحی دیگر در سایه‌ی استغفار و بازگشت از گناهان محقق می‌شود. از این آیه معلوم می‌شود استغفار در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و نزول نعمت‌های آسمانی تأثیر فوری دارد. پیشتر نیز - در بحث تقوای جمعی - به این مطلب اشاره شد. امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ی ۱۳۳ نهج البلاغه - که به خطبه‌ی استسقاء مشهور است - این حقیقت را تبیین نموده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَكْثَرُوا الْإِسْتِغْفَارَ تَجَلَّبُوا الرِّزْقَ؛ زیاد استغفار کن تا روزی رابه سوی خود جلب کنی» غمال: ص ۱۵، ج ۱، ۱۰.

۳. ایمنی از عذاب

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا

كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾

و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده‌ی آنان نخواهد بود. (انفال، ۳۳)

توضیح: بخش عمده‌ای از آیات قرآن به حکایت نافرمانی اقوام پیشین و مجازات خداوند بر آنان اختصاص دارد تا به مسلمانان و همه‌ی جوامع بشری گوشزد کند که اگر گناه و فحشا در جامعه حکم فرما شده و تقوا رخت ببرند، عذاب‌های آشکار و پنهان خداوند بر آنان نیز نازل می‌شود. بنابراین، جوامع بشری تنها زمانی مشمول رحمت خداوند قرار می‌گیرند که به خدا بازگشته و به معنای واقعی، توبه و استغفار نمایند. آیه‌ی فوق بر این حقیقت تأکید می‌کند که تنها دو چیز مشرکان را از عذاب آسمانی خدا می‌رهاند: ۱- حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان آنان که مصداق بارز رحمت الهی است. ۲- استغفار و بازگشت آنان به سوی خداوند. روشن است که مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از وجود رحمانی و با برکت آن حضرت محروم گشتند. بنابراین تنها راه ایمنی آنان، استغفار می‌باشد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بر زمین دو ایمنی بخش از عذاب خدا بود؛ یکی از آن‌ها (پیامبر) برداشته شد. پس به دومی

(استغفار) چنگ زنید!» نهج البلاغه: حکمت ۸۸.

شروط توبه

۱. عدم اصرار بر گناه

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا
 اللَّهَ فَأَسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ إِلَّا اللَّهُ
 وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ
 جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پافشاری نمی‌کنند؛ (۱۳۵) پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند؛ و پاداش عمل‌کنندگان نیکوست. (آل عمران)

توضیح: توبه نیز چون بسیاری از عبادات دیگر آداب و شروطی دارد. از جمله‌ی شروط توبه، عدم اصرار بر گناه است. قبولی توبه مشروط بر آن است که اظهار ندامت و پشیمانی از انجام گناه، در وجود شخص توبه‌کار حقیقی باشد و از دایره‌ی زبان و قلب فراتر رود. آیه‌ی فوق ضمن ستایش از توبه‌کاران، به مطلب مذکور نیز اشاره دارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «اگر نشان توبه در توبه‌کننده آشکار نشود، توبه نکرده است: شاکیان را راضی سازد، قضای نمازها را به جای آورد، با مردم فروتنی کند، خود را از خواهش‌های نفسانی به دور دارد و با روزه گرفتن، خود را خاضع کند.»

جامع الأخبار: ص ۸۷.

۲. عدم عناد و لجajt با پروردگار

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ

ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾

بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی کار زشت می‌کنند، سپس به زودی توبه کنند؛ اینانند که خدا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است. (نساء، ۱۷)

توضیح: در آیه‌ی مذکور خداوند قبولی توبه‌ی بندگان را بر خود واجب نموده است، ولی به شرط آن که گناه را از روی جهالت و نادانی مرتکب شده و بلافاصله توبه نموده باشند. مقصود از قید «بِجَهَالَةٍ» این نیست که ندانسته مرتکب گناه شده باشند؛ زیرا می‌دانیم که اگر کسی فعلی را بدون آگاهی از حکم آن انجام دهد و نسبت به یادگیری آن نیز کوتاهی نکرده باشد، گناه نکرده است. افزون بر آن، جهل در تعابیر دینی در مقابل عقل به کار می‌رود؛ اگرچه در عرف، مقابل علم است. بنابراین، مقصود از جهالت در آیه، بی‌عقلی است؛ یعنی گناهی که از روی غلبه‌ی شهوت یا غضب بر عقل حاصل شده باشد. این چنین گناهی مشمول عفو و مغفرت پروردگار است، ولی گناهی که از سر لجajt و عناد در برابر حق و آگاهانه رخ دهد، هیچ‌گاه بخشیده نمی‌شود.

حدیث: امام سجاده علیه السلام - در دعای ابوحمزه - «خدای من! در آن هنگام که من اقدام به معصیت کردم، نه از آن جهت بود که منکر ربوبیتت بودم، و نه به خاطر این که فرمانت را سبک شمردم... بلکه خطایی بود که پیش آمد و نفس من، مرا در نظرم زینت داد.» مصباح المتعجد: ص ۵۸۹.

۳. عدم تأخیر در توبه

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ
حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ
وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَرَاءُ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا
لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می‌شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت‌ها از دست رفته] گوید: اکنون توبه کردم. و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می‌روند توبه نیست. مسلماً برای اینان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. (نساء، ۱۸)

توضیح: یکی دیگر از شروط توبه این است که به هنگام باشد؛ توبه‌ای که هنگام مرگ و مشاهده‌ی عذاب پروردگار انجام پذیرد، سودی نخواهد داشت؛ زیرا در آن هنگام بازگشت به خدا قهری بوده و حتی اکثر کفار نیز آرزوی بازگشت به دنیا و جبران اعمال گذشته را دارند. نمونه‌ی این توبه‌های بی‌ثمر، توبه‌ی فرعون است که هنگام غرق شدن در رود نیل، اظهار ایمان نمود. این یکی از حیل‌های شیطان است که بندگان پشیمان و نادم را از توبه‌ی فوری منصرف ساخته و به آنان تلقین می‌کند که فرصت برای توبه و پاکدامنی در آخر عمر فراهم است؛ حال آن‌که مؤمن هیچ‌گاه خود را از عذاب و مکر خداوند ایمن نمی‌بیند و همواره مرگ را در نزدیکی خود احساس می‌کند. به این وسوسه‌ی شیطان «تسویف: به آینده افکندن توبه» می‌گویند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ؛ هرگاه گناهی مرتکب شدی، به محو آن با توبه بشتاب» تحف العقول: ص ۸۱.

۴. جبران و اصلاح گذشته

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ
ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ
بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾

آن گاه پروردگارت به کسانی که از روی نادانی کار زشت مرتکب شدند، و بعد از آن توبه کردند و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، [لطف و عنایت دارد] زیرا پروردگارت پس از آن بسیار آمرزنده و مهربان است. (نحل، ۱۱۹)

توضیح: باور غلط برخی آن است که توبه تنها ذکر استغفار یا تصمیم عملی برای ترک گناه است؛ حال آن که یکی از شروط اصلی توبه، جبران و اصلاح اعمال گذشته است. به عبارت دیگر، توبه ی هر گناهی بستگی به نوع آن دارد. توبه ی گناهی که جزو حق الناس باشد، این است که علاوه بر ندامت و تصمیم بر ترک آن گناه، حق مردم نیز به آنان بازگردانده شده و یا از آنان رضایت گرفته شود. هم چنین توبه ی گناهی که موجب انحراف بسیاری از مردم گردیده است، تنها استغفار و اظهار پشیمانی نیست؛ بلکه باید در حد توان دیگران را از اشتباه خود آگاه و انحرافات به وجود آمده را اصلاح نمود. آیه ی فوق، به توبه ی منافقان اشاره می کند که یکی از شروط آن، اصلاح مفاسدی است که در جامعه ایجاد کرده اند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أُخِذْتُ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ السِّرُّ بِالسِّرِّ وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ؛ برای هر گناهی توبه ای قرار ده؛ برای گناه پنهانی، توبه ی پنهانی و برای گناه آشکار، توبه ی آشکار.»

تحف العقول: ص ۲۶.

بهترین شیوهی توبه

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ تُوْبَةً نَّصُوْحًا عَسَىٰ رُبُّكُمْ اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَاَيْمَانِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰتِنَا لَنَا نُوْرًا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۸﴾

ای مؤمنان! به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌کند، نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می‌کند، می‌گویند: ای پروردگار ما! نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیامرزد که تو بر هر کاری توانایی. (تحریم، ۸)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، توبه مراحل و مراتبی دارد که برترین آن متعلق به انبیاء و اولیای صالح خداوند است. بهترین شیوهی توبه، توبه‌ی «نصوح» است که در این آیه به آن اشاره شده است. مراد از توبه‌ی نصوح، توبه‌ای است که در آن بنده هیچ‌گاه به گناه فکر نکند و ظاهر و باطن او گواه تنفرش از معصیت باشد.

حدیث: از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیده شد: «توبه‌ی نصوح چیست؟» ایشان در پاسخ فرمود: «پشیمانی قلبی و استغفار با زبان و تصمیم بر این که دوباره به گناه برنگردد.» تحف العقول: ص ۲۱۰.

خودسازی و تزکیه نفس

ضرورت توجه به نفس و لغزش های آن

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا عَلَيۡكُمْ اَنۡفُسُكُمۡ لَا يَضُرُّكُمۡ
مَنْ ضَلَّ اِذَا اَهۡتَدَيْتُمْ اِلَى اللّٰهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعًا
فِيۡنَبِّئُكُمۡ بِمَا كُنْتُمْ تَعۡمَلُوْنَ ﴿۱۰۵﴾

ای اهل ایمان! مراقبِ [ایمان و ارزش های معنوی] خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه ی شما به سوی خداست؛ پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد. (مائده، ۱۰۵)

توضیح: انسان از دو بعد مادی و روحانی برخوردار است. چنان چه بعد روحانی یا عقلانی وی بر قوای جسمی یا حیوانی وی غلبه کرده و آن را به تسخیر خود در آورد، به اوج انسانیت تعالی یافته و به جوار قرب پروردگار رشد می‌یابد، ولی اگر قوای جسمانی یا مادی وی بر قوای روحانی و معنویش غلبه کند، به حضيض حیوانیت تنزل می‌یابد. از این رو، توجه به نفس - به عنوان مرکز تنازع قوای حیوانی و روحانی - بسیار ضروری و مورد توجه اکید قرآن کریم و پیشوایان دینی است؛ زیرا در صورت لجام‌گسیختی و رها بودن، نور عقل پوشیده و یا خاموش می‌شود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «نفس های خود را مجال ندهید که این مجال دادن شما را به راه ستم کاران خواهد برد و سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت در خواهد آورد.» نهج البلاغه: خطبه ۸۶.

محاسبه و مراقبه‌ی نفس

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا
 قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 ﴿۱۸﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ
 أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸) و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان بدکار و نافرمان‌اند. (۱۹) (حشر)

توضیح: بی‌گمان توجه به نفس، نقش بسزایی در خودسازی و رشد و کمال اخلاقی انسان دارد. توجه به نفس - که از آن در علم اخلاق به «محاسبه و مراقبه نفس» یاد می‌شود - به این معناست که انسان در همه‌ی لحظات زندگی، از نفس خویش مراقبت و حساب‌کشی نماید تا به اعمال نیک روی آورد و دچار لغزش نگردد؛ سپس اعمال نیک و بد خویش را به شماره آورده و برای اعمال نیک، شکرگزاری و برای گناهان استغفار نماید. آن‌گاه اعمال روزانه‌ی خود را با روز گذشته مقایسه و میزان پیشرفت خویش را بسنجد. محاسبه و مراقبه تأثیر مهمی در کنترل هوای نفس و لغزش‌های گاه و بیگاه آن دارد و بدون آن، وصول به کمالات اخلاقی ناممکن است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا؛ [از خویشتن حساب‌رسی نمایید؛ پیش از آن‌که به حساب شما رسیدگی شود. «کافی: ج ۸، ص ۱۳۳-۱۰۸»]

الهام خوبی ها و بدی ها به نفس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ① وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ② وَالنَّهَارِ إِذَا
جَلَّهَا ③ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ④ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ⑤
وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا ⑥ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ⑦ فَأَلْهَمَهَا
فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ⑧ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ⑨ وَقَدْ
خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ⑩

به نام خداوند بخشنده می مهربان * سوگند به خورشید و گسترش
روشنی اش (۱) و به ماه هنگامی که از پی آن برآید (۲) و به روز چون
خورشید را به خوبی آشکار کند (۳) و به شب هنگامی که خورشید را
فرو پوشد (۴) و به آسمان و آن که آن را بنا کرد (۵) و به زمین و آن که
آن را گستراند (۶) و به نفس و آن که آن را درست و معتدل نمود، (۷) پس
بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد. (۸) بی تردید کسی که نفس
را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، بر موانع و مشکلات دنیا و آخرت
پیروز شد. (۹) و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد]
بیالود [از رحمت حق] نومید شد. (۱۰) (شمس)

توضیح: پروردگار حکیم عالم، همه ی خوبی ها و بدی ها را به
نفس آدمی الهام نمود تا با اختیار خویش راه فلاح و رستگاری را
در پیش گرفته و از فجور و بی تقوایی بپرهیزد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «نفسها افسار گسیخته اند، اما دست
خردها عنان آن ها را گرفته و نمی گذارند به بدبختی و هلاکت
افکنند.» غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۲۰۴۸.

تأثیر رحمت و فضل الهی در خودسازی

يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ
 يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
 وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا
 وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾

ای مؤمنان! از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند [هلاک می‌شود] زیرا شیطان به گناه آشکار و عمل ناپسند فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاک نمی‌شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست. (نور، ۲۱)

توضیح: پیشتر نیز اشاره شد که فضل و رحمت الهی شرط لازم برای خودسازی و تهذیب نفس است. عبور از گردنه‌ی سخت و پیمودن مسیر صعب‌العبور تربیت نفس، به امداد و لطف کسی احتیاج دارد که در مواقع لغزش و سقوط، دست آدمی را بگیرد؛ از موهبت‌های خاص خود او را بی‌نصیب نگذارد و لطف و مهربانیش را از او دریغ نسازد. از این روست که علمای اخلاق، یکی از بزرگ‌ترین دشمن انسان‌ها را در سیر و سلوک اخلاقی و ریاضت‌های نفسانی، عُجب و غرور آنان می‌دانند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - در پاسخ به این سؤال که راه شناخت حق چیست؟ فرمود: «شناخت نفس». پرسیده شد: «راه رسیدن به معرفت نفس چیست؟» فرمود: «کماک جستن از حق در برابر

نفس» عوالی الثالی، ج ۱ ص ۲۴۶ ح ۱.

اقسام نفس

۱. نفس اماره

وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَامَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا
رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٥٣﴾

من خود را از گناه تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس طغیان گریه شدت به بدی فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است. (یوسف، ۵۳)

توضیح: مقصود از نفس انسان، همان روح و کالبد آدمی است. نفس در تعبیر قرآن، اقسام متعددی دارد. یکی از این اقسام «نفس اماره» است. مقصود از نفس اماره، نفسی است که به بدی‌ها و زشتی‌ها امر می‌کند. این نفس آدمی را به خوشی و لذت در دنیا سرگرم نموده و او را تا پای جان سرخوش غفلت و غرور می‌سازد. از آیه‌ی فوق - که بنا بر مشهور، از زبان حضرت یوسف علیه السلام نقل شده است - روشن می‌شود که رحمت و فضل خداوند یاری‌کننده‌ی انسان از شر این نفس است. بنابراین باید به شدت مراقب هواها و خواهش‌های نفسانی آلوده به گناه بود؛ زیرا چنان‌چه اختیار آدمی به دست نفس اماره افتد، او را جز در ورطه‌ی هلاکت و نابودی ابدی رها نمی‌سازد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «اِنَّ النَّفْسَ لَامَّارَةٌ بِالسُّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَمَنْ اِتَّمَنَّاهَا خَانَهُ وَ مَنْ اسْتَنَامَ اِلَيْهَا اَهْلَكَتْهُ؛ نفس همواره به بدی و زشت کاری فرمان می‌دهد. پس هرکه به نفس خویش اعتماد کند نفس به او خیانت می‌ورزد و هرکه به آن دل خوش کند نفس او را به هلاکت می‌افکند.» غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۳۴۹۱.

۲. نفس مسؤله

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً

فَصَبِّرْ جَمِلاً ... (۸۳)

[برادران پس از بازگشت به کنعان، ماجرا را برای پدر بیان کردند، یعقوب [گفت:]نه چنین است که می‌گویید] بلکه نفوس شما کاری [زشت] را در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود].
(یوسف، ۸۳)

توضیح: یکی از حالت‌های نفس، حالتی است که در آن نفس گرایش به گناه را در نظر انسان تقویت نموده و وی را به سمت لذات دنیوی ترغیب می‌نماید. از این نفس به نفس «مسؤله» یا زینت‌دهنده یاد می‌شود. تفاوت نفس مسؤله با نفس اماره آن است که فرد در این نوع حالت نفسانی دچار تغییر در نگرش و لغزش‌های نامحسوس معنوی می‌گردد. به عبارت دیگر، نفس مسؤله انسان را - چون نفس اماره - به بدی امر نمی‌کند؛ بلکه بدی را در نظرش خوب جلوه داده تا خودش به دنبال آن برود. نمونه‌ی بارز پیروی از نفس مسؤله، برادران یوسف بودند که در چاه انداختن یوسف در نظرشان امری عادی و خطایی کوچک و قابل گذشت، زینت داده شده بود. بسیاری از انسان‌ها بدون این‌که بدانند اسیر چنین نفسی گشته و قبح بدی‌ها در نظرشان کم‌رنگ گردیده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «نفس اماره مسؤله، چون منافق چاپلوسی می‌کند و خود را چون دوستی سازگار و دلسوز جلوه می‌دهد و همین‌که فریب داد و [بر انسان] دست یافت، چون دشمن مسلط شده و با خودخواهی و قلدری فرمان می‌راند و [شخص را] به هلاکت می‌کشاند.» غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۲۱۰۶.

۳. نفس لَوَامَه

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ ﴿۲﴾

و به نفس سرزنش گر قسم می خورم. (قیامت، ۲)

توضیح: انسان ممکن است بر اثر طغیان غرائز، گاهی مرتکب خلاف هایی شود، اما فوراً پشیمان می گردد و به ملامت و سرزنش خویش می پردازد، و تصمیم بر جبران گناه می گیرد. در این حالت، نفس انسان را «لوامه: سرزنش گر» می گویند. از نفس لوامه به وجدان بیدارگر آدمی نیز تعبیر می شود. این مرتبه از نفس در ابتدا برای همگان فراهم می شود، ولی چنان چه به آن بی توجهی شده و فرمان پذیری از نفس اماره یا مسؤله کامل گردد، کم فروغ و گاه به کلی خاموش می شود. چون این نفس دارای فضیلت و ارزش در نزد خداست و سبب بیداری و توبه ی بسیاری از گناه کاران می گردد، خداوند در سوره ی قیامت بدان سوگند یاد کرده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ای پسر مسعود! کارهای شایسته و نیک بسیار به جای آر؛ زیرا نیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می شوند. نیکوکار می گوید: کاش خوبی های بیشتری انجام می دادم و بدکار می گوید: کوتاهی کردم. مؤید این مطلب، سخن خدای متعال است که می فرماید: «و سوگند به نفس ملامت گر»

مکارم الآخلاق: ص ۴۵۴.

۴. نفس مطمئنه

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾

وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! (۲۷) به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد. (۲۸) پس در میان بندگانم درآی (۲۹) و در بهشتم وارد شو. (۳۰) (فجر)

توضیح: والاترین مرتبه‌ی نفس انسانی، نفس مطمئنه است. پس از تصفیه و تهذیب و تربیت کامل، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که غرائز سرکش در برابر او رام شده و توانایی پیکار با عقل و ایمان او را در خود نمی‌بینند؛ چرا که عقل و ایمان آن قدر نیرومند شده‌اند که غرائز نفسانی در برابر آن‌ها توانایی چندانی ندارد. به چنین نفسی که به مرحله‌ی اطمینان و باور قلبی به حقایق رسیده باشد، «نفس مطمئنه» گفته شده است. بر اساس آیات قرآن، این نفس از کرامت و منزلت خاصی نزد خداوند برخوردار است. نفسی است که در جایگاه صدق و در قرب خداوند جا گرفته است. نفسی است که خدای سبحان از او رضایت و خشنودی کامل دارد و او را در سلک بندگان خاص خود و در بهشت ویژه‌ی خود جای داده است. برای رسیدن به نفس مطمئنه، باید خودسازی و تهذیب نفس را سرلوحه‌ی اعمال و رفتار خود قرار داد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «النَّفْسُ الْكَرِيمَةُ لَا تُؤَثِّرُ فِيهَا النَّكَبَاتُ؛ سَخْتِيهَا وَ مَصَائِبُ، دَرِ نَفْسٍ غَرَانَ مَائِهِ تَأْثِيرُ نَمِي غَذَارِد.»

غرر الحکم، ج ۲ ص ۱۰۵ ح ۱۵۵۵.

ذکر و یاد خدا

دعوت به ذکر فراوان

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اذْكُرُوْا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿٤١﴾
 وَسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ
 وَمَلَائِكَتُهٗ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ
 وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا ﴿٤٣﴾

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید، (۴۱) و صبح و شام او را تسبیح گویند. (۴۲) اوست که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است. (۴۳) (احزاب)

توضیح: پیش از این به برخی از مهم‌ترین عوامل رشد و تعالی اخلاقی انسان اشاره شد. ذکر و یاد خدا نیز یکی از این عوامل است. بسیاری از علمای اخلاق، نخستین گام اصلی سیر و سلوک را «یقظه» یا همان بیداری از خواب غفلت و یاد خدا دانسته‌اند. در میان تمام عبادات، تنها عبادتی که حد و مرز نداشته و افراط در آن راه ندارد، یاد خداست. روشن است که مقصود از ذکر و یاد خدا، تنها ذکر زبانی و اوراد تسبیح و تقدیس خداوند نیست؛ بلکه ذکر قلبی یا توجه تمام به خداوند با جان و دل، مهم‌تر از یاد زبانی خداوند است. در آیه‌ی فوق خداوند برترین موهبت‌های الهی را نصیب ذاکران نموده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «ما من شیءٍ إلا و له حدٌ ینتهی اِلیهٖ إلا الذکر فلیس له حدٌ ینتهی اِلیهٖ؛ هر چیزی حدی دارد که در آن جا به پایان می‌رسد؛، مگر یاد خدا که آن را حد و نهایی

نیست.» کافی: ج ۲ ص ۳۹۸ ح ۱.

ذکر؛ موجب یاد خداوند از بندگان

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزایید و کفران نعمت نکنید. (بقره، ۱۵۲)

توضیح: معنای حقیقی ذکر، توجه قلبی تام به آفریدگار جهان است. تأثیر مستقیم یاد خداوند آن است که او نیز به یاد بنده‌ی خویش بوده و الطاف خود را بر او نازل می‌نماید. از این رو، مهم‌ترین ثمره‌ی ذکر، محبت خدا و پیامد محبت خداوند نیز، سرازیر شدن موهبت‌های اوست. در آیه‌ی فوق به یادکردن متقابل خداوند از بندگان ذاکر خویش اشاره شده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنِ آدَمَ! أَذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرَكَ فِي نَفْسِي. ابْنِ آدَمَ! أَذْكُرْنِي فِي خَلَاءِ أَذْكُرَكَ فِي خَلَاءِ. ابْنِ آدَمَ! أَذْكُرْنِي فِي مَلَأِ أَذْكُرَكَ فِي مَلَأِ خَيْرٍ مِنْ مَلِيكَ؛ خداوند متعال فرمود: ای پسر آدم! در درون خود به یاد من باش تا من نیز در جانم به یاد تو باشم؛ ای پسر آدم! در خلوت به یاد من باش تا در خلوت به یاد تو باشم؛ ای پسر آدم! در میان جمع مرا یاد کن تا تو را در میان جمعی بهتر از جمع تو یاد کنم.» محاسن: ص ۳۹، ج ۲۴.

یاد خدا؛ مایه‌ی آرامش دل‌ها

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا

بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

[بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد. (رعد، ۲۸)

توضیح: هدف از تلاش و کوشش مستمر آدمی در زندگی، رسیدن به آرامش و امنیت خاطر پایدار است. گروهی رسیدن به این هدف را در مال و ثروت و مقام‌های دنیوی می‌دانند، ولی تاریخ نشان داده است نگرانی از زوال نعمت‌ها سبب شده است تا مرفهان نیز به آرامش حقیقی دست نیابند. با نگاهی به ابعاد وجودی انسان و ارتباط وی با عالم درمی‌یابیم که بیشتر اضطراب و نگرانی‌های زندگی انسان ناشی از ضعف ایمان و عدم باور به قدرت، حکمت و عدالت خداست. از این رو، یاد خداوند موجب می‌گردد تا انسان در طوفان ناملازمات زندگی به یگانه قادر هستی تکیه نموده و در دریای حوادث روزگار متلاطم نگردد. هم‌چنین یاد خدا سبب پرورش کمالات اخلاقی در انسان و دوری از گناه و خطا می‌شود. شایان ذکر است مقصود از ذکر و یاد خدا، توجه قلبی به ساحت قدس الهی است و ذکر زبانی یکی از اقسام آن است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَطَمَئِينَةٌ الْقُلُوبِ؛ یاد خدا، روشنی سینه‌ها و آرامش دل‌هاست.»

غررالحکم: ج ۴ ص ۲۹ ح ۵۱۶۵.

غافلان؛ پست‌ترین موجودات

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُم أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾

مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله‌ی آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله‌ی آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که غافل [از معارف و آیات خدای] اند. (اعراف، ۱۷۹)

توضیح: هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت از راه بندگی خداوند است. خداوند برای این منظور، تمامی اسباب هدایت انسان را در اختیار او قرار داده است؛ بدین‌گونه که هم برای بندگان حجت باطنی (یا همان عقل) و حواس ظاهری را قرار داده تا در آفرینش عالم و خویشتن تأمل نموده و به حکمت آن پی ببرند و هم حجت‌های ظاهری یا همان پیامبران را مأمور هدایت آنان نموده تا با شنیدن سخنانشان راه هدایت را دریابند. در این میان، گروهی که ابزار هدایت (چون عقل و چشم و گوش) را در اختیار داشته، ولی از آن بهره نمی‌برند، دچار غفلت شده و مانند چهارپایان - بلکه پست‌تر از آنان - هستند؛ زیرا از حقیقت انسانیت دور شده‌اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ؛

هر که غفلت بر او چیره گردد، دلش بمیرد.» غرر الحکم: ج ۵، ص ۲۳۹، ح ۸۴۲۰.

عوامل غفلت و دوری از یاد خدا

۱. دل بستن به مظاهر دنیوی

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَأَنلَهُمْ ءَمْوَالَهُمْ وَلَا
 أَوْلَادَهُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾

ای مؤمنان! مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند، و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می شوند، زیانکارند. (منافقون، ۹)

توضیح: مهم ترین عامل غفلت و دوری از یاد خدا، دل بستن به دنیا و علائق آن است. شیطان و نفس سرکش آدمی همواره می کوشند تا با ایجاد شیفتگی بیش از حد نسبت به زرق و برق دنیا، وی را از حقیقت ناپایداری دنیا دور، و به محبوب های دروغین سرگرم سازند. اما مؤمن - با وجود بهره گیری از علائق عاطفی و لذت های حلال دنیوی - هرگز به دنیا دل نمی بندد؛ زیرا می داند که این لذت ها - چنانچه رنگ خدایی نداشته باشد - ناپایدار و خسارت آفرین است. مضمون این آیه به انسان هشدار می دهد که گاهی وابستگی های مباح دنیوی نیز انسان را از یاد خدا غافل می سازد. از این رو، باید همواره خداوند را به عنوان محبوب همیشگی خویش برگزیده و به او دل بندد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ الدُّنْيَا خَدَاعَةٌ صَرَاعَةٌ مَكَّارَةٌ غَرَارَةٌ سَخَّارَةٌ؛ دنیا کلاه سرت می گذارد؛ تو را فریب می دهد؛ تو را به غفلت وا می دارد و تو را سحر و جادو می کند.» (امالی طوسی، ص ۶۵۲ ج ۱۳۵۳).

۲. هم نشینی با غافلان

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي
وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾

بی تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و بی یار در وادی هلاکت] وامی گذارد. (فرقان، ۲۹)

توضیح: یکی دیگر از عوامل غفلت - که در روایت نیز به آن اشاره شده است - هم نشینی و معاشرت با غافلان است. از منظر پیشوایان دینی بهترین دوست و هم نشین، کسی است که آدمی را به یاد خدا اندازد و به تکامل اخلاقی و رشد معنوی او کمک نماید. ترک دوستی و مجالست با اهل لهو و غفلت، از آن رو اهمیت دارد که روح انسان را از تأثیرات محیط آلوده‌ی پیرامونش حفظ می‌کند. قرآن کریم بارها به مؤمنان گوشزد نموده است که از مجالس غفلت دوری کرده و با اهل ایمان هم نشین شوند. این مطلب در بخش آداب دوستی از فصل چهارم آیات اخلاقی بیشتر تبیین خواهد شد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «صَحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالرِّيحِ حَمَلَتْ نَتْنًا؛ مصاحبت و همراهی بدان باعث کسب بدی می‌شود مثل باد که هر گاه بر چیز بد بو بگذرد بوی آن را با خود جابه‌جا می‌کند.» غرر الحکم: ج ۳ ص ۲۰۵ ح ۵۸۲۹.

۳. فسق

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ
 أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان بدکار و نافرمان‌اند.
 (حشر، ۱۹)

توضیح: فسق به معنای خروج از جاده‌ی بندگی خداوند است. این کلمه در اصطلاحات دینی در مقابل عدالت به کار می‌رود. فاسق کسی است که لباس طاعت و بندگی خدا را به کلی از تن خویش بیرون آورده و به لذات نفسانی و مکاید شیطانی روی آورده است. چنین فردی توفیق یاد کردن خداوند را به تدریج از دست داده است. نتیجه‌ی این مطالب آن است که یکی از عوامل غفلت، گناه زیاد است؛ به‌گونه‌ای که دیگر بر روی آینه‌ی حقیقت نمای قلب پرده افکنده شده و نور فطرت در آن خاموش شده است. گفتنی است عوامل دیگری برای غفلت در روایات وجود دارد که از آن می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «ما جَعَتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ ما قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكثْرَةِ الذُّنُوبِ؛ اشک‌ها خشک نمی‌شوند؛ مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و سنگین نمی‌شود؛ مگر به خاطر فزونگی گناه.» علل الشرائع؛ ص ۸۱ ج ۱.

۴. آرزوهای دراز

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ
وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب آسمانی دادند، آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان بدکار و نافرمان بودند. (حدید، ۱۶)

توضیح: در قرآن کریم و روایات، به شدت از آرزومداری و پیروی از آن نهی شده است. البته اصل امید و آینده نگری پسندیده است، ولی آرزو محوری و عدم توجه به فرصت های زودگذر زندگی آثار مخرب و زیانباری دارد. از این رو، شیطان از همان ابتدا بر این عامل مهم انحراف بشر تأکید نمود. در آیه ی ۱۱۹ سوره ی نساء از وی چنین نقل شده است: «من انسان را با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ سرگرم می سازم.» این رذیله ی اخلاقی، عامل بسیار مهمی برای غفلت انسان هاست. در آیه ی فوق خداوند با تعبیری زیبا و دلنشین، بندگان را به خود فراخوانده و از آنان خشوع و خضوع در برابر خود را طلب می کند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَان: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ: ای مردم! بیش ترین چیزی که بر شما از آن می ترسم، دو چیز است: پیروی از هوا و هوس، و آرزوهای دراز» نهج البلاغه: خطبه ۲۲.

عاقبت دوری از یاد خدا

۱. گرفتاری به دوزخ

... وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾

... و کسی که از یاد پروردگارش روی برگرداند، او را در عذابی بسیار سخت و روز افزون در خواهد آورد. (جن، ۱۷)

توضیح: دوری از یاد خدا و غفلت، آثار و نتایج زیان باری به همراه دارد. یکی از این آثار، زندگی سخت در دنیا و آخرت است. کسانی که از یاد خدا غافل شوند، همواره دچار تنگی معیشت، اضطراب، نگرانی و بسیاری از سختی‌های جسمی و روحی دیگر می‌گردند. بنابراین، مقصود از عذاب سخت در آیه‌ی مذکور، تنها عذاب اخروی نیست؛ بلکه شامل عذاب‌های دنیوی و محرومیت از بهره‌های مادی دنیا نیز هست؛ هنگامی که خداوند روی رحمت و فیض خود را از بنده‌ای بگرداند، درهای عالم به روی وی بسته و جهان با همه‌ی فراخی و وسعتش، بر او تنگ شده و او را می‌فشارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ؛ هر که غفلتش به درازا کشد، هلاکتش شتاب گیرد.»

غرر الحکم؛ ج ۵ ص ۲۷۲ ح ۸۲۱۸.

۲. زندگی سخت و فراموش شدن در آخرت

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا
وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي
أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَهَا
وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿١٢٦﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمَرْ
بِثَابِتِ رَبِّهِ وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ﴿١٢٧﴾

و هر کس از هدایت من [که سبب تحقق سعادت دنیا و آخرت است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم. (۱۲۴) می‌گوید: ای پروردگار من برای چه مرا نابینا محسور کردی، در حالی که [در دنیا] نابینا بودم؟ (۱۲۵) [خدا] می‌گوید: همان‌گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این‌گونه امروز از لطف و رحمت محروم می‌شوی. (۱۲۶) آری کسی که [از هدایت حق] تجاوز کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده، این چنین کیفر می‌دهیم، و بی‌تردید عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است. (۱۲۷) (طه)

توضیح: یکی از نتایج غفلت و دوری از یاد خدا، فراموشی متقابل خداوند نسبت به بندگان است؛ همان‌گونه که یاد کردن از خدا، سبب یاد خدا از بندگان می‌گردد. (بقره، ۱۵۲) مطابق این آیات، شخص غافل، در آخرت نیز نابینا محسور می‌گردد؛ زیرا در دنیا چشم خود را بر حقیقت بسته و نشانه‌های خداوند را نادیده پنداشته است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ؛ کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را

دچار خودفراموشی و قلبش را کور می‌سازد.» غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۸۷ ح ۸۸۷۵.

۳. هم نشینی با شیطان

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا
فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان دمسازش باشد. (زخرف، ۳۶)

توضیح: آثار و نتایج غفلت و دوری از یاد خدا تا جایی پیش می‌رود که شیطان تمام قوای نفسانی وی را در اختیار گرفته و بر او مسلط می‌گردد. کسی که همواره از یاد خدا دوری جسته و در مجالس ذکر و انس با او شرکت نجوید، از سخنان اخلاقی و پند و اندرز گریزان باشد و در سوی مقابل، به سمت مجالس لهو و لعب بشتابد، فرجامی جز این نخواهد داشت که عنان اختیار خود را به بزرگ‌ترین و بی‌رحم‌ترین دشمن انسان‌ها در طول تاریخ، سپرده و چون حیوانی رام مطابق فرمان او عمل کند. آری! او خدای رحمان را - که نمونه‌های رحمتش در عالم گسترده و نمایان بود- وانهاد و خود را به کوردلی و نفهمی زد؛ پس شایسته‌ی همدمی با شیطان و سربازی خفت بار اوست.

حدیث: امام علی علیه السلام: «كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ إِبْلِيسَ؛ هر آن چه از یاد خدا غافل کند، از ابلیس است.» تنبیه

الخواطر؛ ج ۲ ص ۱۷۰.

فصل دوم

فضایل و کمالات اخلاقی

شامل گفتارهای

۱. شکر
۲. اخلاص
۳. صبر
۴. توکل
۵. علم آموزی
۶. دین شناسی
۷. همت و تلاش
۸. عدالت محوری
۹. نیکی به والدین
۱۰. پیوند با خویشاوندان
۱۱. احسان و نیکوکاری
۱۲. تواضع و فروتنی
۱۳. عفو و گذشت
۱۴. امانت داری و وفای به عهد
۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری)
۱۶. ایثار و از خودگذشتگی
۱۷. تعاون و همکاری
۱۸. دعا

۱. شکر

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ

لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

و [نیز یاد کنید] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است. (۷) و موسی [به بنی اسرائیل] گفت: اگر شما و همه‌ی مردم روی زمین کافر شوید [زیانی به خدا نمی‌رسد]؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است. (۸) (ابراهیم)

توضیح: پس از ذکر عوامل اصلی رشد اخلاقی، در این مجال به مهم‌ترین فضایل اخلاقی فردی و اجتماعی اشاره می‌شود. یکی از این فضایل، شکرگزاری در برابر خداوند است. بازتاب شکر در پرورش روح انسان بسیار زیاد است؛ زیرا از سویی عظمت پروردگار را در یاد انسان تقویت نموده و از سوی دیگر، وی را به بهره‌گیری صحیح از نعمت‌ها فرامی‌خواند. شکر در حقیقت، آمیخته‌ای از ستایش زبانی پروردگار و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های او می‌باشد. سنت حتمی پروردگار این است که شکرگزاران را از نعمت‌های بیشتری در دنیا بهره‌مند سازد. آیه‌ی بعد نیز، بیان‌گر این است که فایده‌ی شکر تنها به خود بندگان رسیده و خدا نیازی به آن ندارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «شَكَرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ شکر هر نعمتی پرهیز کردن از حرام‌های خداوند است.»

مشكاة الأنوار، ص ۳۵.

۲. اخلاص

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ
فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَادِقًا وَلَا يُشْرِكْ

بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود: برای من که معبود شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که لقاء پروردگارش را امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند. (کهف، ۱۱۰)

توضیح: ارزش‌گذاری هر عمل - بیش از کیفیت انجام آن - به نیت آن بستگی دارد. از این رو، پاک کردن عمل از انگیزه‌های غیرالهی، اهمیت بسیاری دارد. مهم‌ترین آثار اخلاص در روایات، امداد الهی، موفقیت، جاری شدن حکمت در قلب و زبان و محبوبیت نزد مردم بیان شده است. نقطه‌ی مقابل اخلاص، ریا و خودنمایی است که از ضعف و حقارت درونی افراد نشأت می‌گیرد. اخلاص تنها در عباداتی چون نماز و روزه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تمام شئون زندگی روزمره‌ی انسان - چون لباس پوشیدن و ... - را نیز در بر می‌گیرد. گفتنی است اخلاص مراتبی دارد که والاترین آن، ویژه‌ی اولیای الهی است که عبادت را نه برای رسیدن به بهشت یا دوری از دوزخ؛ بلکه تنها برای خود خداوند انجام می‌دهند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَي لِسَانِهِ؛ هیچ بنده‌ای برای خدا چهل روز اخلاص نورزید؛ مگر این که چشمه‌های حکمت از قلبش، بر زبانش جاری گردید.» عمون اخبار

الرضا؛ ج ۲ ص ۶۹ ح ۲۲۱.

۳. صبر

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ
وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید زیرا خدا با صابران است. (بقره، ۱۵۳)

توضیح: صبر یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است که از آن به عنوان ریشه و اساس ایمان نیز یاد شده است. (کافی: ج ۲ ص ۸۷) خداوند در قرآن بارها بر همراهی خویش با صابران تأکید نموده و صبر را کلید نجات و پیروزی در برابر مشکلات دانسته است. در سایه‌ی صبر و بردباری، اعتقاد و باور توحیدی در وجود انسان رسوخ یافته و روح وی تکامل می‌یابد. گفتنی است صبر در اندیشه‌ی دینی، فراتر از معنای عرفی آن - یعنی تحمل بلا و مشکلات - است. توضیح آنکه صبر در متون دینی دارای اقسامی چون صبر در عبادت، صبر در اجتناب از معصیت و صبر در برابر مصائب و بلاهاست که سبب می‌گردد معنا و کاربرد اخلاقی آن نیز وسیع گردد. هم‌چنین شایان ذکر است یکی از مصادیق روشن صبر در اطاعت، روزه‌داری است و از همین رو، در برخی روایات صبر در آیه‌ی بالا به روزه تفسیر شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «انَّ الصَّبْرَ مِفْتَاحُ الْقَرْجِ؛ شکیبایی، کلید گشایش و رفع مشکلات است.» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲۰ ص ۲۰۷ ح ۵۱۴.

۴. توکل

... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ



... و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش بس است، یقیناً خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند... (طلاق، ۳)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به تبیین فضیلت توکل و اتصاف مؤمنان به آن اختصاص دارد. توکل به آن معناست که انسان در همه‌ی امور زندگی، به خداوند تکیه کرده و او را وکیل خویش قرار دهد و به همین دلیل، از والاترین مقامات اولیای الهی است. در قرآن بارها بیان شده است که مؤمنان تنها خداوند را به عنوان سرپرست و وکیل خویش برمی‌گزینند. توکل در حقیقت، نتیجه‌ی عملی اعتقاد به توحید افعالی است. توحید افعالی بدان معناست که تنها مؤثر در عالم، خداوند است و هیچ یار و یآوری نداشته و نیز هیچ کس را یارای مقابله با وی نیست. البته پرواضح است که توکل به این معنا نیست که انسان برای تحصیل معاش، اسباب عادی و علل طبیعی را وا نهاده و هیچ تلاشی نکند تا خداوند وی را یاری نماید؛ بلکه توکل به معنای اطمینان به یاری خداوند است و نشانه‌ی آن، رضایت به مقدرات الهی در کامیابی‌ها و ناکامی‌هاست.

حدیث: امام جواد علیه السلام: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ لِكُلِّ عَالٍ؛ اعتماد [و توکل] بر خداوند متعال، بهای هر چیز گران و نردبان رسیدن به هر بلندی است.» الدرّة الباهره: ص ۳۰ ج ۱۳۱.

۵. علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ءَإِنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ
الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾

[آیا چنین انسان کفران کننده ای بهتر است] یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادتی خالصانه مشغول است، از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که معرفت دارند و کسانی که بی بهره از معرفت اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می شوند. (زمر، ۹)

توضیح: دین مبین اسلام از همان ابتدا بر کسب علم و دانش آموختگی تأکید نموده است. یکی از عوامل انحراف امت های گذشته، جهالت و سفاهت آنان بوده است؛ به گونه ای که از تقلید کورکورانه ابایی نداشته و خود را از هر اندیشه و فکر تازه ای محروم می کردند. از این رو، اسلام بر کسب علم و دانش نسبت به کلیات دین تأکید نموده و تقلید در اصول دین را جایز ندانسته است. افزون بر آن، بارها بر کسب هر گونه علم مفید - حتی از کفار - سفارش نموده و آن را فضیلت بزرگی دانسته است. گفتنی است با مشاهده ی ابتدای آیه، روشن می گردد که علم باید همراه با عمل و خوف از پروردگار باشد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ؛ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب
است. آگاه باشید خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.»

کافی: ج ۱ ص ۳۰ ح ۱.

۶. دین‌شناسی

وَمَا كَانَتِ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا
 نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّیَنْفَقَهُوا فِي
 الدِّینِ وَلِیُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ
 یَحْذَرُونَ ﴿۱۲۲﴾

و مؤمنان را نسزد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند؛ چرا از هر
 جمعیتی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی
 یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند،
 برای این که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند. (توبه، ۱۲۲)

توضیح: اسلام در کنار تشویق به علم‌آموزی در حوزه‌های
 مختلف علمی، اهمیت ویژه و بسزایی برای تحصیل علوم
 اسلامی و تفقه در دین قائل شده است؛ به گونه‌ای که آن را
 برای عموم مسلمانان واجب کفایی نموده است. تفقه در دین،
 به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و
 احکام اسلامی است. از آیه‌ی فوق برداشت می‌شود که عموم
 مسلمانان موظف‌اند تا برخی از فرزندان خود را که استعداد
 تحصیلی و تبلیغی دارند، برای فراگیری علوم دین به مراکز علوم
 دینی بفرستند و در بازگشت به انذار و تبلیغ آنان گوش فرا دهند.
 برخی علمای اسلام، از آیه‌ی فوق جواز تقلید از مجتهدان دین را
 نیز برداشت نموده‌اند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي
 الدِّینِ؛ هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، او را در دین
 فقیه (دین‌شناس) می‌کند.» کافی: ج ۱ ص ۴۳۲.

۷. همت و تلاش

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٣٩﴾ وَأَنْ سَعِيهِ
سَوْفَ يُرَى ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ﴿٤١﴾

و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست، (۳۹) و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد؛ (۴۰) سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد. (نجم)

توضیح: بی‌گمان لازمه‌ی موفقیت در هر راهی، همت و تلاش در آن راه است. همت به معنای جزم و عزم راسخ بر انجام کاری با وجود موانع و مشکلات موجود در مسیر است. عدم همت و تلاش یا به تعبیر دیگر، تن‌آسایی و تنبلی را می‌توان مهم‌ترین عامل سستی بسیاری از دینداران تلقی کرد. تهذیب نفس و خودسازی چون عبور از گردنه‌ای دشوار است که البته با فضل خداوند آسان و سهل‌العبور خواهد شد، ولی فضل و رحمت خدا زمانی به انسان روی می‌آورد که آدمی بر هدف خود، پایدار و از طرفی دارای همتی بلند باشد. نمونه‌های بارز همت و تلاش، پیامبران و امامان هستند که در راه احیای دین ذره‌ای خستگی به خود راه ندادند؛ هم‌چون حضرت نوح علیه السلام که نهصد و پنجاه سال از هدایت قومش ناامید نگردید.

حدیث: امام علی علیه السلام: «كُنْ بَعِيدَ الْهِمَمِ إِذَا طَلَبْتَ؛ هرگاه در

طلب چیزی بر می‌آیی، بلند همت باش!» غررالحکم، ج ۴، ص ۶۰۵، ح ۷۱۶۱.

۸. عدالت محوری

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از گناه آشکار و کار زشت و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست]. (نحل، ۹۰)

توضیح: آیه‌ی فوق در بردارنده‌ی جامع‌ترین دستورات اخلاقی برای اجتماع دینی است. شش اصل مهم مطرح شده در این آیه عبارت‌اند از: عدالت، احسان، نیکی به خویشاوندان، پرهیز از زشتی‌ها و منکرات و دوری از ظلم و ستم. عدالت به آن معناست که هر چیزی در جای خودش و در مسیر هدف مقصودش، قرار گیرد. عدالت هم جنبه‌ی فردی دارد و هم جنبه‌ی اجتماعی. آیه‌ی فوق به عدالت اجتماعی اشاره می‌کند؛ یعنی تحقق شایسته‌محوری و استحقاق واقعی افراد در جامعه. مقصود از احسان نیز، احسان به غیر است که نیازی مهم و ریشه‌ای برای حل مشکلات جامعه‌ی دینی به شمار می‌رود. یکی از موارد بارز این احسان، نیکی به خویشاوندان است که به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ی آن به طور خاص نیز به آن اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «جماع التقوی فی قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...؛ عصاره‌ی تقوا در این گفتار خدا است که می‌فرماید: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد...» مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۱۸.

۹. نیکی به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
 إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا
 فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا نَهْرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا
 كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ
 الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگووارانه] بگو. (۲۳) و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: ای پروردگار من آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده. (۲۴) (اسراء)

توضیح: در سه آیه از قرآن کریم، فرمان به نیکی به پدر و مادر پس از امر به توحید و پرستش خداوند ذکر شده است. این نشان از اهمیت فراوان این فضیلت دارد. خداوند متعال بندگان خویش را از کمترین بی احترامی نسبت به پدر و مادر بر حذر داشته و تأکید نموده که فرزندان - در همه ی احوال و به ویژه در زمان سال خوردگی والدین - باید با کمال فروتنی و تواضع با آنان رفتار نمایند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ؛ نیکی کردن به پدر و مادر، بزرگترین تکلیف الهی است.» غرر الحکم: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۴۲۲۳.

۱۰. پیوند با خویشاوندان (صله‌ی رحم)

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می‌دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب دشوار بیم دارند. (رعد، ۲۱)

توضیح: احادیث و روایاتی که در فضیلت صله‌ی رحم و آثار بی‌نظیر آن وارد شده است، به قدری شگفت‌انگیز است که هر مؤمنی را به دقت بیشتر در ارتباط با خویشاوندان وا می‌دارد. در این روایات صله‌ی رحم، مؤثرترین عامل طول عمر و افزایش مال و رفع فقر و بلا شمرده شده است. پیوند با خویشاوندان نه تنها مورد سفارش دین است؛ بلکه بسیاری از روان‌شناسان مطرح غربی نیز به نقش بی‌بدیل آن در ارتقای سطح امید به زندگی و طولانی شدن عمر اعتراف نموده‌اند. صله رحم موجب افزایش عواطف انسانی، دستیابی به منبع حمایت اجتماعی، رشد معنوی، تربیت نسل دینی، بالا رفتن مقاومت افراد در مقابل فشارهای روانی و کاهش بیماری‌ها می‌گردد. سیره‌ی پیشوایان دینی ما بر این مطلب گواه است که ایشان حتی با خویشاوندانی که با ایشان خصومت می‌ورزیدند، نیز ارتباط خود را قطع نکردند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَّةُ الرَّحِمِ؛ ثواب صله‌ی رحم زودتر از ثواب هر کار خیر دیگری می‌رسد.»

کافی: ج ۲ ص ۱۵۲ ح ۱۵.

۱۱. احسان و نیکوکاری

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾

و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد. (نساء، ۳۶)

توضیح: یکی از اساسی‌ترین دستورات دینی در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی، احسان و نیکوکاری است. از این رو، آیات فراوانی از قرآن به فضیلت احسان و نیکی به دیگران اختصاص دارد. در برخی از این آیات بر اصل احسان به همه‌ی مردم - حتی کافران - تأکید شده، در برخی دیگر، به آداب و شروط احسان پرداخته شده و در پاره‌ای از آیات، مقام و منزلت و پاداش نیکوکاران ترسیم شده است. از استعمالات متعدد واژه‌ی احسان در متون دینی در می‌یابیم که مفهوم آن، فراتر از احسان مالی است و شامل هر گونه خیررسانی به دیگران می‌شود؛ تا جایی که می‌توان مقام احسان را از والاترین فضایل متقین و مؤمنان دانست.

حدیث: امام علی علیه السلام: «رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ؛ رَأْسُ إِيْمَانٍ، نِيكِي كَرْدَن بَه مَرْدَمِ اسْت.» غرر الحکم: ج ۳ ص ۵۲ ح ۵۲۳.

پاسخ بدی با خوبی

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ

حَمِيمٌ ۳۴

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛
[با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی
است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.
(فصلت، ۳۴)

توضیح: آیه‌ی فوق میزان اهمیت احسان و فایده‌ی آن را ترسیم
می‌نماید؛ زیرا توصیه می‌نماید حتی در مقابل بدی دیگران نیز
- به جای مقابله به مثل - تلاش شود تا به بهترین صورت، با
وی برخورد شود. این کار سبب رفع کینه از قلب وی گشته و
دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل می‌نماید. بی‌گمان عمل به این
آیه بسیاری از اختلافات اجتماعی و کینه و کدورت‌های بی‌مورد
را برطرف خواهد ساخت. سیره‌ی تبلیغی پیشوایان دینی، مملو
از مواردی است که به جهت حلم و مدارا با دشمن خود قلب او را
تسخیر کرده و شیفته‌ی خود نموده‌اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ أَحْسَنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ فَقَدْ
أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْفَضْلِ؛ هر کس به آن کس که به او بدی کرده،
احسان کند، همه‌ی فضائل اخلاقی را در خود جمع کرده است.»

غرر الحکم: ج ۵ ص ۳۹۴ ح ۸۹۰۵.

۱۲. تواضع و فروتنی

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین با آرامی و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می‌دهند [در پاسخشان] سخنانی مسالمت‌آمیز می‌گویند. (فرقان، ۶۳)

توضیح: یکی از اوصاف بارز مؤمنان، این است که در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کفار مقتدر و تسلیم‌ناپذیرند. (فتح، ۲۹) آنان خود را برتر از دیگران ندانسته و از غرور و تکبر بیزارند. در این آیه، نخستین نشان «عباد الرحمن»، فروتنی و تواضع آنان عنوان شده است. اگرچه در آیه‌ی فوق از فروتنی هنگام راه رفتن سخن گفته شده، ولی روشن است که ذکر این مورد از رسوخ ملکه‌ی تواضع در وجود آنان خبر می‌دهد. خداوند متعال به شدت از خشم خود نسبت به بندگانی خبر داده است که خود را برتر از دیگران دانسته و دارای امتیاز ویژه می‌دانند. در مقابل، آنان که با مردم برخورد فروتنانه و مهربانانه دارند، از منزلت و جایگاه ویژه‌ای نزد او برخوردارند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مالی لا أرى عليكم حلاوة العبادَةِ؟! قالوا: و ما حلاوة العبادَةِ؟ قال: التواضعُ؛ [خطاب به اصحاب خویش فرمود:] چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟! عرض کردند: «حلاوت عبادت چیست؟» فرمود:

«فروتنی.» تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۲۰۱.

۱۳. عفو و گذشت

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ



آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (آل عمران، ۱۳۴)

توضیح: یکی از والاترین مکارم اخلاقی، فرو بردن خشم در هنگام غضب و گذشت از لغزش‌ها و خطاهای دیگران است. آیات و روایات فراوانی که مؤمنان را به این فضیلت اخلاقی توصیه می‌نماید، به روشنی گواه اهمیت این صفت کریمانه هستند. قرآن میان انتقام‌جویی و چشم‌پوشی کریمانه، دومی را نزدیک‌تر به تقوا دانسته و آن را از صفات نیکان بر می‌شمرد. با نگاهی به شیوه‌ی زندگانی رهبران دینی نیز درمی‌یابیم که این خوی پسندیده، زمینه‌ساز اقبال عمومی بسیاری از مردم به آنان بوده است. البته پر واضح است که عفو و گذشت نیز هم‌چون دیگر صفات اخلاقی، شروط و آداب خاصی دارد که رعایت آن موجب بهره‌مندی از آثار فردی و اجتماعی و دوری از عواقب سوء افراط در این زمینه خواهد شد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ يَعْفُ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ كَظَمَ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ؛ هر کس گذشت کند، خدا نیز از او گذشت می‌کند و هر کس خشم خویش را فرو برد، خداوند او را پاداش دهد.» تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۹۱.

۱۴. امانت‌داری و وفای به عهد

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾

و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

(مؤمنون، ۸)

توضیح: آیه‌ی فوق در مقام توصیف ویژگی‌های برجسته‌ی مؤمنان است و به همین جهت از وفای به عهد و امانت‌داری نیز یاد می‌کند. اسلام به جهت تقویت اعتماد و تحکیم روابط اجتماعی، مسلمانان را به رعایت این دو اصل فراخوانده و عمل به آن را حتی نسبت به دشمنان لازم دانسته است. در اهمیت این دو صفت پسندیده همین بس که این دو خصلت نیک در روایات، شرط دین‌داری و نشانه‌ی مسلمانان بیان شده است؛ حتی در احادیث متعددی امانت‌داری در کنار راستگویی، شرط رسالت انبیاء نیز دانسته شده است. باید توجه داشت که دامنه‌ی مفهومی وفای به عهد، شامل پایبندی به پیمان فطری بندگی خداوند و اطاعت از پیامبران نیز می‌شود. هم‌چنین در جهان بینی الهی، همه‌ی نعمت‌های الهی، امانت هستند و انسان باید نسبت به آن‌ها پاسخ‌گو باشد. از این رو در روایات، یکی از مصادیق بارز، بازگرداندن امانت به اهلش، رهبری جامعه است که باید به اهل آن (امامان معصوم علیهم‌السلام و جانشینان برحق آنان) باز گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ؛ کسی که به عهدش وفا نمی‌کند، دین ندارد و کسی که امانت‌داری نمی‌کند، ایمان ندارد.» نوادر راوندی: ص ۵.

۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾

خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگرداندن امانت به مردم و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند؛ بی‌تردید خدا همواره شنوا و بیناست. (نساء، ۵۸)

توضیح: آیه‌ی فوق مؤمنان را به دو فضیلت بزرگ امانت‌داری و قضاوت عادلانه دعوت می‌کند. پیرامون فضیلت اول سخن گفته شد. در خصوص قضاوت عادلانه نیز باید گفت که محدوده‌ی عمل به آن محدود به دادگاه و محاکم قضایی نیست؛ بلکه در مناسبات اجتماعی و گفتارهای روزانه بسیار اتفاق می‌افتد که نسبت به شخص یا واقعه‌ی مشخصی اظهار نظر می‌شود. گاه این نظرها از روی بی‌توجهی و نداشتن اطلاعات کافی است که منجر به نوعی بی‌انصافی و قضاوت ناعادلانه در حق دیگران می‌شود. بنابراین باید از هرگونه قضاوت عجولانه نسبت به افراد و شخصیت‌ها خودداری نمود و در تمام اظهار نظرها انصاف را در نظر گرفت.

حدیث: امام علی علیه السلام: «قَلَّمَا يُنْصَفُ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ؛ كَمَثَرِ پِيشِ مِي آيدِ كِه زبَانِ دَرِ نَشْرِ دَادَنِ زِشْتِي يَانِ نِيكِي [كسِي] اِنْصَافِ بِه خَرَجِ دِهْد.» غرر الحکم؛ ج ۴ ص ۴۹۵ ح ۶۷۲۴.

۱۶. ایثار و از خودگذشتگی

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ
هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً
مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْمُقَلَّبُونَ ﴿٩﴾

و [نیز برای] کسانی [از انصار است] که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان [یعنی مدینه] جای گرفتند، و [و کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست دارند، و در سینه‌های خود نیاز و چشم‌داشتی به آنچه به مهاجران داده شده است نمی‌یابند، و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان باز داشته‌اند، [بر همه موانع و مشکلات دنیا و آخرت] پیروزند. (حشر، ۹)

توضیح: اهمیت ایثار و از خود گذشتگی در آموزه‌های دینی روشن است. گذشتن از مال، فرزند و جان و مجاهدت در راه خدا و مبارزه با نفس و هواهای نفسانی همه از جلوه‌های ایثار است. نمونه‌های ایثار در قرآن فراوان است. اوج آن، آیه‌ی ۲۰۷ سوره‌ی بقره است که به ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب «لیلة المبيت» اشاره دارد. آیه‌ی فوق در ستایش گروه انصار - که با ایثار و از خودگذشتگی از مهاجران در مدینه استقبال کردند - نازل شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ آثَرَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بِالْعِ فِي الْمُرُوءَةِ؛ کسی که ایثار کند، در مرورت به اوج رسیده است.»

غرر الحکم: ج ۵ ص ۲۵۵ ح ۸۲۲۵.

۱۷. تعاون و همکاری در کارهای نیک

.... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ

الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... ﴿۲﴾

... و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (مائده، ۲)

توضیح: تعاون و هم بستگی در انجام امور خیر از عناصر ذاتی پیشرفت جامعه‌ی اسلامی است. از این رو، در آیات و روایات آن را فریضه‌ای بزرگ و حیاتی دانسته‌اند. از نگاه قرآن کریم مؤمنان باید یکدیگر را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها دور سازند. مسئولیت‌پذیری هر فرد نسبت به جامعه، کارکرد دینی آن جامعه را ارتقاء می‌دهد. بسیاری از فرائض دینی جز با تعاون و هم بستگی مردم تحقق نمی‌یابد. البته همان‌گونه که در آیه‌ی فوق نیز به آن اشاره شده، مفاهیمی چون هم بستگی، اتحاد و مانند آن، تنها زمانی ارزش حقیقی و دینی دارد که در جهت تقوا و نیکوکاری باشد؛ نه اینکه در مسیر گناه و ستم به دیگران قرار گیرد. توجه به اصل تعاون در امور اقتصادی، فرهنگی و علمی و ... نگرش صحیحی از ارتباط دولت با مردم و مردم با یکدیگر ارائه می‌دهد که تأثیر شگرفی در پیشرفت همه‌جانبه‌ی جامعه خواهد داشت.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ؛ مردم تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری می‌رسانند، در خوبی هستند.» تهذیب

الاحکام: ج ۶، ص ۱۸۱ ح ۲۷۲.

۱۸. دعا

الف) اهمیت دعا

دعا؛ سبب رشد بندگان

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند]. (بقره، ۱۸۶)

توضیح: دعا و نیایش - به جهت تأثیر فراوان در رشد و تعالی انسان - مورد توجه تمام ادیان الهی قرار داشته است. برقراری ارتباط با خدا نه تنها ارتباط خالق و مخلوق را دوسویه و زمینه‌ی فیض و رحمت پروردگار را فراهم می‌سازد؛ بلکه موجب تقویت باورهای دینی و تسکین رنج‌های روحی بندگان نیز می‌گردد. دعا در حقیقت، نوعی عبادت و خشوع در برابر پروردگار و اعتراف به ضعف و ناتوانی انسان است. در آیه‌ی فوق، خداوند با لطیف‌ترین تعابیر از نزدیکی خود به بندگان سخن به میان آورده و آنان را به مناجات و نیایش با خود فرا خوانده است. مهم‌ترین فایده‌ی دعا - یعنی رشد و تکامل معنوی بندگان - نیز در انتهای آیه بیان شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ؛ دعا مغز و روح

عبادت است.» عدة الداعی: ص ۲۹.

دعا؛ سبب جلب رحمت پروردگار

قُلْ مَا يَعْْبُوْا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُوْنُ لِرَآءَا ۷۷

بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی ننهد، پس شما که [قاطعانه آیات خدا و پیامبرش را] تکذیب کردید، [کیفر این تکذیب برای همیشه] دامنگیر [شما] خواهد بود. (فرقان، ۷۷)

توضیح: اگر ارزش انسان به بندگی و عبودیت است، پس دعا که در حقیقت، اظهار فقر و نیاز به خداوند است، حکایتگر ارزش انسان هاست. بنابراین مفهوم آیه ی فوق روشن می گردد که خداوند در آن فرموده است اگر دعا و اظهار نیاز شما نبود، هیچ اعتنایی به شما نمی شد. دعا، هم انسان را به معرفت حقیقی پروردگار و تأمل در اوصاف غفران و رحمت او دعوت می کند و هم نوعی خضوع و فروتنی نسبت به خداوند متعال است. با این توضیح روشن می شود که حتی اگر برآورده شدن حاجت را در دعا لحاظ نکنیم، باز هم دعا عبادتی پرفضیلت محسوب می شود که موجب رشد و کمال انسان می گردد.

حدیث: «سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ؟ قَالَ: كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: از امام باقر عليه السلام سؤال کردند: «آیا بسیار تلاوت قرآن کردن بهتر است یا بسیار دعا نمودن؟ امام در پاسخ فرمود: «بسیار دعا کردن افضل است و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.» بحار ج ۹، ص ۲۲۹.

استجاب حتمی دعا

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند. (غافر، ۶۰)

توضیح: در آیه ی فوق، دعا مصداق بارز عبادت خوانده شده و دوری از آن، تکبر در برابر خدا دانسته شده است. وعده ی اجابت حتمی پروردگار در آیات متعددی از قرآن آمده است. استجاب دعا به معنی برآوردن شدن حاجت بندگان نیست؛ بلکه به معنای پذیرفتن حاجت و جواب نیکو به آن نیز هست. از این رو، اگر دعایی به ظاهر مستجاب نشد، نباید گفت استجاب نشده است؛ زیرا ممکن است آن حاجت به صلاح بنده نبوده و پاسخ خداوند به آن، به گونه ای شایسته تر و نیکوتر باشد. هم چنین استجاب دعاها فوری است، ولی تحقق آن - به جهت برخی مصالح - ممکن است سال ها به طول بینجامد. البته باید توجه داشت که دعا شروط و آدابی دارد که رعایت آن موجب افزایش بهره مندی شخص از آثار و فواید آن می شود. برخی آداب دعا در قرآن عبارت است از: حمد و ستایش پروردگار و اعتراف به ربوبیت وی، تضرع و اضطرار، قرار داشتن در بیم و امید، اعتراف به گناهان و ...

حدیث: امام علی علیه السلام: «بدان کسی که خزانه های آسمان ها و زمین در دست اوست به تو اجازه ی دعا و درخواست کردن را داده و برای تو ضمانت اجابت را فرموده است و تو را امر نموده که از او درخواست کنی تا به تو عطا کند و از او طلب رحمت کنی تا بر تو رحم کند.» نهج البلاغه: نامه ۳۱.

ب) آداب دعا

۱. اضطرار

أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ
وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَءَلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا

مَّا نَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی در مانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاری اش را دفع می‌نماید، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!]
اندکی متذکر و هوشیار می‌شوند. (نمل، ۶۲)

توضیح: دعا آداب و شروطی دارد که توجه به آن ضروری است. از جمله، آن است که بنده خود را محتاج و مضطر به پروردگار ببیند و کسی را برای رفع حاجاتش شریک او نسازد. به عبارت دیگر، خداوند را تنها بر طرف‌کننده‌ی مشکل خویش بداند و به قدرت بی‌پایان او نیز ایمان داشته باشد. بسیاری از مردم تنها هنگامی خدا را می‌خوانند که در ظاهر هیچ وسیله‌ی نجات دیگری برایشان فراهم نباشد، ولی مؤمن همواره خود را در انقطاع کامل از غیر خدا می‌بیند؛ یعنی اسباب و وسایل طبیعی را فقط مجرای اراده‌ی خداوند دانسته و به آن‌ها دل نمی‌بندد. خداوند کریم در آیه‌ی فوق، یکی از مظاهر توحید و یگانگی خویش را پاسخ به دعای درماندگان و مضطربان می‌داند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ ... وَ الدُّعَاءِ تَسْلِيمِ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا إِلَى اللَّهِ ... فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرْطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ؛ آداب دعا را رعایت کن ... دعا واگذار کردن همه‌ی امور ظاهری و باطنی به خداست ... اگر شرایط دعا را به جا نیاوردی، منتظر اجابت مباش.» مصباح

الشریعه: ص ۱۳۲.

۲. تضرع و پنهانی بودن

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
 الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ
 إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ
 قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

پروردگارتان را از روی فروتنی و گریه و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد. (۵۵) و در زمین پس از اصلاح آن [به وسیله ی رسالت پیامبران] فساد مکنید، و خدا را از روی بیم و امید بخوانید، که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (۵۶) (اعراف)

توضیح: این آیات به چهار مورد از آداب دعا اشاره می کند: ۱- تضرع ۲- پنهانی بودن ۳- عدم تجاوز در دعا ۴- همراهی دعا با بیم و امید؛ یعنی بنده خود را در حالتی میان خوف و طمع ببیند؛ زیرا نه از تحقق خواسته اش ناامید است و نه به آن اطمینان دارد؛ چون می ترسد گناهانش مانع از اجابت دعایش شود. یکی از آداب دعا، پنهانی بودن آن است که به اخلاص در آن کمک می کند. این ادب با دسته جمعی بودن دعا که در احادیث به آن سفارش شده است، منافات ندارد؛ زیرا دعای جمعی در جایی مستحب است که یا با تمام جامعه در ارتباط باشد و یا برای ترویج دعا و زنده نگه داشتن روح تعبد در محیط زندگی باشد و در هر دو صورت باید از ریا و خودنمایی به دور باشد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاجِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً؛ يك دعای پنهانی بنده برابر است با هفتاد دعایی که به صورت آشکارا و علنی باشد.» کلمه: ج ۲ ص ۴۷۶ ح ۱.

برخی دعاهای قرآنی

درخواست حسنه در دنیا و آخرت

... رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي

الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢٠١﴾

... ای پروردگار ما! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار. (بقره، ۲۰۱)

توضیح: در این گفتار، به برخی دعاهای قرآنی اشاره می‌کنیم. این دعاها هم به ما آموزش می‌دهد که چه حوائجی را در درجه‌ی اول از خداوند طلب نماییم و هم بیان‌گر این است که چه آدابی برای دعا کردن وجود دارد و چگونه باید خدا را خواند. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که مستحب است در قنوت نماز، دعاهای قرآنی خوانده شود. مشهورترین دعای قرآنی، دعای فوق است که از جامعیت و گستردگی مفهومی نسبت به تمام حاجات مادی و معنوی نیز برخوردار است. یکی از آداب دعا، ذکر اوصاف رحمت و غفران الهی و به ویژه، استفاده از ندای «رَبَّنَا» در ابتدای آن است. بیشتر دعاهای قرآنی با این ندا آغاز می‌شود؛ زیرا تأکید بر وصف ربوبیت و اقرار به آن، خود به نوعی بیان گرهدف از دعا و اظهار فقر و نیاز نیز هست؛ چه اینکه رفع نیازهای ضروری بندگان از شئون مربی و پرورش دهنده‌ی آنان است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مراد از حسنه در دنیا، وسعت در روزی و زندگی و حسن خلق است و مراد از حسنه در آخرت، خشنودی خدا و بهشت است.» معانی الأخبار: ص ۱۷۵.

دعای جامع خردمندان

... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ
 النَّارِ ﴿۱۹۱﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ، وَمَا
 لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادِيًا
 يُنَادِي لِلإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمْنًا رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا
 ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾
 رَبَّنَا وَءَايِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾

... ای پروردگار ما! این [جهان] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکى؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار. (۱۹۱) ای پروردگار ما! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده‌ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد. (۱۹۲) ای پروردگار ما! بی تردید ما [صدای] ندا دهنده‌ای را شنیدیم که به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید. پس ایمان آوردیم. ای پروردگار ما! گناهان ما را بیامرز، و بدی‌هایمان را از ما محو کن، و ما را در زمره‌ی نیکوکاران بمیران. (۱۹۳) ای پروردگار ما! آنچه را که به وسیله‌ی فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا فرما و روز قیامت، ما را رسوا و خوار مکن؛ زیرا تو خلف وعده نمی‌کنی؟ (۱۹۴) (آل عمران)

توضیح: آیات فوق دعای خردمندان است که در بردارنده‌ی معانی و مضامین عالی می‌باشد. این آیات، چشمه‌ی جوشانی از دریای معرفت خردمندان را به تصویر می‌کشد.

حدیث: پیامبر ﷺ پس از نزول آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ آل عمران فرمود: «وای بر کسی این آیات را دور زبانش بچرخاند و در آن تدبیر

نماید.» مجمع البیان: ج ۲ ص ۹۰۸.

درخواست آسان گرفتن در حسابرسی

رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
 رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِطَاقَةِ لِنَابِهِ
 وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا



فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

ای پروردگار ما! اگر فراموش کردیم یا مرتکب اشتباه شدیم، ما را مؤاخذه مکن. ای پروردگار ما! تکالیف سنگینی برعهده‌ی ما مگذار، چنان که برعهده‌ی کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. ای پروردگار ما! آنچه را به آن تاب و توان نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را بیمارز؛ و بر ما رحم کن؛ تو سرپرست مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز فرما. (بقره، ۲۸۶)

توضیح: دعا‌های فوق نیز از زبان مؤمنان نقل شده است که جامع مضامین و معارفی مهم برای سعادت آدمی است. در این دعا از خداوند خواسته می‌شود که از گناهایی که در اثر بی‌توجهی و غفلت صورت گرفته، گذشت نماید؛ تکالیف و امتحانات سنگین و طاقت فرسا برعهده‌ی آنان گذاشته نشود و بر آنان رحم نماید. شایان ذکر است تمام مراحل لطف در این دعا ذکر شده است: ۱- عفو که به معنای عقاب نکردن است. ۲- مغفرت که به معنای محو آثار گناه از روح و جان است. ۳- رحمت و نصرت الهی.

حدیث: پیامبر ﷺ در شب معراج این دعا را خواند و ملائکه آمین گفتند. آن حضرت فرمود: «خداوند پس از هر قسمت و فصلی از این دعا می‌فرماید: «به جا آورده و مستجاب نمودم.» مجمع البیان:

درخواست صبر و استقامت در برابر دشمنان

... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۵۰﴾

... ای پروردگار ما! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. (بقره، ۲۵۰)

توضیح: دعای فوق نیز محتوایی عمیق و کلیدی در موفقیت و سرنوشت نهایی انسان دارد. صبر و استقامت در برابر دشمنان و پایمردی در راه دین، رکن اساسی ایمان است. چنین موهبتی جز با فضل خداوند به دست نمی آید. بنابراین، شایسته است که در دعاهای خویش از خداوند بخواهیم تا سینه ی ما را لبریز از صبر کند و گام های ما را استوار و دشمنان ما را ناکام گرداند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلَا عِلْمٍ يُرَى وَلَا إِمَامٍ هُدَى لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ: «وَكَيْفَ دُعَاءِ الْغَرِيقِ؟» قَالَ: «تَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ به زودی با شبههاتی مواجه می شوید که علم و امام برای هدایتتان ندارید. از این شبهه تنها کسی نجات پیدا می کند که دعای غریق را بخواند. از حضرت سؤال کردم که دعای غریق چگونه است؟ فرمود: «یا الله و یا رحمان و یا رحیم، ای کسی که گردش دل ها و افکار به دست توست، قلب من را بر دین خود ثابت قدم بدار!»

کمال الدین: ص ۳۵۲ ج ۵۰.

درخواست رهایی از لغزش‌ها

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ
لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّكَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ ﴿٩﴾

[و می‌گویند:] ای پروردگار ما! دل‌هایمان را پس از آن که هدایت‌مان فرمودی منحرف مکن، و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بسیار بخشنده‌ای. (۸) ای پروردگار ما قطعاً تو در روزی که هیچ شکی در آن نیست، گردآورنده‌ی همه مردمی؛ مسلماً خدا خلف وعده نمی‌کند. (۹) (آل عمران)

توضیح: بی‌گمان آفت غرور و تکبر در کمین همه‌ی مؤمنان است. انسان مؤمن هیچ‌گاه خود را از لغزش و گناه ایمن نمی‌بیند و همواره از خداوند می‌خواهد تا نفس او را از وسوسه‌های شیطان و لغزش‌های ناخودآگاه نفس حفظ نماید. آیه‌ی فوق از زبان راسخان در علم نقل شده است که از خداوند می‌خواهند تا ایمان آنان را از انحراف بازدارد و به آنان توفیقات خاص خود را ارزانی بدارد. ایشان در ادامه، با اظهار ایمان به روز قیامت و خوف از آن اعلام می‌دارند که در آن روز، دستگیری برای مؤمنان جز همین رحمت ویژه‌ی خداوند نیست.

حدیث: امام صادق علیه السلام: « أَكْثَرُوا مِنْ أَنْ تَقُولُوا «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» وَ لَا تَأْمَنُوا الزَّيْغَ؛ زیاد دعای «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا...» را بخوانید و از این‌که قلب‌هایتان را انحراف فراگیرد، ایمن نباشید. » تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۶۴ ح ۹.

درخواست اعتراف به گناه و طلب آمرزش

... رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾

... ای پروردگار ما! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. (اعراف، ۲۳)

توضیح: از جمله‌ی آداب دعا، اعتراف و اقرار به گناه است. اقرار به گناه زمینه‌ی توبه و بازگشت از آن را فراهم نموده و ریشه‌ی کبر و غرور و نیز جرأت بر خداوند را در انسان می‌خشکاند. در بیشتر دعاهای مأثور نیز چنین مطلبی مشاهده می‌شود. این دعا از زبان حضرت آدم و حوا نقل شده و سبب گشت تا خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد. در برخی روایات، دعای فوق همان کلماتی دانسته شده که آدم از خداوند اخذ کرد تا توبه‌اش پذیرفته شود. (بقره، ۳۷)

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَبَّهُ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُدْحَةِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ الْإِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةَ؛ بپرهیزد از این که خدا را دعا کنید؛ پیش از آن که او را ثنا گفته و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام درود فرستاده و به گناهان خود اقرار کنید. آن گاه خواسته‌ی خود را بخواهید.» دعوات راوندی: ص ۲۳ ح ۲۷.

درخواست صبر و عاقبت به خیری

... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۳۶﴾

... ای پروردگار ما! صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و ما را در حالی که تسلیم [فرمان‌ها و احکامات] باشیم، بمیران. (اعراف، ۱۲۶)

توضیح: یکی از برترین حاجات هر فرد، عاقبت به خیری است. ساحران هنگامی که به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آوردند و با وعده‌ی شکنجه‌ای سخت از فرعون مواجه شدند، از خداوند خواستند تا صبر آنان را در هنگام شکنجه زیاد نموده و ایمانشان را تا لحظه‌ی مرگ حفظ نماید. ایشان که خود به تازگی ایمان آورده و از تغییر آنی دل‌ها به خوبی آگاه بودند، می‌دانستند که ممکن است این ایمان نیز با اندکی بی‌توجهی و غفلت به یک‌باره به کفر تبدیل گردد. بنابراین از منبع لایزال فیض پرورگار مدد جستند. چه زیباست این بصیرت و دین‌داری که عجب و خودپسندی را در خود بر نمی‌تابد و همواره خود را در خطر لغزش احساس می‌کند.

حدیث: امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام - در دعای مکارم الأخلاق - : «عُمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ؛ خداوند! عمر مرا تا آن زمان که در راه طاعت تو صرف می‌شود، طولانی گردان. و اگر عمرم چراگاه شیطان گردید، روح مرا قبض و جان مرا بگیر!» صحیفه سجاده: ص ۹۴ دعاء ۲۰.

درخواست هدایت و آموزش همه‌ی مؤمنان

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا
 وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ
 وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾

ای پروردگار من مرا بر پادارنده‌ی نماز قرار ده، و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرار ده]. و ای پروردگار من دعایم را بپذیر. (۴۰) ای پروردگار من روزی که حساب برپایمی شود، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز. (۴۱) (ابراهیم)

توضیح: از مشهورترین ادعیه‌ی قرآنی دعا‌های فوق است که در آن حضرت ابراهیم عليه السلام هم توفیق اقامه‌ی نماز برای خود و نسل پس از خود را خواسته و هم برای همه‌ی مؤمنان از ابتدای خلقت تا انتهای آن، آموزش و مغفرت الهی طلب نموده است. البته در این میان، طلب مغفرت برای والدین جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد و به همین منظور، جداگانه نیز ذکر شده است. از این دعا فهمیده می‌شود که: ۱- هم باید در دعا توسعه داد و هم افراد خاص را به طور ویژه ذکر کرد. ۲- دعا برای کافران خلاف ادب است؛ زیرا آنان بر خداوند رحمان جسارت نموده و ربوبیت او را انکار نموده‌اند. بنابراین اگر در برخی دعاها - چون دعای پس از نماز در ماه رمضان - ظاهراً برای همه‌ی مریضان یا فقیران دعا می‌شود، مقصود حقیقی از آن معاندان و کفار نیستند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ دَعَا لظالمٍ بالبقاءِ فقد أحبَّ أن يُعصى اللهُ في أرضه؛ هر که برای بقای ستمگری دعا کند،

دوست دارد که خداوند در زمینش نافرمانی شود.» ارشاد الطوب: ص ۷۶.

درخواست هدایت در شروع و پایان کارها

... رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجِ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ﴿٨٠﴾

... ای پروردگار من مرا [در هر برنامه و شغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده! (اسراء، ۸۰)

توضیح: پیشتر اشاره شد که خالص کردن عمل از انگیزه های غیرخدایی یا همان اخلاص، امری صعب و دشوار برای انسان است. بدین جهت، استمداد از فضل خداوند در این راه ضروری است. دعای فوق بیان گر این حاجت است. در این دعا از خدا خواسته می شود تا ورود و خروج در هر کار و برنامه ای را نیک و خالصانه گرداند و از نصرت خود بنده ی نیازمند خویش را بی نصیب نگذارد. بسیاری از حرکت های عبادی و دینی در ابتدا با انگیزه های مثبت و خوب شروع می شود، ولی در ادامه با فریب شیطان مواجه شده و از مسیر مستقیم منحرف می گردد. از این رو، خداوند متعال به رسول گرامی خویش فرمان می دهد تا این دعا را همواره بر قلب و زبان خویش جاری سازد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِذَا دَخَلْتَ مَدْخَلًا تَخَافُهُ فَاقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ؛ اگر در جایی وارد شدی که از آن هراس داشتی، این آیه را بخوان.» محاسن، ص ۳۶۷ ح ۱۱۸.

درخواست سعه‌ی صدر و تأثیر کلام

... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾

وَاحْلِلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾

... ای پروردگام! سینه‌ام را [برای تحمل این وظیفه سنگین] گشاده گردان، (۲۵) و کارم را برایم آسان ساز، (۲۶) و گرهی را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانم بگشای، (۲۷) [تا] سخنم را بفهمند. (۲۸) (طه)

توضیح: شرح صدر از فضایل اخلاقی است که به ویژه برای رهبران دینی راه‌گشا و ضروری است. معنای شرح صدر، افزایش ظرفیت وجودی، حلم و مدارای بیشتر در برابر مشکلات و دشمنی‌هاست. آثار فراوانی چون مدارا و گذشت، عیب‌پوشی، حلم و وقار، کظم غیظ و ... میوه‌های وجود شرح صدر در انسان است. پیامبران الهی برای تبلیغ معارف دینی و هدایت مردم، بیش از هر چیز به شرح صدر نیازمند بودند. و خداوند در سوره‌ی «انشراح»، آن را نعمت ویژه‌ی خود بر پیامبر ﷺ خوانده است. دعای فوق از زبان حضرت موسی است که در ابتدای رسالتش از خداوند شرح صدر و آسان ساختن کارها را تقاضا نمود.

حدیث: در دعای حضرت مهدی علیه السلام: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النَّبِيِّ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَ أَكْرَمُنَا بِالْهُدَى وَ الْأَسْتِقَامَةِ وَ سَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ؛ بار خدایا! توفیق فرمان‌برداری، دوری از گناهان، درستی و پاکی نیت و شناخت حرام‌ها را، روزی ما فرما؛ و ما را به راهنمایی و پایداری گرامی دار و زبان ما را در درست‌گویی و گفتار حکیمانه استوار ساز» مصباح کفعمی: ص ۲۸۰.

درخواست دوری از وسوسه های شیطان

... رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ

بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾

... ای پروردگار! من از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می آورم، (۹۷) و ای پروردگار من به تو پناه می آورم از اینکه [شیطان ها] نزد من حاضر شوند. (۹۸) (مؤمنون)

توضیح: برای رهایی از وسوسه های شیطانی، راهی به جز پناه بردن به خداوند وجود ندارد. شیطان دشمن آشکار انسان هاست که برای گمراه نمودن آنان سوگند یاد کرده است. این دشمن قسم خورده، هم از ابزار و لشکر توانایی برخوردار است؛ هم توانایی های خاص و برجسته ای دارد؛ مانند دیده نشدن و ...؛ هم به راه های اغوا و فریب همگان به شدت مسلط و آگاه است. با این وجود، شکست انسان از چنین دشمنی حتمی است؛ مگر آن که به نیرویی پناه ببرد که مانع تأثیر شیطان در انسان گشته و آدمی را از ورطه ی هلاکت برهاند. اینجاست که سخن از استعاذه و پناه بردن به خداوند از شر شیطان مطرح می شود. آیه ی فوق دعایی با همین محتواست.

حدیث: امام سجاد علیه السلام: «الهی أشکو اليك عدواً يضلني و شيطاناً يُغويني قد ملأ بالوسواسِ صدري و احاطت هواجبه بقلبي يُعاضد لي الهوى؛ خدایا به تو شکایت آورم از دشمنی که گمراهم کند و شیطانی که مرا از راه بدر برد سینه ام را پراز وسوسه کرده و تحریکات زهرآگینش قلبم را احاطه کرده به هوا و هواسم کمک کند.» بحارالانوار: ج ۹۳ ص ۱۴۳ ح ۲۱.

درخواست حکمت، بصیرت و نیک نامی

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنَی بِالصَّالِحِیْنَ

﴿۸۳﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿۸۴﴾

﴿۸۵﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

ای پروردگار من به من حکمت بخش، و مرا به شایستگان ملحق کن (۸۳) و برای من در آیندگان نامی نیک و ستایشی والا مرتبه قرار ده، (۸۴) و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان. (۸۵) (شعراء)

توضیح: در دعای فوق چند خواسته‌ی مهم به چشم می‌خورد: ۱- تقاضای حکمت و بصیرت از خداوند. ۲- نیک نامی در آیندگان. (چنین تقاضایی نه تنها مذموم و نکوهیده نیست؛ بلکه امری غریزی و مورد تأیید قرآن است.) ۳- برخوردارگی از بهشت پرنعمت خداوند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لِسَانُ الصَّدَقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْرًا مِنْ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَيُورَثُهُ؛ نام نیک و والا بر زبان مردم، برای یک فرد بهتر از مال و ثروت است که می‌خورد و به

ارث می‌گذارد.» کافی: ج ۲ ص ۱۵۲ ح ۱۹.

درخواست اظهار نیاز به مصلحت و خیر

... رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾

... ای پروردگار من به آنچه از خیر بر من نازل می‌کنی نیازمندم.
(قصص، ۲۴)

توضیح: این دعا از زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است؛ هنگامی که از ترس مأموران فرعون به شهر مدائن رفت و در اوج تنگ دستی و نیاز بود. دعای مذکور در عین اختصار، حاوی مطالب آموزنده و لطیف بسیار است: ۱- آن حضرت از ذکر حاجت خویش خودداری نموده و تنها نیاز خود را ذکر نمود. این ادبی پسندیده است که بنده حاجت مشخصی را که نمی‌داند به صلاح اوست یا نه، بر زبان نیاورده و تنها از خداوند خیر و مصلحت خود را بخواهد. ۲- اظهار فقر و نیاز بنده به خداوند کریم. ۳- توجه به جامعیت و گستردگی مفهوم دعا. دعای فوق را می‌توان جامع‌ترین دعای ممکن خواند؛ زیرا هر آن چه به صلاح بنده است در مفهوم آن لحاظ شده است. جالب آن که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام این دعا را در اوج نیاز و فقر به زبان آورد و خداوند بلافاصله او را از مسکن، همسرو کاربی نیاز نموده و به او آسایش و رفاه را عطا نمود. بدین ترتیب، سه خواسته‌ای که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند، با یک دعا و اظهار فقر حقیقی به درگاه خدا، برآورده شد.

حدیث: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أَعْطِيَ السَّائِلِينَ؛ خداوند فرمود: کسی که یاد و ذکر من او را از حاجتش غافل سازد، برترین چیزی که به نیازمندان می‌دهم به او خواهم داد.» شرح نهج البلاغه ابن ابی

الحدید: ج ۱۱ ص ۲۲۹.

درخواست رفع کینه نسبت به مؤمنان

... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾

... ای پروردگار ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند ببامرز، و در دل هایمان نسبت به مؤمنان خیانت و کینه قرار مده. ای پروردگار ما یقیناً تورؤوف و مهربانی. (حشر، ۱۰)

توضیح: خداوند در این آیه، دعایی را از زبان مؤمنان راستین حکایت می کند که برای خود و مؤمنان پیشین مغفرت الهی را خواستار شده و از او می خواهند تا کینه و خیانت را در وجودشان از بین ببرد. این دعا نیز به چند مورد از آداب دعا اشاره می کند: ۱- دعا برای برادران دینی و توجه به هدایت دیگران. ۲- استمداد از خداوند برای دوری از رذایل و پلیدی ها. مؤمن برای دوری از گناهان قلبی و وسوسه های شیطانی، به درگاه خداوند روی آورده و از ذات بیکران احدیت تقاضا می کند تا ریشه های گناه را از وجودش برکنده و او را به صفات نیک آراسته سازد. ۳- ذکر اوصاف رأفت و رحمت خداوند در دعا.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا أَحَدٌ فَلْيَعْمَمْ فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ اسْتَجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ؛ هر گاه يك نفر دعا می کند، برای همه دعا کند؛ زیرا این دعا به اجابت نزدیک تر است. کسی که پیش از دعا کردن برای خود برای چهل نفر از برادرانش دعا کند، آن دعا در حق آنان و در حق خودش مستجاب شود.» دعوات

راوندی: ص ۲۶-۴۰.

درخواست نسل پاک و صالح

... رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ

سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾

... ای پروردگار من! مرا از سوی خود فرزندی نیکو عطا کن، یقیناً تو شنوای دعایی. (آل عمران، ۳۸)

توضیح: برخورداری از فرزند و نسلی که ادامه دهنده‌ی یاد و خاطره‌ی آدمی باشد، امری نیکو و پسندیده است. دعا برای فرزند دار شدن نیز از برترین حاجات است، ولی در مکتب دین، پیش از همه چیز، هدایت و پاکی نسل و فرزندان مهم است. از این رو، مؤمنان هنگام درخواست فرزند و ذریه از خداوند بر این نکته توجه داشتند که آن فرزند صالح و پاکیزه باشد. دعای فوق از زبان حضرت زکریا بیان شده است که در کهنسالی و در حالی که همسر او نیز سال ها عقیم و نازا بود، از درگاه الهی نومید نشده و از خداوند طلب فرزندی نیکو می نماید که یادگاری نیکو برای وی باشد. از این دعا چند نکته‌ی لطیف برداشت می شود: ۱- نباید به جهت ناممکن بودن امری در نظر خود، از دعا صرف نظر نمود؛ خداوند قادر حکیم این توان را دارد که ناممکن را ممکن سازد. ۲- خداوند را باید به صفات متناسب با حاجت خود خواند تا رحمت و عطف او جلب گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ؛

خداوند را با حال یقین به اجابت بخوانید.» عدة الداعی: ص ۱۴۴.

درخواست هدایت همسر و فرزندان

... رَبَّنَاهَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قَرَّةَ

أَعْيُنٍ وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾

... ای پروردگاران ما را از سوی همسران و فرزندانمان خوشدلی و خوش حالی بخش، و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده. (فرقان، ۷۴)

توضیح: یکی از وظایف مسلمان، هدایت خانواده و اهل خود می باشد. از این رو، مؤمنان همواره برای هدایت خود، همسر و فرزندانشان هدایت الهی را طلب می کردند. این خواسته ی مهم در دعاهای انبیاء فراوان به چشم می خورد. برای نمونه می توان به آیات ۱۲۸ بقره، ۳۸ آل عمران، ۳۷ و ۴۰ ابراهیم و ۱۵ احقاف اشاره کرد. خواسته ی دومی که در این آیه بیان شده است، پیشوایی مؤمنان و پرهیزکاران است. این خواسته از روح عالی و همت والای مؤمنان خبر می دهد که به مراحل پایین ایمان و تقوا بسنده نمی کنند؛ بلکه از خداوند می خواهند تا آنان را در زمره ی اولیای خاص و الگوی دینی دیگران قرار دهد. دو مورد از آداب دعا که در این آیات منعکس شده است عبارت است از:

۱- دعا برای دیگران؛ به ویژه نزدیکان و خانواده. ۲- بلند همتی در دعا و تقاضای برترین حاجات.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: إِمَامٌ عَادِلٌ وَ وَالِدٌ لَوْلَدِهِ وَ الرَّجُلُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَ الْمَظْلُومُ؛ دعای چهار نفر رد نمی شود: پیشوای دادگر، پدر برای فرزندش، دعای انسان برای برادرش در غیاب او و ستم دیده» من لا یحضره

الفقه: ج ۴ ص ۳۵۵ ح ۵۷۶۲.

درخواست دوری از عذاب جهنم

... رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّكَ عَذَابُهَا

كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾

... ای پروردگار ما! عذاب [دوزخ] را از ما بگردان که مسلماً عذاب آن سخت و همیشگی است. (۶۵) قطعاً دوزخ بد قرارگاه و بد اقامت گاهی است. (۶۶) (فرقان)

توضیح: این دعا، خواسته‌ی همیشگی عبادالرحمان است. آنان همواره از خداوند می‌خواهند تا عذاب دوزخ را از آنان دور سازد. از این دعا می‌آموزیم که مهم‌ترین خواسته‌ی ما باید ایمنی از عذاب خداوند باشد.

حدیث: امام سجاده علیه السلام - در مناجات خائفین - : «إِلٰهِی اَجِرْنِی مِنْ اَلِیْمٍ غَضِبَکَ وَعَظِیْمٍ سَخَطَکَ یَا حَنَّانُ یَا مَنَّانُ یَا رَحِیْمُ یَا رَحْمَنُ یَا جَبَّارُ یَا قَهَّارُ یَا غَفَّارُ یَا سَتَّارُ نَجِّنِی بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفَضِیْحَةِ الْعَارِ؛ خدایا پناهم ده از خشم دردناک و غضب بزرگت ای مهرورز ای پربخشش ای مهربان ای بخشاینده ای دارای بزرگی و عظمت ای به قهر گیرنده ای پرده پوش نجاتم ده به رحمت خود از عذاب دوزخ و رسوایی ننگ (یا برهنگی)». «بخارالانوار» ج ۹۴ ص ۱۴۴ ح ۲۱.

دعای ایوب علیه السلام هنگام مشکلات

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ
 أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۳﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَفَكَّشْنَا مَا
 بِهِ مِنْ ضُرِّهِ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً
 مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ ﴿۸۴﴾

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی. (۸۳) پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب به او بود برطرف نمودیم، و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و همانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه‌ی پند و تذکری برای عبادت‌کنندگان بود. (۸۴) (انبیاء)

توضیح: حضرت ایوب علیه السلام از پیامبرانی بود که خداوند او را با انواع آفات و بلاها امتحان نمود، ولی صبر و بردباری پیشه کرد و هیچ سخنی که بوی شکایت و جزع و بی‌تابی از آن به مشام برسد، بر زبان نیاورد. ایشان الگوی صبر برای مؤمنان است. دعای این بنده‌ی خالص خدا سراسر ادب و تواضع در برابر خداست. او اولاً بلا و مصیبت‌ها را به خدا نسبت نداد و گفت: «بلا به من رسیده است» تا ساحت قدسی پروردگار را از ظلم و ستم به خود منزّه دانسته باشد؛ ثانیاً از اظهار حاجت خویش نیز صرف نظر کرده و تنها خدا را با وصف رحمتش ندا زد؛ زیرا از علم خداوند به حاجت خود ایمان داشت.

حدیث: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردی عبور کرد و دید که می‌گوید: «یا ارحم الراحمین» به او فرمود: «از خداوند حاجتت را بخواه؛ زیرا به تو نظر کرده است.» بحار ج ۶۰ ص ۲۳۴ ح ۷.

دعای حضرت یونس علیه السلام

... لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

مِنَ الظَّالِمِينَ

... معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم. (انبیاء، ۸۷)

توضیح: دعای فوق از زبان حضرت یونس علیه السلام نقل شده است که در سخت ترین شرایط از خداوند طلب رفع گرفتاری و هم و غم خود را نمود. خداوند نیز دعای وی را مستجاب نموده و او را از این ابتلائات نجات داد. این دعا جایگاه ویژه‌ای نزد بزرگان دینی و عرفا دارد و از آن به «ذکر یونسیه» تعبیر می‌شود. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این ذکر، اسم اعظم خداوند خوانده شده است. اعتراف به الوهیت خداوند و تسبیح و تقدیس او در ابتدای دعا و نیز اقرار به گناه و خطای گذشته دو مورد از آداب دعا می‌باشد که در این دعا مشاهده می‌شود.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «تعجب می‌کنم از کسی که غم زده است، چطور این دعا را نمی‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۹۳ ح ۵۸۲۵.

فصل سوم

گناهان و رذایل اخلاقی

شامل گفتارهای:

۱. دنیا دوستی
۲. دروغ
۳. غیبت
۴. مسخره کردن و تحقیر دیگران
۵. به کار بردن القاب زشت و توهین آمیز
۶. تهمت
۷. دامن زدن به فساد (اشاعه‌ی فحشاء)
۸. بدگمانی و تجسس
۹. خیانت
۱۰. بخل
۱۱. تکبر و خودبینی
۱۲. عُجب و خودپسندی
۱۳. حسد
۱۴. آزردن یتیم
۱۵. اسراف و تبذیر
۱۶. قطع رحم (عدم ارتباط با خویشاوندان)
۱۷. مکر و حيله

۱. دنیا دوستی

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ
وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ
وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ
وَالْحَرَبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ
عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآئِ (۱۴)

محبت و عشق به خواستنی‌ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم زیبا جلوه داده شده؛ اینها کالای زندگی [زودگذر] دنیا است؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست. (آل عمران، ۱۴)

توضیح: همان‌گونه که از آیات و روایات فراوان استفاده می‌شود، اصلی‌ترین عامل سقوط و تباهی معنوی انسان، دنیا دوستی است. شیطان و نفس اماره، حب دنیا را در وجود انسان زینت بخشیده و او را از نعمت‌های فراوان اخروی غافل می‌سازد. خداوند متعال بارها بندگان را از دل بستگی به کالای زودگذر دنیا بر حذر داشته و آنان را از فریب شیطان آگاه ساخته است. قرآن دنیا را زندگی زودگذر و ناچیز دانسته و کسانی را که از مشاهده‌ی زرق و برق آن، سرمست و غافل می‌گردند، به شدت نکوهش کرده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ حب دنیا سرچشمه‌ی هر خطا و اشتباهی است.» کافی: ج ۲، ص ۳۱۵، ۱.

جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا

أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ
 بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ
 الْكُفَّارَ بِنَابِهِ، ثُمَّ يَهَيِجُ فَرَّغَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا
 وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا
 الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾

بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده‌اش از ایمان و عمل صالح تهی است،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشیتان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره‌اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن رازدبینی، آنگاه ریزریز و خاشاک شود!! [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (حدید، ۲۰)

توضیح: یکی از شیواترین راه‌های مذمت دنیا، مثال‌هایی است که خداوند برای ناپایداری دنیا به کار برده است. در این آیه، یکی از این مثال‌ها ذکر شده است. برخی مفسران آیه‌ی فوق را به مراحل مختلف زندگی تقسیم نموده و بیان کرده‌اند که بارزترین جلوه‌ی دنیا در کودکی، بازی؛ در نوجوانی، سرگرمی‌های بیهوده؛ در جوانی، زیبایی و خودنمایی؛ در میان‌سالی، فخر فروشی در مال و مقام و در کهنسالی، کثرت اولاد و نوادگان می‌باشد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «رَدَعُ النَّفْسِ عَنِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا مَمَرَةٌ الْعَقْلِ؛ دوری از تجملات دنیا میوه‌ی عقل است.»

غرر الحکم: ج ۴ ص ۸۸ ح ۴۸۲۹.

نکوهش کثرت طلبی و دنیا دوستی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱) الْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ ۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۲)
 ۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ
 ۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۵) لَتَرَوُنَّ
 الْجَحِيمَ ۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۷) ثُمَّ
 لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۸)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * مباهات و افتخار بر یکدیگر شما را [از پرداختن به تکالیف دینی و یاد آخرت] بازداشت؛ (۱) تا جایی که گورها را دیدار کردید [و به تعداد مردگان هم مباهات و افتخار نمودید!!] (۲) این چنین نیست [که شما می پندارید]، به زودی آگاه خواهید شد. (۳) باز هم این چنین نیست، به زودی آگاه خواهید شد. (۴) اگر به علم یقین [که علم استوار و غیر قابل تردید است] آگاه بودید [از تکالیف دینی و یاد آخرت باز نمی ماندید]. (۵) بی تردید دوزخ را خواهید دید. (۶) سپس [در قیامت] قطعاً آن را به دیده ی یقین خواهید دید. (۷) آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد. (۸) (تکاثُر)

توضیح: تکاثر و فخر فروشی نسبت به مظاهر دنیوی چون مال، فرزند، ماشین، شأن اجتماعی، پست و مقام و ... از جلوه های دنیا دوستی است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «دنیا و هر چه در آن می باشد ملعون است مگر آنچه به واسطه ی آن خشنودی خدا طلب شود.» امالی

طوسی: ص ۵۳۱ ح ۱۱۶۲.

نکوهش اعتزال و دنیاگریزی

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ، وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾

بگو: زینت‌های خدا و روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای بندگانش پدید آورد، چه کسی حرام کرده؟! بگو: این [زینتها و روزی‌های پاکیزه] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [البته اگر چه غیر مؤمنان هم با آنان در بهره‌وری شریکند، ولی] در قیامت فقط ویژه‌ی مؤمنان است؛ ما این گونه آیات خود را برای گروهی که اهل دانش و بصیرت‌اند بیان می‌کنیم. (اعراف، ۳۲)

توضیح: پرواضح است که بهره‌ی مباح از لذات دنیوی - بدون تعلق و دل‌بستگی - در منطق قرآن نکوهیده نیست؛ بلکه به عکس، اعتزال و دنیاگریزی به بهانه‌ی زهد، شدیداً مذمت شده است. زهد به معنای گریز از دنیا و بهره‌مندی از نعمت‌های خدادادی نیست؛ بلکه به معنای عدم تعلق خاطر و دل‌بستگی به دنیا است؛ به‌گونه‌ای که رفاه و آسایش دنیوی، او را از یاد خدا باز ندارد. آیه‌ی فوق بر این باور غلط که دنیا و بهره‌های آن برای کافران است، خط بطلان کشیده و تأکید می‌نماید که لذت‌های مباح دنیوی برای مؤمنان آفریده شده و کفار نیز به طفیلی مؤمنان از آن متنعم می‌شوند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ پرهیزکاران با اهل دنیا در دنیایشان مشترکند، ولی اهل دنیا در آخرت با آنان

شریک نیستند.» نهج البلاغه: نامه ۲۷.

۲. دروغ

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٠٥﴾

فقط کسانی [به خدا و پیامبر] دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند، و اینانند که دروغ‌گوی واقعی‌اند. (نحل، ۱۰۵)

توضیح: دروغ، ریشه‌ی بسیاری از رذایل اخلاقی و کلید گناهان است. در بزرگی و شدت این عمل نکوهیده همین بس که مطابق برخی روایات، تنها گناهی است که به هیچ‌وجه از مؤمن سر نمی‌زند. (اختصاص: ص ۲۳۱) این بدان جهت است که دروغ، از نفاق، ترس، منفعت‌طلبی و عدم باور به علم و عدالت خدا نشأت می‌گیرد و با انجام آن، پیکره‌ی اعتقادات دینی یک فرد به کلی متزلزل می‌گردد. از آثار شوم دروغ می‌توان به از بین رفتن اعتماد عمومی، ایجاد نفاق و دوری و سست شدن باورهای مذهبی اشاره کرد. به همین دلیل است که در متون دینی، از دروغ به شوخی نیز نهی شده است؛ هرچند در برخی مواقع به جهت برخی مصالح - که در روایات تبیین شده است - دروغ جایز، مستحب و یا واجب نیز دانسته شده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که در آیه‌ی فوق، یکی از مصادیق بارز دروغ (دروغ و افترا بر خداوند) ذکر شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ»؛ بنده هیچ‌گاه طعم ایمان را نمی‌چشد تا آن‌که دروغ را ترک کند؛ چه شوخی و چه جدی. «کافی: ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۱۱»

۳. غیبت

... وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ
يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾

... و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. (حجرات، ۱۲)

توضیح: دین مبین اسلام، اهمیت فراوانی برای آبروی مؤمنان قائل شده است و به هیچ کس اجازه نداده است تا آبرو و حیثیت دیگران را به خطر اندازد. به همین دلیل، در اسلام از غیبت و بدگویی در نبود دیگران نهی شده است. این در حالی است که مترقی‌ترین جوامع حافظ حقوق انسان، هنوز به چنین حق بزرگی پی نبرده‌اند. قرآن غیبت را به مثابه‌ی آن می‌داند که کسی گوشت برادر مرده‌اش را بخورد. این تشبیه بیان‌گر این مطالب است که آبروی هر فرد چون گوشت تن او است و تجاوز به آبروی برادر دینی، مانند خوردن گوشت تن او - و در نتیجه، از بین رفتن وی - می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه این تجاوز در غیاب وی باشد که قدرت دفاع از خود را نیز ندارد. تعبیر گوشت مرده نیز از این جهت است. از این رو، همان‌گونه که نکوهیده‌ترین اعمال، خوردن گوشت هم‌نوعان - به‌ویژه برادر انسان - است، غیبت نیز زشت و تنفرانگیز است.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «إِجْتِنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ؛ از غیبت پرهیز کن، زیرا غیبت خورش سگ‌های جهنم است.» اعمال صدوق: ص ۲۰۹ ج ۹.

۴. مسخره کردن و تحقیر دیگران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن

يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ

خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ ... ﴿۱۱﴾

ای اهل ایمان! نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند، شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید ... (حجرات، ۱۱)

توضیح: یکی از ناپسندترین صفات اخلاقی، تمسخر و طعنه زدن به دیگران است که ریشه در تکبر و خودبزرگ بینی دارد. در آیه‌ی مذکور به دلیل نهی از تمسخر دیگران اشاره شده و آن این‌که شاید مسخره‌شوندگان از رتبه‌ی بهتری نسبت به مسخره‌کنندگان نزد خداوند برخوردار باشند. قرآن مسخره کردن را صفت جاهلان می‌داند؛ زیرا تنها کسی که فضل و مراتب انسان‌ها را از دریچه‌ی تقوا نبیند و به امتیازات موهوم دنیوی دل خوش سازد، افراد فرودست خود را مورد طعنه و استهزاء قرار می‌دهد. شایان توجه است که مصداق مطرح شده در این آیه، تمسخر گروهی از مؤمنان نسبت به اقوام دیگر می‌باشد. این امر از سویی نشان‌دهنده‌ی رواج بیشتر این نوع تمسخر - از دیرباز تاکنون - است و از سوی دیگر، به پیامدهای بیشتر آن نسبت به تمسخر فردی اشاره دارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَذَلَّ مُؤْمِنًا أَذَلَّهُ اللَّهُ؛ کسی

که مؤمنی را خوار شمارد، خدا او را ذلیل خواهد کرد.» امامی

طوسی؛ ص ۱۸۲ ح ۳۰۶.

۵. به کار بردن القاب زشت و توهین آمیز

... وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ

بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

... و یکدیگر را با لقب های ناپسند صدا نزنید؛ بد نشانه و علامتی است اینکه انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت گذاری کنند. و کسانی که [از این امور ناهنجار و زشت] توبه نکنند ستمکارند. (حجرات، ۱۱)

توضیح: در بخش پایانی آیه ی قبل، به یکی از گناهان هم ریشه با تمسخر؛ یعنی صدا زدن افراد با لقب های ناپسند اشاره شده است. متأسفانه این خصلت زشت در برخی مسلمانان رواج دارد که بر یکدیگر القاب یا صفات ناپسند قرار داده و گاه به خاطر مزاح یا خنداندن دیگران، آنان را با آن صفت و لقب می خوانند. این گونه افراد، با کنار گذاشتن معیارهای عقلی و دینی، با انواع طنز و لودگی، گاه گویش اقوام را به سخره گرفته و گاه مردم یک شهر یا منطقه را با القابی زشت و ناشایست تحقیر می نمایند. قرآن چنین عملی را مصداق بارز ظلم و ستم خوانده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «سه چیز است که دوستی انسان را با برادر مسلمانش صفا می دهد: ۱- همیشه با خوشرویی با او برخورد کند. ۲- هرگاه در مجلسی با او بنشیند برایش جا باز کند. ۳- به آن اسم و نامی که بیش تر آن را دوست دارد او را بخواند و صدا کند.» کافی: ج ۲، ص ۶۴۳ ح ۳.

۶. تهمت

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا

فَقَدْ أَحْتَمَلَ بُهْتَنَا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿۱۱۲﴾

و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود، سپس آن را به پاکدامن بی گناهی نسبت دهد، بی تردید بهتان و گناهی آشکار بر دوش گرفته است. (نساء، ۱۱۲)

توضیح: تهمت از آشکارترین مصادیق هتک آبروی دیگران و از جمله‌ی بزرگ‌ترین گناهان کبیره است؛ زیرا در خود، گناهان دیگری چون دروغ و سخن از روی نادانی و ... را نیز در بر دارد. این گناه مهم‌ترین حربه‌ی مقابله‌ی دشمنان با صالحان در طول تاریخ بوده است. این خود به تنهایی برای زشتی و ناپسندی این عمل کفایت می‌کند. جهالت، حسادت، ضعف و زبونی از عوامل تهمت زدن است. مطابق آیات و روایات، خداوند مجازات بسیار سنگینی برای تهمت‌زندگان در دنیا و آخرت قرار داده است. پیامدهای شوم این رذیله‌ی اخلاقی بسیار است. از آن جمله می‌توان به زوال ایمان، برهم خوردن روابط انسانی، خواری و رسوایی در دنیا و آتش سوزناک جهنم اشاره کرد. به همین دلیل، خداوند به مؤمنان فرمان داده است تا فعل برادر دینی خود را حمل بر صحت نموده و از سوء ظن و تجسس نسبت به وی پرهیز نماید.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ؛ [بزرگی گناه] تهمت به بی گناهان، از کوه‌های استوار سنگین تر است.» خصل: ص ۲۱۳

۷. دامن زدن به فساد (اشاعه فحشا)

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ
ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان پخش شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می‌شناسد و شما نمی‌شناسید. (نور، ۱۹)

توضیح: اشاعه‌ی فحشاء، از جمله گناهایی است که متأسفانه امروزه - و با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی - رواج زیادی یافته است. مقصود از فحشاء، هر نوع گناه آشکار و بزرگ می‌باشد. افشای اسرار و عیوب پنهانی دیگران، نه تنها موجب هتک حریم شخصی آنان می‌گردد؛ بلکه به گناه جنبه‌ی عمومی می‌دهد؛ یعنی بدبینی را در جامعه رواج داده؛ قبح بسیاری از گناهان را از بین برده و جامعه را در معرض ناامنی اخلاقی و بی‌حیایی قرار می‌دهد. در حقیقت، اشاعه‌ی فحشاء، غیر مستقیم هنجارهای اخلاقی را نشانه رفته است. به همین دلیل، خداوند متعال نه تنها اشاعه‌کنندگان فساد؛ بلکه حتی دوست‌داران این عمل شوم را در دنیا و آخرت مشمول عذاب دردناک قرار داده است. گفتنی است وجود توجیهاتی چون آزادی خبر و رسانه، آگاه‌سازی جامعه از صلاحیت افراد مسئول و ... دلیلی برای ارتکاب این گناه نمی‌باشد.

حدیث: پیامبر اسلام ﷺ: «مَنْ أذَاعَ فَاِحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا؛ کسی که کار زشتی را منتشر سازد، مانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده است.» کافی: ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲.

۸. بدگمانی و تجسس

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا... ﴿۱۲﴾

ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهانند] تفحص و پی‌جویی نکنید... (حجرات، ۱۲)

توضیح: اسلام برای حفظ آبرو و شأن اجتماعی افراد، قوانین اخلاقی و حقوقی متعددی وضع کرده است. یکی از این قوانین مترقی، بازداشتن مؤمنان از بدبینی نسبت به دیگران و تجسس در امور شخصی آنان است. آنچه این دو عمل زشت را از بسیاری از گناهان متمایز می‌سازد، بی‌توجهی به قبح این عمل و بهانه‌تراشی برخی مؤمنان برای انجام آن است. این عوامل موجب گردیده تا متأسفانه این دو گناه در میان جامعه‌ی امروزی رواج بیشتری داشته باشد. بدین منظور باید مضرات بدگمانی، بیش از گذشته تبیین گردد تا جامعه از پیامدهای شومی چون بی‌اعتمادی و تفرقه در امان ماند. البته باید توجه داشت هنگامی که مصالح مهم‌تری - چون انتخاب همسر، گزینش مسئول، حفظ امنیت جامعه و... - وجود داشته باشد، باید با تحقیق و بررسی صحیح، عدالت و پاکی شخص مقابل احراز شود و نمی‌توان در این موارد تنها با خوش‌گمانی تصمیم گرفت.

حدیث: امام علی علیه السلام: «صَعَّ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِه؛ کار برادر [ایمانی] خود را به بهترین صورت آن حمل کن.» کافی، ج ۳، ص ۳۶۲، ح ۳.

۹. خیانت

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَخُوْنُوْا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ
وَ تَخُوْنُوْا اٰمَنَتِكُمْ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۷﴾

ای اهل ایمان! به خدا و پیامبر خیانت نکنید، و به امانت‌های میان خود هم خیانت نوزید، در حالی که می‌دانید [خیانت، عملی بسیار زشت است]. (انفال، ۲۷)

توضیح: خیانت در امانت از پست‌ترین گناهان کبیره است که معنای جامع و گسترده‌ای دارد. با توجه به مفهوم امانت در مکتب قرآن، درمی‌یابیم که تمام نعمت‌های مادی و معنوی و احکام و قوانین الهی، در دست انسان امانت است و استفاده‌ی نابجا از آن خیانت در امانت به شمار می‌رود. مهم‌ترین عامل خیانت، دنیادوستی و حرص و طمع است که ایمان شخص را تضعیف و او را از احاطه‌ی پروردگار بر خود غافل می‌سازد. رواج خیانت در جامعه، سبب بی‌تقوایی عمومی، از بین رفتن اعتماد عمومی، رسوایی و تزلزل پیوندهای اجتماعی می‌گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ مِنْنا مَنْ يُحَقِّرُ الْأَمَانَةَ حَتَّى يَسْتَهْلِكَهَا إِذَا اسْتُوْدِعَهَا؛ از ما نیست آن که امانت را بی‌اهمیت شمارد و بدین سبب امانتی را که به او سپرده شده است، ضایع

گرداند.» (اختصاص: ص ۲۴۸)

۱۰. بخل

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ، يَوْمَ الثَّغِيرَاتِ وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود. به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت گردنبندها گردنشان می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره‌ی مالکیت خداست، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (آل عمران، ۱۸۰)

توضیح: اسلام، همان‌گونه که بر سخاوت و انفاق به عنوان یک فضیلت متعالی تأکید کرده، از بخل و تنگ‌چشمی نهی نموده است. مهم‌ترین زمینه‌ی ایجاد بخل در انسان، فریفته شدن به دارایی‌های دنیوی و حرص و طمع فراوان می‌باشد. در آیه‌ی مذکور نیز به این عامل اشاره و بیان شده است که انسان‌های بخیل گمان نکنند که بخل و امساک آنان، موجب سود بیشتر آنان خواهد شد؛ بلکه آن بخل در دنیا و آخرت به زیان آنان تمام خواهد شد. گفتنی است در قرآن کریم برای مفهوم بخل، از واژه‌های دیگری چون «شُخَّ: تنگ‌چشمی» نیز استفاده شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ از انسان بخیل تعجب می‌کنم که در دنیا، چون فقرا زندگی می‌کند و در آخرت، مانند توان‌گران محاسبه می‌شود.» نهج البلاغه: حکمت ۱۲۶.

۱۱. تکبر

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ
 سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ
 مَا هُمْ بِبَلِّغِيهِ فَاستَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ
 السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾

بی تردید آنان که درباره آیات خدا بی آن که دلیلی برای آنان آمده باشد، گفتگوی بی منطق می‌کنند و در سینه‌هایشان جز کبر و بزرگ‌نمایی نیست به آن [عزت و سلطنتی که در آرزویش هستند] نمی‌رسند؛ پس به خدا پناه ببر؛ زیرا او شنوا و بیناست. (غافر، ۵۶)

توضیح: با دقت در آیه‌ی مذکور، روشن می‌شود که اصلی‌ترین عامل عناد در برابر حق و نافرمانی خداوند، وجود تکبر در قلب کافران است. نمونه‌ی بارز آن، ابلیس است که به دلیل خودبرتربینی و استکبارش، از درگاه حق رانده شد. (بقره، ۳۴) فرعون نیز از همین رو، خود را پروردگار مصریان خواند. (قصص، ۴) در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی اعراف، خداوند از جبهه‌بندی حق و باطل، به رویای مستکبران و مستضعفان تعبیر کرده است تا به ریشه‌ی گمراهی کافران اشاره نموده باشد. (اعراف، ۷۵) قرآن حتی از کوچک‌ترین مصادیق تکبر نیز به شدت نهی کرده و چندین بار کسانی را که در راه رفتن متکبرانه قدم برمی‌دارند، نکوهش کرده است. گفتنی است تکبر مراتب مختلفی دارد که از پایین‌ترین واحد اجتماعی چون خانواده آغاز و به بالاترین مقامات دنیوی سرایت می‌یابد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِحْدَرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ؛ از تکبر بپرهیزید که سرآغاز طغیان‌ها و معصیت و نافرمانی خداوند رحمان است.» غرر الحکم: ج ۲ ص ۲۷۹ ح ۲۶۰۹.

۱۲. عجب و خودپسندی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ
وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾

آیا درباره کسانی که خود را به پاکی می ستایند، تأمل و اندیشه نکردی؟ [این خودستایی هیچ ارزشی و اعتباری ندارد] بلکه خداست که هر که را بخواهد [بر اساس ملائکهای تعیین شده در قرآن] می ستاید، و [گروهی که به ناحق، خود را می ستایند در کیفر و مجازات] به اندازه ی رشته ی میان هسته ی خرما مورد ستم قرار نمی گیرند. (نساء، ۴۹)

توضیح: عجب و خودپسندی آفتی است که گریبان بسیاری از مؤمنان را گرفته و خشکاندن ریشه ی آن در نفس، نیاز به مجاهدت و پیکار فراوان دارد. عجب آن است که انسان گناهان خویش را کوچک و طاعات و عباداتش را بزرگ در نظر بگیرد. لذا بسیاری از مؤمنان به این گناه مبتلا نیستند؛ چون خویشان را گناه کار می دانند، ولی آنان که طاعات و عبادات قابل توجهی انجام داده باشند، اسیر آن می شوند. نشانه ی خودپسندی آن است که آدمی از مدح و تمجید دیگران خشنود شده و گفتار آنان را درباره ی خویشان باور نماید. چنین انسانی مرز حماقت و نادانی را پشت سر گذاشته است؛ چرا که سخنی را باور کرده که خود به بطلان آن آگاه است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «الْعُجْبُ رَأْسُ الْحَمَاقَةِ؛ خودپسندی اساس همه ی حماقت هاست» غررالحکم: ج ۱ ص ۹۵ ح ۲۴۸.

۱۳. حسد

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

بلکه آنان به مردم [پیامبر و اهل بیتش] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده حسد می‌ورزند. تحقیقاً ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم. (نساء، ۵۴)

توضیح: اگرچه واژه‌ی «حسد» تنها پنج بار در قرآن به کار رفته است، ولی مفهوم آن در بسیاری از آیات قرآن - به ویژه در برخی استعمالات واژه‌ی «بغی» - تکرار شده است. قرآن ریشه‌ی بسیاری از گناهان را حسادت می‌داند؛ چنان‌که در این آیه حسادت را عامل دشمنی برخی از اهل کتاب با پیامبر ﷺ دانسته است. حسادت ابلیس نسبت به آدم ﷺ و قاییل نسبت به برادرش، نمونه‌های دیگری از نقش این گناه در گمراهی افراد است. از آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی فلق، فهمیده می‌شود که حسود به قدری منشأ شرارت و بدی می‌گردد که تنها راه نجات از وی، پناه بردن به خداست. دشمنی و کینه‌توزی، حقارت درونی و ضعف ایمان از مهم‌ترین ریشه‌های بروز حسادت است. گفتنی است میان حسد - یعنی آرزوی زوال نعمت از دیگری - و غبطه - یعنی آرزوی دست‌یابی به همان نعمت بدون زوال نعمت دیگران - تفاوت وجود دارد و غبطه در امور معنوی صفتی پسندیده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ حسد ایمان را می‌خورد؛ همان‌گونه که آتش، هیزم را از بین می‌برد.» کافى: ج ۲ ص ۳۰۶، ۱.

۱۴. آزدن یتیم

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا
تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾

اموال یتیمان را [پس از رشدشان] به آنان بدهید، و [اموال] پست و بی ارزش [خود] را با [اموال] مرغوب و با ارزش [آنان] عوض نکنید؛ و اموالشان را با ضمیمه کردن به اموال خود نخورید؛ چون گناهی بزرگ است. (نساء، ۲)

توضیح: مهرورزی به ایتام از برترین فضایل اخلاقی و ستم به آنان، از پست ترین رذایل اخلاقی به شمار می رود. کیفر آزار یتیم بسیار سنگین است. خداوند در قرآن می فرماید: «کسانی که دارایی یتیمان را به ناحق می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و دیری نمی گذرد که به آتش سوزان دوزخ می سوزند.» (نساء، ۱۰) در روایات بیان شده است که اثر وضعی خوردن مال یتیم و ستم به او، این است که فرزندان ستم گر به سختی و گرفتاری شدید مبتلا می شوند. آیه ی فوق سرپرستان ایتام را هشدار می دهد که اگر از اموال یتیم برداشته و مصرف نمایند، گناهی بسیار بزرگ مرتکب شده اند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ؛ همانا هنگامی که یتیم بگرید، عرش خداوند برای او به لرزه در می آید.» ثواب الأعمال: ص ۲۰.

آزار یتیم؛ نشانه‌ی تکذیب دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ آرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ

۲ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان * آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می‌کند، دیدی؟ (۱) همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می‌راند. (۲) (ماعون)

توضیح: قرآن کریم در آیات متعددی، مؤمنان را به مسئولیت خطیرشان نسبت به ایتام آگاه ساخته است و همگان را به کیفر سخت آزار یتیم انذار نموده است. در این آیه، راندن یتیم نشانه‌ی بی‌ایمانی دانسته شده است. در چند آیه‌ی دیگر قرآن نیز، عامل ذلت و گمراهی کافران عدم دست‌گیری از ایتام و مستمندان بیان شده است. نکته‌ی قابل توجه آن‌که قرآن بیش از نیاز مالی ایتام، بر نیاز روحی و معنوی آنان تأکید کرده و مؤمنان را به برآوردن این نیازها سفارش کرده است. آیه‌ی فوق نمونه‌ی روشنی بر همین مدعاست؛ زیرا راندن یتیم و ناراحت ساختن او را نشانه‌ی بی‌ایمانی دانسته است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَعْنِيَ أَوْ جَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ؛ هر که یتیمی را سرپرستی کند تا بی‌نیاز گردد، خداوند به سبب این کار بهشت را بر او واجب می‌کند؛ همان‌گونه که آتش را بر خورنده‌ی مال یتیم واجب نموده است.» کافی؛ ج ۷، ص ۵۱، ح ۷.

۱۵. اسراف

وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا
تُبْذِرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ
وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾

و حق خویشاوندان و حق تهیدست و از راه مانده را بپرداز، و به هیچ صورت اسراف مکن. (۲۶) بی تردید آنان که مال خود را به صورتی گسترده بناحق هزینه می‌کنند برادران شیاطین اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۲۷) (اسراء)

توضیح: یکی از گناهان کبیره که نقش بسیاری در فروپاشی نظام اخلاقی فرد و جامعه دارد، اسراف و زیاده‌روی است. یکی از مهم‌ترین ریشه‌های این صفت زشت، لجام‌گسیختگی نفس می‌باشد. به همین دلیل در آیه‌ی فوق، اسراف‌کنندگان برادران شیطان نامیده شده‌اند؛ زیرا نفس انسان در کنار شیطان، دو نیروی اغواکننده‌ی مؤمنان می‌باشند و چنان‌چه مغلوب آن‌ها شوند، چهره‌ی ایشان را نیز شیطانی می‌سازد. گفتنی است تفاوت میان اسراف و تبذیر، آن است که اسراف به هرگونه زیاده‌روی در انجام عملی - حتی برخی عبادات - اطلاق می‌شود؛ مانند اسراف در کلام، اسراف در غذا و ...، ولی تبذیر تنها به زیاده‌روی در مال و ریخت و پاش بی حساب آن گفته می‌شود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «وَيْحَ الْمُسْرِفِ، مَا أَبْعَدَهُ عَنِ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَاسْتِدْرَاكِ أَمْرِهِ؛ بِيَجَارِهِ اسْرَافِ كَارٍ! چقدر از اصلاح نفس و جبران کارش دور است.» غرر الحکم: ج ۶ ص ۲۲۸ ح ۹۲-۱۰۰.

۱۶. قطع رحم (عدم ارتباط با خویشاوندان)

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿۲۲﴾

اگر [از خدا و پیامبر] روی گردان شوید آیا از شما جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟ (محمد، ۲۲)

توضیح: قطع رحم از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است که خداوند - در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی رعد - عاملان آن را لعنت نموده است. در آیه‌ی فوق نیز، آن را از مهم‌ترین نشانه‌های روی گردانی از خدا دانسته است. کاهش عمر، دوری از رحمت خدا، نابودی سریع‌تر امتها، انقطاع نسل، قحطی و خشکسالی، فقر و تنهایی، حزن و اندوه و بسیاری از ابتلائات دیگر، تنها پاره‌ای از پیامدهای شوم قطع رحم است که در روایات به آن‌ها اشاره شده است. به همین دلیل است که در احادیث آمده است هیچ چیزی موجب قطع رحم نمی‌شود؛ حتی کفر یا فسق خویشاوندان و حتی قطع ارتباط از سوی آنان. گفتنی است مقصود از رحم، کسی است که با انسان نسبت خویشاوندی نسبی داشته باشد؛ هر چند این نسبت دور باشد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «صِلَّةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى، وَتُسِّرُّ الْحِسَابَ وَتُنَسِّئُ الْأَجَلَ؛ صلّه‌ی ارحام اعمال را پاکیزه، اموال را زیاد، بلا را دفع، حساب را آسان و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.» کافی: ج ۲ ص ۱۵۰ ح ۴.

۱۷. مکر و حيله

... وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... (۴۳)

... و نیرنگ زشت جز اهلش را احاطه نمی‌کند... (فاطر، ۴۳)

توضیح: مکر به معنای زیرکی و فطانتی است که سبب می‌شود تا از راه سریع‌تر و مخفی‌تر به فرد دیگری آسیب وارد شود. مکر به خودی خود نکوهیده نیست و به خداوند نیز نسبت داده شده است، ولی مکر بد - یعنی مکاری که برای اهداف ناپسند صورت گیرد - از زشت‌ترین رذایل اخلاقی است که نشانه‌ی حقارت و زبونی عامل آن می‌باشد. قرآن ضمن نکوهش شدید منافقان برای مکر و خدعه‌ی در دین، تأکید می‌نماید که عاقبت مکر و حيله به خود شخص برمی‌گردد. این سنت الهی به قدری مورد مشاهده‌ی مردم در طول تاریخ بوده است که ضرب‌المثل‌های مختلفی نیز از آن ساخته شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ مَكَرَ بِالنَّاسِ رَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكْرَهُ فِي عُنُقِهِ؛ هر که به مردم نیرنگ بزند، خداوند سبحان نیرنگ او را گریبان گیر خودش می‌کند.» غررالحکم: ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۸۸۲۲.

فصل چهارم

آداب معاشرت (سبک زندگی)

شامل گفتارهای:

- آداب همسرداری
- آداب دوستی
- آداب سخن گفتن
- آداب غذا خوردن

آداب خانواده و همسراری

۱. محبت میان همسران

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا
 لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ ﴿۲۱﴾

و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد؛ یقیناً در این [کار شگفت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.
 (روم، ۲۱)

توضیح: آیات متعددی از قرآن مؤمنان را به ازدواج و تشکیل خانواده ترغیب می‌نماید. برخلاف برخی ادیان، از منظر اسلام، ازدواج عامل قرب به پروردگار و زمینه‌ساز دوری از شیطان و هوای نفس است. خداوند کریم ازدواج را مایه‌ی آرامش و مهربانی دانسته و الفت و مودت میان همسران، را نشانه‌ی لطف و قدرت خود می‌داند. در منطق قرآن، هدف اصلی از ازدواج، رسیدن به آرامش روحی و ایجاد زمینه برای بندگی بهتر خداوند است.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «حق زن این است که بدانی خداوند متعال او را مایه‌ی آرامش و انس تو قرار داده است و بدانی که این نعمتی است که خداوند به تو داده؛ پس او را گرامی داری و با وی نرمخو باشی.» من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۲۱ ح ۲۲۱۴.

۲. وظایف هریک از همسران

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ
 اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ
 أَمْوَالِهِمْ فَإِلَّا فَضَّلَ اللَّهُ لِنِسَاءٍ مِنْ
 لَدُنْكُمْ عَلَى الْمَوْلَاتِ وَالْحَيَاتُ وَالْحَيَاتُ
 لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ... (نساء، ۳۴)

مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنانند، به خاطر آن که خدا مردان را [از جهت توان جسمی و تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده، و به خاطر آن که [مردان] از اموالشان هزینه‌ی زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می‌پردازند؛ پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهر]ند [و] در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده‌ی شوهرانشان] نهاده است، در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می‌کنند... (نساء، ۳۴)

توضیح: یکی از اساسی‌ترین شروط موفقیت در زندگی مشترک، وظیفه‌مداری و احساس مسئولیت همسران نسبت به وظایف ذاتی‌شان است. آیه‌ی فوق به خوبی وظایف زن و شوهر را در اداره‌ی زندگی ترسیم می‌نماید. مردان - به جهت توانایی‌های جسمی و قدرت روحی - وظیفه‌ی تدبیر زندگی و درآمدزایی دارند و زنان - به جهت قدرت روحی و عاطفی - اداره‌ی امور منزل را برعهده دارند. هر کدام از این امور، به جای خود مهم و حیاتی است و موفقیت در زندگی را تضمین می‌نمایند.

حدیث: امام کاظم علیه السلام: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ؛ جِهَادُ زَنْ، خَيْرٌ شَوْهَرْدَارِي كَرْدَنْ اِسْت.» «کافی: ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴۰۷»

۳. عیب پوشانی همسران نسبت به یکدیگر

... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ... ﴿۱۸۷﴾

... آنان برای شما پوشش [معنوی] و شما هم برای آنان پوشش [معنوی] هستید... (بقره، ۱۸۷)

توضیح: آیه‌ی فوق در میان یکی از آیات مربوط به احکام خانواده بیان شده است. خداوند در این آیه، همسران را به لباس یکدیگر تشبیه نموده است. این تشبیه بلیغ و رسا، گویای نکات فروانی در حوزه‌ی علوم تربیتی و آداب همسررداری است؛ از جمله: ۱- همان‌گونه که لباس انسان را از آسیب‌های بیرونی چون سرما و گرما حفظ می‌کند، زن و شوهر نیز یکدیگر را از آسیب‌های معنوی چون گناه و انحرافات جنسی حفظ می‌کنند. ۲- همان‌گونه که لباس عیوب ظاهری انسان را می‌پوشاند، همسران نیز - در عین تلاش برای رشد معنوی یکدیگر - باید عیوب و نارسایی‌های همدیگر را بپوشانند. ۳- لباس خوب، مایه‌ی آرامش و زینت انسان است. همسر شایسته نیز مایه‌ی افتخار و سربلندی انسان است. ۴- در حفظ لباس باید کمال دقت را نمود تا آلوده و مندرس نگردد. به همین میزان، همسران نیز باید یکدیگر را از آلودگی‌های معنوی دور سازند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «الِإِحْتِمَالِ قَبْرِ الْعُيُوبِ؛ شکیبایی و تحمل، پوشاننده‌ی عیب‌های [خود و دیگران] است.»

نهج البلاغه: حکمت ۶.

۴. مسئولیت در برابر هدایت خانواده

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا وَقُوْدُهَا
النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا
يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُوْمَرُوْنَ ﴿٦﴾

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.
(تحریم، ۶)

توضیح: بی‌گمان مهم‌ترین بایسته‌ی اخلاقی خانواده متعالی در سبک زندگی اسلامی را می‌توان در همراهی اعضای خانواده برای رسیدن به زندگی مطلوب الهی جستجو کرد. از منظر قرآن، هریک از اعضای خانواده - و به ویژه مردان به عنوان مدیر اجرایی خانواده - باید یکدیگر را در رشد و تکامل معنوی یاری کرده و از سقوط و تباهی برهانند. با نگاهی به سیره‌ی انبیاء در قرآن، درمی‌یابیم که آنان توجه ویژه‌ای به هدایت همسر و فرزندان خود نموده و حتی پیش از ولادت فرزندان خود، از خداوند طلب هدایت و پاکی آنان را نموده‌اند. این امر از آن جهت است که خانواده، کوچک‌ترین و اساسی‌ترین واحد تربیت دینی را تشکیل می‌دهد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «حق زن بر شوهرش این است که او را سیر کند، لباس بپوشاند، نماز و روزه و زکات را - اگر در مالش حق زکاتی است - به او یاد دهد، و زن نیز در این کارها با او مخالفت

نکند.» مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۲۴۳ ح ۱۶۶۰۴.

۵. خوش رفتاری با همسر

... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ

تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

... و با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید. و اگر از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان پسندیده رفتار کنید] چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد. (نساء، ۱۹)

توضیح: از دیگر مشخصه های اصلی سبک زندگی قرآنی، خوش رفتاری زن و شوهر - و به ویژه مردان - با همسر است. قرآن، مرد را سنگ زیرین آسیای زندگی می داند و همان گونه که وی را مدیر اجرایی خانواده می داند، هرگونه استعلاء و برتری جویی را نیز در مورد وی محکوم کرده است. در این آیه، خداوند فرم شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر و به مردان توصیه می کند که در ناملایمات زندگی خویشتن دار باشند؛ زیرا مصلحت خانواده در حفظ صلح و آرامش میان همسران است. ذکر این نکته ضروری است که اگرچه خطاب آیه با مردان است، ولی روشن است که این دستور، یک سویه نیست و تنها به این دلیل خطاب به مردان آمده که حق طلاق با آنان است و زمینه ی بروز رفتار مستبدانه در ایشان بیشتر است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي؛ بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد و من از همه ی شما برای خانواده ام بهترم.» من لا یحضره

القیه، ج ۳ ص ۵۵۵ ح ۴۹۰۸.

۶. دوری از اختلاف و تلاش برای صلح و آشتی

وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾

و اگر زنی از ناسازگاری شوهرش، یا روی گردانی اش [از حقوق همسر داری] بیمناک است، بر آن دو مشقتی نیست که با یکدیگر به طور پسندیده آشتی کنند، [گرچه به چشم پوشی بخشی از حقوقشان باشد.] و [در حقیقت] صلح و آشتی بهتر است. و بخل نزد نفوس [آدمیان] حاضر است [به این خاطر هر یک از دوزج در عفو و گذشت و سازش و ادای حقوق بخل می‌ورزند]. و اگر [شما شوهران] نیکی کنید و [از سرکشی و ناسازگاری نسبت به زنان] پرهیزید [از ثواب و پاداش حق بهره‌مند می‌شوید]؛ یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (نساء، ۱۲۸)

توضیح: در طول زندگی مشترک، گاه مواردی میان زن و شوهر به وجود می‌آید که موجب اختلاف آن می‌گردد. توصیه‌ی اکید اسلام به همسران، رفع اختلافات خانوادگی و تلاش برای صلح و دوستی در محیط ارزشمند خانواده است. قرآن اختلاف همسران را ناشی از رسوخ کبر و بخل در قلب هایشان می‌داند و به مؤمنان گوشزد می‌نماید که احسان و تقوا و خوشرویی مهم‌ترین عناصر موفقیت در زندگی مشترک است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفَوْ عَيْشَكَ؛ با همسرت خوش رفتار باش تا زندگی ات با صفا گردد.» من لا یحضره

الفقیه: ج ۳ ص ۵۵۶ ح ۴۹۱۱.

شیوهی حل اختلاف میان همسران

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ، وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾

و [شما ای حاکمان شرع و عقلا و بزرگان خانواده!] اگر از جدایی و ناسازگاری میان زن و شوهر بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی مرد، و داوری از خانواده‌ی زن [برای رفع اختلاف] برانگیزید که اگر هر دو داور قصد اصلاح داشته باشند، خدا میان دو داور توافق و سازگاری ایجاد می‌کند [تا به صلاح زن و شوهر حکم کنند]؛ یقیناً خدا [به نیت و اعمال شما] دانا و آگاه است. (نساء، ۳۵)

توضیح: خطاب این آیه تنها با همسران نیست؛ بلکه بزرگان خانواده و حاکمان شرع را نیز در برمی‌گیرد و به آنان توصیه می‌کند که اگر کار اختلاف میان همسران بالا گرفت، پادرمیانی کرده و نماینده‌ای از جانب هر یک تعیین کنند و با مذاکره و گفتگو سعی در ایجاد آرامش و حل مشکل نمایند. فضل و رحمت خداوند نیز پشتیبان آنان خواهد بود. نسخه‌ای که قرآن برای حل اختلافات خانوادگی ارائه می‌کند، به مراتب بهتر از نسخه‌های قضایی و روان‌شناسی مطرح در جامعه است. بی‌شک عمل به مضمون این آیه، حلال بسیاری از مشکلات خانوادگی امروزی است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ؛ هیچ چیز نزد خداوند مبعوض‌تر از خانه‌ای نیست که در آن جدایی - یعنی طلاق - باشد.» کافی: ج ۵ ص ۳۳۸ ح ۱.

آداب دوستی

۱. هم نشینی و دوستی با مؤمنان

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ
وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ
زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ، عَنْ ذِكْرِنَا
وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ وَكَانَ أَمْرَهُ فُرْطًا (۲۸)

با کسانی که صبح و شام پروردگارشان را خوانده و همواره خشنودی او را می طلبند، خود را شکیبا دار، و در طلب زینت زندگی دنیا دیدگانت [از توجه] به آنان [یعنی ثروتمندان] برنگردد، و از کسی که دلش را از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش زیاده روی است، اطاعت مکن. (کهف، ۲۸)

توضیح: اهمیت دوستی در اسلام بر کسی پوشیده نیست. مهم ترین گام در دوست یابی، انتخاب دوست مناسب است؛ زیرا روحيات و اعتقادات دوستان تأثیر شگرفی بر یکدیگر می گذارد تا جایی که در روایات توصیه شده است برای شناخت هر فرد، به دوستان و هم نشینانش توجه شود. در روایات، معیارهای متعددی برای دوست مناسب معرفی شده که جامع همه ی آن ها ایمان و تقواست. خداوند مؤمنان را به هم نشینی و دوستی با یکدیگر دعوت نموده تا هم زمینه های ترغیب و تشویق یکدیگر به تقوا و صبر را فراهم کنند و هم عواطف انسانی و نیاز انسان به همدم و هم نشین پاسخ داده شود. در آیه ی فوق از دوستی با غافلان نیز نهی شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ؛ خوش بخت ترین مردم کسی است که با مردمان بزرگوار معاشرت کند.» من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴-۵۸۴.

پایداری دوستی مؤمنان در آخرت

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند؛ جز پرهیزکاران. (زخرف، ۶۷)

توضیح: دوستی خوب و مناسب، آن است که پایدار و ماندگار باشد. بسیاری از دوستی و محبت‌ها ظاهری و مقطعی است؛ یعنی هدف از آن، هدفی پایدار و حقیقی نیست و انگیزه‌هایی چون زیبایی، مال، هوا و هوس، منفعت طلبی، پست و مقام و ... در آن دخالت دارد. از این رو، هنگامی که این جلوه‌های فریبنده رنگ می‌بازد، دوستان نیز پراکنده شده و محبت‌ها از بین می‌رود. قرآن کریم تأکید می‌کند که هیچ چیز در جهان باقی نمی‌ماند؛ مگر آن چه «وجه الله» باشد و رنگ خدایی داشته باشد. (قصص، ۸۸) به همین جهت است که دوستی مؤمنان با یکدیگر نیز پایدار می‌ماند؛ چون برای جلب رضایت خدا و در راستای محبت اوست. مؤمنان رضایت خداوند و محبت او را مقدم بر تمام دوستی‌ها و علائق خود قرار می‌دهند. (بقره، ۱۶۵) (در روز قیامت - که روز نفرت و فرار دوستان و بستگان از یکدیگر است - پرهیزکاران به دوستی با هم افتخار کرده و سرخوشند. آری! این معیار بسیار مناسبی برای انتخاب دوست است که ببینیم آیا در روز قیامت نیز به دوستی با او افتخار می‌کنیم؟!)

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ؛ کسی که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا بیخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده است.» کفای، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. ترک دوستی با غافلان

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ
 مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا
 خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي
 وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾

روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می‌گزد [و] می‌گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی‌گرفتم، (۲۷) ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی‌گرفتم، (۲۸) بی‌تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و بی‌یار در وادی هلاکت] وامی‌گذارد. (۲۹) (فرقان)

توضیح: دوستی با غافلان نتیجه‌ای جز حسرت و پشیمانی نخواهد داشت. پیشتر نیز اشاره شد که یکی از مهم‌ترین عوامل غفلت، هم‌نشینی با غافلان و شرکت در مجالس لهو و بیهوده است. این‌گونه دوستی‌ها ریشه‌های ایمان را در دل آدمی خشکانده و قلب وی را می‌میراند. آیه‌ی فوق بیان‌گر فریاد تلخ حسرت و پشیمانی است که برخی انسان‌ها در روز قیامت از دوستی با غافلان و گنه‌پیشگان بلند خواهند کردند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ؛ هم‌نشین خوب بهتر از تنهایی و تنهایی بهتر از هم‌نشینی بد است» امامی طوسی: ص ۵۳۵ ج ۱۱۶۲.

۳. ترک دوستی با نامحرم

... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَآتُوهُنَّ
 أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَفِّحَاتٍ
 وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ... ﴿۴۵﴾

... پس با کنیزان با اجازه‌ی صاحبانشان ازدواج کنید، و مهریه‌ی آنان را به طور پسندیده به خودشان بپردازید؛ به شرط آن که پاکدامن باشند؛ نه زناکار و نه در پی گرفتن دوست پنهانی... (نساء، ۲۵)

توضیح: اسلام به شدت از دوستی و ارتباط به نامحرم نهی کرده است. امروزه - و با تهاجم فرهنگی غرب - آثار و پیامدهای مخرب این پدیده‌ی شوم، باید بیش از پیش تبیین شود تا از رواج بیشتر این ناهنجاری اخلاقی جلوگیری شود. شگفت آن که برخی، نبود رابطه و دوستی با نامحرم را در سنین نوجوانی نوعی خلأ روانی در افراد دانسته و حتی در تلاشند تا مخالفت‌های آشکار دین با آن را نیز توجیه کنند؛ حال آن که بسیاری از کمبودهای روانی و عواقب شوم اجتماعی، ناشی از بی بند و باری در همین زمینه است؛ عواقبی چون تحریک غریزه‌ی شهوت بدون ارضای منطقی و صحیح آن، اضطراب و ناآرامی‌های بی مورد، افت محسوس قوای عقلانی و تحصیلی، سست شدن بنیان خانواده، افزایش خیانت‌های عشقی، طلاق و ... دوستی‌های اینترنتی و پیامکی نیز همین آثار را دارد. قرآن کریم، شرط ازدواج موفق را پاکدامنی همسر از ارتباط پنهانی با دیگران می‌داند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مُحَادَّةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَ يَزِيغُ الْقُلُوبَ؛ گفتگو و اختلاط مردان با زنان نامحرم سبب نزول بلا خواهد شد، و دل‌ها را منحرف می‌سازد.» تحف العقول: ص ۱۵۱.

آداب سخن گفتن

۱. خوش گفتاری با دیگران

... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ...

... و با مردم با خوش زبانی سخن گوید... (بقره، ۸۳)

توضیح: گفتار آدمی بیان گر شخصیت اوست. خداوند کریم، زبان و گفتار را نعمت برجسته‌ی خود به انسان‌ها می‌داند. (رحمن، ۴) از این رو، به مؤمنان فرمان داده تا در ارتباط با عموم مردم - حتی کافران - از گفتار نیک بهره جویند. آیه‌ی فوق به دو گونه معنا شده است که هر دو صحیح می‌باشد: ۱- با مردم، سخن خوب بگویند. ۲- با مردم، خوب و زیبا سخن بگویند. با نگاهی گذرا به آموزه‌های وحیانی قرآن، می‌توان گفتار و رفتار نیک و پسندیده را محوری‌ترین سفارش اسلام در آداب معاشرت دانست؛ زیرا موجب می‌گردد تا مودت میان مؤمنان بیشتر گشته و بذر کینه و نفاق از بین برود. هم‌چنین دل‌های بسیاری از دشمنان و مخالفان نسبت به مؤمنان نرم شود. در آیات دیگر قرآن، مصادیق این خوش‌گفتاری بیان شده است: توجه به متانت و صداقت، سلام گفتن، پرهیز از پاسخ متقابل به افراد نابخرد و سفیه، پرهیز از سخنان بی‌هوده و لغو و حتی پرهیز از دشنام نسبت به مقدسات کافران. برخی دیگر از زیبایی‌های کلام هم در روایات ذکر شده است: شیوایی و جذابیت، سنجیده بودن، قابل فهم بودن، اختصار و به جا بودن و ...

حدیث: امام باقر علیه السلام: «قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ؛ بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آن‌ها بگویند.» کافی: ج ۲، ص ۱۶۵-۱۰.

۲. توجه به نتیجه و فایده‌ی سخن


مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید؛ جز این که نزد آن نگهبانی آماده است (ق، ۱۸)

توضیح: خداوند متعال در این آیه یادآور شده است که تمام سخنان بندگان ضبط و ثبت شده و در برابر آن پاسخ‌گو خواهند بود. بنابراین، مهم‌ترین ادب سخن‌گفتن آن است که قبل از به زبان آوردن چیزی، به مفهوم و نتیجه‌ی آن توجه کنیم تا از گناهان زبان در امان باشیم و پشیمان نشویم. گناهان زبان، بدترین و متداول‌ترین گناهان است تا جایی که در روایت آمده بیشترین افرادی که به جهنم می‌روند، به خاطر زبانشان است. در بخش رذایل اخلاقی به برخی گناهان زبان چون دروغ، غیبت، تمسخر و ... اشاره شد. برخی دیگر از گناهان زبان عبارت‌اند از: دشنام و بدگویی، دهان‌کجی، سخن‌چینی، شوخی زیاد، تهمت و افتراء و ... اگر به این گناهان، سخنان لغو و بیهوده را نیز بیفزاییم، روشن می‌گردد که بسیاری از گفتارهای ما خالی از فایده؛ بلکه به ضرر ما خواهد بود و در بسیاری از اوقات، سکوت بهتر از سخن‌گفتن است. خداوند در آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی نساء بر این حقیقت تأکید می‌نماید که بیشتر سخنان انسان‌ها بی‌فایده بوده و تنها زمانی نیکوست که در راه خدا باشد.

حدیث: امام سجاده علیه السلام: «زبان آدمی، هر روز به اعضای او نزدیک شده و می‌گوید: «چگونه اید؟» می‌گویند: «اگر تو ما را به خود وا گذاری، خوب هستیم. از خدا بترس و کاری به ما نداشته باش! و او را سوگند می‌دهند و می‌گویند: ما فقط به واسطه‌ی تو پاداش می‌یابیم و به واسطه‌ی تو کیفر می‌بینیم.» کافئ، ج ۲، ص ۱۱۵، ح ۱۳.

۳. پرهیز از لغو


وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

و آنان که از [هر گفتار و کردار] بیهوده روی گردانند. (مؤمنون، ۳)

توضیح: یکی دیگر از آداب مرتبط با گفتار در اسلام، پرهیز از سخن لغو و بیهوده است؛ گرچه دایره‌ی عمل به آن، تنها در گفتار آدمی نمایان نمی‌شود و به رفتار او نیز سرایت می‌کند. این صفت پس از خشوع در نماز، مهم‌ترین صفت مؤمنان عنوان شده است. لغو، به هر گونه سخن، فعل و فکر بیهوده و بی پایه گفته می‌شود که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر صحیح باز می‌دارد. روشن است که دوری از لغو در گفتار، به معنای چهره در هم کشیدن و زانوی سکوت و غم در بغل گرفتن نیست؛ بلکه اسلام، سخن گفتن با دوستان و نزدیکان - به ویژه خانواده و بستگان - و حتی شوخی و مزاح با مؤمنان را تحسین نموده و به آن ترغیب می‌نماید. بنابراین، پرهیز از لغو در گفتار، به این معناست که کلام خود را مزین به سنجیدگی و درایت نموده و سخنی نگوئیم که بلافاصله پس از آن پشیمان گردیم.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ؛ هنگامی که

عقل انسان کامل گردد، گفتارش کوتاه می‌شود.» نهج البلاغه: حکمت ۷۱

۴. متانت و صداقت در گفتار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید.
(احزاب، ۷۰)

توضیح: آیه ی مذکور - با فرمان به گفتار صحیح و منطقی - یکی از برجسته ترین صفات مورد نیاز مؤمنان را به تصویر می کشد. در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر نمی نشست؛ مگر این که این آیه را تلاوت می کرد. (المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۶) این مطلب نشان از اهمیت عمل به این آیه در اصلاح کج خلقی های جامعه دارد. مقصود از «قول سدید»، گفتاری است که با حقیقت گویی آراسته و به صواب نزدیک باشد. به طوری که مشاهده می کنیم، گفتارهای بی منطق، ناصواب و نسنجیده، حجم فراوانی از اظهارنظرهای روزمره را تشکیل می دهد؛ به گونه ای که قدرت تشخیص حق و باطل و گفتار سره از ناسره را نیز سلب کرده است. از این رو، همه ی افراد جامعه - از شخصیت های بانفوذ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... گرفته تا آحاد مردم - باید به مضمون آیه ی مذکور توجه ویژه و به آن عمل نمایند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ كَلَامَ الْحَكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً، وَإِذَا كَانَ خَطَاءً كَانَ دَاءً؛ سخن حکیم اگر درست باشد، داروست و اگر نادرست باشد، درد است.» نهج البلاغه: حکمت ۲۶۵.

۵. پرهیز از صدای بلند

وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ

أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾

و در راه رفتنت میانه رو باش، و از صدایت بکاه که بی تردید ناپسندترین صداها صدای خران است. (لقمان، ۱۹)

توضیح: یکی از آداب سخن گفتن، پرهیز از صدای بلند است که در آیه ی فوق به آن اشاره شده است. این آیه از وصایای لقمان حکیم به فرزندش است که در ابتدا او را به میانه روی در شیوه ی زندگانی و در ادامه به دوری از فریاد و صدای بلند سفارش کرده است. شایسته است که مؤمنان خود را از این عادت نکوهیده و ناپسند دور سازند. بسیاری از مردم می پندارند که اگر صدای خود را بلند کنند، حرف خود را زودتر به دیگران تحمیل می کنند؛ در حالی که این صدای آرام و آمیخته با حلم است که نشان از تسلط متکلم بر قوای نفسانی خویش و اطمینان او به صحت گفتارش دارد. قرآن سخن گفتن با صدای بلند را نشانه ی بی خردی دانسته و آن را به صدای زشت و ناراحت کننده ی الاغ تشبیه نموده است. این تشبیه نکات آموزنده ای دیگری چون پرهیز از بی موقع سخن گفتن نیز در بر دارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «خَفِضُ الصَّوْتِ وَ غَضِّ البَصْرِ وَ مَشْيِ الْقَصْدِ مِنْ أَمَارَةِ الْإِيمَانِ وَ حُسْنِ التَّدْيِينِ؛ پایین آوردن صدا و فرو انداختن نگاه و راه رفتن میانه از نشانه های ایمان و حسن دینداری است.» غرر الحکم: ج ۴ ص ۴۵۲ ح ۵۰۳۷.

۶. سلام و تحیت هنگام ملاقات

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ...

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند، بگو:
سلام بر شما... (انعام، ۵۴)

توضیح: یکی از برجسته ترین آداب معاشرت، سلام کردن و تحیت شایسته می باشد. این عمل در تمام جوامع نشان فرهیختگی و ادب اجتماعی افراد است. معنای جمله ی «سلام علیکم» این است که از ناحیه ی من خطری به تو نمی رسد؛ یا از خداوند برای تو طلب سلامتی و امنیت می کنم. سلام نشانه ی تواضع و فروتنی و پیام آور امنیت و محبت است. تحیت بهشتیان و فرشتگان نیز سلام است. تحیت در اسلام آداب دیگری نیز دارد که از آن جمله می توان به سبقت در سلام، بلند سلام کردن، دست دادن و روبوسی اشاره کرد. سلام بنا بر روایات متعدد، هفتاد حسنه دارد که ۶۹ ثواب آن به سلام دهنده و یکی به پاسخ دهنده اختصاص دارد. پاسخ سلام و تحیت واجب است. در آیاتی از قرآن - چون آیه ی ۸۶ سوره ی نساء و ۶۹ سوره ی هود- توصیه شده که پاسخ تحیت دیگران، شایسته تر و بهتر باشد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ؛
با یکدیگر مصافحه کنید که این کار کینه ها را از میان می برد.»

کافی: ج ۲، ص ۱۸۳ ح ۱۸.

آداب غذا خوردن

۱. پرهیز از پرخوری و اسراف

... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾

... و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد. (اعراف، ۳۱)

توضیح: غذا خوردن نیز هم چون دیگر شئون زندگی انسان، آدابی دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها در قرآن اشاره شده است. پرهیز از پرخوری یکی از این آداب است. آیات متعددی از قرآن بندگان را به بهره‌گیری از نعمت‌های الهی و خوردن و آشامیدن از غذاهای پاک دعوت کرده است، ولی بلافاصله از اسراف و زیاده‌روی در این عمل نهی نموده است. پرخوری، عوارض روحی و جسمی فراوانی نیز به همراه دارد. به باور بسیاری از پزشکان، بسیاری از بیماری‌های قلبی و عروقی ناشی از مصرف بی‌رویه‌ی غذا و خوراک است. شکم‌بارگی بر قلب انسان زنگار غفلت و بی‌خبری را نشانده و او را از یاد غافل می‌سازد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «و اعلم ان المَعِدَةَ بَيْنَتِ الْأَدْوَاءِ وَ الْحِمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ؛ معده خانه‌ی همه بیماری‌ها و پرهیز سرآمد همه‌ی داروهاست.» خصال، ص ۵۱۲ ح ۳.

۲. پرهیز از غذای ناپاک و حرام

يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ



ای مردم! از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است. (بقره، ۱۶۸)

توضیح: دین متعالی اسلام، توجه ویژه‌ای به حلال بودن و پاکیزگی غذا مبذول داشته است. این امر بدان جهت است که لقمه‌ی حرام و ناپاک، تأثیرات بسیار مخرب و جبران‌ناپذیری بر روح و روان آدمی گذاشته و به کلی، ایمان وی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. سنگدلی و قساوت قلب مهم‌ترین این آثار است. امام حسین علیه السلام، ریشه‌ی گمراهی مردم زمان خود را حرام خواری و در نتیجه قساوت قلب‌هایشان دانسته‌اند. امروزه نیز عامل اصلی شیوع برخی منکرات در جامعه و گریز برخی مردم از دین را می‌توان در لقمه‌های حرامی دانست که بر سر سفره‌ی آنان رفته است. بزرگان دینی ما چنان از آثار شوم لقمه‌ی حرام بیمناک بودند که از مصرف غذای شبهه‌ناک نیز امتناع می‌ورزیدند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ نماز کسی که لقمه‌اش حرام است تا چهل روز پذیرفته نمی‌شود.» بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴، ۷۷.

۳. توجه به نعمت دهنده

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾

پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد. (عبس، ۲۴)

توضیح: هر چیزی در جهان، نعمت خداوند و نشانه‌ی عظمت و بزرگی اوست. انسان پیش از آن که شروع به غذا خوردن کند، باید در غذای خویش بنگرد و با خویشتن تأمل نماید که چنین نعمت لذیذ و گوارایی چگونه و برای چه هدفی خلق شده است؟ تأمل در غذا آدمی را با عظمت پروردگار هستی آشنا و به شکرگزاری در برابر نعمتش فرامی‌خواند. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در روایات این آیه بر معنای دیگری نیز تطبیق شده است و آن این که انسان در مبدأ علم و دانش خود تأمل کند و بنگرد که از چه کسی تعلیم می‌گیرد تا مبادا روح خود را در معرض غذاهای آلوده و ناپاک قرار داده و قلبش را با افکار و تعالیم غیروحیانی تغذیه نماید.

حدیث: امام حسین علیه السلام: «آداب سفره دوازده تاست که هر مسلمانی باید آن‌ها را بداند: چهارتای آن‌ها واجب است، چهارتا مستحب و چهارتا از باب رعایت ادب می‌باشد. اما آن چهارتا که واجبند: معرفت، خشنودی، نام خدا بر زبان آوردن و شکرگزاری. و آن چهارتا که مستحب است: دست شستن پیش از غذا خوردن، نشستن بر طرف چپ (بدن)، خوردن با سه انگشت و لیسیدن انگشت‌ها. و اما آن چهارتا که از باب رعایت ادب می‌باشد: خوردن از آن چه در جلوی توست، کوچک گرفتن لقمه، خوب جویدن غذا و کمتر نگاه کردن به صورت مردم.» بحارالانوار.

۴. نظافت و پاکیزگی

... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۳۳۳﴾

همانا خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را دوست دارد. (بقره، ۲۲۲)

توضیح: یکی از آداب غذا خوردن، طهارت و پاکیزگی است که رعایت آن در همه‌ی لحظات زندگی ضروری و در هنگام غذا خوردن مورد سفارش بیشتر است. اسلام در رابطه با نظافت و بهداشت فردی و اجتماعی احکام و دستورات فراوانی دارد. به همین منظور، در درجه‌ی اول احکامی وضع کرده است تا سبب دوری و اجتناب مسلمانان از مهم‌ترین نجاسات - که ضرر شایانی برای جسم و روح دارد - گردد. در درجه‌ی بعد، احکامی چون وضو، غسل، حرمت مس مصحف بدون وضو و ... را وضع نموده تا بیان‌گر این حقیقت برای مسلمانان باشد که پاکیزگی و نظافت جسم مقدمه‌ی پاکیزگی روح است و وصول به طهارت روح بدون تطهیر جسم از آلودگی‌های مادی امکان ندارد. خداوند کریم از همان بدو رسالت حضرت محمد ﷺ آن حضرت را مأمور به طهارت لباس و جسم خود از انواع آلودگی‌ها نمود. (مدثر، ۴) سیره‌ی زندگانی آن حضرت نیز حکایت از اهتمام بسیار ایشان به بهداشت فردی خود و جامعه دارد. این مطلب در جامعه و محیط آن روزها - که از مظاهر تمدن خبری نبود و کوچک‌ترین مسائل بهداشتی رعایت نمی‌شد - از شگفتی‌های رسالت پیامبر اسلام ﷺ است. در آیه‌ی فوق، خداوند پاکیزگان را در ردیف توبه‌کاران مورد محبت خود قرار داده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرٌ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ؛ کسی که دوست دارد خیر و برکت خانه‌اش افزونی یابد، هنگام حضور بر سر سفره، وضو بگیرد.» کافی: ج ۶، ص ۲۹۰، ح ۴.

بخش سوم

آیات احکام

شامل فصل های:

- احکام عبادی
- برخی محرمات الهی
- احکام عفاف و حجاب
- احکام اقتصادی
- احکام سیاسی

فصل اول

احکام عبادی

شامل گفتارهای:

- نماز
- روزه
- زکات
- خمس
- حج
- جهاد
- امر به معروف و نهی از منکر

نماز

وجوب نماز

... إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴿۱۰۳﴾

... مسلماً نماز همواره در اوقاتی مشخص و معین و وظیفه‌ای مقرر بر مؤمنان است. (نساء، ۱۰۳)

توضیح: نماز بزرگ‌ترین فریضه‌ی الهی در تمام ادیان آسمانی بوده است؛ زیرا وسیله‌ی محکم و کارساز ارتباط با خدا و غرق نشدن در گناه و منجلاب‌های فساد است. نماز، نشانه‌ی آشکار بندگی و فرمان برداری خداوند است. در قرآن کریم بیش از ۹۰ مرتبه مستقیماً به نماز اشاره شده است. این همه تأکید بر ادای این فریضه، بیانگر ارزش خاص و جایگاه رفیع این عبادت در پیشگاه خداوند است. قرآن تنها ادای نماز را وظیفه‌ی مسلمانان نمی‌داند؛ بلکه اقامه‌ی نماز را از آنان طلب می‌کند. اقامه‌ی نماز به معنای ادای درست نماز با حدود و شرایط، تداوم در برپایی آن و تلاش برای مطرح کردن و گسترش آن در جامعه است. در آیه‌ی فوق به وجوب نماز و وقت داشتن این فریضه اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَكْثَرَ؛ نماز بهترین تکلیفی است که وضع شده است؛ بنابراین، هر که می‌خواهد کم و هر که می‌خواهد زیاد نماز بگذارد.» خصال: ص ۵۲۳ ح ۱۳.

حکمت و فایده‌ی نماز

۱. بهترین وسیله‌ی یاد خدا

... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾

نماز را برای یاد من برپا دار. (طه، ۱۴)

توضیح: نماز دارای حکمت‌ها و فواید بسیاری است. یاد خدا، دوری از گناه و فحشاء، پاکی روح، تقویت اراده، از بین رفتن تکبر و غرور و ... از جمله‌ی آن‌هاست. در این میان، مهم‌ترین حکمت نماز یاد مداوم خداوند است و چون یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل‌ها و بیداری بندگان است، نماز نیز وسیله‌ی آرامش و بیداری از خواب غفلت است. اگر نماز را مصداق بارز ذکر خداوند بدانیم - که هست - ترک آن به معنای رویگردانی از یاد خداست و آثاری چون تنگی معیشت، عدم بصیرت در دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

حدیث: امام صادق علیه السلام - در پاسخ به سؤال از حکمت نماز - : چون اگر فقط به آمدن دین و وجود کتاب (قرآن) در میان مردم اکتفا می‌شد و عاملی نمی‌بود که یاد و خاطره پیامبر را در میانشان نگه دارد، به همان سرنوشت پیروان ادیان پیشین دچار می‌شدند.

علل الشرائع: ص ۳۱۷ ج ۱.

۲. بازدارنده‌ی از گناه

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ
إِلَى الصَّلَاةِ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از گناهان آشکار، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

(عنکبوت، ۴۵)

توضیح: پیشتر نیز گفته شد که نماز سبب دوری از منکرات و بدی‌ها می‌گردد. ممکن است این سؤال به وجود آید که با وجود این حکمت برای نماز، پس چرا برخی نمازگزاران دست به هر گناهی زده و مرتکب منکرات می‌شوند؟ برای پاسخ به این سؤال، باید توجه داشت که اولاً همان نماز هم آن افراد را از ارتکاب گناهان زشت‌تر دور می‌کند؛ یعنی نماز هر کس به میزان رعایت آداب و شروطش او را از گناه دور می‌کند، ثانیاً نماز زمینه‌ی دوری از گناه را فراهم می‌کند، ولی ممکن است برخی نمازگزاران این زمینه‌ی مساعد را نادیده گرفته و گناه کنند. به عبارت دیگر، اقتضای طبیعی نماز، دوری از گناه است، ولی ممکن است برخی در مقابل این اقتضاء، مانع تراشی کرده و تأثیر آن را از بین ببرند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «نمازهای پنج‌گانه برای امتم همانند رود زلالی است که از مقابل خانه‌ی آنان می‌گذرد، اگر کسی روزانه پنج بار در این نهر شستشو کند، آیا به گمان شما باز هم بر بدن او آلودگی و پلیدی خواهد ماند؟» تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۷ تا ۲۳۸.

برخی آداب نماز

۱. وقت شناسی (محافظة بر اوقات نماز)

حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ

وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾

بر همه ی نمازها و به ویژه نماز میانه [که بر اساس پاره ای از روایات، نماز ظهر است] محافظت کنید، و [هنگام عبادت] فروتنانه برای خدا قیام کنید. (بقره، ۲۳۸)

توضیح: در این مجال به برخی آداب نماز در قرآن اشاره می شود. یکی از این آداب، محافظت بر نماز و ادای آن در بهترین اوقات است که در پنج آیه ی قرآن از آن سخن گفته شده است. به نظر می رسد این تعبیر - علاوه بر تأکید بر مداومت بر اصل نماز - به رعایت اوقات فضیلت هر نماز و اقامه ی نماز در ابتدای وقت آن نیز، اشاره دارد. به طور کلی، فلسفه و حکمت نماز جز با مداومت و مواظبت همیشگی بر انجام آن و نیز رعایت آداب و شروطش حاصل نمی شود. آیه ی فوق مسلمانان را به محافظت از همه ی نمازها - و به ویژه نماز ظهر - فرا خوانده است. علت تأکید بر نماز ظهر، غفلت برخی مسلمانان به جهت گرفتاری های شدید کسب و کار، از آن است. گفتنی است اوقات نماز در آیات ۷۸ سوره ی اسراء، ۱۳۰ سوره ی طه و ۱۱۴ سوره ی هود آمده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «خَصَلْتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ وَ إِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ قِيلَ وَ مَا هُمَا قَالَ الصَّلَاةُ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَيْهَا وَ الْمُوَاسَاةُ؛ دو خصلت است که هر کس نداشت از او دوری کن! دوری کن! دوری کن!» عرض شد: «آن دو چیست؟» فرمود: «نماز خواندن به وقت و مواظبت بر آن، و مواسات و همدردی [به برادران مؤمن].» خصال: ج ۱ ص ۴۷ ح ۵۰.

۲. خشوع در نماز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ

خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ (مؤمنون)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * بی تردید مؤمنان [بر موانع راه سعادت] پیروز شدند. (۱) آنان که در نمازشان [با حضور قلب] و فروتن اند. (۲) (مؤمنون)

توضیح: در این سوره اولین صفت مؤمنین، خشوع در نماز عنوان شده است. خشوع از صفات برجسته ی مؤمنان و به معنای یک حالت درونی است که سبب فروتنی و اظهار تذلل در برابر قدرت برتر می گردد. پیشوایان بزرگ اسلام آن چنان در نماز حضور قلب داشتند که به کلی از غیر خدا بیگانه می شدند. قرآن کریم نماز را عملی بسیار سخت برای غیر خاشعان می داند. (بقره، ۴۵) این بدان معناست که خشوع پیش شرط ادای به حق نماز است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِذَا كُنْتَ دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَ الإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ هر گاه وارد نماز شدی، با خشوع باش و به نمازت توجه کن؛ زیرا خداوند متعال [در توصیف مؤمنان رستگارا] می فرماید: همانان که در نمازشان خاشعند.» کافی: ج ۳ ص ۳۰۰ ح ۲.

۳. اخلاص در نماز

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ
سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾

پس وای بر نمازگزاران (۴) که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل‌انگارند. (۵) همانان که همواره ریا می‌کنند. (۶) (ماعون) توضیح: اخلاص شرط قبولی همه‌ی عبادات است و عبادت بدون آن هیچ ثمری ندارد. شیوه‌ی بیان این حقیقت در سوره‌ی ماعون بسیار زیبا و تأثیرگذار است؛ جایی که خداوند از سرانجام شوم و تأسف بار دو گروه نمازگزاران خبر می‌دهد: ۱- کسانی که در ادای نمازهایشان کوتاهی و سهل‌انگاری می‌کنند. ۲- آنان که در نماز به جای توجه به معبود حقیقی، دل به مقاصد دیگر بسته و برای خشنودی خلق عبادت می‌کند. گفتنی است خداوند در آیه‌ی ۱۴۲ سوره‌ی نساء، ریا و خودنمایی در نماز را صفت منافقان می‌داند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «بعضی از نمازها هست که نصف و یک سوم و یک چهارم و یک پنجم تا یک دهم آن‌ها پذیرفته می‌شود و بعضی از نمازها هست که مانند کهنه‌ای مُچاله شده و به صورت صاحبش پرت می‌گردد. تنها آن قسمت از نمازت بهره‌ی توست که با دل خود بدان رو کنی.» بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۰، ح ۵۹.

نماز جماعت

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ

الرَّكْعِينَ ﴿٤٣﴾

و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید، و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست]. (بقره، ۴۳)

توضیح: یکی از آداب مورد تأکید نماز، برقراری آن به صورت جماعت است. اسلام همواره به اجتماعات دینی سفارش نموده است؛ زیرا موجب ایجاد فضای معنوی و مانع تشتت و اختلاف در جامعه می‌گردد. در روایات متعددی بر فضیلت فراوان نماز جماعت تأکید شده است تا آن‌جا که هر رکعت نماز جماعت، بیست و پنج برابر نماز فرادی پاداش دارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي فِي الْأَرْضِ كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَالرَّكْعَةُ فِي جَمَاعَةٍ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ رَكْعَةً كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ أَمَّا جَمَاعَتُ، پس همانا صف‌های امّت من روی زمین مانند صفوف ملائکه در آسمان‌ها می‌باشد و یک رکعت نماز جماعت مساوی است با بیست و چهار رکعت نمازی که هر رکعت آن از عبادت چهل سال نزد خدا محبوب‌تر باشد.»

خصال: ص ۳۵۵ ح ۳۶.

نماز جمعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ
الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. که این [اقامه ی نماز جمعه و ترك خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت داشتید. (جمعه، ۹)

توضیح: نماز جمعه یکی از مهم ترین شعائر دینی و مظهر تقوای اجتماعی در جامعه ی اسلامی است. این فریضه ی دینی موجب آثار و فواید تربیتی و اجتماعی فراوان و مورد تأکید پیشوایان دین بوده است. ایجاد وحدت و همبستگی در جامعه، تضعیف منافقان و مایوس کردن دشمنان از توطئه های شوم علیه مسلمانان، بیدارسازی جامعه و افزایش بصیرت سیاسی مردم، افزایش معرفت دینی و تبیین احکام و معارف دین، پیگیری مطالبات مردمی از مسئولان و ... از حکمت های برگزاری باشکوه نماز جمعه است. در آیه ی فوق خداوند به مسلمانان امر می کند که چنان چه ندای اذان روز جمعه را شنیدند، کسب و کار خویش را رها کرده و به سوی نماز جمعه بشتابند و بدانند که منافع این کار از سودهای زودگذر دنیوی بهتر و پایدارتر است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ؛ هر کس از روی ایمان و به خاطر رضای خدا، به نماز جمعه رود، برنامه ی عملش را از سر گرفته است.» من لا يحضره

الفقیه: ج ۱ ص ۴۲۷ ح ۱۲۶۰.

مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنَءَامَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى
الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ
أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾

آباد کردن مساجد خدا فقط در صلاحیت کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز را بر پا داشته و زکات پرداخته و جز از خدا نترسیده‌اند؛ یقیناً اینان از راه یافتگان‌اند. (توبه، ۱۸)

توضیح: قرآن کریم در کنار توصیه‌ی اکید به مؤمنان برای اقامه‌ی نماز، آنان را به احیای مساجد نیز فراخوانده است. این امر از آن جهت است که مساجد پایگاه یاد خداوند، کانون آگاهی و بیداری دینی مردم، جایگاه حل مشکلات مؤمنان نیازمند و موجب تحکیم پیوند مسلمین با یکدیگر می‌گردد. مسجد نماد حضور دین در اجتماع و محور وحدت جامعه است. به همین خاطر است که پیامبر اسلام ﷺ در ابتدای حضورش در مدینه و تشکیل حکومت دینی، اقدام به ساخت مسجد نمود. گفتنی است در آیه‌ی فوق، از آبادگران مساجد تقدیر شده و آنان را دارای ایمان و اعتقاد واقعی دانسته است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «هر که برای شرکت در نماز جماعت به مسجدی رود، برای هر قدمی که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنه منظور شود و به همان اندازه درجاتش بالا رود و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته بگمارد که در قبرش به عیادت او روند و انیس تنهایی او باشند و تا زمانی که برانگیخته شود، برایش آموزش طلبند.» من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷، ۲۹۶۸.

نماز شب

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ، نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ
يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾

و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون [بر واجب]، ویژه‌ی توست، امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد. (اسراء، ۷۹)

توضیح: آن چه نماز شب را از بسیاری دیگر از فرائض دینی متمایز ساخته است، اخلاص بیشتر و دوری از ریا و تظاهر در آن است. خداوند متعال بارها از نقش برجسته‌ی نماز شب در پرورش روح آدمی یاد کرده و بندگان را به مناجات و راز و نیاز با معبود خویش در دل شب فراخوانده است. سحرخیزی و نماز شب آثار و برکات بی نظیری چون بخشش گناهان، بهره‌مندی از الطاف خاصه‌ی پروردگار، استجابت دعا، نورانیت چهره، افزایش رزق و روزی، محبوبیت میان مردم و ... در دنیا و آخرت دارد. در آیه‌ی فوق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تهجد و شب‌زنده‌داری امر شده است. خداوند این عمل را زمینه‌ی رسیدن به «مقام محمود» می‌داند. مقصود از مقام محمود بر اساس روایات، مقام شفاعت کبری است که به آن حضرت اعطا شده است.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «حَافِظُوا عَلَيَّ صَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا حُرْمَةٌ الرَّبِّ تُدِرُّ الرِّزْقَ وَ تَحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تَضْمَنُ رِزْقَ النَّهَارِ؛ بر نماز شب مداومت کنید که حرمت پروردگار است؛ رزق را زیاد می‌کند؛ صورت را نیکو می‌کند و رزق روزانه را تضمین می‌کند.»

بحار، ج ۸۷، ص ۱۵۴، ح ۲۴.

پاداش غیر قابل تصور نماز شب

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا
 وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ
 نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾

از بستر خواب برای عبادت برمی خیزند در حالی که همواره پروردگارش را
 راه به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت] می خوانند و از آنچه آنان
 را روزی داده ایم، انفاق می کنند (۱۶) قطعاً هیچ کس نمی داند چه
 چیزهایی که مایه ی خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره
 انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند. (۱۷) سجده

توضیح: این آیه نیز ضمن ستایش از شب زنده داران به پاداش
 آنان نزد خداوند اشاره می کند. در این آیه اشتیاق شدید
 شب زنده داران برای مناجات با محبوب در دل شب، این چنین
 ترسیم شده است که پهلوهای خویش را از بستر جدا ساخته
 و خدا را از روی بیم و امید می خوانند. این تعبیر اشاره به این
 نکته دارد که برای کسب توفیق در ادای نماز شب، باید از دنیا و
 تعلقات زمینی دل کند. گفتنی است بیشتر و هنگام ذکر پاداش
 بهشتیان، توضیحاتی پیرامون این آیه گذشت. (موضوع ۱۵۵)

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا
 وَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا
 لِعَظِيمِ حَظِّهَا عِنْدَهُ فَقَالَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ...؛
 هیچ عملی نیست؛ مگر آن که خداوند در قرآن ثواب آن را ذکر
 کرده است؛ به غیر از نماز شب که ثواب آن ذکر نشده است؛ چون
 دارای ارزش فراوانی نزد خداست.» تفسیر قمی: ج ۲ ص ۱۶۹.

روزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
 كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر پیشینیان
 شما مقرر شد، تا پرهیزکار شوید. (۱۸۳، بقره)

توضیح: روزه از مهم‌ترین احکام اسلام و از فروع دین به شمار
 می‌رود. این فریضه در ادیان سابق نیز کم و بیش وجود داشته
 است. حکمت وجوب روزه در درجه‌ی اول، تقویت ایمان و
 خداترسی بندگان است. در آیه‌ی مذکور به این حکمت اشاره
 شده است. اخلاص و دوری از ریا و خودنمایی، همدردی با فقرا و
 تنگدستان، تقویت روح صبر و بردباری، تندرستی و سلامت جسم
 و جان، تعدیل غرایز شهوانی و ... از جمله حکمت‌های تشریح
 روزه است. در آیه‌ی مذکور خداوند به زیباترین سخن از وجوب
 روزه برای مؤمنان خبر داده است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ
 آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرَ الصِّيَامِ هُوَ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ وَ الصِّيَامُ جُنَّةٌ
 الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خداوند متعال فرموده است: «همه‌ی
 اعمال انسان‌ها برای خودشان است؛ غیر از روزه که برای من است
 و خودم پاداش آن را تقبل می‌کنم و روزه سپر بنده‌ی مؤمن [از
 آتش] در روز قیامت است.» خصال: ص ۴۵، ج ۲۲.

زکات

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا
 وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ
 وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۳﴾

از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن [نفوس و اموالشان را] پاک می‌کنی، و آنان را رشد و تکامل می‌دهی؛ و [به هنگام دریافت زکات] آنان را دعا کن؛ زیرا دعای تو مایه‌ی آرامش برای آنان است؛ و خدا شنوا و داناست. (توبه، ۱۰۳)

توضیح: در قرآن به همان میزان که بر رابطه‌ی مؤمنان با خداوند و بُعد فردی تربیت آنان توجه شده است، به رابطه‌ی آنان با خلق و تکامل اجتماعی مسلمانان نیز توجه شده است. به همین جهت، همواره در کنار دعوت مؤمنان به اقامه‌ی نماز، آنان را به پرداخت زکات نیز فراخوانده است. اگرچه بیشتر آیات مربوط به زکات در قرآن، در معنای صدقه و انفاق مستحب به کار رفته است، ولی زکات واجب نیز با تشریح در آیه‌ی فوق، به عنوان مصداق بارز تمام آیات پیشین معرفی شده است. زکات موجب پاکی اموال، تصفیه‌ی روح و خشکاندن ریشه‌ی بخل و حرص و طمع در نفس انسان، حل مشکلات اقتصادی جامعه و تحکیم پیوندهای دینی مردم و بسیاری از آثار نیک فردی و اجتماعی می‌گردد. از این رو، مهم‌ترین واجب مالی مورد قبول همه‌ی ادیان است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «لا صلاة لمن لا زكاة له و لا زكاة لمن لا ورع له؛ کسی که زکات ندهد، نمازش بی حاصل است و کسی که ورع نداشته باشد، زکاتش پذیرفته نیست» مشکاة الانوار: ص ۲۶.

مصرف زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ
عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ

صدقات، فقط ویژه‌ی نیازمندان و تهیدستان [زمین‌گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنانکه باید [به خاطر تمایل به اسلام] قلوبشان را به دست آورد، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می‌باشد] و در راه ماندگان است؛ [این احکام] فریضه‌ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است. (توبه، ۶۰)

توضیح: آیه‌ی پیشین، اصل زکات واجب را تشریح کرد. این آیه به بیان مصارف زکات پرداخته است که از این قرار است:

۱. فقیر: کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد.
۲. مسکین: کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.
۳. عامل: کسی که از طرف امام یا نایبش مأمور جمع‌آوری زکات است.
۴. مؤَلَّفَةُ الْقُلُوبِ: کفاری که ممکن است با دادن زکات، متمایل به اسلام شوند.
۵. آزادی بردگان.
۶. بدهکارانی که نمی‌توانند قرض خود را بدهند.
۷. سبیل‌الله: یعنی هر کاری که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد؛ مانند ساخت مسجد، پل و ...
۸. ابن السبیل: مسافری که دور از وطن مانده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «زکات برای کسانی است که در کارهای دولتی نیستند؛ از ساخت و ساز و بتایی سهمی ندارند؛ برای تجارت و کسب و کار، سرمایه‌ای ندارند و توان کارگری و دانش مهارت دیگری نیز ندارند.» بحار الانوار: ج ۹۳ ص ۴۸.

خمس

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، وَلِلرَّسُولِ
 وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ
 كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ
 يَوْمَ النُّقْيِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾

و بدانید هر چیزی که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آورید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا ﷺ و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده اش روز جدا کننده ی حق از باطل، روز رویارویی دو گروه [مؤمن و کافر در جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید [پس آن را به عنوان حقی واجب به خدا و رسول و دیگر نامبردگان بپردازید]؛ و خدا بر هر کاری تواناست. (انفال، ۴۱)

توضیح: در کنار زکات، خمس نیز به عنوان مهم ترین واجب مالی مسلمانان به شمار می رود که آیه ای از قرآن مستقیماً به آن اختصاص دارد. در این آیه خداوند با تأکید فراوان از اختصاص یک پنجم غنائم هر مسلمان به مصارف خاص خبر داده و پرداخت آن را از لوازم ایمان شناخته است. واژه ی «غَنِمْتُمْ» از ماده ی «غنیمت» است که در زبان عربی به هر گونه سود مالی گفته می شود؛ مانند درآمدهای شخصی، سود تجارت و غنیمت های جنگی.

حدیث: امام باقر علیه السلام - با اشاره به حکم خمس - : «این حکم سختی است که جز افراد با ایمان - که قلبشان امتحان شده است - به آن عمل نمی کنند و بر آن صبر نمی کنند.» بصائر الدرجات:

جهاد

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعَدُوا

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد. (د. ۱۹۰، بقره)

توضیح: جهاد در همه‌ی ادیان فریضه‌ای بزرگ بوده و نمی‌توان دینی را عاری از آن دانست. حکمت اصلی جهاد، گسترش دامنه‌ی مرزهای دین و دستیابی به عزت و اقتدار و دفاع از آن در برابر هجوم دشمنان است. نکته‌ی قابل تأمل در وجوب جهاد این است که بر خلاف تبلیغ دشمنان اسلام، دعوت اسلام بر پایه‌ی ایجاد صلح و امنیت و مزین به فرهنگ غنی مسلمانان بود؛ نه جنگ و لشگرکشی. به همین منظور، اسلام جهاد را زمانی تشریح کرد که از وجود منطق و انسانیت در دشمنان ناامید شده بود. از این رو، در آیه‌ی فوق آمده است: «با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید.» آیات فراوانی از قرآن به اهمیت جهاد، دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی، عوامل پیروزی و شکست مسلمانان، فضیلت جهادگران و مقام شهدا اختصاص یافته است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ؛ ای مردم! همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاصش گشوده است. و آن (جهاد) لباس تقوا و زره مستحکم خداوند و سپر محکم اوست.» کافی: ج ۵، ص ۴۶.

عدم برابری مجاهدان با سایر مؤمنان

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ
وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ
اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً
وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى

الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾

آن گروه از مؤمنانی که بدون بیماری جسمی [و نقص مالی، و عذر دیگر، از رفتن به جهاد خودداری کردند و] در خانه نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموال و جان هایشان به جهاد برخاستند یکسان نیستند. خدا کسانی را که با اموال و جان هایشان جهاد می کنند به مقام و مرتبه ای بزرگ بر خانه نشینان برتری بخشیده است. و هر يك [از این دو گروه] را [به خاطر ایمان و عمل صالحشان] وعده ای پاداش نیک داده، و جهادکنندگان را بر خانه نشینان، به پاداشی بزرگ برتری داده است. (نساء، ۹۵)

توضیح: در منطق قرآن، هیچ گاه جهادگرانی که جان و مال خویش را برای دفاع از کیان دین به خطر انداختند، با مرفهان و عافیت طلبان برابر نبوده اند. از این رو، بزرگداشت مجاهدان و خانواده ی آنان از روشن ترین دستورات اسلام است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ؛ در بهشت دری است که به آن، در مجاهدین گفته می شود. ناگهان آن در باز می شود و مجاهدان با شمشیرهایشان وارد آن می شوند؛ در حالی که سایر مردم هنوز در جایگاه حسابرسی هستند.» کافی: ۵ ج: ۲۰۷ ص: ۲۰۲.

معامله خداوند با جهادگران

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ
 وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا
 فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى
 بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَدْعِكُمُ الَّذِي
 بَايَعْتُمْ بِهِ ۖ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده‌ی خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده‌ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمان‌ش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال باشید؛ و این است کامیابی بزرگ. (توبه، ۱۱۱)

توضیح: جهاد معامله‌ای شیرین و پرسود با خداوند است که بهای آن بهشت پر نعمت الهی است. این حقیقت در آیه‌ی فوق و از زبان تأثیرگذار قرآن بیان شده است. قرآن به کلی زندگی در دنیا را چون بازاری می‌داند که فروشنده‌گانش - که مردم‌اند - باید برای کالای گران‌بهای جان و مالشان بهایی درخور و شایسته چون بهشت برگزینند.

حدیث: امام کاظم علیه السلام: «إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِثَرِهَا؛ برای شما بهایی جز بهشت نیست؛ پس آنرا

جز به بهشت نفروشید» کافی، ج ۱ ص ۱۹ ح ۱۲.

مقام شهید

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
 بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَا
 آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
 يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ
 وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾

هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. (۱۶۹) در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. (۱۷۰) [شهیدان] به نعمت و فضلی از سوی خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان راتباه نمی کند، شادمان و مسرورند. (۱۷۱) (آل عمران)

توضیح: به مناسبت مبحث جهاد، به مقام شهید در آیات قرآن پرداخته شده است. شهدا از منظر قرآن، زنده اند؛ از روزی خاصی نزد خداوند بهره می برند؛ از نعمت های خدادادی شادمان و مسرورند و برای همزمانشان آرزوی نیل به مقام شهادت دارند. مقصود از زنده بودن شهیدان، برخورداری ایشان از قدرت و آگاهی نسبت به عالم است؛ یعنی آنان - به خلاف سایر مردگان - با جهان حاضر ارتباط داشته و در آن تأثیرگذارند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «بالای هر خوبی، خوبی [دیگری] است تا آن گاه که مرد در راه خدا کشته شود. پس، چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی (ارزشی) وجود ندارد.» کافی: ج ۲ ص ۳۴۸ ح ۴.

حج

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا
 وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ
 إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
 الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
 غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾

یقیناً نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پربرکت و وسیله‌ی هدایت برای جهانیان است (۹۶) در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت و لطف و رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی لازم بر عهده‌ی مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی‌نیاز است. (۹۷) (آل عمران)

توضیح: حج یکی از فروع دین اسلام، و از بزرگ‌ترین واجبات دینی است که خداوند آن را بر کسانی که توانایی مالی و جسمی انجام آن را دارند، واجب نموده است. حج دارای آثار تربیتی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی است. از سویی، بزرگ‌ترین اجتماع مسلمین و نابودکننده‌ی توطئه‌های دشمنان است و از سویی نقش فراوانی در تکامل روحی و دوری از مظاهر دنیوی دارد.

حدیث: امام سجاد علیه السلام: «حج و عمره به جای آورید تا بدن‌هایتان سالم بماند و روزی‌ها زیاد شود و ایمانتان استوار گردد و هزینه‌ی خانواده‌ی خود را تأمین کنید.» ثواب الأعمال: ص ۴۷.

امر به معروف و نهی از منکر

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ
ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ
الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١١٠﴾

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید، و [از روی تحقیق و معرفت و صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان بدکار و نافرمانند. (آل عمران، ۱۱۰)

توضیح: امر به معروف و نهی از منکر جایگاه والایی در قرآن و روایات دارد. انجام این دو فریضه، مایه‌ی اصلاح جامعه و موجب تقویت باورها و شعائر دینی می‌گردد. در آیه‌ی مذکور خداوند برتری مسلمانان نسبت به پیروان سایر ادیان را در اهتمام آنان به این دو رکن مهم دینی می‌داند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «قِوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ؛ قِوَامُ شَرِيعَتِ بِهٖ اَمْرٌ بِهٖ مَعْرُوفٌ وَ نَهْيٌ اَزْ مَنْكَرٍ وَ بَرِّ پاداشتن حدود [الهی] است.»

غزیر الحکم: ج ۴ ص ۵۱۸ ح ۶۸۱۷.

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ

خَاصَّةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

و از عذابی [که نتیجه‌ی گناهان گوناگون است] بپرهیزید، [عذابی] که فقط به ستمکاران از شما نمی‌رسد [بلکه وقتی نازل شود، همه را فرا می‌گیرد، ستمکاران را به خاطر ستم و اهل ایمان را به سبب اختلاف و نزاع و ترک امر به معروف و نهی از منکر] و بدانید که خدا سخت کیفر است. (انفال، ۲۵)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، امر به معروف و نهی از منکر دور رکن مهم برقراری دین و تقویت ایمان در جامعه است. از این رو، ترک این دو فریضه آثار مخرب و زیانباری برای جامعه‌ی اسلامی دارد که در متون دینی به آن اشاره شده است. مهم‌ترین این عواقب سوء، نزول عذاب الهی و سلب رحمت خداوندی از جامعه‌ی اسلامی است؛ عذابی که نه تنها دامن مفسدان؛ بلکه حتی مؤمنان را نیز خواهد گرفت؛ چراکه به فریضه‌ی دینی خود در آگاه‌سازی و ارشاد دیگران کوتاهی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی زیبا و گویا، وجود یک گنه‌کار در جامعه را به فرد ناآگاهی تشبیه کردند که با گروهی سوار کشتی شده و به سوراخ نمودن جایگاه خود می‌پردازد. اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که همگی غرق می‌شوند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَعْمَنَّكُمْ عِقَابُ اللَّهِ؛ یا امر به معروف و نهی از منکر

می‌کنید، یا عذاب خدا همه‌ی شما را فرا می‌گیرد.» تفسیر منسوب به امام

عسکری علیه السلام، ص ۳۸۰، ج ۳۰۷.

ترک نهی از منکر؛ عامل فساد امت‌های پیشین

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنَّهُونَ
عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا
مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا

مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾

پس چرا در میان امت‌هایی که پیش از شما بودند، مصلحانی
دلسوز نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟ مگر اندکی که
[به سبب بازداشتن مردم از فساد] نجاتشان دادیم. و آنان که ستم
کردند، دنباله‌رو [و دل بسته‌ی] چیزی از نعمت و ثروت شدند [که
در آن به طغیان افتادند] و آنان گنهکار بودند. (هود، ۱۱۶)

توضیح: اساس نظام ارزشی حاکم بر دین اسلام، به هدایت
عمومی جامعه به سوی نیکی‌ها می‌انجامد. دین اسلام
می‌کوشد تا به گونه‌ای انسان‌ها را تربیت کند که به رشد عقلانی
جامعه‌ی خویش و پاکسازی محیط پیرامونی خود از آلودگی‌های
معنوی کمک کند. آری! جامعه‌ای که مؤمنانش نسبت به
انحرافات دیگران بی‌اعتنا بوده و به رشد و تعالی همدیگر در
معارف دینی کمک نکنند، جامعه‌ای خموده و به دور از پویایی
است. چنین اجتماعی به راحتی اسیر دشمنان درونی و بیرونی
خود شده و توان مقابله با تهاجم آنان را نخواهد داشت. یکی
از مهم‌ترین عوامل فساد امت‌های گذشته، بی‌تفاوتی مؤمنان
نسبت به گناه دیگران می‌باشد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی
از منکر کرده و در کارهای نیک همیاری نمایند، در خیر و خوشی
خواهند بود. اما هرگاه چنین نکنند، برکت‌ها از آنان باز گرفته
شود.» تهذیب الأحکام، ج ۶ ص ۱۸۱ ح ۳۷۲.

ضرورت تشکیل گروه‌های امر به معروف

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر دعوت نمایند، و به کار شایسته وادارند، و از کار ناپسند بازدارند؛ یقیناً اینان رستگارند. (آل عمران، ۱۰۴)

توضیح: بی‌گمان با کم‌رنگ شدن غیرت دینی و شکسته شدن حریم فحشاء و منکرات در جامعه، بسیاری از مؤمنان سست‌ایمان نیز دچار لغزش شده و گمراه می‌گردند. از این رو، خداوند با وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از مؤمنان خواسته با مظاهر فساد در جامعه مقابله کرده و چهره‌ی دینی اجتماع را حفظ نمایند. امر به معروف و نهی از منکر دارای شروط، آداب و مراتبی است که رعایت آن ضروری است. مراتب طولی نهی از منکر عبارت است از: ابراز نارضایتی و انکار قلبی، اظهار ناراحتی و خشم، انکار زبانی، برخورد فیزیکی و در نهایت، جنگ و جهاد. روشن است که دو مرتبه‌ی پایانی مربوط به حکومت اسلامی است و از فرد ساقط است. بنابراین آیه‌ی فوق، یکی از وظایف حکومت اسلامی، تشکیل گروه‌های سازمان یافته، منسجم و آگاه برای مقابله با منکرات عمومی و آشکار جامعه است.

حدیث: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه‌ی امت واجب است؟» حضرت فرمود: «واجب نیست؛ بلکه این کار بر عهده‌ی کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرف شنوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد. سپس به آیه‌ی فوق اشاره نمود.» کافی: ج ۵ ص ۵۹ ح ۱۶.

فصل دوم برخی محرمات الهی

- زنا
- قتل
- خودکشی
- شرب خمر و قمار
- غنا و آواز حرام

زنا

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ
إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۳۲﴾

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.
(اسراء، ۳۲)

توضیح: در این فصل، به برخی محرمات شنیع الهی اشاره می‌شود. زنا از گناهان بسیار بزرگ در شریعت اسلام است که در قرآن نیز به تندی از آن نکوهش شده است. قرآن کریم نه تنها از ارتکاب زنا؛ بلکه از نزدیک شدن به آن نیز نهی نموده و آن را گناهی آشکار و راهی بسیار زشت و بدفرجام خوانده است. نزدیک شدن به زنا به معنای بی‌پروایی از مقدماتی است که غالباً به آن منجر می‌شود؛ مقدماتی چون ارتباط با نامحرم، حضور در مجالس مختلط، شوخی با نامحرم، دیدن عکس‌ها و فیلم‌های آلوده، دوستی با غافلان و ... در روایات کوچک‌ترین پیامد زنا در دنیا، شیوع مرگ‌های ناگهانی و زلزله‌های سنگین ذکر شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ای علی! زنا شش پیامد دارد؛ سه پیامد در دنیا و سه دیگر در آخرت: پیامدهای دنیایی اش این است که آبرو را می‌برد، مرگ را شتاب می‌بخشد و روزی را می‌برد؛ و پیامدهای آخرتش حسابرسی سخت و دقیق، خشم خدای رحمان، و جاودانگی در آتش است.» من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۶۷ ح ۵۷۶۲.

قتل

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ
مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ
فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٣٣﴾

و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده [و به جانش حرمت نهاده] جز به حق [که حق قصاص است] نکشید، و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل [جهت خونخواهی و دیه و عفو] قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است. (اسراء، ۳۳)

توضیح: پروردگار عالم برای مخلوقات خود حرمت و کرامت قائل است و در آیه‌ی تصریح نموده است که هر کس به ناحق انسانی را به قتل برساند، مانند آن است که همه‌ی انسان‌ها را کشته است. (مائده، ۳۲) شدیدترین عذاب دوزخ در آیات قرآن برای گناه قتل عمدی ذکر شده است. در آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی نساء جاودانگی در دوزخ، خشم و غضب پروردگار، لعنت او و عذاب بزرگ آتش برای کسانی بیان شده که مؤمنی را عمداً به قتل برسانند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ مَنْ لَمْ يَضْرِبْهُ؛ همانا سرکش‌ترین مردم کسی است که فردی را که بکشد که قصد کشتن او را نداشت و کسی را بزند که او را نزده بود.» کافی: ج ۷، ص ۲۲۴ ح ۲.

نهی از کشتن فرزند و سقط جنین

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ تَحْنُ نَرُزِقُهُمْ
وَأَيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ أَنْ كَانَتْ خِطَاءً كَبِيرًا ﴿٣١﴾

فرزندانتان را از بیم تنگدستی نکشید؛ ما به آنان و شما روزی می‌دهیم، یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است. (اسراء، ۳۱)

توضیح: از شنیع‌ترین گناهان - که متأسفانه امروزه نیز رواج یافته است - سقط جنین است. در عصر جاهلی، مشرکان فرزندان خود را از ترس فقر و نداری زنده به گور می‌کردند و در جاهلیت مدرن و عصر به اصطلاح مترقی امروزی نیز، برخی به دلیل مشکلات اقتصادی یا فرهنگی اقدام به سقط جنین می‌کنند. چنین عملی از منظر اسلام گناهی نابخشودنی و از مصادیق قتل است. خداوند کریم در آیه‌ی مذکور، تضمین نموده است که رزق فرزندان را خود بر عهده گرفته و کسی نباید به علت مشکلات مالی اقدام به این عمل نکوهیده نماید. باید توجه داشت که سقط جنین در هیچ زمانی جایز نیست؛ حتی اگر پیش از دمیدن روح باشد، یا علم به ناقص‌الخلقه بودن نوزاد وجود داشته باشد یا خدای ناکرده جنین از راه نامشروع به دنیا آمده باشد و مانند آن. تنها در صورتی که ادامه‌ی بارداری برای مادر و جنین خطرناک باشد، جایز می‌شود.

حدیث: از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: زنی برای سقط جنین خود دارو می‌خورد. حضرت فرمود: جایز نیست. عرض کردم: هنوز در مرحله‌ی نطفه است. فرمود: «نخستین چیزی که آفریده می‌شود، نطفه است.» من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۷۱ ح ۵۲۹۴.

خودکشی

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾

و در راه خدا انفاق کنید و خود را به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد. (بقره، ۱۹۵)

توضیح: حرمت خودکشی در اسلام بسیار واضح است. خداوند متعال برای انسان کرامتی ویژه قائل شده و نعمت حیات از برترین نعمت‌های خداوند بر مخلوقات است. (نساء، ۲۹) بنابراین، سلب چنین نعمتی کفران پروردگار و تعرض به حریم ربوبی اوست. خودکشی به هر علتی که باشد، از ضعف ایمان و اعتقاد به خدا و نیز عدم باور به معاد نشأت می‌گیرد؛ چراکه فرد با اقدام به خودکشی می‌خواهد از آلام دنیوی خلاص شود، ولی نمی‌داند که آلام و عذاب سخت‌تری در انتظار اوست. گفتنی است به خطر انداختن جان، نیز مقدمه‌ی خودکشی و در اسلام حرام است. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره می‌کند. جای بسی تأسف دارد که گروهی از مسلمانان با توجیهات بی‌اساس و معارض با عقل و منطق، اقدام به عملیات انتحاری خود می‌کنند که معارض با نص صریح قرآن است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛ کسی که خودش را عمدتاً بکشد، در آتش جهنم جاودانه خواهد بود.» کافی: ج ۷ ص ۴۵ ح ۱.

شرب خمر و قمار

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ

وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه‌ی مایعات مست کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ بنابراین از آنها دوری کنید تا [بر موانع راه سعادت] پیروز شوید. (مائده، ۹۰)

توضیح: به جهت شیوع نگران‌کننده‌ی این دو گناه در جامعه و بی‌توجهی به آثار زیان‌بار آن، به برخی آیات و روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم. بر خلاف تبلیغات فسادورزان، شراب در همه‌ی ادیان حرام بوده است تا جایی که نه تنها نوشیدن؛ بلکه هرگونه قدم در راه تولید، توزیع و ترویج آن نیز حرام و مورد لعنت خداست. (کافی: ج ۶ ص ۳۹۶) خداوند هیچ‌گاه برای شراب، خاصیت دارویی - حتی در بیماری‌های خاص و به مقدار اندک - قرار نداده است. قمار و شرط‌بندی نیز به جهت زیان‌های بسیار اجتماعی و اقتصادی حرام شده است. از این رو، علاوه بر پرهیز از مصادیق مشخص قمار (چون نرد، پاسور و ...)، در موارد شبهه‌ناک و شایعی چون بیلیارد، شطرنج و ... باید احتیاط و به فتوای مرجع دینی رجوع شود. در روایات از هم‌نشینی با قماربازان به شدت نهی شده است؛ زیرا اهل آن مورد خشم خدا هستند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «فَرَضَ اللَّهُ ... تَرْكَ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيْنًا لِلْعَقْلِ؛ خداوند برای حفظ عقل، ترك شرابخواری را واجب گردانید.» نهج البلاغه: حکمت ۲۵۲.

شراب و قمار؛ زمینه ساز فتنه ی شیطان

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ
وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْهَوْنَ ﴿٩١﴾

مسلماناً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه ی زیان ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟ (مانده، ۹۱)

توضیح: اسلام برای حفظ سلامت جسمی و افزایش امنیت و رشد عقلانی جامعه، شراب خواری را مورد شدیدترین نکوهش ها قرار داده است. شراب و قمار دو ابزار فریبنده ی شیطان اند که به وسیله ی آن بندگان را از یاد خداوند باز داشته و دل های آنان را غافل می سازد. بی جهت نیست که اسلام مؤمنان را از معاشرت با شراب خواران به شدت نهی نموده و آنان را بدتر از تارکان نماز دانسته است؛ زیرا خطر آلودگی به شراب زمینه ی بی نمازی را نیز با خود به همراه می آورد. می دانیم که حرمت شراب به علت انس شدید مشرکان به آن، به تدریج اعلام شد. آیه ی فوق پنجمین آیه ای است که به این مطلب می پردازد. از انتهای آیه فهمیده می شود که اعتیاد به شراب چنان در دل غافلان رسوخ می کند که با هیچ دلیل و منطقی نیز ترک آن را بر نمی تابند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَ شَارِبُهَا مُكْذِبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ صَدَّقَ كِتَابُ اللَّهِ حَرَمَ حَرَامَهُ؛ شراب، سرچشمه ی همه ی گناهان است و شرابخوار کتاب خدا را دروغ می شمارد؛ چون اگر آن را باور داشت، حرامش را حلال نمی کرد.» کافی: ج ۶ ص ۲۰۲ ح ۴.

غنا و آواز حرام

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ
عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا
أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾

برخی از مردم سخنان باطل و سرگرم کننده را می خرند تا از روی نادانی [مردم را] از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود. (لقمان، ۶)

بیان: توسعه و ترویج غنا و موسیقی، از مهم ترین ابزار گمراه کننده انسان هاست و به همین دلیل است که سردمداران فساد برای تخدیر افکار عمومی بر آن اصرار دارند. جواز موسیقی در موارد خاص از نظر برخی مراجع، موجب گشته تا برخی ظاهرگرایان، موارد فراوان حرمت قطعی آن را نیز نادیده انگاشته و تصور کنند که اسلام حکمی قاطع و اجماعی در این زمینه ندارد. این در حالی است که تمام فقها اتفاق نظر دارند که اسلام با ترویج موسیقی در جامعه به کلی مخالف می باشد. امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمود: «منظور از سخنان بیهوده غناست.» (کافی: ج ۶ ص ۴۳۲ ح ۸) هم چنین آیات ۷۲ سوره ی فرقان، ۳۰ سوره ی حج و ۳ سوره ی مؤمنون نیز به آواز و موسیقی حرام تطبیق شده است. گفتنی است مراد از غنا، آوازه خوانی مناسب با مجالس لهو و لعب است که نوعی سرخوشی و تحریک جنسی در فرد ایجاد می نماید؛ اگرچه مفهوم دقیق تر و مصادیق حرمت و جواز آن، از مباحث تخصصی فقه است.

حدیث: امام صادق علیه السلام پیرامون غناء فرمود: «لاتدخلوا بیوتاً اللّٰه مُعْرِضٌ عَنْ أَهْلِهَا؛ به خانه هایی که خداوند از اهل آن روی گردان است، داخل نشوید.» (کافی: ج ۶ ص ۴۳۴ ح ۱۸)

فصل سوم احکام عفاف و حجاب

شامل گفتارهای:

- تشویق به ازدواج و پاکدامنی
- رعایت عفاف در پوشش (حجاب)
- رعایت عفاف در روابط
- رعایت عفاف در نگاه
- رعایت عفاف در گفتار

تشویق به ازدواج و پاکدامنی

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
وَأِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا
يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... ﴿٣٣﴾

[مردان و زنان] بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته‌ی خود را همسر دهید؛ اگر تهیدست‌اند، خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و دانا است. (۳۲) و کسانی که [شرایط] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز سازد... (۳۳) (نور)

توضیح: در این مجال به برخی آیات پیرامون موضوع عفاف و حجاب اشاره می‌شود. ازدواج در مکتب مرقی اسلام امری ستوده شده است. اسلام به عنوان جامع‌ترین برنامه‌ی سعادت بشر، به قوای غریزی انسان توجه نموده و در صدد تعدیل و بهره‌ی مناسب از آن برآمده است. یکی از این غرایز، میل جنسی و شهوت است که ارضاء آن از راه ازدواج مشروع، سبب ایجاد الفت و آرامش در انسان‌ها، تولید نسل و بسیاری فواید دیگر می‌گردد. در این آیه خداوند مؤمنان را به ترغیب جوانان برای ازدواج و تسهیل شرایط برای آنان دعوت نموده و جهت جلوگیری از عذر و بهانه‌ی آنان، تضمین نموده که امکانات اولیه را برای آنان فراهم می‌سازد. هم‌چنین از سایر جوانانی که فرصت یا شرایط ازدواج را برای خود مهیا نمی‌بینند، خواسته تا عفت و پاکدامنی پیشه کنند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي؛ هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است؛ پس در نیم دیگر تقوای خدا را رعایت

کند. «امالی طوسی: ص ۵۱۸ ح ۱۱۳۷.

رعایت عفاف در پوشش (حجاب)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ مِّنْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَآ
يُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرم قرار نگیرد]. [این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی مردم بی تقوا] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. (احزاب، ۵۹)

توضیح: در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد. «جلباب» به معنای پوشش سراسری - چون چادر- است که تمام بدن زن را بپوشاند. حفظ شخصیت زن و ایجاد بستر مناسب برای حضور شایسته‌ی آنان در اجتماع، تحکیم جایگاه خانواده، پیشگیری از فساد در اجتماع و ... از جمله آثار رعایت حجاب می باشد. در آیه فوق، حکمت حجاب زنان این چنین بیان شده که زنان محجبه در جامعه به عفت و پاکدامنی شناخته شده و مورد اذیت و آزار هوسبازان قرار نمی گیرند. با نگاهی به این آیه روشن می شود که حجاب نقش مهمی در امنیت اخلاقی جامعه دارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا؛ پوشیده و محفوظ داشتن زن مایه آسایش بیشتر و دوام زیبایی اوست.» غرر الحکم: ج ۴ ص ۲۰۰ ح ۵۸۲.

رعایت عفاف در ارتباط

... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ

حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ... ﴿۵۳﴾

... و زمانی که از زنان متاعی خواستید از پشت پرده و حجاب از آنان بخواهید، که این برای قلب شما و قلب‌های آنان پاکیزه‌تر است. (احزاب، ۵۳)

توضیح: شیطان بزرگ‌ترین دام‌های خود را در محیط‌های آلوده به اختلاط زن و مرد نهاده است. از دیدگاه اسلام، هرگونه ارتباط نامشروع زنان و مردان - از نگاه ریبه و سخن گفتن گرفته تا دست دادن، خلوت کردن و حتی ارتباط تلفنی، پیامکی، اینترنتی و مانند آن - حرام و نکوهیده است. این همه تأکید برای آن است که غرایز جنسی در انسان به شدت تحریک‌پذیر و غیرقابل کنترل است. به عبارت دیگر، چنان چه میل و غریزه‌ی جنسی تحریک شود، مجالی برای کنترل احساسات و عواطف برخواسته از آن نخواهد بود. از این رو، بزرگ‌ترین گناهان شهوانی چون زنا گاه از کوچک‌ترین نگاه یا ارتباط با نامحرم آغاز شده و شخص را به طور ناخودآگاه به منجلاب گناه فرو می‌برد. قوه‌ی شهوت در وجود انسان چون ماده‌ی اشتعال زایی است که با کوچک‌ترین شعله برافروخته شده و به سرعت پیش می‌رود. بنابراین باید از هر عملی که آتش این غریزه را برافروخته و شعله‌ور می‌کند، خودداری کرد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «فَإِنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْثَةَ إِذَا خَلِيَا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ؛ همانا اگر مردی با زن (نامحرمی) در تنهایی و خلوت باشد، سومین آن‌ها شیطان است» من لا یحضره

الفقیه: ج ۳ ص ۲۵۲ ح ۳۹۱۳.

رعایت عفاف در نگاه

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا
فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ

أَبْصَارِهِنَّ... ﴿٣١﴾

به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می دهند، آگاه است. (۳۰) و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند... (۳۱) (نور)

توضیح: عفاف در یک تعریف جامع و کاربردی، حقیقتی روحانی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه، معصیت، کارهای زشت و ناشایست شده و دین و ارزش های دینی انسان را حفظ و صیانت می کند. بنابراین، شاخه های متعددی دارد که حجاب یکی از آن هاست. عفت در نگاه، عفت در شکم، عفت در شهوت، عفت در کلام و... هر کدام به معنای حفظ و صیانت از ارزش های اخلاقی در به کارگیری عناصر مذکور است. در این میان، رعایت عفت در نگاه به نامحرم از مهم ترین مصادیق دوری از گناه است. این عمل زشت و نکوهیده، زمینه ساز بسیاری از انحرافات اخلاقی می گردد. از این رو، قرآن کریم مردان و زنان را به فرو بستن چشمانشان از جلوه های حرام دعوت کرده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِذَا أَبْصَرَتِ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ؛ اگر چشم، شهوت بین شود، قلب از عاقبت بینی کور گردد.» غرر الحکم، ج ۳ ص ۱۲۷ ح ۴۰۶۳.

رعایت عفاف در گفتار

يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنَّ
 أَتَقِيْنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ
 مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٣﴾

ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ یک از زنان نیستید، پس در گفتار خود، نرمی و طنازی نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده گوید. (احزاب، ۳۲)

توضیح: از دیدگاه اسلام بزرگ‌ترین مانع برای پیشرفت و تعالی فرد و اجتماع، شیوع فسادهای جنسی و بی‌بند و باری در روابط زنان و مردان است. به همین منظور، خداوند مؤمنان را از ایجاد زمینه‌های بی‌عفتی در جامعه بر حذر داشته است. یکی از این زمینه‌ها، گفتگو با نامحرم است که به صورت ناخواسته فرد را در دام شهوت و عواطف غیرعقلانی قرار می‌دهد. متأسفانه بسیاری از کسانی که اسیر تاریکی‌های شهوت شده‌اند، اذعان دارند که ارتباط ابتدایی‌شان با نامحرم در حد گفتگوی محدود و به ظاهر عقلایی یا خدای ناکرده شوخی گفتاری ساده‌ای بوده، ولی ناخودآگاه و به تدریج دچار هوس‌های دل‌فریب شیطانی گشته و آرامش زندگی خود را از دست داده‌اند. آیه‌ی فوق زنان پیامبر ﷺ را از هرگونه سخن طنازانه با نامحرم بر حذر داشته و آنان را به رعایت ادب و متانت در گفتار فرمان داده است.

حدیث: رسول خدا ﷺ: «از گفتگو با زنان پرهیز! به درستی که هیچ مردی با نامحرم سخن نمی‌گوید؛ مگر این که در دلش نسبت به او رغبت و میل پیدا می‌شود» نهج‌الصفا: ج ۱، ص ۱۰۴.

فصل چهارم برخی احکام اقتصادی

شامل گفتارهای:

- آداب کسب و کار
- احکام معاملات
- انفاق و شروط آن

آداب کسب و کار

۱. پرهیز از کسب حرام

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ
بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ
رَاضٍ مِّنكُمْ ... ﴿٢٩﴾

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به صورت حرام و نامشروع مخورید، مگر آن که تجارتی برپایه‌ی رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد... (نساء، ۲۹)

توضیح: اسلام، اهمیت فراوانی به موضوع کسب حلال داده و بندگان را به دقت تمام در منبع کسب و روش درآمدشان فراخوانده است. مشاغل نیز به پنج دسته‌ی حرام، مکروه، مباح، مستحب و واجب تقسیم می‌شود که شرح آن در کتب فقهی آمده است. مهم‌ترین نکته‌ای که مسلمانان باید در انتخاب شغل و نوع درآمد خویش مد نظر قرار دهند، حلال یا حرام بودن آن است. کسب حرام موجب می‌گردد تا لقمه‌ی حرام بر سر سفره‌ی فرد آمده و اهل آن از پیامدهای قهری و بسیار مخرب آن آسیب ببینند. افزون بر آن، استمرار بر یک عمل حرام در طول روز - یعنی شغل حرام - سبب می‌گردد تا روح آدمی نیز با حرام خو گرفته و ایمان فرد در حوزه‌های دین دیگر نیز متزلزل گردد. گفتنی است آیه‌ی فوق در ابتدا مؤمنان را از حرام خواری نهی کرده و سپس بر لزوم رضایت در معاملات، تأکید می‌کند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «العِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛ عبادت هفتاد قسمت است که برترین آن کسب حلال

است.» کافی: ج ۵ ص ۶۷۸ ح ۶.

۲. تلاش برای به دست آوردن روزی

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي
مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾

اوست که زمین را برای شما رام قرار داد، بنابراین بر اطراف و جوانب آن راه روید و از روزی خدا بخورید، و برانگیختن مردگان و رستاخیز به سوی اوست. (ملک، ۱۵)

توضیح: قرآن اهمیت فراوانی برای کار قائل شده است. اگرچه خداوند رازق است، ولی اراده نموده است که بندگان برای کسب روزی خود تلاش نموده و به مسئولیت خود در این زمینه عمل نمایند. پس معنای توکل و اعتماد به رازقیت خداوند، این نیست که برای کسب روزی، از سعی و تلاش و تحمل رنج سر باز زنیم. در منطق اسلام، ثواب کار - اگر برای رضای خدا باشد - معادل جهاد در راه خداست. شغل خوب و مناسب از منظر اسلام آن نیست که منبع درآمد بهتر باشد یا در موقعیت اجتماعی بهتر قرار داشته باشد؛ بلکه تنها معیار کسب و کار مناسب، به دست آوردن روزی حلال است. انبیای الهی با وجود شأن و مقام والا و توکل و اعتقاد راسخ به رازقیت خداوند، از انجام مشاغلی چون کارگری، نجاری، چوپانی و... ابایی نداشته و کسب روزی حلال را از برترین عباداتشان می دانستند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَطْلَبُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ مَمْضُونٌ لِطَالِبِهِ؛ روزی را بجویید؛ زیرا روزی برای جوینده‌ی آن ضمانت شده است.» ارشاد: ج ۱ ص ۲۰۳.

۳. تعهد و تخصص در کار

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ

عَلَيْهِ ۵۵

یوسف گفت: مرا سرپرست خزانه‌های این سرزمین قرار ده زیرا من نگهبان دانایی هستم. (یوسف، ۵۵)

توضیح: تعهد و تخصص دو عامل ضروری برای پیشرفت و موفقیت در کار است. هم مردم باید در انتخاب مسئولان به آن دو شاخص توجه نمایند و هم مسئولین و کارفرمایان باید تخصص و تعهد مدیران و کارمندان خود را سنجیده و براساس شایستگی‌ها، مناصب مختلف را به افراد بسپارند. هم چنین خود مردم نیز باید در مشاغل خود به هر دو رکن توجه کنند تا جامعه‌ی اسلامی، پیشرفت کند.

در آیه‌ی فوق، حضرت یوسف علیه السلام به پادشاه مصر پیشنهاد می‌دهد تا او را برای خزانه‌داری کشورش برگزیند؛ زیرا هم امانت‌دار است و هم از آگاهی و دانش مربوط برخوردار است. این نمونه‌ای از تخصص‌گرایی در اداره‌ی جامعه است. هم چنین از فضیلت خدمت به مردم و رفع مشکلات اقتصادی آنان خبر می‌دهد؛ چرا که یوسف علیه السلام خود چنین پیشنهادی را مطرح نمود و در این راه کفر پادشاه و بی‌دینی عمده‌ی مردم را نیز لحاظ نکرد.

حدیث: امام جوادی علیه السلام: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ؛ هر کس بدون آگاهی کار کند، بیش از آنکه

درست کند، خراب می‌کند.» کافی: ج ۱ ص ۴۴ ح ۲۴۴.

۴. اتقان و محکم کاری

ءَا تُؤْنِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ
 قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَا تُؤْنِي أَفْرِغْ

عَلَيْهِ قَطْرًا ﴿٩٦﴾

برای من قطعه‌های [بزرگ] آهن بیاورید [و در شکاف این دو کوه بریزید، پس آوردند و ریختند] تا زمانی که میان آن دو کوه را هم سطح و برابر کرد، گفت: [در کوره‌ها] بدمید تا وقتی که آن [قطعه‌های آهن] را چون آتش سرخ کرد. گفت: برایم مس گداخته شده بیاورید تا روی آن بریزم. (کهف، ۹۶)

توضیح: اتقان و محکم کاری در کار، از اصول بایسته‌ی اخلاق کاری است. اگرچه عمل برخی مسلمانان خلاف این دستور دینی است، ولی باید دانست که در فرهنگ دینی ما تأکید فراوانی بر این مطلب شده است. خداوند متعال، خود نمونه‌ی بارز اتقان و محکم کاری را در آفرینش خلقت به نظرگاه بندگان گذاشته است. این آیات به ماجرای ساخت سدّ «ذوالقرنین» اشاره می‌کند که این پیامبر الهی آن را به درخواست برخی مردم ناتوان بنا کرد. وی برای بنای سد، از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد، و برای این که این قطعات کاملاً جوش بخورند، آن‌ها را در آتش گداخت و برای این که عمر سدّ طولانی شده و در برابر هوا و باران مقاومت کند، آن را با لایه‌ای از مس پوشاند تا از پوسیدگی آهن جلوگیری کند. بدین ترتیب، سد بسیار محکمی را بنا کرد. این عمل آن پیامبر الهی باید الگوی خوبی برای انجام مطلوب کارها توسط مؤمنان باشد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ؛ هرگاه فردی از شما کاری کرد، آن را محکم و بی عیب انجام

دهد.» کافی: ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۲۵.

احکام معاملات

۱. تأکید بر شرعی بودن معامله

.... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا.... (۲۷۵)

... در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است...
(بقره، ۲۷۵)

توضیح: قرآن کریم کتابی است که از تمام نیازهای مادی و معنوی انسان فروگذار نکرده است. احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام نیز بخش قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. این احکام چون سایر اوامر الهی از سوی خالق یکتا و آگاه به مصالح انسان صادر شده و باید به آن ایمان داشت و به آن عمل نمود. آیه ی فوق، یکی از آیات کلیدی و جامع قرآن در احکام معاملات است که از آن چند حکم زیر برداشت می شود:

- ۱- انجام معاملات مشروع و پرهیز از داد و ستد نامشروع.
- ۲- حرمت ربا.
- ۳- حلال بودن بیع و مبادلات مالی دیگر. به طور کلی، اسلام هر معامله ای را که منطقی و مورد پسند جامعه باشد، تأیید نموده است؛ چون بیع، اجاره، مضاربه و ... در نقطه ی مقابل نیز از معاملاتی که از منظر عموم مردم عقلانی و منطقی نیست و یا از نظر شرع، در نهایت به ضرر اقتصاد و فرهنگ جامعه می باشد، نهی کرده است. نمونه ی معاملات دسته ی اول، خرید و فروش کالای نایاب و نمونه ی دسته ی دوم، ربا یا خرید و فروش شراب است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِئَةُ ثُمَّ الْفِئَةُ، ثُمَّ الْفِئَةُ ثُمَّ الْفِئَةُ، ثُمَّ الْفِئَةُ ثُمَّ الْفِئَةُ! نخست احکام [داد و ستد را بیاموزید] سپس تجارت، نخست احکام، سپس تجارت، نخست احکام، سپس تجارت». کافی: ج ۵، ص ۱۵۰.

۲. وفاداری به عقد و قرارداد مالی

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... ﴿١﴾

ای اهل ایمان! به همه ی قراردادهای [فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید...
(مائده، ۱)

توضیح: این آیه یکی دیگر از آیات مهم قرآن است که احکام مالی و اقتصادی فراوانی از آن استنباط می شود. واژه ی «عقد» در لغت به معنای عهد محکم و موثق است؛ یعنی عهد و پیمانی که در آن طرفین دارای تعهد قوی می شوند. بنابراین، مضمون آیه این است که مؤمنان به تمام قراردادهای خود - اعم از پیمان های دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی - پایبند باشند. از این حکم کلی در فقه اقتصادی اسلام به «وجوب وفاء به عقد» یا «اصل لزوم معامله» تعبیر می شود. بر اساس این قاعده ی فقهی، هیچ یک از طرفین داد و ستد، حق بر هم زدن یا فسخ معامله را ندارند؛ مگر در مواردی که در خود شرع به آن تصریح شده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَاَفَقَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ مسلمانان ملازم و همراه شرط هایشان هستند. [باید به شروط خویش توجه کامل داشته و به آن عمل کنند.] در آنچه موافق کتاب خدا باشد.» کافی: ج ۵ ص ۱۶۹.

۳. ترک ربا

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوْا مَا بَقِيَ مِنْ
 الرِّبَاۤ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٢٧٨﴾ فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاذْنُوْا
 بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِۦ ۚ وَاِنْ تَبَتُّمْ فَلَكُمْ رُءُوْسٌ
 اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُوْنَ وَلَا تُظْلَمُوْنَ ﴿٢٧٩﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن هستید آنچه را از ربا [بر] عهده‌ی مردم [باقی مانده رها کنید. (۲۷۸)] و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های شما برای خود شماست که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید. (۲۷۹) (بقره)

توضیح: پیشتر گفته شد که اسلام هرگونه داد و ستد و قرارداد خردمندانه‌ای را که مورد پسند عموم مردم بوده و ضرر دراز مدت اقتصادی و فرهنگی نیز نداشته باشد، تأیید کرده است. بر این اساس، آیات متعددی از قرآن مسلمانان را به شدت از معاملات ربوی نهی کرده است؛ زیرا هم سبب از بین رفتن تعادل اقتصادی جامعه می‌گردد و هم پیشرفت و پویایی فضای کسب و کار را به خطر می‌اندازد و هم آثار روانی و فرهنگی بدی در پی دارد. قرآن گاه - چون آیه‌ی ۲۷۵ سوره‌ی بقره - رباخواران را به دیوانگانی تشبیه کرده که تعادل جسمی و روحی ندارند. و گاه نیز - چون آیه‌ی فوق - رباخواری را جنگی آشکار با خدا و رسولش دانسته است.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَدَّ لَعَنَ أَكِلَ الرِّبَا وَ مُوَكَّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ؛ خداوند متعال رباخوار و ربا دهنده و کاتب و گواهان بر آن را لعنت کرده است.» (امالی صدوق، ص: ۳۲۵، ج: ۱)

۴. ترک کم فروشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ ① الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ
يَسْتَوْفُونَ ② وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ③
أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ④ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ⑤ يَوْمَ
يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ⑥

به نام خداوند بخشنده ی مهربان * وای بر کم فروشان! (۱) آنان که چون از مردم کالایی را با پیمانۀ و وزن می ستانند، تمام و کامل می ستانند، (۲) و چون برای آنان پیمانۀ و وزن کنند، کم می دهند. (۳) آیا اینان یقین ندارند که حتماً برانگیخته می شوند؟ (۴) برای روزی بزرگ، (۵) روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پا می ایستند. (۶) (مطففین)

توضیح: تجارت در اسلام، احکام، آداب و شروطی دارد که رعایت آن سبب پاکی مال و افزایش روزی می گردد. پیشوایان بزرگ اسلام همواره بازاریان را با این احکام و آداب آشنا ساخته و آنان را به رعایت آن توصیه می کردند. یکی از احکام تجارت، رعایت انصاف در انجام معامله و پرهیز از گران فروشی یا فریب دیگران است. آیات ابتدایی سوره ی مطففین در کنار آیات متعدد دیگری از قرآن، به این مطلب اشاره دارد. توجه به این آیات هر وجدان خفته ای را بیدار خواهد ساخت.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يَمِيلَ الْمِيزَانُ؛ کامل کشیدن [کالا] وقتی است که کفه ی ترازو سنگین شود.»

کافی: ج ۵، ص ۱۵۹، ح ۱.

۵. انصاف در معامله

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ السَّمِيعِ

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾

و هنگامی که [جنسی را] پیمانه می‌کنید، پیمانه را کامل بدهید، و [اجناس قابل وزن را] با ترازوی صحیح وزن کنید، این برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است. (اسراء، ۳۵)

توضیح: کم‌فروشی، نیرنگ و غش در معامله، گناهانی است که به شدت مورد نکوهش قرآن و روایات است. متأسفانه این گناهان رواج زیادی در اجتماع داشته و آثار مخرب و زیان‌بار فرهنگی و اقتصادی آن نادیده گرفته شده است. با نگاهی به سرگذشت قوم شعیب رضی الله عنه، درمی‌یابیم که مهم‌ترین عامل انحطاط و فروپاشی اخلاقی این قوم، گران‌فروشی و عدم رعایت انصاف در معامله است. بنابراین، جامعه‌ی اسلامی نیز باید از این واقعه‌ی تلخ تاریخی عبرت گرفته و در برابر این آفت بزرگ اقتصادی هوشیار باشند. آیه‌ی فوق به حقیقتی مهم و تأثیرگذار در این زمینه اشاره دارد و بیان می‌کند که انجام نیکوی معامله و رعایت آداب و احکام آن، برای فرد و اجتماع سودمندتر است؛ زیرا اعتماد را به بازار سرمایه و تجارت بازگردانده و موجب رونق خرید و فروش شده و زمینه‌ی بهتری برای استقرار عدالت اقتصادی ایجاد می‌کند.

حدیث: امام صادق رضی الله عنه: «یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! ... جَانِبُوا الْكُذْبَ، وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ، وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ؛ ای جماعت تاجران! ... از دروغ گفتن دوری کنید؛ از ستم‌کردن دوری کنید؛ با مظلومان به انصاف و عدالت رفتار کنید.» کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳.

انفاق و شروط آن

سفارش به انفاق و صدقه

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ
 أَن يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَعَةٌ
 وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾

ای اهل ایمان! از آنچه به شما روزی کرده ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و تنها کافران ستمکارند. (بقره، ۲۵۴)

توضیح: دست‌گیری از مستمندان و انفاق به نیازمندان از زیباترین خصلت‌های نیکوی مؤمنان است و به همین دلیل، مورد توجه فراوان در متون دینی واقع شده است. مهم‌ترین آثار فردی انفاق عبارت است از: برکت و افزونی اموال، دوری از بلا، تزکیه و طهارت نفس، آمرزش گناهان و ... برجسته‌ترین آثار اجتماعی انفاق نیز عبارت است از: رفع فقر از چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی و استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی، پیشرفت و پویایی نظام اقتصادی، صیانت جامعه از تباهی و گسترش فساد و ... در آیه‌ی فوق، خداوند به مؤمنان امر کرده است تا از نعمت‌های خدادادی، انفاق (واجب یا مستحب) نموده و بدین وسیله، برای آخرت خویش توشه‌ای مهیا نمایند. عبارت انتهایی آیه نیز به این نکته اشاره دارد که ترک‌کنندگان انفاق، در زمره‌ی کافران و ستمگران به خویشتن‌اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «تَيْسَ لِأَحَدٍ مِّنْ دُنْيَا إِلَّا مَا أَنْفَقَهُ عَلَىٰ أُخْرَاهِ؛ بهره‌ی هر کس از دنیا همان است که برای آخرت خود انفاق کرده است.» غرر الحکم، ج ۵، ص ۸۷، ح ۷۵۱۶.

پاداش انفاق

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾

مَثَلِ آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست. (بقره، ۲۶۱)

توضیح: انفاق و دست‌گیری از نیازمندان آثار مادی و معنوی فراوان داشته و آیات فراوانی از قرآن به منظور تشویق و تحریک مؤمنان در این خصوص نازل شده است. یکی از بهانه‌های ترک انفاق، ترس از فقر و نداری در آینده است و به تعبیر قرآن در آیه‌ی ۲۶۸ سوره‌ی بقره، شیطان این خوف و هراس را در اشخاص برمی‌انگیزد تا آنان را از فضیلت والای انفاق محروم سازد. در نقطه‌ی مقابل، خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن، به انفاق‌کنندگان وعده داده است که نه تنها مال بخشیده‌شده را به آنان برمی‌گرداند؛ بلکه چندین برابر آن را نیز به آنان عطا می‌کند. تأکید بر این مطلب در آیات و روایات به حدی است که حتی افراد فقیر و تنگ‌دست را به انفاق توصیه نموده‌اند تا خداوند به مال آنان برکت داده و آنان را از فضل خویش بهره‌مند سازد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ قَطُّ فَاَمْضُوا وَلَا تَجِبْنُوا؛ هیچ‌گاه مال انسان با صدقه کم نخواهد

شد، پس بدهید و نترسید.» نوادر راوندی: ص ۳.

برخی شروط و آداب انفاق

۱. انفاق در تنگدستی و توانگری

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ، وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ،
فَلْيُنْفِقْ مِمَّا ءَاتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا
ءَاتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾

بر توانگر است که از توانگری اش [همسر بچه دارش را در ایام عده] هزینه دهد، و هر که روزی اش تنگ باشد از همان که خدا به او عطا کرده هزینه دهد. خدا هیچ کس را جز به اندازه ی رزقی که به او عطا کرده است، تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از تنگنای در معیشت، گشایش قرار می دهد. (طلاق، ۷)

توضیح: انفاق نیز چون بسیاری از عبادات، شروط و آدابی دارد که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است. به دلیل اهمیت موضوع انفاق و تأثیر این شروط در کمالات اخلاقی در این قسمت به برخی شروط انفاق اشاره می شود. یکی از آداب انفاق این است که مؤمنان تنها در هنگام توان گری و بی نیازی به آن نپردازند؛ بلکه در شرایط فقر و تنگدستی نیز به هر میزان که می توانند به این فضیلت عمل کنند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «ثَلَاثَةٌ مِنَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ: الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ، وَ إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ؛ سه چیز از حقیقت های ایمان است: انفاق کردن در حال تنگدستی، انصاف نسبت به مردم و بذل دانش به طالب

آن.» من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴ ص ۳۶۰ ح ۵۷۶۲.

۲. پنهان نمودن صدقه

إِنْ بُدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفَوْهَا
وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ
وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۷۱﴾

اگر صدقه‌ها را آشکارا پرداخت کنید کاری نیکوست، و اگر آنها را پنهان دارید و به تهیدستان دهید برای شما بهتر است؛ و خدا [به این سبب] بخشی از گناهانتان را محو می‌کند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (بقره، ۲۷۱)

توضیح: یکی از آداب انفاق، پنهان نمودن آن از دید مردم است. این کار هم سبب حفظ آبروی مستمندان می‌گردد و هم بر اخلاص عمل انفاق‌کنندگان می‌افزاید؛ اگرچه گاه شرایط ایجاب می‌کند تا برای تشویق دیگران به انجام کار خیر و ترویج انفاق در جامعه، انفاق و اعطای صدقه به نیازمندان آشکارا باشد. به همین دلیل، در آیه‌ی فوق هر دو صورت انفاق، خوب و نیکو دانسته شده است؛ گرچه به پنهان نمودن صدقه سفارش شده است. گفتنی است بنا بر روایتی از امام باقر علیه السلام، توصیه شده است تا زکات واجب به طور آشکار و زکات مستحب (صدقات) به صورت مخفی باشد. (کافی: ج ۴ ص ۱۶۰ ح ۱) شاید این امر به دلیل آن باشد که خطر آلودگی به ریا در زکات مستحبی بیشتر است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «الزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ تُخْرَجُ عَلَانِيَةً وَ تُدْفَعُ عَلَانِيَةً وَ غَيْرُ الزَّكَاةِ إِنْ دَفَعْتَهُ سِرًّا فَهُوَ أَفْضَلُ؛ زکات واجب را آشکار خارج ساخته و آشکار پرداخت کنید و غیر آن (یعنی زکات‌های مستحبی) را اگر پنهانی بدهید، بهتر است.» تفسیر

قمی: ج ۱ ص ۹۲.

۳. اعطای صدقه به نیازمندان حقیقی

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا
يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ
بِسِيمَتِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَاتُمْ
مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَالِمٌ ﴿٢٧٣﴾

[صدقات] حقیقی نیازمندی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در سختی و تنگنا افتاده اند [و برای فراهم کردن هزینه زندگی] نمی‌توانند در زمین سفر کنند؛ فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفتی که دارند توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد. [تو ای رسول من!] آنان را از سیمایشان می‌شناسی. [آنان] از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و شما ای اهل ایمان! آنچه از مال [با ارزش و بی‌عیب] انفاق کنید، یقیناً خدا به آن داناست. (بقره، ۲۷۳)

توضیح: از دیگر آداب انفاق، اعطای صدقه به نیازمندان حقیقی است. کسانی که با وجود عدم تأمین مخارج زندگی شان، از شدت حیا و آبرومندی، اظهار حاجت و نیاز نمی‌کنند. البته گفتنی است تحقیق و تفحص از حالات مستمندان وظیفه‌ی نیکوکاران نیست. هم‌چنین از آیه‌ی فوق فهمیده می‌شود تکدی‌گری امری ناپسند است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَا تَجُلُّ الصَّدَقَةَ لِعَنِي: صدقات برای فرد بی‌نیاز حلال نیست.» معانی الأخبار ص ۲۶۲ ح ۱.

۴. انفاق از محبوب‌ترین اموال

لَنْ نَسْأَلَكُمُ الْمَالَ الَّذِي فَتَرْنَا عَلَيْهِمْ لَكُنَّا سَمِيعِينَ
لَنْ نَسْأَلُوا الْبَرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا

تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و آنچه از هر چیزی انفاق می‌کنید [خوب یا بد، کم یا زیاد، به اخلاص یا ریا] یقیناً خدا به آن داناست. (آل عمران، ۹۲)

توضیح: حقیقت احسان و انفاق زمانی کامل می‌گردد که شخص نیکوکار از چیزی انفاق کند که محبوب و مورد علاقه‌ی اوست؛ نه این که چیزی را که نیاز ندارد، از روی بی‌اعتنایی به مستمندان بدهد. این امر بدان جهت است که ایمان و اخلاص واقعی انسان زمانی سنجیده می‌شود که از تمایلات قلبی و تعلقات مادی خویش برای رضایت خداوند گذشت نماید. در آیات ۱۷۷ و ۲۶۷ سوره‌ی بقره و ۸ سوره‌ی انسان نیز به این مطلب اشاره شده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام شکر صدقه می‌داد. به ایشان عرض شد: «آیا شکر صدقه می‌دهید؟» فرمود: «آری، شکر را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارم و از این رو خوش دارم آن چه را بیشتر دوست دارم، صدقه دهم.» کافى، ج ۴، ص ۶۱، ح ۳.

۵. توجه به اخلاص و دوری از تظاهر و ریا

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ
وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ
الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾

و آنان که اموالشان را برپایه ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان همدم آنان است]. و هر کس شیطان همدم او باشد بی‌تردید بد همدمی است. (نساء، ۳۸)

توضیح: ریا و خودنمایی هر عملی را فاسد می‌سازد. مهم‌ترین آفت انفاق و احسان مالی، قرار گرفتن در دام تمایلات نفسانی و حبّ نفس و گاه علاقه به تحسین دیگران است. از این رو، اخلاص در عمل - به ویژه در عبادات مستحبتی - بسیار سخت است؛ چرا که حتی در صورت مخفی نگاه داشتن آن از انظار دیگران، ممکن است برای خوشایند نفس خود باشد و موجب عُجب و خودپسندی گردد. آیه‌ی مذکور بر این حقیقت تأکید می‌کند که انفاق از روی ریا و خودنمایی، هیچ سودی نخواهد داشت. در این آیه نکات آموزنده‌ی دیگری نیز وجود دارد: ۱- ریاکار به خدا و روز قیامت اعتقاد ندارد؛ زیرا به دنبال خوشایند مردم و تحسین آنان است و ثوابش را نیز از آنان می‌خواهد. ۲- ریاکار همدم و همساز شیطان است. و چه هم‌نشینی بدی که جز به نابودی کامل و زیان ابدی ریاکار نمی‌انديشد!

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِيَّهْ؛ هَيْجَ بِنْدَةٍ أَى بِه حَقِيقَةُ إِخْلَاصٍ نَمَى رَسَدٌ؛ مَكْرَأَنَكِه دُوسْت نَدَاشْتَه بَاشَد كِه مَرْدَمِ اُو رَا بَر كَارِهَآئِي كِه بَرَاى خُدَا اَنْجَام

داده استنشاق کند» (مشیر المیزان، ج ۱، ص ۴۰۹).

۶. دوری از منت و سرزنش زبانی

يَتَائِهَآ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ
وَالْاَذَى كَالَّذِيْ يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ
وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَاَصَابَهُ
وَإِبْلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُوْنَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا
كَسَبُوْا وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٢٦٤﴾

ای اهل ایمان! صدقه‌هایتان را با منت نهادن بر مستحق و آزار روحی رساندن به مستمند باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، که وصفش مانند سنگ سخت و خارایی است که بر آن [پوششی نازک از] خاک قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [و بدون خاک] واگذارد [صدقه‌ی ریایی مانند آن خاک است و این ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده‌اند دست نمی‌یابند و خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (بقره، ۲۶۴)

توضیح: یکی از آفات انفاق، منت‌گذاری بر مستمندان و یادآوری کمک به آنان است. این آفت از روح خودپسند و ریاکارانه‌ی افراد نشأت می‌گیرد که توقع دارند دیگران عمل نیک آنان را ستایش کرده و از آنان تمجید کنند. قرآن کریم بارها مؤمنان را از این اخلاق مذموم برحذر داشته و احسان با منت را به مثابه‌ی قطعه سنگ صافی می‌داند که با وجود بذر و بارش باران، هیچ گیاهی در آن نمی‌روید؛ زیرا بستر رویش گیاه در آن وجود ندارد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ أَسَدَى إِلَى مُؤْمِنٍ مَّعْرُوفًا ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنْ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللَّهُ صَدَقَتَهُ؛ هر کس به مؤمنی خوبی کند سپس او را با سخن خود بیازارد یا بر او منت بگذارد، خدا صدقه‌اش را باطل می‌کند.» (تفسیر قمی: ج ۱ ص ۹۱)

۷. خوشرویی هنگام رد سائل

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ

يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ ۗ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

۲۶۳

گفتاری پسندیده [در برابر تهیدستان] و عفو [نسبت به خشم و بد زبانی مستمندان] بهتر از بخششی است که دنبالش آزاری باشد، و خدا بی نیاز و بردبار است. (بقره، ۲۶۳)

توضیح: بسیار دیده شده است که افراد در هنگام کمک به نیازمندان، با ترشرویی و از روی اکراه با وی برخورد می کنند و یا برای او شروط نامناسبی در مصرف صدقه می گذارند. این کار در آموزه های دینی به شدت نکوهیده شمرده شده است؛ به گونه ای که اصل صدقه را نیز بی اثر می سازد. در منطق اخلاق گرایانه ی اسلام، حفظ عزت فقیر از کمک به او بسیار مهم تر است. در آداب صدقه آمده که بهتر است صدقه دهنده، قبل از تقاضای سائل، به او کمک کند؛ دست خود را بالای دست او نگیرد؛ بلکه دست خود را بگشاید تا فقیر بردارد؛ چیزی بدهد که عزت او را بیشتر حفظ می کند؛ مثلاً به جای پول کالای مورد نیاز را خریداری و هدیه بدهد و ... قرآن، خوشرویی و حفظ آبروی نیازمند را - حتی در صورت عدم کمک به وی - بهتر از کمک به همراه منت و ترشرویی می داند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «وقتی فقیر، تقاضای حاجت کرد بگذارید سخنش تمام شود و کلامش را قطع نکنید و پس از آن، با احترام و نرمی حاجت او را رد کنید یا چیز مختصری به او بدهید؛ زیرا گاه کسی می آید که نه انسان است و نه جن و می نگرد که شما با آن چه خدا به شما داده است، چه می کنید.»

مجمع البیان: ج ۲ ص ۶۴۸.

۸. رعایت اعتدال در انفاق

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا

كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾

و دستت را بخیلانه بسته مدار [که از انفاق در راه خدا باز مانی] و به طور کامل هم [در انفاق] دست و دل باز باش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که در نهایت [نزد شایستگان] نکوهیده [و در زندگی خود] درمانده گردی. (اسراء، ۲۹)

توضیح: از مهم‌ترین آداب انفاق - که قرآن کریم توجه ویژه‌ای به آن دارد - رعایت اعتدال در آن است. اعتدال و میانه‌روی در همه‌ی اعمال - حتی عبادات - لازم است. میانه‌روی در انفاق به این معناست که هر کس با توجه به شرایط اقتصادی و نیازهای ضروری خود به دیگران کمک کند. رعایت این اصل موجب آسایش و آرامش فرد و حل نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی می‌گردد. قرآن کریم میانه‌روی در اقتصاد را صفت بارز بندگان شایسته‌ی خود می‌داند. (فرقان، ۶۷) در این آیه به پیامبر ﷺ دستور داده می‌شود تا در انفاق نه آن‌چنان بخیل و تنگ‌نظر باشد که از اصل انفاق باز بماند و نه آن‌چنان بذل و بخشش بی‌حساب نماید که خود را از همه چیز محروم سازد. باید توجه داشت که مراتب ایمانی افراد در عمل به همین آیه نیز متفاوت است و ممکن است برخی - چون اهل بیت (علیهم‌السلام) - از نان شب هم برای دست‌گیری از نیازمندان گذشت نمایند؛ زیرا اولاً ظرفیت ایمانشان بسیار بالاست و ثانیاً به فضل خداوند ایمان و توکل کامل دارند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ

نَفَقَةٍ قَصْدٍ؛ هیچ انفاقی در پیشگاه خدا محبوب‌تر از انفاق

معتدلانه نیست.» من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۷۹ ح ۲۴۴۶.

۹. رعایت اولویت های انفاق

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُنْفِقُوا قُلْ مَا أُنْفِقُهُ مِنْ خَيْرٍ
فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مال و مایه‌ی سودمندی که انفاق می‌کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و در راه مانده‌گان باشد، و هر کار نیکی انجام دهید، خدا به آن داناست. (بقره، ۲۱۵)

توضیح: گرچه موارد انفاق گسترده است، ولی در عین حال، خداوند متعال با توجه به مصالح اجتماعی، اولویت‌هایی نیز برای پرداخت کمک به نیازمندان ذکر کرده است. رعایت این اولویت‌ها نیز از آداب انفاق است تا جایی که امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد که او را در این امر هدایت کند. در رأس همه‌ی این اولویت‌ها، پدر و مادر و سپس خویشاوندان می‌باشند. جالب آن‌که در آیه‌ی مذکور از پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون موارد انفاق سؤال شده است، ولی خداوند ضمن اشاره به موارد انفاق (هر چیزی که خیر باشد)، به اولویت‌های انفاق اشاره کرده که مسأله‌ی مهم‌تری است. متأسفانه بسیاری از مؤمنین نسبت به رعایت این اولویت‌ها کم‌توجه بوده و گاه نزدیک‌ترین افراد نیازمند خود را نادیده می‌گیرند و کمک‌های خود را متوجه دیگران می‌کنند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُّحْتَاجٍ؛ تازمانی که خویشاوندی نیازمند است، نباید به دیگری صدقه داد.» من ۶

یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۸ ح ۱۷۴.

۱۰. تداوم و استمرار انفاق

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾

و آنان که در اموالشان حقی معلوم است (۲۴) برای درخواست کننده [تهیدست] و محروم [از معیشت و ثروت]، (۲۵) (معارف)

توضیح: انفاق نیز چون سایر ملکات اخلاقی زمانی سودمند خواهد بود که تبدیل به ملکه‌ی درونی افراد شده و همیشگی باشد. در این آیه، یکی از صفات بهشتیان این عنوان شده است که سهم معلوم و مشخصی از درآمد خود را به انفاق اختصاص داده‌اند. این فضیلت اخلاقی موجب می‌گردد تا اولاً پیشامدهای اقتصادی مختلف، آنان را از انفاق باز ندارد؛ زیرا به انفاق نیز چون سایر هزینه‌های جاری خود نگاه می‌کنند، ثانیاً نیازمندان مشخصی را تحت پشتیبانی اقتصادی خود قرار دهند و خیال آنان را از این مساعدت مالی مستمر راحت نمایند.

حدیث: امام صادق علیه السلام در بیان مراد از «حق معلوم»:- «هُوَ الشَّيْءُ يَعْمَلُهُ الرَّجُلُ فِي مَالِهِ يُعْطِيهِ فِي الْيَوْمِ أَوْ فِي الْجُمُعَةِ أَوْ فِي الشَّهْرِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ غَيْرَ أَنَّهُ يَدُومُ عَلَيْهِ؛ مقصود از [حق معلوم]، آن چیزی است که انسان شخصاً بر خود لازم می‌کند که از مالش بپردازد... برای هر روز، و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه. کم یا زیاد [فرقی نمی‌کند] ولی فرد بر آن مداومت دارد.» کافی: ج ۳ ص ۴۹۹ ح ۹.

۱۱. ترویج سنت نیکوی قرض الحسنه

مَنْ دَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفَهُ
لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

کیست که برای جلب خوشنودی خدا «به نیازمندان» قرض الحسنه بپردازد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که [روزی را] تنگ می‌گیرد و وسعت می‌دهد؛ و [همه‌ی شما را برای دریافت پاداش] به سوی او بازمی‌گردانند. (بقره، ۲۴۵)

توضیح: در کنار انفاق واجب و مستحب، یکی دیگر از فضایل مورد تأکید اسلام، وام دادن به دیگران و «قرض الحسنه» است؛ به گونه‌ای که ثواب آن در روایات هجده برابر صدقه نیز بیان شده است. (من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۷ ح ۱۷۳۸) افزون بر تمامی فواید اجتماعی و فردی انفاق، قرض الحسنه فواید دیگری نیز دارد: ۱- صیانت از آبرو و حفظ کرامت نیازمندان ۲- دست‌گیری بیشتر و بهتر از افراد دیگر به دلیل بازگشت اصل مال ۳- ایجاد انگیزه در وام‌گیرنده برای بهره‌ی مولد و سودآور از مال ۴- زمینه‌سازی برای دوری جامعه از تن‌پروری و اتکا به دیگران ۵- تقویت نظام اقتصادی دینی در مقابله با نظام اقتصادی مبتنی بر ربا و بهره. به همین جهت، خداوند - با وجود بی‌نیازی مطلق خویش - از این عمل، به «قرض به خود» تعبیر نموده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ اِحْتَاَجَ اِلَيْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ کسی که برادر مسلمانش در قرضی به او نیاز پیدا کند و او بتواند قرض بدهد و چنین نکند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند.» من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۵ ح ۴۹۶۸.

فصل پنجم برخی احکام و مقررات سیاسی

شامل گفتارهای:

- حکومت خدا بر مردم
- شورا و مردم سالاری
- وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی اسلامی
- وظایف حکومت اسلامی

حکومت خدا بر مردم

يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ... ﴿٢٦﴾

ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده‌ی خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از خواسته‌های نامشروع پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند... (ص، ۲۶)

توضیح: دین برنامه‌ی جامع سعادت بشر است. سیاست نیز از مؤثرترین امور در تنظیم قوانین بشر است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که مهم‌ترین کتاب دینی اسلام - یعنی قرآن - از بیان امور کلی مربوط به سیاست و اداره‌ی جامعه غافل مانده است. سیره‌ی زندگانی پیامبران علیهم‌السلام و مبارزه‌ی آنان با حاکمان طاغوتی و نیز تشکیل حکومت دینی توسط برخی از آنان چون داوود و سلیمان علیهم‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گواهی می‌دهد که تئوری جدایی دین از سیاست، از اساس، باطل و بی‌پایه است. اسلام از میان فرضیه‌های مختلف حکومت - چون حکومت شخص بر مردم و حکومت مردم بر مردم - تأکید می‌کند که حکومت از شئون اختصاصی خداست و تنها ساختار حکومتی مشروع، حکومت خدا بر مردم است؛ یعنی حکومتی که رهبری آن را خدا تعیین نموده باشد؛ خواه آن رهبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد؛ یا امامان علیهم‌السلام و یا جانشینان عام از طرف امامان؛ یعنی علمای دین و ولی فقیه. آیه‌ی مذکور از اعطای حکومت به حضرت داوود علیه‌السلام خبر داده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَلِكُ الْأَمْلَاقِ؛ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ؛ خَشِمَ خُداَ بِرِ كُسى كَهِ خُودِ رَا شَاهِنشَاهِ بِخَوَانِدِ، بِسِيَارِ سَخْتِ اسْتِ؛ [زیرا] فرمانروایی جز خدا وجود ندارد.» کنز العمال: ج ۱۶ ص ۴۲۶ ح ۴۵۲۴۴.

شورا و مردم سالاری

... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

... و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. (آل عمران، ۱۵۹)

توضیح: پیشتر نیز در ذکر اوصاف پیامبر گرامی اسلام ﷺ به این آیه اشاره شد. در این جا به بخش سیاسی و مدیریتی آیه ی فوق اشاره می کنیم که در آن پیامبر ﷺ به مشورت با مردم سفارش شده است. به طور کلی، مشورت کردن، از صفات مؤمنان و نشانه ی خرد و فرهیختگی آدمی است. در آیه ی ۳۸ سوره ی شوری یکی از اوصاف مؤمنان، مشورت کردن با دیگران بیان شد. در امور سیاسی و اجتماعی، نظرخواهی از مردم اهمیت دو چندان می یابد؛ زیرا موضوع مورد نظر مستقیماً به خود آنان ارتباط می کند. از این منظر، روشن می شود که ساختار سیاسی نظام دینی مبتنی بر انتخابات و مردم سالاری است. البته همان گونه که در آیه نیز آمده است، مشورت کردن با مردم نباید منجر به هرج و مرج و از هم گسیختگی افکار رهبر گردیده و تصمیمات او را متزلزل نماید؛ بلکه تصمیم نهایی با رهبر است. (فَإِذَا عَزَمْتَ) هم چنین باید گفت مردم سالاری دینی با دموکراسی تفاوت دارد؛ زیرا در منطق اسلام رجوع به آرای اکثریت تنها در آن دسته از موضوعات است که دین مستقیماً نظری نسبت به آن ندارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ؛ هیچ

پشتیبانی و حمایتی استوارتر از مشورت نیست» کافی: ج ۸، ص ۲۰، ح ۴.

وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی اسلامی

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَا تَنَزَعُوا فَنَفْسُلُوا وَتَذَهَبَ

رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می‌شوید و توان شما می‌رود و شکیبایی کنید که خدا با شکیبایان است. (انفال، ۴۶)

توضیح: از دیگر مفاهیم سیاسی که اسلام به آن توصیه نموده است، وحدت و یکپارچگی مسلمانان و پرهیز از تنش‌های سیاسی بی‌مورد است. این آموزه‌ی مهم اسلامی ضروری‌ترین نیاز پویایی و استقامت یک جامعه در برابر دشمنان خارجی و داخلی می‌باشد. قرآن مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده و آنان را به انسجام و هم‌آهنگی در مواجهه با مشکلات فرا خوانده است. از دیرباز دشمنان اسلام برای تسلط بر ممالک اسلامی از سیاست تفرقه و نزاع بهره‌جسته و منازعات دینی، مذهبی، فرقه‌ای، قومی و قبیله‌ای را به مهم‌ترین مسائل روز آنان تبدیل کرده‌اند تا از موضوعات مهم‌تر غافل شوند. وحدت هرگز به معنای دست برداشتن از اعتقادات دینی و مذهبی نیست؛ بلکه به معنای هم‌یاری و هم‌کاری بر محور مشترکات و هم‌سویی با مصالح عالی نظام در مبارزه با دشمن مشترک است. محور اتحاد در جامعه نیز باید قرآن باشد که ریسمان محکم الهی است. (آل عمران، ۱۰۳)

حدیث: امام علی علیه السلام: «آگاه باش! احدی به وحدت و الفت امت محمد صلی الله علیه و آله از من حریص‌تر نیست، من در این کار پاداش نیکو و عاقبت شایسته‌ای را خواهانم...» نهج البلاغه: نامه ۷۸.

وظایف حکومت اسلامی

۱. اقامه‌ی دین و احکام دینی

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَأَتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ
الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای زشت بازمی‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست. (حج، ۴۱)

توضیح: در این مجال، به برخی وظایف بایسته‌ی حکومت اسلامی از منظر قرآن اشاره می‌کنیم. ذکر این مقدمه ضروری است که رابطه‌ی حکومت و مردم در اسلام، ارتباطی دوسویه و مبتنی بر حقوق دو طرف است. این‌گونه نیست که مردم، بهبود اوضاع معیشتی و فرهنگی خود را تنها از مسئولان مطالبه نمایند؛ بلکه باید خود را نیز در قبال امور جامعه مسئول بدانند. از دیدگاه دین، نخستین وظیفه‌ی حاکمان، اقامه‌ی دین و اجرای دستورات دینی است؛ یعنی قوانین و مقررات وضع شده و نیز اجرای آن باید کاملاً منطبق با آموزه‌های اسلامی باشد. در آیه‌ی فوق مؤمنان این‌گونه توصیف شده‌اند که چون در زمین قدرت بیابند، شعائر دینی و نماز را احیا کرده و به آن می‌پردازند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «همانا امام وظیفه‌ای جز اجرای امر پروردگارش ندارد که عبارت است از کوتاهی نکردن در موعظه و نصیحت و احیای سنت دینی.» نهج البلاغه: خطبه ۱۰۵.

۲. تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ
الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا
الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ ... ﴿٢٥﴾

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است فرود آوردیم.... (حدید، ۲۵)

توضیح: بی‌گمان مهم‌ترین رسالت اجتماعی حکومت دینی، برقراری عدالت در تمام ارکان اجرایی، قضایی، فرهنگی، اقتصادی و ... است. مفهوم عدالت در اسلام، برابری اقتصادی آحاد جامعه نیست؛ بلکه اسلام در عین احترام به آزادی‌های شخصی و مالکیت خصوصی، بر آن است که ارزش‌های اخلاقی را نیز وارد اصول اقتصادی نموده و شرایطی در جامعه حاکم کند که جایگاه اجتماعی و اقتصادی هر کس به میزان تلاش و استعدادهاش باشد. روشن است که مجریان عدالت در جامعه خود باید عادل باشند و به زوایای اجرای آن نیز آگاه باشند. گفتنی است در آیه‌ی فوق هدف از بعثت انبیاء را برقراری عدالت اجتماعی دانسته است و از اعطای ابزار تحقق آن؛ یعنی قوانین دینی و ابزارهای نظامی نیز خبر داده است. نکته‌ی آموزنده‌ی دیگر این‌که، در این آیه، مردم مجری قسط و عدل دانسته شده‌اند؛ نه حاکمان. این به نقش بارز خواست و اراده‌ی آنان در این زمینه اشاره دارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ أَمَاتَ الْجَوْرَ وَ أَحْيَا الْعَدْلَ؛ بهترین پادشاهان، آن است که بیداد را بمیراند و دادگری را زنده سازد.» غررالحکم: ج ۳، ص ۴۳۱ ح ۵۰۰۵.

۳. تقویت قوای نظامی

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ
 الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ، عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
 وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا
 تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا
 تُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾

و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو و اسبان و رزیده آماده کنید تا به وسیله‌ی آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد بترسانید. و هر چه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می‌شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت. (انفال، ۶۰)

توضیح: در منطق اسلام، کشورگشایی و جنگ جایگاهی ندارد، ولی نباید از آمادگی دفاعی لازم نیز غفلت نمود. از این رو، حاکمان اسلامی موظفند برای مقابله با تعدی و تجاوز احتمالی دشمنان، قوای نظامی خود را در نهایت آمادگی قرار داده و آنان را به پیشرفته‌ترین آلات جنگی مجهز کنند. این کار هم رعب و وحشت را در دل دشمنان ایجاد می‌کند، هم دفاع و مقابل به مثل را در شرایط جنگ ممکن می‌سازد، هم منافقان و شایعه‌پردازان را ناامید می‌کند و هم به مردم آرامش و امنیت می‌بخشد.

حدیث: امام علی علیه السلام - در نامه به مالک اشتر-: « الْجِدْرُ كُلُّ الْجِدْرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ؛ بعد از صلح نسبت به دشمن کاملاً هوشیار باش! » نهج البلاغه: نامه ۳۲.

۴. حفظ عزت و اقتدار در تعامل با کفار

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ
وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا
تُنصَرُونَ

۱۱۳

و به کسانی که [به آیات خدا و پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل نداشته و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را در برابر خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی‌شوید. (هود، ۱۱۳)

توضیح: حفظ عزت و اقتدار جامعه‌ی اسلامی از مهم‌ترین اصول حاکم بر سیاست در دین مبین اسلام است. آیات فراوانی از قرآن مسلمانان را به رعایت این اصل موظف نموده و آنان را از روابط نزدیک و اعتماد مطلق به کفار بر حذر داشته است. این اصل مبنای تشکیل قاعده‌ی «نفی سبیل» است که در آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی نساء به آن اشاره شده و مورد توجه علمای اسلام بوده است. براساس این قاعده، هرگونه قانون یا قرارداد و تعهد بین‌المللی که موجب کاهش برتری مسلمانان بر کفار گردد، مُلغی و از اساس باطل است. علت این همه تأکید بر تنظیم روابط با کفار، آن است که دشمنی آنان با مسلمانان حد و مرز ندارد و آنان با انواع مکر و حيله قصد تضعیف دین اسلام را دارند. بنابراین مسئولان حکومت اسلامی باید در روابط با آنان هوشیار بوده و اصل را بر اعتماد نگذارند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «الإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ؛ اسلام

برتری پیدا می‌کند و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد.» من لا یحضره

القیه: ج ۴ ص ۳۳۴ ح ۵۷۱۹.

۵. برخورد قاطع با ناامنی و فساد

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ، ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ، فَيُعَذِّبُهُ، عَذَابًا نُكَرًا

(۸۷)

ذوالقرنین گفت: اما هر که ستم کرده عذابش می‌کنیم، آن گاه او را به سوی پروردگارش بازمی‌گردانند پس او را عذابی سخت خواهد کرد. (کهف، ۸۷)

توضیح: یکی از وظایف حکومت اسلامی، ایجاد امنیت و مبارزه‌ی قاطع با مفسدان است. بدیهی است که رأفت و رحمت بیش از اندازه و عدم قاطعیت حاکمان در برخورد با خاطیان، افراد سودجو و فرصت طلب را به طمع می‌اندازد تا به حقوق دیگران چنگ انداخته و فضای عمومی جامعه را مضطرب و نگران سازند. از این رو، مبارزه با اخلال‌گران امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از نقاط قوت هر حکومت محسوب شده و در حکومت دینی نیز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. آیه‌ی فوق از زبان «ذوالقرنین» نقل شده است که حاکم بر روی زمین بود و در مواجهه با گروهی از مردم بی‌دین، آنان را به رعایت فرامین خود دعوت نمود و خاطیان را به شدت تهدید نمود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «وَالِ ظُلُومٍ غَشُومٍ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٍ؛ فرمانروای ستمکار و بی‌رحم، بهتر از فتنه (هرج و مرجی) است که دائمی باشد.» غرر الحکم: ج ۶ ص ۲۳۶ ح ۱۰۱۰۹.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (تحقیق صبحی صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۳. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۴. علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفة السجادیة، الهادی، قم، ۱۳۷۶ش.
۵. منسوب به امام عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۹.
۶. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
۷. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی، دارسید الشهداء، قم، ۱۴۰۵.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۹. _____، التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۱۰. _____، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۱. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۲. _____، من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. _____، کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ق.
۱۴. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۵. _____، صفات الشیعه، اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۶. _____، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۷. _____، علل الشرایع، کتاب فروشی داوری،

- قم، ۱۳۸۵ش.
۱۸. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۹. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
۲۰. ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۱. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالكتب الإسلاميه، قم، ۱۳۷۱ق.
۲۲. بيهقى، احمد بن حسين، شعب الإيمان، دارالكتب العلميه، بيروت.
۲۳. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، دار أحياء التراث، بيروت.
۲۴. تميمى آمدى، عبد الوهاب بن محمد، غررالحكم و درر الكلم، دفتر تبليغات، قم، ۱۳۶۶ش.
۲۵. جباران، محمدرضا، درسنامه علم اخلاق، هاجر، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۶. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. ديلمى، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، الشريف الرضى، قم، ۱۴۱۲ق.
۲۸. راوندى، قطب الدين، الدعوات، انتشارات مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. _____، قصص الأنبياء، مركز پژوهش هاى اسلامى، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۰. الشعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار، مطبعه حيدريره، نجف.
۳۱. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، دارالكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۲. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۳. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مؤسسه الأعلمى، بيروت، ۱۴۱۵ق.

٣٤. طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
٣٥. طبرسي، علي بن حسن، مشكاة الأنوار، المكتبة الحيدرية، نجف، ١٣٨٥ق.
٣٦. طوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، دارالثقافة، قم، ١٤١٤ق.
٣٧. _____، تهذيب الأحكام، دارالكتب الإسلامية، قم، ١٤٠٧ق.
٣٨. _____، الأمالي، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، ١٤١١ق.
٣٩. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، المطبعة العلمية، تهران، ١٣٨٠ق.
٤٠. كشي، محمد بن جعفر، رجال الكشي، دانشگاه مشهد، مشهد، ١٤٠٩ق.
٤١. كفعمي، ابراهيم بن علي، المصباح للكفعمي، دارالرضي، قم، ١٤٠٥ق.
٤٢. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، دارالكتب الإسلامية، قم، ١٤٠٧ق.
٤٣. كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، مؤسسه طبع و نشر، تهران، ١٤١٠ق.
٤٤. متقى هندی، كنز العمال، مؤسسه الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ق.
٤٥. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمة، دارالحدیث، قم، ١٣٧٧ش.
٤٦. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفيد، اسلاميه، تهران.
٤٧. _____، الأختصاص، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ق.
٤٨. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دارالكتب الإسلامية، تهران، ١٣٧٤ش.
٤٩. نوري، حسين بن محمد تقي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٨ق.
٥٠. ورام ابن أبي فراس، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، مكتبة فقهية، قم، ١٤١٠ق.



سازمان اسرار و آموزش قرآنی

قم، خیابان شهداء، کوچه ۲۴ (ممتاز)
نیش کوچه سودا، ساختمان نور الثقلین

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۹۶۷۶

www.shop.salamquran.ir

info@salamquran.ir